

# سیری در مسائل قدوری

(جلد اول)

«بخش عبادات»

تألیف:

مولانا محمد عاشی الہی

ترجمہ:

فیض محمد بلوچ

عنوان کتاب:	سیری در مسائل قدوری (جلد اول)
عنوان اصلی:	التسهیل الضروري لمسائل القدوري
نویسنده:	مولانا محمد عاشی الہی
مترجم:	فیض محمد بلوچ
موضوع:	فقہ حنفی
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	اردیبهشت (ثور) ۱۳۹۵ شمسی، شعبان ۱۴۳۷ هجری
منبع:	انتشارات خواجه عبدالله انصاری - سال ۸۹



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaiislam.com](http://www.sadaiislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

## فضیلت فقه

خداوند بلند مرتبه می فرماید:

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ [التوبة: ۱۲۲].

«مؤمنان را نسزد که همگی بیرون بروند (و برای فرا گرفتن معارف اسلامی عازم مراکز علمی اسلامی شوند)، باید که از هر قوم و قبیله‌ای، عده‌ای بروند (و در تحصیل علوم دینی تلاش کنند) تا با تعلیمات اسلامی آشنا گردند و هنگامی که به سوی قوم و قبیله‌ی خود برگشتند (به تعلیم مردمان بپردازند و ارشادشان کنند) و آنان را (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسانند تا (خویشتن را از عقاب و عذاب خدا برحذر دارند و از بطالت و ضلالت) خودداری کنند».

و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«من یرد الله به خیراً یفقهه فی الدین، وانما انا قاسم والله یعطی»

«کسی که خدا برای او نیکی و خوبی را بخواهد، او را در کار دین، دانا و فرزانه می‌سازد و راه رشد و شکوفایی و بالندگی و تکاملش را به وی الهام می‌کند. و جز این نیست که من قسمت‌کننده (ی علم به اندازه‌ی نصیب و استعداد هر یک) می‌باشم و آن خداوند است که بخشنده و دهنده‌ی دانایی و فرزاندگی است. (و فرزاندگی و فقاہت را به هر کس که بخواهد و شایسته بیند، می‌دهد)».

[این حدیث را بخاری از معاویه رضی الله عنه در کتاب «العلم» روایت کرده است].



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

فهرست مطالب	أ
مقدمه‌ی مؤلف	۱
کتاب طهارت و پاکی	۳
سُنَّت‌های وضو	۷
شکنده‌های وضو	۸
غسل الزامی و اجباری، و آنچه غسل را واجب می‌گرداند	۱۰
غسل سُنَّت، و مواردی که غسل نمودن برای آنها، سُنَّت است	۱۱
فرائض غسل	۱۱
مسائلی چند پیرامون «حَدَّث اصغر» [بی‌وضویی] و «حَدَّث اکبر» [جنابت و ناپاکی]	
	۱۳
احکام آب‌ها	۱۴
نجاست و ناپاکی و طهارت و پاکیزگی آب	۱۵
پاکسازی چاه‌های آب، وقتی که در آنها نجاستی می‌افتد	۱۶
احکام و مسائل پس‌خور، و پس مانده‌ی آب و غذا	۱۹
مسح بر موزه، و مسح بر پانسمان و تخته‌ی شکسته بندی	۲۶
حیض، نفاس و استحاضه	۳۰
احکام و مسائل شخص معذور	۳۵
پلیدی‌ها و نجاست‌ها و طریقه‌ی پاکسازی آن‌ها	۳۶
استنجاء (اجابت مزاج)	۳۹

۴۱	کتاب نماز .....
۴۳	اوقات نماز .....
۴۷	وقت‌هایی که گزاردن نماز در آن‌ها مکروه است .....
۵۱	اذان و اقامه .....
۵۳	«شرایط نماز» .....
۵۷	فرائض نماز .....
۵۷	واجبات نماز .....
۵۸	سنّت‌های نماز .....
۶۰	آداب نماز .....
۶۰	نحوه‌ی ادای نماز، از تکبیر تحریمه تا سلام .....
۶۴	فرق‌هایی که در میان نماز زن و مرد وجود دارد .....
۶۵	قرائت در نماز .....
۶۸	نماز وتر .....
۷۱	مازهای سنّت و نفل .....
۸۰	به قضاء آوردن نمازهای فوت شده .....
۸۲	فاسد کننده‌های نماز .....
۸۵	دوازده مسئله‌ی اختلافی درباره‌ی مفسدات نماز .....
۸۶	مکروهات نماز .....
۸۷	نماز جماعت و امامت و پیشنمازی .....
۹۰	در یافتن نمازهای فرض با جماعت .....
۹۶	بی وضو شدن در اثنای نماز .....
۹۷	سجده‌ی سهو .....
۱۰۱	سجده‌ی تلاوت .....
۱۰۴	نماز افراد بیمار و دردمند .....
۱۰۶	نماز مسافر .....
۱۱۳	نماز جمعه .....
۱۱۸	نمازهای عید فطر و عید قربان .....
۱۲۳	نماز کسوف (خورشید گرفتگی)، و «نماز خسوف»: ماه گرفتگی) .....

۱۲۴	..... نماز استسقاء (طلب باران)
۱۲۶	..... نماز تراویح در ماه رمضان
۱۲۸	..... نماز خوف
۱۳۰	..... گزاردن نماز در خانه‌ی کعبه
۱۳۱	..... احکام میت
۱۳۱	..... غسل دادن میت
۱۳۳	..... احکام تکفین میت
۱۳۵	..... احکام نماز جنازه
۱۴۰	..... احکام حمل جنازه و دفن میت
۱۴۲	..... احکام شهید

## ۱۴۵ ..... کتاب زکات

۱۴۶	..... بر چه کسانی پرداخت زکات فرض است
۱۴۸	..... زکات طلا و نقره
۱۵۱	..... زکات کالاهای تجارته
۱۵۲	..... چگونگی پرداخت زکات طلا و نقره و کالاهای تجارته
۱۵۵	..... زکات حیوانات و چهار پایان چرنده (زکات سائمه)
۱۵۵	..... زکات شتر
۱۵۷	..... زکات گاو
۱۵۸	..... زکات گوسفند
۱۵۸	..... زکات اسب
۱۵۹	..... احکام گوناگون و متنوع
۱۶۱	..... زکات محصولات کشاورزی و میوه‌ها
۱۶۴	..... موارد مصرف زکات
۱۷۱	..... صدقه‌ی فطر

## ۱۷۷ ..... کتاب روزه

۱۸۲	..... چگونگی اثبات [آغاز و پایان] ماه رمضان
-----	---

نیت کردن روزه از زمره‌ی شرایط روزه است .....	۱۸۳
مواردی که فاسد کننده‌ی روزه و واجب کننده‌ی قضای آن است؛ یا واجب کننده‌ی	
قضاء همراه کفاره می‌باشد .....	۱۸۵
مواردی که روزه را فاسد نمی‌گردانند .....	۱۸۸
مواردی که برای روزه‌دار مکروه است .....	۱۸۹
قضایی آوردن روزه‌های رمضان .....	۱۸۹
روزه‌ی نفلی .....	۱۹۰
اعتکاف .....	۱۹۱

### کتاب حجّ ..... ۱۹۵

فرائض، واجبات و سنّت‌های حجّ .....	۱۹۷
إحرامگاه‌ها و مکان‌های بستن إحرام [میقات إحرام] .....	۱۹۹
محظورات إحرام .....	۲۰۲
وارد شدن به مکه‌ی مکرمه و انجام طواف «قدوم» .....	۲۰۴
«زَمَل» و «إضطباع» .....	۲۰۶
خواندن دو رکعت نماز طواف .....	۲۰۷
سعی میان صفا و مروه .....	۲۰۷
رفتن به مِنی و عرفات .....	۲۰۹
رفتن به سوی مزدلفه و وقوف در آنجا .....	۲۱۰
رفتن به مِنی، رمی جمره‌ی عقبه؛ قربانی کردن و تراشیدن موی سر .....	۲۱۱
طواف زیارت .....	۲۱۲
رمی جمره‌های سه گانه در سه روز .....	۲۱۳
طواف وداع (خداحافظی) .....	۲۱۵
احکام و مسائل متنوّع و گوناگون .....	۲۱۵
عمره .....	۲۱۷
حجّ قرآن .....	۲۱۹
حجّ تمتّع .....	۲۲۱
ماه‌های حجّ .....	۲۲۴



۲۲۵	..... برای چه افرادی جایز نیست تا در میان حجّ و عمره جمع نمایند؟
۲۲۵	..... جنایات حجّ، و جزای آن‌ها
۲۲۶	..... پوشیدن لباس‌های دوخته شده
۲۲۸	..... پوشانیدن سر و صورت
۲۲۹	..... به کار بردن خوشبویی در بدن یا لباس
۲۳۱	..... کوتاه نمودن ناخن‌ها
۲۳۲	..... تراشیدن موی
۲۳۳	..... حکم افراد معذور در ارتکاب ممنوعات و محظوراتِ احرام
۲۳۳	..... عمل زناشویی و مقدمات آن
۲۳۵	..... ارتکاب ممنوعات و محظورات در افعال حجّ
۲۳۵	..... طواف نمودن خانه‌ی کعبه در حال بی وضویی یا جنابت و ناپاکی
۲۳۶	..... ترک نمودن واجبی از واجبات حجّ
۲۳۶	..... مراعات نکردن ترتیب در افعال حجّ
۲۳۷	..... به تأخیر انداختن رکن یا واجب از وقت آن
۲۳۷	..... جنایات عمره
۲۳۸	..... شکار حیوانات در حال احرام
۲۴۱	..... حکم «حاجی قران» در ارتکاب محظورات و ممنوعات احرام
۲۴۲	..... عبور کردن از میقات‌ها و احرامگاه‌ها بدون احرام
۲۴۷	..... جنایت بر سرزمین حَرَم
۲۵۰	..... احصار
۲۵۳	..... از دست دادن وقوف در عرفه
۲۵۳	..... «هدی» (حیوانی که در سرزمین حرم، ذبح می‌گردد)



## مقدمه‌ی مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي عمّنّا بالإحسان وأسبغ علينا الإنعام، أمرنا بالطهارات والعبادات وبالتجنب عن الأنجاس والآثام، أرسل رسوله بالهدى ودين الحق فيبين ما شرع الله لعباده في جميع شئون الحياة ويميز بين الحلال والحرام، وشرح أحكام الصلاة والزكاة والحج والصيام، وأحكام البيوع وما يلحقها وأحكام الدعاوي والخصام، وغير ذلك من أحكام الحدود والقصاص والجهاد مع أعداء الإسلام.

فصلي الله تعالى عليه وعلى آله وأصحابه هداة الأنام ومصاييح الظلام، وعلي من درس كتاب الله وسنن رسوله عليه الصلاة والسلام واستنبط منها الأحكام، ودونها في الكتب وسهّلها للخواص والعوام، صلاة مستمرة لا انقطاع لها ولا انصرام.

اما بعد؛ نوشته‌ای که پیش روی دارید، کتابی است که در راستای آسان‌سازی احکام و مسائل کتاب «مختصر القدوری» به رشته‌ی تحریر و نگارش درآمده است؛ و به خاطر آنکه نوآموزان، [احکام و مسائل فقهی را] بهتر بفهمند و آسان‌تر حفظ و ضبط نمایند، این کتاب را به شیوه‌ی پرسش و پاسخ درآوردم، و مسائل و احکام آن را به شکلی زیبا و خیره‌کننده و اسلوبی صحیح و درست، مرتّب و سامان‌دهی نمودم. و با وجود این بیشتر توجه و عنایتم بر روی «تیسیر» و «تسهیل» (آسان کردن و ساده نمودن احکام و مسائل) بوده است.

[و در ترتیب و ساماندهی کتاب، خویشتن را مقید به ترتیب و ترکیب کتاب مختصر القدوری نکرده‌ام، از این رو] در برخی از جاها، با ترتیب قدوری، مخالفت کرده‌ام، و برخی از مسائل را جلوتر و برخی دیگر را دنبال‌تر بیان نموده‌ام.

و صلاح دیدم که بر احکام و مسائل کتاب «مختصر قدوری»، برخی دیگر از مسائل را - آن هم بر مبنای دیگر کتاب‌های فقهی علما و صاحب‌نظران اسلامی - نیز

بیافزاییم؛ زیرا که در این مسائل، نفع دانش‌پژوهان وجود دارد و در بیشتر اوقات و احوال نیاز به این مسائل نیز احساس می‌شود.

و چون هدفم آسان‌سازی احکام و مسائل بود، از این رو در برخی از جاها، عناوینی را به این مجموعه افزودم که در کتاب قدوری اشاره‌ای بدانها نشده بود؛ و خدا را سپاس می‌گویم که این مجموعه در ساده‌ترین عبارات و روشن‌ترین شیوه و کامل‌ترین تحقیق و پژوهش، ساماندهی [و آماده‌ی تقدیم به دوستداران احکام و معارف اسلامی] شده است؛ و این کتاب را به «التسهیل الضروري لمسائل القدوری» نامگذاری نموده‌ام.

و از خداوند بلند مرتبه خواهانم تا این تلاش را بپذیرد و همچنان که اصل این کتاب [مختصر القدوری] را نافع و سودمند گردانیده، این کتاب را نیز مفید و پربار بگرداند. به راستی او پروردگاری بخشنده، مهربان و باگذشت است.

و حمد و ستایش خداوندی را سزااست که پرودگار جهانیان است.



**کتاب طهارت و پاکی**



## کتاب طهارت

س: به چه علت صاحب نظران فقهی، کتاب‌های خویش را با احکام و مسائل «طهارت و پاکی» می‌آغازند؟

ج: صاحب نظران فقهی بدین جهت کتاب‌های خویش را با مسائل «طهارت» شروع می‌کنند که پاکی و طهارت از شرایط و لوازم صحت و درستی نماز است؛ و نماز نیز دوّمین رکن از ارکان و پایه‌های پنج گانه‌ی اسلام می‌باشد؛ بدین جهت صاحب نظران فقهی، نخست به بیان احکام طهارت و پاکی می‌پردازند و پس از آن، به تشریح و تبیین دیگر مسایل نماز مشغول می‌شوند.

س: معنای لغوی و اصطلاحی «طهارت» چیست؟

ج: «طهارت»: در لغت به معنای «نظافت و تمیزی و پاکی و پاکیزگی» می‌باشد؛ و از دیدگاه شرع مقدس اسلام، عبارت است از: برطرف کردن «حَدَث اصغر» [بی‌وضوئی] و «حَدَث اکبر» [جنابت و ناپاکی]؛ و دور کردن نجاست‌ها و پلیدی‌ها از جامه، بدن و مکان نماز.

س: «حَدَث اکبر» چیست؟

ج: هر گاه بر مرد یا زن، شستشوی تمام بدن فرض گردد، بدان «حَدَث اکبر» می‌گویند؛ و این «حَدَث» فقط با شستن تمام بدن زائل و برطرف می‌گردد؛ و به عمل «شستشوی تمام بدن» (در اصطلاح شرع مقدس اسلام)، «عُسل» و «اغتسال» [حمام کردن؛ خود را شستن؛ زیر دوش رفتن؛ استحمام نمودن] می‌گویند.

س: «حَدَث اصغر» چیست؟

ج: هر گاه بر مرد یا زن، شستشو و مسح قسمتی از اعضاء - برای گزاردن نماز - فرض گردد، بدان «حَدَث اصغر» می‌گویند؛ و این «حَدَث»، فقط با شستن و مسح قسمتی از اعضاء، زائل و برطرف می‌گردد و بدان طهارت و پاکی تحقق می‌یابد؛ و به عمل «شستشو و مسح قسمتی از اعضاء»، (در اصطلاح شرع مقدس اسلام)، «وضو»؛ و

به شخصی که برخی از اعضای خویش را جهت گزاردن نماز می‌شوید و مسح می‌کند، «مُتَوَضَّأً» [وضو گیرنده، دست نماز گیرنده] می‌گویند<sup>۱</sup>.

س: بیان نمایید که شستن یا مسح نمودن چه اندام و اعضایی در وضو، واجب و ضروری می‌باشد؟

ج: شستن و مسح کردن این اعضاء، در وضو از زمره‌ی لوازم و ضروریات می‌باشد:

۱- شستن صورت از بالای پیشانی تا آخر چانه؛ و از لاله‌ی گوش راست تا لاله‌ی گوش چپ.

۲- شستن هر دو دست، از سر انگشتان تا بالای آرنج‌ها. (آرنج‌ها در شستن هر دو دست، داخل می‌باشند).

۱- طهارت و پاکی براساس قرآن و حدیث واجب است؛ قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا...﴾ [المائدة: ۶]؛ «و اگر جُنُب بودید و خواستید نماز بخوانید، همه‌ی بدن خود را بشویید». و نیز می‌فرماید: ﴿وَيَبَايَعُكَ فَطَهَّرَكَ﴾ [المدثر: ۴]؛ «و جامه‌ی خویش را پاکیزه‌دار و خویشتن را از آلودگی‌ها پاک گردان». و همچنین می‌فرماید: ﴿...إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ [البقرة: ۲۲۲]؛ «بی‌گمان خداوند توبه‌کاران و پاکان را دوست می‌دارد».

و پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: «مفتاح الصلاة الطهور» [مسلم]؛ «کلید و مقدمه‌ی نماز، طهارت و نظافت است». و نیز می‌فرماید: «لاتقبل صلاة بغير طهور» [مسلم]؛ «نماز بدون طهارت مورد قبول واقع نمی‌گیرد». و همچنین می‌فرماید: «الطهور شرط الايمان» [مسلم]؛ «پاکیزگی نیمی از ایمان است».

و طهارت و پاکی، دو گونه است: باطنی و ظاهری. طهارت و پاکی باطنی عبارت است از: پاک گردانیدن نفس از آثار گناه و نافرمانی به وسیله‌ی توبه‌ی صادقانه از همه‌ی گناهان و نافرمانی‌ها. و پاک گردانیدن قلب از پلیدی‌های شرک و حسد، و پلیدی خیانت و تکبر، غرور و ریا و خودنمایی؛ و جایگزین نمودن آنها به توحید و اخلاص و یقین و خیرخواهی و بردباری و صداقت و فروتنی در همه‌ی مقاصد و گفتار و کردار و اساس را بر رضایت خداوند قرار دادن.

اما طهارت ظاهری، عبارت است از: طهارت از نجاست و پلیدی، و طهارت از حَدَث اکبر (جنابت به وسیله‌ی غسل) و حَدَث اصغر (بی‌وضوئی به وسیله‌ی وضو)؛ و زمانی طهارت از ناپاکی‌ها تحقق پیدا می‌کند

که به وسیله‌ی آبی پاک و پاک کننده، لباس، بدن و مکان نمازگزار از نجاست پاک گردیده باشد؛ و طهارت از حَدَث، شامل: وضو، غسل و تیمم می‌شود. [مترجم]

۳- شستن هر دو پا تا قوزک. (قوزک هر دو پا در شستن پاها، شرط است).

تذکر:

در وضو، اندام و اعضای سه گانه‌ی فوق، شسته می‌شوند؛ و در صورتی وضوی فرد مسلمان درست و کامل است که این اندام و اعضاء را به تمام و کمال بشوید؛ به طوری که اگر در این اعضای سه گانه، به اندازه‌ی سر مویی خشک بماند، تا زمانی که آن قسمت با آب شسته نشود، وضوی فرد نمازگزار صحیح و کامل نخواهد بود.

۴- و عضوی که در وضو مسح می‌گردد، سر است؛ مسح تمامی سر، سنّت می‌باشد؛ ولی مسح یک چهارم آن، جهت ادای فرض مسح، کفایت می‌کند. (یعنی مسح یک چهارم سر، فرض است و مسح تمامی آن، سنّت).

س: آیا آرنج‌ها و قوزک‌ها، در شستن دست‌ها و پاها داخل‌اند؟

ج: آری؛ شستن هر دو آرنج و هر دو قوزک (همراه با دست‌ها و پاها)، جزو فرائض وضو به شمار می‌آیند.

س: فرضیت شستن اعضای سه گانه (صورت، دست‌ها با آرنج‌ها، و پاها با قوزک‌ها)؛ و فرضیت مسح سر را از کجا دانستید؟

ج: خداوند عزوجل، فرضیت شستن اعضای سه گانه و مسح سر را در کتاب خویش بیان نموده است؛ آنجا که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...﴾ [المائدة: ۶].

(ای مؤمنان! هنگامی که برای نماز بپا خاستید (و وضو نداشتید)، صورت‌ها و دست‌های خود را همراه با آرنج‌ها بشویید، و سرهای خود (همه یا قسمتی از آن) را مسح کنید؛ و پاهای خود را همراه با قوزک‌های آنها بشویید).

س: به چه دلیلی مسح یک چهارم سر فرض است؟

ج: دلیل مسح یک چهارم سر، حدیث «مغیره بن شعبه» رضی الله عنه است؛ آنجا که می‌گوید:

«ان النبي ﷺ توضّاً مسح بناصيته»<sup>۱</sup>؛ «رسول خدا ﷺ وضو گرفتند و بر محل پیشانی خویش مسح نمودند».

<sup>۱</sup> - مسلم؛ باب «المسح على الخفين».



## سنت‌های وضو

س: چه مواردی از زمره‌ی سنت‌های وضو می‌باشند؟

ج: سنت‌های وضو عبارتند از:

۱- نیت؛ این گونه که فرد وضو گیرنده نیت برطرف شدن «حَدَث» (بی‌وضویی) را نماید؛ و یا نیت مباح شدن چیزهایی را کند که جز با وضو برایش حلال و روا نمی‌گردند.

۲- سه بار شستن دست‌ها تا مچ به هنگام شروع وضو. و هر گاه فرد وضو گیرنده از خواب برخیزد، بر وی لازم و ضروری است که پیش از آن که دست‌های خویش را در ظرف آب وضو، فرو برد، آن‌ها را بشوید.

۳- گفتن «بسم الله الرحمن الرحيم» به هنگام شروع وضو.

۴- مسواک کردن.

۵- سه بار مضمضه نمودن (آب را در دهان گردانیدن).

۶- سه بار آب در بینی کردن و داخل بینی را با آب شستن.

۷- مسح تمام سر.

۸- مسح (درون و برون) هر دو گوش.

۹- خلال کردن انگشتان. (در وقت وضو، انگشتان را در میان یکدیگر برآوردن تا آب در آن‌ها رسد).

۱۰- خلال کردن ریش. (چنگ انداختن در داخل محاسن به هنگام شستن صورت).

۱۱- هر عضو از اعضای وضو را سه بار شستن.

۱۲- رعایت ترتیب به هنگام شستن اعضای وضو، همان‌سان که در قرآن کریم

وارد شده است ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا

بُرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...﴾

این طور که نخست به شستن صورت خویش مبادرت ورزد، و پس از آن، دست‌های

خویش را همراه با آرنج‌ها بشوید؛ آن‌گاه سرش را مسح نماید و در آخر، پاهای خویش را

همراه با قوزک‌ها بشوید.

۱۳- به هنگام شستن اعضاء، از سمت راست شروع کند؛ این طور که به هنگام

شستن دست‌ها، نخست دست راست و پس از آن، دست چپ خویش را

بشوید؛ و همچنین هنگام شستن پاهای، نخست پای راست و بعد از آن، پای

چپش را بشوید.

- ۱۴- میان شستن اعضای وضو، فاصله‌ی زمانی زیادی وجود نداشته باشد؛ بلکه اعضای وضو را پشت سر هم و پیاپی و بدون فاصله بشوید.
- ۱۵- مسح نمودن گردن<sup>۱</sup>.

### شکنده‌های وضو

س: مرد و زنی که خویشان را به وسیله‌ی وضو، از «حَدَث اصغر» (بی‌وضویی) پاک کرده‌اند؛ چه وقت این طهارت و پاکی آنها از میان می‌رود؟

ج: طهارت به ذریعه‌ی یکی از این امور - که به «شکنده‌های وضو»، نامیده می‌شوند - از بین می‌رود:

۱- خارج شدن نجاست (از پس و پیش انسان = ادرار و مدفوع).

۲- خارج شدن حتمی و یقینی باد شکم؛ خواه صدا داشته باشد یا نداشته باشد.

۳- خارج شدن ادرار، یا وُدی<sup>۱</sup> و یا مَدی<sup>۲</sup> (از آلت تناسلی انسان).

<sup>۱</sup> - از دیدگاه علامه قدوری، موارد ذیل، جزو سنّت‌های وضو می‌باشند:

شستن دست‌ها پیش از داخل نمودن آن‌ها در ظرف آب وضو؛ «بسم الله الرحمن الرحیم» گفتن؛ مسواک کردن؛ آب را در دهان گردانیدن (مضمضه)؛ داخل بینی را با آب شستن (استنشاق)؛ مسح نمودن گوش‌ها؛ خلال کردن انگشتان؛ و هر عضو از اعضای وضو را سه بار شستن.

علامه قدوری در دنباله‌ی سخنان خویش می‌گوید: «برای فرد وضو گیرنده، این موارد جزو مستحبات وضو می‌باشد: نیت طهارت و پاکی کردن؛ مسح تمام سر؛ رعایت ترتیب در شستن اعضای وضو؛ به هنگام شستن اعضاء، از سمت راست شروع کردن؛ پی‌درپی شستن اعضای وضو».

علامه قدوری، شش مورد مزبور را از زمره‌ی مستحبات وضو، برشمرده است؛ ولی نویسنده‌ی کتاب «هدایه»، «گفتن بسم الله الرحمن الرحیم را هنگام شروع به وضو»، از زمره‌ی مستحبات وضو، و «نیت طهارت و پاکی» و «رعایت ترتیب در شستن اعضای وضو» را جزو سنّت‌های وضو قرار داده است؛ و من نیز به جهت این اختلاف نظری که در میان قدوری و نویسنده‌ی «هدایه» وجود دارد، تمام این موارد را جزو سنّت‌های وضو قلمداد نموده‌ام تا باعث تشویش فکری نوآموزان مسایل فقهی نگردد.

و بر استاد نیز لازم و ضروری است تا برای شاگردان خویش این موضوع را تبیین و روشن نماید که تأکید «سنّت» از تأکید «مستحب»، بیشتر می‌باشد.

- ۴- بیرون شدن خون، چرک و یا زردآب از بدن و زخم انسان؛ و شکستن وضو در صورتی تحقق پیدا می‌کند که خون، چرک و یا زردآب، از قسمتی از اعضای انسان بیرون شود و به قسمت‌های پاک و طاهر بدن برسد.
- ۵- استفراغ کردن به اندازه‌ی پری دهان.
- ۶- خوابیدن به پهلو. (خواب عمیق در حال دراز کشیدن).
- ۷- خوابیدن در صورتی که به چیزی تکیه کرده باشد؛ به گونه‌ای که اگر آن مُتکا برداشته شود، شخص به خواب رفته بر زمین بیافتد.
- ۸- از دست دادن عقل به علت بیهوشی.
- ۹- از دست دادن عقل به علت دیوانگی.
- ۱۰- خنده‌ی قهقهه<sup>۳</sup> نیز وضو را با دو شرط باطل می‌کند: یکی اینکه نمازگزار بالغ باشد؛ و دیگری این که خنده‌ی قهقهه در نمازی باشد که دارای رکوع و سجده باشد؛ (یعنی نماز جنازه نباشد؛ زیرا که نماز جنازه، رکوع و سجده ندارد).
- پس هر وقت یکی از این موارد تحقق یافت، برای فرد نمازگزار، گزاردن نماز تا هنگامی که دوباره وضو نگیرد، درست نیست.

<sup>۱</sup> - وَدِي: آب سفید و رقیقی است که پس از ادرار یا هنگام حمل اشیای سنگین، از آلت تناسلی بیرون می‌شود. «وَدِي»، نجس است، و به همین دلیل، شرع مقدس اسلام دستور داده است تا با خروج آن، آلت تناسلی شسته شود. [مترجم]

<sup>۲</sup> - مَذِي: آب سفید و رقیق و لزجی است که هنگام شهوت، بدون احساس لذت و فوران خارج می‌شود، بدون

اینکه به دنبال آن سستی و رخوتی در بدن ایجاد شود و گاهی خارج شدن آن احساس نمی‌شود. زن و مرد، مَذِي دارند؛ مَذِي نجس است و به همین دلیل پیامبر اکرم ﷺ به علی رضی الله عنه دستور داده تا با خارج شدن آن، آلت تناسلی خویش را بشوید. و از خارج شدن وَدِي و مَذِي، فقط وضو واجب می‌گردد نه غسل. [مترجم]

<sup>۳</sup> - قهقهه: سخت خندیدن. به آواز بلند خندیدن. خنده‌ی بلند و پرصدا. [مترجم]

### غسل الزامی و اجباری، و آنچه غسل را واجب می‌گرداند

ج: «حَدَّث اکبر» (جنابت و ناپاکی) با یکی از موارد ذیل، روی می‌دهد که عبارتند از: احتلام شدن مرد یا زن همراه با خروج منی<sup>۱</sup>.

۱- داخل شدن گردی سر آلت تناسلی مرد در آلت تناسلی زن؛ یا داخل شدن گردی سر آلت تناسلی مرد در پَس (دُبُر) زن یا پس مرد؛ در این صورت، چه منی خارج شود و چه نشود، غسل بر هر یک از فاعل و مفعول، فرض می‌گردد. و صاحب‌نظران فقهی، «داخل شدن گردی سر آلت تناسلی مرد در آلت تناسلی زن» را به «التقاء ختائین» (تماس دو محل ختنه) تعبیر می‌کنند.

۲- خارج شدن آب منی مرد یا زن (در خواب یا بیداری) به گونه‌ی جهیدن و احساس شهوت که با خوشی و لذت همراه باشد. و هر وقت یکی از این امور سه‌گانه‌ی مزبور، روی دهد، زن یا مرد «جُنُب» به شمار می‌آیند.

۳- تمام شدن مدت حیض (در زنان، و «حیض»): خارج شدن خون از بدن زن، ماهی یک مرتبه که از ۳ تا ۱۰ روز می‌باشد).

۴- پایان یافتن مدت نفاس (در زنان، و «نفاس»): خارج شدن خون پس از زایمان، که مدت آن حداکثر چهل روز است).

و با این موارد پنج‌گانه است که شستن تمامی بدن فرض می‌گردد به طوری که به اندازه‌ی سر مویی نیز نباید بدن خشک بماند.

س: آیا با بیرون شدن «مَدی» یا «وَدی»، بر انسان غسل واجب می‌گردد؟

ج: با بیرون شدن «مَدی» و «وَدی»، غسل واجب نمی‌گردد؛ بلکه - چنان که پیشتر گفتیم - خروج مذی و وَدی از زمره‌ی شکننده‌های وضو است و فقط وضو را واجب می‌گردانند.

<sup>۱</sup> - منی: ماده‌ی نیمه مایع و چسبناک، مایل به سفیدی که دارای بویی مخصوص است و در مواقع تحریکات شدید جنسی حیوانات نر، از غده‌های جنسی (بیضه‌ها) و دیگر غده‌های جنسی اندام تناسلی نر بیرون می‌شود. و خروج منی به واسطه‌ی مقاربت یا احتلام (رؤیاهای جنسی)، یا استمناء انجام می‌شود. منی از راه مجرای ادرار از نوک حشفه‌ی آلت تناسلی با لذت و شهوت به بیرون می‌جهد و خروج آن عملی غیرارادی و انعکاسی است؛ و مرکز انعکاسش در «نخاع کمری» است. [مترجم]

### غسل سنت، و مواردی که غسل نمودن برای آنها، سنت است.

س: آیا در شرع مقدس و شریف اسلام، غسلی دیگر علاوه از غسل الزامی و فرض نیز وجود دارد؟

ج: آری؛ علاوه از غسل فرض، غسل‌های دیگری نیز وجود دارند؛ رسول خدا ﷺ برای مسلمانان، غسل‌های روز جمعه؛ عید فطر؛ عید قربان؛ إحرام (برای حج یا عمره)؛ و وقوف (درنگ کردن) در روز عرفه را تصویب و وضع نموده و آنها را برای مسلمانان سنت قرار داده‌اند.<sup>۱</sup>

### فرائض غسل

س: چه مواردی از زمره‌ی فرائض غسل‌اند؟

<sup>۱</sup> - سمره بن جندب رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «من توضأ يوم الجمعة فيها ونعمت، ومن اغتسل فالغسل افضل»؛ «آنکه در روز جمعه وضو گیرد، خوب کرده، و آن که برای نماز غسل کرده، غسل بهتر و برتر است». [جامع الترمذی؛ ابواب الجمعة. و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است].  
و ابن عباس رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ان هذا يوم عيد جعله الله للمسلمين؛ فمن جاء الجمعة فليغتسل، فان كان له طيب فليمس منه، وعليكم بالسواك»؛ «خداوند متعال روز جمعه را برای مسلمانان عید و جشن قرار داده است؛ حال که چنین است، هر کس به نماز جمعه می‌آید، باید غسل کند؛ و اگر نزدش مواد خوشبویی وجود دارد، باید از آن خوشبویی استفاده کند؛ و بر شما باد به استعمال کردن مسواک». [ابن ماجه؛ باب «ما جاء في الزينة يوم الجمعة»؛ منذری در کتاب «الترغيب» گفته است: اسناد این حدیث، حسن است].

و علامه طحاوی در «شرح معانی الآثار» به نقل از «زادان» چنین روایت کرده که وی گفته است: «از علی رضی الله عنه درباره‌ی غسل سؤال کردم؟ او در پاسخ گفت: اگر خواستی غسل کن. بدو گفتم: من از تو درباره‌ی غسل مسنون می‌پرسم! گفت: غسل مسنون عبارت است از: غسل روز جمعه؛ روز عرفه؛ روز عید فطر؛ و روز عید قربان. [علامه طحاوی این روایت را در باب «غسل يوم الجمعة» نقل کرده است].

و حاکم نیشابوری در «المستدرک» به نقل از بکر بن عبدالله، از عبدالله بن عمر رضی الله عنه چنین روایت کرده که وی گفته است: «ان من السنة ان يغتسل اذا اراد ان يجرم واذا اراد ان يدخل مكة»؛ «سنت است که برای إحرام (حج یا عمره)، و برای داخل شدن به مکه‌ی مکره، غسل کند». حاکم گفته است: این روایت بر مبنای شرایط بخاری و مسلم، حدیثی صحیح است؛ و ذهبی نیز صحت و درستی این حدیث را تأیید کرده است.

ج: در غسل الزامی و فرض، موارد ذیل جزو فرائض می‌باشند:

۱- مضمضه کردن (آب را در دهان گردانیدن)، به گونه‌ای که دهان تا حلق پر از آب گردد.

۲- آب را در بینی کردن و داخل بینی را با آب شستن؛ و این در حالی است که باید آب تا نرمی بینی برسد.

۳- تمامی بدن را یک بار شستن.

س: به چه طریقی باید غسل کرد که مطابق سنت پیامبر گرامی اسلام ﷺ باشد؟  
ج: غسل کردن به طریقه‌ی سنت این طوری است که به هنگام غسل، ابتدا دست‌هایش را بشوید؛ آن‌گاه استنجا نمود؛ یعنی پس و پیش خویش را بشوید، و تا جایی که ممکن است، در وقت استنجا فراخ و شُل و بی‌حال و سست بنشیند؛ و اگر حیثاً نجاستی بر بدن او وجود دارد، آن را پاک نماید؛ آن‌گاه وضویی همچون وضوی نماز بگیرد؛ سپس سه بار بر سر و تمامی بدنش آب بریزد؛ و قسمت‌هایی از بدن همانند: سوراخ گوش‌ها، زیر بغل‌ها، ناف و... که ممکن است آب به خوبی بدان‌ها نرسد، خوب شستشو دهد؛ و تلاش کند تا آب را به تمامی آن‌ها برساند تا جایی از بدنش خشک نماند.

#### فایده:

هر گاه فرد غسل کننده بر بالای تخت، یا بر بالای سنگ، و یا بر بالای آجر غسل می‌نمود به طوری که آب مُسْتَعْمَل در مکان غسل باقی نمی‌ماند، در این صورت می‌تواند به شکل معمول و متداول پاهایش را در آخر وضو بشوید؛ و اگر چنانچه آب مُسْتَعْمَل در حمام و غسل‌گاه جمع می‌شد، در این صورت شستن پاها را به تأخیر بیاندازد؛ این طور که در آخر غسل، از مکان تَجْمَعِ آبِ مُسْتَعْمَل دور شود و پس از آن، پاهایش را بشوید.

س: آیا این طریقه و کیفیتی که درباره‌ی غسل بیان نمودید، ویژه‌ی کسانی است که غسل بر آن‌ها فرض گردیده است؛ و یا تمامی غسل‌کنندگان (غسل فرض و سنت) را دربرمی‌گیرد؟

ج: این طریقه و کیفیتی که پیرامون غسل، بیان شد، کلی و عمومی می‌باشد و غسل فرض و سنت را دربرمی‌گیرد.

س: تکلیف زنان در مورد باز کردن موهای بافته شده‌ی آنان در غسل فرض چیست؟ آیا برای زنان رخصت و تخفیفی در مورد خیس کردن موهایشان در غسل فرض، وجود دارد؟ یا این که بر آنها واجب است تا موهای بافته شده‌ی خویش را باز نمایند تا آب بدان‌ها برسد؟

ج: بر زنان لازم و ضروری نیست تا گیسوانِ بافته شده‌ی خویش را به هنگام غسل جنابت و فرض، باز کنند و آنها را خیس نمایند؛ و این عدم وجوب در صورتی است که آب به تهِ موها برسد؛ و این تخفیف و رخصت، فقط برای زنانی است که گیسوانشان بافته شده است؛ ولی در وقتی که موها، بافته شده نباشد، در این صورت تَر کردن موها و رساندن آب به تهِ آنها بر زن واجب است؛ و همچنین بر مرد لازم و ضروری است که در غسل جنابت و فرض، آب را به تمام موهای بدن خویش برساند؛ گر چه دارای موهای بسیار زیادی نیز باشد.

### مسائلی چند پیرامون «حَدَّث اصغر» [بی‌وضوئی] و «حَدَّث اکبر» [جنابت و ناپاکی]

س: احکام و مسائلی را بیان کنید که پیوند و ارتباطی با «حَدَّث اصغر» [بی‌وضوئی] و «حَدَّث اکبر» [جنابت و ناپاکی] دارند؟

ج: وقتی بر مرد یا زن، غسل فرض گردید، در این صورت موارد ذیل برای آنها روا نیست:

نمازگزاردن؛ وارد شدن به مسجد؛ تلاوت قرآن؛ مساس نمودن قرآن؛ (در صورتی که مصحف قرآن، غلافی سِتبر و درشت داشته باشد، مساس نمودن آن ناروا نیست). و طواف نمودن خانه‌ی کعبه.

و برای مرد یا زنی که غسل بر آنها فرض گردیده، - به جز تلاوت قرآن - جایز است که در حال جنابت، به ذکر و یاد خدا مشغول شوند.

و کسی که بی‌وضو است، برای او گزاردن نماز و طواف خانه‌ی خدا، تا زمانی که وضو نگیرد جایز نیست؛ و برای وی در حالت بی‌وضوئی، تلاوت قرآن (از حفظ)، ذکر و یاد خداوند متعال، و دخول مسجد جایز است؛ ولی نمی‌تواند مصحف را بدون آن که غلاف و جلدی سِتبر و درشت داشته باشد، لمس نماید.

## احکام آب‌ها

س: به چه وسیله‌ای، «حَدَّث اصغر» [بی‌وضویی] و «حَدَّث اکبر» [جنابت و ناپاکی] برطرف می‌گردد؟

ج: طهارت و پاکی از بی‌وضویی و جنابت و ناپاکی، به وسیله‌ی این آب‌ها، جایز است:

آب باران؛ آب جویبارها و آبراهه‌ها؛ آب رودخانه‌ها؛ آب چشمه‌ها؛ آب چاه‌ها و آب دریاها - گر چه شور هم باشند.

و همچنین طهارت از بی‌وضویی و جنابت و ناپاکی، به وسیله‌ی آبی‌هایی نیز جایز است که چیزی پاک با آن‌ها مخلوط و آمیخته شده باشد و باعث تغییر یکی از خصوصیات سه گانه‌ی آب [رنگ - بو - مزه] شده باشد؛ به سان آب سیلاب که خاک با آن درآمیخته باشد؛ و همانند آبی که با آن [به عنوان مثال]: صابون و زعفران مخلوط گردیده باشد.

س: آیا در میان آب‌ها، آبی وجود دارد که نتوان به وسیله‌ی آن، طهارت از «حَدَّث اصغر» [بی‌وضویی] و «حَدَّث اکبر» [جنابت و ناپاکی]، حاصل کرد؟

ج: وضو و غسل با چنین آبی‌هایی روا نیست: آب میوه؛ آبی که از فشار دادن درخت یا میوه به دست آید؛ و آبی که چیزی دیگر بر آن چیره گردد و آن را از طبیعت آب بودنش، بیرون و باعث تغییر خصوصیات آن [از رنگ و بو و مزه] گردد؛ مانند: نوشابه‌ها و آب‌میوه‌ها؛ سرکه، شوربا و...

س: دیدگاه شما درباره‌ی آب «مُسْتَعْمَل» چیست؟ و آب مُسْتَعْمَل: آبی است که با آن یکی از دو حَدَّث: «حَدَّث اصغر» (بی‌وضویی) و «حَدَّث اکبر» (جنابت و ناپاکی) زائل می‌گردد و یا به جهت تقرب حاصل کردن به خدا و فراچنگ آوردن پاداش اخروی، در بدن انسان استعمال می‌گردد؛ همانند کسی که وضو دارد و به خاطر فراچنگ آوردن اجر و پاداش اخروی، دوباره وضو می‌گیرد؟ [حال سؤال اینجاست که آیا با چنین آبی، وضو و غسل درست است یا خیر]؟

ج: با آب مُسْتَعْمَل، نه وضو درست است و نه غسل.

س: با جوابی که دادید، دانستیم که آب مستعمل برطرف کننده‌ی هیچ گونه حَدَثی نیست، و وضو و غسل بدان صحیح نیست؛ حال می‌خواهیم بدانیم که آیا آب مُسْتَعْمَل، طاهر و پاکیزه است یا خیر؟



ج: آب مستعمل، به اعتباری «طاهر و پاکیزه» است و به اعتباری دیگر «پاک کننده» نیست؛ این طور که اگر با آن فقط «حَدَّث» (حَدَّث اصغر - بی‌وضویی - و حَدَّث اکبر - جنابت و ناپاکی) زائل شده باشد، در این صورت «طاهر» است؛ (البته منوط به این که در ازالهی نجاست حقیقی استعمال نشده باشد)؛ و «پاک‌کننده» نیست به این معنی که دوباره نمی‌توان از آن در برطرف کردن «حَدَّث اصغر» و «حَدَّث اکبر» استفاده کرد. [پس نتیجه می‌گیریم که آب مُسْتَعْمَل، «پاک» است ولی «پاک کننده» نیست].

از این رو اگر چنانچه به هنگام وضو گرفتن و غسل کردن، قطره‌هایی از آب مستعمل، بر لباس، یا آب و یا ظرف‌ها بچکد، آن‌ها را نجس و ناپاک نمی‌گرداند؛ [زیرا که آب مستعمل، پاک است؛ گر چه پاک کننده نیست].

### نجاست و ناپاکی و طهارت و پاکیزگی آب

س: افتادن چیزی در آب، آیا آن را نجس و ناپاک می‌کند؟

ج: خداوند عزوجل، آب را مایعی پاک و پاک‌کننده آفریده است؛ ولی در صورتی که نجاست در آن بیفتد - چه آن نجاست کم باشد و چه زیاد - آن را نجس و ناپاک می‌سازد؛ زیرا رسول خدا ﷺ به مسلمانان فرمان داده‌اند تا آب را از افتادن نجاست در آن حفاظت و صیانت کنند؛ از این رو می‌فرمایند:

«لَا يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ الَّذِي لَا يُجْرِي ثُمَّ يَغْتَسِلُ فِيهِ»<sup>۱</sup>؛ «نباید کسی از شما در آبِ راکدی که در جای خود باقی می‌ماند و حرکت نمی‌کند، ادرار نماید که سپس هم ناچار شود تا خودش را در آن بشوید».

و نیز می‌فرمایند:

«إِذَا اسْتَيْقِظَ أَحَدُكُمْ مِنْ نَوْمِهِ فَلَا يَغْمَسَنَّ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ حَتَّى يَغْسِلَهَا ثَلَاثًا فَانَهُ لَا يَدْرِي أَيْنَ بَاتَ يَدَهُ»<sup>۲</sup>؛ «شما هر وقت از خواب بیدار شدید، پیش از آن که سه بار دست‌های خویش را نشسته‌اید، آن‌ها را در ظرف آب وضو فرو نکنید؛ چرا که نمی‌دانید دست شما به شب کجا بوده است».

<sup>۱</sup> - این حدیث را بخاری در «کتاب الوضوء» از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است.

<sup>۲</sup> - این حدیث را مسلم در باب «کراهیه غمس المتوضیء...» از ابوهریره رضی الله عنه نقل نموده است.

پس هر گاه در آب نجاستی بیافتد، با چنین آبی نه وضو درست است و نه غسل.  
 س: از دیدگاه صاحب نظران فقهی، حکم حوضی که در آن نجاست می افتد، چیست؟  
 ج: اگر چنانچه نجاست در قسمتی از حوض بیافتد که با به حرکت درآوردن یک قسمت آن، ناحیه‌ی دیگرش به حرکت در نمی آید، در چنین حوضی وضو گرفتن از ناحیه‌ی دیگرش که در آن نجاست نیافته، درست است؛ زیرا ظاهر امر، بیانگر آن است که نجاست از آن گوشه‌ای که در آن افتاده به ناحیه‌ی دیگر سرایت نکرده است؛ چرا که آن ناحیه از ناحیه‌ی دیگر (که نجاست در آن افتاده)، دور می باشد و نجاست بدان جا سرایت نکرده است.

س: اگر چنانچه آب، جاری و روان بود و در آن نجاست افتاد، در این صورت حکم آن چیست؟

ج: وضو و غسل با چنین آبی جایز است مشروط بر آن که اثری از نجاست در آن مشاهده نگردد؛ زیرا نجاست با جریان آب، در جایش باقی نمی ماند؛ بلکه با جریان آب، از بین می رود.

س: اگر حیوانی در آب بمیرد، آیا مردن این حیوان در آب، باعث فساد و ناپاک شدن آب می گردد؟

ج: آری؛ حیواناتی که دارای خون جاری و روان هستند، اگر چنانچه در آب بمیرند، مردنشان در آب، باعث نجس و ناپاک شدن آب می گردد؛ و فرقی نمی کند که این حیوان، از پرندگان باشد یا از چهارپایان.

ولی حیواناتی که در آب زندگی می کنند (حیوانات آبرزی)؛ همانند: ماهی، قورباغه و خرچنگ؛ اگر در آب بمیرند، مردنشان در آب، باعث نجس شدن آب نمی گردد؛ و همچنین حیواناتی که دارای خون جاری و روان نیستند، همانند: پشه، مگس، زنبور و عقرب، اگر چنانچه در آب بمیرند، مردنشان در آب، باعث فساد و ناپاک شدن آب نمی گردد.

### پاکسازی چاه‌های آب، وقتی که در آن‌ها نجاستی می افتد

س: پیشتر شما گفتید که آب چاه پاک و تمیز است؛ و گاهی ممکن است که در آن‌ها نجاستی بیافتد؛ در این صورت آیا راهکاری برای پاکسازی آن‌ها وجود دارد؟

ج: [اگر چنانچه در چاه آب، نجاستی بیافتد، کیفیت پاکسازی آن بدین گونه است:]

۱- اگر در چاه آب، نجاستی بیافتد؛ یا حیواناتی در چاه آب بمیرند همانند: انسان، سگ، گوسفند و یا هر حیوانی که در حجم و اندازه و بزرگی و جسامت مشابه و

همانند آن‌ها باشد، در این صورت با بیرون کشیدن تمامی آب چاه، چاه پاک و تمیز می‌گردد.

۲- و اگر چنانچه در چاه آب، حیواناتی مانند: کبوتر، مرغ، گربه و یا هر حیوانی که در حجم و اندازه‌ی مشابه آن‌ها باشد، بمیرد، در این صورت، بیرون کشیدن چهل سطل آب از چاه، واجب است؛ و بیرون کشیدن پنجاه سطل، مستحب می‌باشد.

۳- و اگر در چاه آب، حیواناتی مانند: موش، گنجشک و یا هر حیوانی که در حجم و اندازه‌ی مشابه آن‌ها باشد، بمیرد، در این صورت، بیرون کشیدن بیست سطل آب، واجب است؛ و بیرون کشیدن سی سطل، مستحب می‌باشد.

۴- احکام بالا در صورتی است که آن حیوان افتاده در چاه، متورّم نشده و باد نکرده باشد و تکه تکه و متلاشی هم نشده باشد؛ ولی اگر چنانچه آن حیوان افتاده در چاه (مانند کبوتر و مرغ و گربه، یا موش و گنجشک)، متورّم شده و باد کرده بود و جسمش متلاشی شده بود، در این صورت، تمامی آب باید از چاه بیرون کشیده شود؛ فرقی نمی‌کند که آن حیوان باد کرده و متلاشی شده، کوچک باشد یا بزرگ.

س: برای بیرون کشیدن آب از چاه، کدام سطل، معیار و ملاک است؟

ج: برای بیرون کشیدن آب از چاه، همان «سطل متوسط و معمولی که در چاه‌ها به کار گرفته می‌شود»، معتبر است.

س: گاهی اوقات اتفاق می‌افتد که آب چاه را به وسیله‌ی سطل بزرگ بیرون می‌کشند؛ در این صورت، چگونه باید محاسبه شود؟

ج: در این صورت، به بزرگی و وسعتِ سطل نگاه شود؛ این طور که اگر بزرگی سطل، ده برابر سطل متوسط و معمولی است، در این صورت اگر چنانچه موش یا حیوانی مانند آن، در چاه مرد، فقط دو یا سه سطل، آب بیرون بکشند؛ و اگر چنانچه کبوتر یا حیوانی مانند آن در چاه مرد، به همان ترتیب حساب شود؛ یعنی با سطل بزرگ فقط چهار یا پنج سطل آب بیرون بکشند.

**فایده:**

منظور از بیرون کشیدن تمامی آب چاه، این است که آب چاه متوقف شود و به انتها برسد، به طوری که به اندازه‌ی نصف سطل هم از آن باقی نماند.

س: گاهی اوقات اتفاق می‌افتد که برخی از چاه‌ها (که در آن، حیوانی افتاده و مرده است)، قنات می‌باشند و آبشان پیوسته جاری است، و با بیرون کشیدن آب چاه، آبشان به پایان نمی‌رسد و متوقف نمی‌گردد، بلکه هر زمان که آبشان بیرون کشیده شود، دوباره پر از آب می‌گردد؛ در این گونه موارد، طریقه‌ی پاکسازی آن چاه، چگونه است؟

ج: در این صورت، اگر چنانچه آب به میزان همان مقداری که در چاه وجود دارد، بیرون کشیده شود. چاه پاک و تمیز می‌گردد. [یعنی تخمین بزنند و به میزان همان مقدار آبی که در چاه وجود دارد، آب بیرون کشند].

و معیار و ملاک این تخمین و ارزیابی، تشخیص دو فرد عادل و دادگر و کارشناس و خیره در مسائل آب می‌باشد. از محمد بن حسن شیبانی رحمته - شاگرد امام ابوحنیفه رحمته - نقل شده که وی گفته است: «از چاهی که آبش پیوسته جاری است و هیچ وقت جریانش متوقف نمی‌شود، دوپست تا سبیل سطل آب بیرون بکشند»<sup>۱</sup>.

#### فایده:

وقتی که تمامی آب چاه بیرون کشیده شود [و این در صورتی است که حیواناتی مانند: انسان، سگ، گوسفند و یا هر حیوانی که در حجم و اندازه‌ی همانند آن‌ها باشد، در چاه بمیرد؛ یا حیوان افتاده در چاه، متورم شده و باد کرده باشد و جسمش متلاشی شده باشد]؛ و یا قسمتی از آب چاه بیرون کشیده شود. [و این در صورتی است که حیواناتی همانند: کبوتر، مرغ، گربه و یا هر حیوانی که در حجم و اندازه‌ی مشابه آن‌ها

<sup>۱</sup> - نویسنده‌ی کتاب «در المختار» گوید: روایت محمد بن حسن شیبانی (دوپست تا سبیل سطل)، برای عمل، آسانتر و سهل‌تر است؛ و معتبر دانستن قول دو شخص عادل و کارشناس، به احتیاط نزدیک‌تر می‌باشد.

ابن عابدین گوید: مراد از اینکه «به احتیاط نزدیک‌تر است»: این است که باعث اختلاف نمی‌گردد و موافق آثار نیز است. [۱/۱۴۳] و نویسنده‌ی «هدایه»، برای پاکسازی و تشخیص مقدار آبی که در چاه چشمه دار وجود دارد، دو راهکار از امام ابو یوسف ذکر کرده است:

اول: حفره‌هایی به اندازه‌ی طول، عرض و عمق آب، حفر شود، پس از آن، آب از چاه بیرون کشیده شود و در این حفره‌های کنده شده ریخته شود تا پر شوند؛ و چون این حفره‌ها پر از آب شد، در آن صورت، آب چاه پاک و تمیز می‌گردد. دوم: نئی یا ریسمان خشکی را در چاه داخل کنند و میزان مقدار آب را با آن علامت بزنند؛ پس از آن - به عنوان مثال - بیست سطل آب از چاه بیرون کشند؛ دیگر بار نئی را در چاه داخل نموده و نگاه کنند که از مقدار پیشین چه اندازه کم گردیده است؛ و به هر مقدار آن، بیست سطل - تا پایان - بیرون نمایند...

باشد، در چاه بمیرند؛ یا در چاه حیواناتی مانند: موش، گنجشک، و یا هر حیوانی که در حجم و اندازه‌ی مشابه آن‌ها باشد، بمیرد؛ در این صورت‌ها بعد از بیرون کشیدن تمامی آب چاه، یا بیرون کشیدن قسمتی از آن در برخی از حالات، چاه پاک و تمیز می‌گردد؛ و علاوه از چاه، خود سطل، طناب و ریسمان، دست فردی که آب را از چاه بیرون کشیده، دیوارهای چاه و خاک چاه، پاک و تمیز می‌گردد و نیازی به شستن دوباره‌ی آن‌ها نیست.

#### فایده:

بیرون کشیدن آب چاه، در صورتی قابل اعتبار است که پیش از بیرون کشیدن آب، خود نجاست را از چاه، بیرون کرده باشند، به طوری که اگر نجاست در چاه باشد، و تمامی آب بیرون کشیده شود؛ در این صورت، بیرون کشیدن آب، تأثیری در پاک شدن چاه ندارد. س: گاهی اوقات چنین اتفاق می‌افتد که مردم موش مرده‌ای را در چاه می‌بینند و دانسته هم نمی‌شود که چه وقت این موش در چاه افتاده است؛ و این در حالی است که نمازگزاران از آب همان چاه وضو گرفته‌اند؛ لباس‌ها و ظرف‌ها و امثال آن را شسته‌اند؛ حال تکلیف این افراد چیست؟

ج: اگر چنانچه جسم این موش افتاده در چاه، متلاشی نشده و باد هم نکرده بود، در این صورت نمازهای یک شبانه روز خویش را اعاده کنند؛ و همچنین هر چیزی که آب این چاه بدان رسیده، دوباره آن را بشویند. ولی اگر جسم این موش افتاده در چاه، متلاشی شده و باد هم کرده بود، در این صورت امام ابوحنیفه رحمته بر این باور است که مردم باید نمازهای سه شبانه روز خویش را اعاده کنند؛ و امام ابویوسف رحمته و امام محمد بن حسن رحمته بر این باورند: تا وقتی که زمان افتادن آن موش در چاه، مشخص و معلوم نگردد، اعاده‌ی هیچ نمازی بر آن‌ها لازم نیست؛ و دیدگاه امام ابویوسف رحمته و امام محمد رحمته، آسانتر و ساده‌تر می‌باشد و جنبه‌ی سهولت و آسانگیری در آن رعایت شده است؛ و قول امام ابوحنیفه رحمته، به احتیاط نزدیک‌تر است و ایشان جانب احتیاط را مراعات کرده‌اند.

#### احکام و مسائل پس خور، و پس مانده‌ی آب و غذا

س: پس خور انسان و دیگر چهارپایان چه حکمی دارد؟

ج: پس خور هر انسانی - مرد باشد یا زن؛ جُنُب باشد یا حائض؛ مسلمان باشد یا

کافر - پاک و تمیز است؛ و همچنین پس خور تمام حیواناتی که گوشتشان خورده می‌شود [حیوانات حلال گوشت]، پاک است؛ پس خور سگ، خوک و حیوانات درنده، نجس و ناپاک است؛ پس خور گربه، مرغ و لگرد و آشغال خور، و پرنده‌های درنده همچون: باز و شاهین، مکروه است. و همچنین پس خور حیواناتی که در خانه‌ها زندگی به سر می‌برند، همانند: مار و موش، مکروه می‌باشد.

س: پس خور مکروه، چه حکمی دارد؟

ج: وقتی که غیر این پس خور مکروه، از دیگر اشیای پاک و تمیز وجود داشته باشد، در این صورت استفاده کردن از آبِ پس خور، مکروه می‌باشد. به عنوان مثال: در پیش فردی دو نوع آب وجود دارد: یکی آبِ پاکی که از آن گربه نوشیده است؛ و دیگری آبِ پاکی که انسان از آن نوشیده است؛ برای این فرد در وقت وضو گرفتن بهتر است که از آبی استفاده کند که انسان از آن نوشیده است؛ زیرا که وضو گرفتن از آبی که انسان از آن نوشیده، بهتر و برتر از آن آبی است که گربه و یا حیواناتی امثال آن، نوشیده باشد.

س: اگر چنانچه غیر از آن آبی که گربه از آن نوشیده، دیگر آبی وجود نداشته باشد، در این صورت تکلیف فرد نمازگزار چیست؟ از آن آب وضو بگیرد، یا تیمم نماید؟

ج: با آن آب وضو بگیرد و تیمم نکند؛ زیرا پس خور گربه پاک است؛ ولی در صورتی که علاوه از پس خور گربه، آبی دیگر که مکروه نیست، وجود داشته باشد، در این صورت استفاده کردن از آبِ پس مانده‌ی گربه، مکروه است.

س: آیا در میان پس خورها، پس خور مشکوک هم داریم؟

ج: آری؛ پس خور و پس مانده‌ی الاغ و استر مشکوک است؛ و مشکوک بودن پس خور الاغ و قاطر به جهت اختلاف دلائل و براهین در پاک بودن آن می‌باشد.

س: اگر چنانچه غیر از آن آب مشکوک که الاغ و قاطر از آن نوشیده اند، دیگر آبی وجود نداشته باشد، در این صورت تکلیف فرد نمازگزار چیست؟ از آن آب، وضو بگیرد یا تیمم نماید؟

ج: با آبِ پس مانده‌ی الاغ و قاطر، هم وضو بگیرد و هم پس از آن، تیمم نماید؛ تا بدین گونه از شک و تردید خارج گردد.

س: در صورت بالا، نخست وضو بگیرد یا تیمم نماید؟

ج: فرقی نمی‌کند، با هر کدام که شروع کند، جایز است.

## فایده:

پس خور انسان با شرایط ذیل، پاک و تمیز است:  
 شراب ننوشیده باشد؛ از میان دندان هایش خون بیرون نشده باشد؛ و یا به میزان  
 پُری دهان، استفراغ نکرده باشد.

پس اگر شراب نوشیده بود، و یا از میان دندان هایش، خون خارج شد، و یا به میزان  
 پُری دهان، استفراغ کرده بود، در چنین صورت هایی، پس خور وی نجس است؛ و تا  
 زمانی که دهانش را سه بار نشوید، و یا آب دهان خویش را چندین بار نبلعد و اثری از  
 نجاست در دهان و لب هایش باقی نماند، پس خورش نجس می‌باشد<sup>۱</sup>.

و همچنین پس خور گربه در صورت ذیل نجس است:  
 هر گاه موشی را بخورد و به مجرّد خوردن موش، دهانش را در ظرف آب فرو کند؛  
 در این صورت پس خورش نجس است؛ ولی اگر چنانچه پس از خوردن موش، اندکی  
 درنگ کند و دهانش را با لعاب خویش تمیز و پاک نماید، و اثر نجاست از میان برود،  
 در این صورت، دهان گربه پاک و پس خورش مکروه است<sup>۲</sup>.

## تیمّم

س: معنای لغوی و اصطلاحی «تیمّم» چیست؟

ج: «تیمّم» در لغت به معنی: «قصد و اراده» است؛ و در اصطلاح شرع مقدس  
 اسلام، عبارت است از: به کار بردن خاک و آنچه از جنس زمین است (مانند: ریگ،

<sup>۱</sup> - ر.ک: البحر الرائق (۱/۱۳۳)؛ و حاشیه‌ی ابن عابدین بر «در المختار» (۱/۱۴۹).

<sup>۲</sup> - نویسنده‌ی کتاب «هدایه» گوید: وقتی گربه موشی را بخورد، و به مجرد خوردن آن، دهانش را در  
 ظرف آب فرو کند و از آب ظرف بنوشد؛ در این صورت آب نجس می‌گردد؛ ولی اگر پس از  
 خوردن موش، اندکی درنگ کند، آب نجس نمی‌شود؛ زیرا که گربه دهانش را با لعاب خویش تمیز  
 و پاک نموده است.

و این استثناء (نجس نشدن آب، پس از اندکی درنگ کردن)، در پرتو دیدگاه امام ابوحنیفه و امام  
 ابویوسف است؛ و به خاطر ضرورت، اعتبار ریختن آب بر بالای عضو نجس (در این مسئله) ساقط  
 می‌شود.

ابن همام گوید: در پرتو دیدگاه امام محمد بن حسن، اگر چه گربه پس از خوردن موش، اندکی  
 درنگ کند و دهانش را با لعاب خویش بشوید، باز هم آب نجس است؛ زیرا که در نزد وی، نجاست  
 جز به آب از بین نمی‌رود.

کلوخ، خشت خام و...، به شیوه‌ی خاصّ و به نیت پاکی و طهارت جهت دور کردن «حَدَّث اصغر» (بی وضویی) و «حَدَّث اکبر» (جنابت و ناپاکی).

و «تیمّم» اصل مشروعیت خویش را از این فرموده‌ی خداوند عزّ و جل می‌گیرد؛ آن جا که می‌فرماید: ﴿...فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ...﴾ [المائدة: ۶]؛ «اگر چنانچه آب برای غسل یا وضو نیافتید، با خاک پاک تیمّم کنید، (بدین شکل که دو بار کف دست بر خاک زده و) با آن بر صورت‌ها و دست‌های خود (تا آرنج) بکشید».

س: تیمّم در چه وقت برای شخص بی وضو، درست است؟

ج: فرد بی وضو در صورت‌های ذیل، می‌تواند تیمّم کند:

اگر آب نیافت و مسافر بود؛ و یا خارج شهر بود و در میان او و آب، به اندازه‌ی یک مایل یا بیشتر فاصله باشد؛ در این صورت‌ها فرد بی وضو می‌تواند برای زایل کردن حَدَّث، تیمّم نماید.

س: اگر آب وجود داشت ولی شخص نمازگزار مریض و درمند است، آیا در این صورت تیمّم زدن برای او جایز است؟

ج: آری، اگر بیمار به خاطر بیماری و یا نگرانی از بیشتر شدن یا طولانی گردیدن بیماری، از استعمال آب بی‌بیم داشت؛ و یا فرد جُنُب بی‌بیم آن داشت که اگر چنانچه با آب سرد غسل کند، باعث مرگ یا مریض شدنش گردد، و چیزی هم در اختیار نداشت تا آب را به وسیله‌ی آن گرم کند، در این صورت، می‌تواند تیمّم بزند.<sup>۱</sup>

س: چگونه باید تیمّم کرد؟

ج: ابتدا نیت برطرف کردن حَدَّث و ناپاکی را بکند؛ این طور که اگر بی وضو بود، نیت دور کردن «حَدَّث اصغر» (بی وضویی) را کند؛ و اگر جُنُب بود، نیت برطرف

<sup>۱</sup> - نویسنده‌ی کتاب «البحر الرائق» (۱۴۹/۱) گوید: از دیدگاه امام ابوحنیفه، تیمّم زمانی برای شخص جُنُب درست است که توان گرم کردن آب را نداشته باشد؛ و یا اگر در شهر بود، پول حَمّام را نداشته باشد؛ و لباسی را جهت گرم کردن خویش و مکانی را برای پناه بردن بدان جان نیابد؛ در این صورت‌ها تیمّم برای جُنُب مشروع است. چنانکه بدین قضیه در کتاب «البدائع» و «شرح الجامع الصغیر» تألیف: قاضی خان، تصریح شده است.

و اصل در این موضوع این است که اگر چنانچه به نحوی از انحاء، توان و قدرت غسل کردن را داشت، در این صورت به اجماع علماء و صاحب نظران فقهی، تیمّم برای او جایز نیست.



کردن «حَدَّث اکبر» (جنابت و ناپاکی) را نماید؛ و یا نیت مباح شدن نماز را برای خویش بکند. (یعنی نیت کند تا پاک گردد و گزاردن نماز برای وی جایز و حلال شود؛ و به وسیله‌ی تیمم آنچه را برای او ممنوع و قدغن بوده، مباح گردد)؛ آن گاه هر دو دست خویش را بر روی زمین (خاک، ریگ، سنگ یا ماسه) بزند؛ سپس دست‌های خویش را به گونه‌ای به چهره‌ی خویش بکشد که به اندازه‌ی یک موی نیز بدون مسح کشیدن باقی نماند؛ آن گاه بار دیگر دست‌های خویش را به زمین بزند و به وسیله‌ی دست چپ، دست راست خویش را از سر انگشتان تا آخر آرنج مسح نماید؛ سپس با دست راست، دست چپ خود را همچنین از سر انگشتان تا انتهای آرنج مسح نماید.

س: این شیوه و کیفیتی که برای تیمم بیان شد، آیا برای برطرف کردن «حَدَّث اکبر» (جنابت و ناپاکی) است یا «حَدَّث اصغر» (بی وضویی)؟

ج: چگونگی تیمم، در رفع بی وضویی و جنابت، یکسان است و فرقی میان آن دو نیست؛ و این شیوه‌ی تیمم، شامل هر دو می‌شود.

س: با چه چیزهایی می‌توان تیمم گرفت؟

ج: تیمم با این چیزها درست است:

خاک پاک؛ و به هر آنچه که از جنس زمین باشد: مانند: ریگ، گچ، آهک، سرمه، و سنگ؛ گر چه این سنگ صاف و هموار باشد و غباری بر آن نیز نباشد؛ و تیمم زدن بر خاک، ریگ، گچ، سرمه و سنگ، در صورتی درست است که تمامی آن‌ها پاک و تمیز باشند.

این مواردی که بیان شد، از دیدگاه امام ابوحنیفه رحمته و امام محمد رحمته بود؛ ولی امام ابویوسف رحمته بر این باور است که تیمم فقط به خاک پاک و ریگ پاک درست است.

س: اگر خانه‌ای ویران شد، یا بادی گرد و غبار به راه انداخت؛ و گرد و غبار آن خانه‌ی ویران شده و بادِ وزان، به چهره و دست فرد برسد، آیا بدین شکل تیمم تحقق می‌یابد و نمازگزاردن درست می‌شود؟

ج: چنین تیممی صحیح نیست و با آن طهارتِ مطلوب، و پاکی مورد نیاز، تحقق نمی‌یابد؛ چون که در تیمم «نیت» فرض است؛ (و در این جا نیتی وجود ندارد)؛ اما اگر چنانچه فردی در آب غوطه زد و نیت غسل را نکرد، در این صورت غسل وی درست است؛ و همچنین اگر باران به تمامی اعضای وضوی فرد بی وضو برسد و آب

باران از آن اعضاء جاری شد، و فرد بی وضو با دست خویش، سرش را هم مسح نمود، در این صورت، وضوی وی درست است گر چه نیت وضو را هم نکند؛ و این بدان جهت است که در وضو و غسل، «نیت» کردن فرض نیست، بلکه سَنَّت می‌باشد.

س: هر گاه فرد بی وضو یا جُنُب تیمم می‌کند، آیا برای او جایز است که با آن تیمم نمازهای نفل را نیز بخواند؟

ج: وقتی فرد بی وضو یا جُنُب تیمم می‌نماید، برای او درست است که با این تیمم، هر نماز فرض و نفلی را که می‌خواهد بخواند؛ و نیز می‌تواند با این تیمم کارهایی را انجام بدهد که فرد جُنُب بعد از غسل کردن، و فرد بی وضو پس از وضو ساختن، انجام می‌دهند؛ زیرا طهارتی که با وضو و غسل حاصل می‌گردد، هیچ تفاوتی با طهارتی که از تیمم حاصل می‌شود، ندارد؛ از این رو برای فرد تیمم‌کننده (همچون فرد وضو گیرنده و غسل کننده) جایز است که قرآن را لمس کند؛ به مسجد وارد شود؛ قرآن را تلاوت کند و خانه‌ی کعبه را طواف نماید.

س: آیا برای فرد سالم و تندرست که در شهر خویش نیز مقیم می‌باشد، جایز است که در برخی از حالات، تیمم کند؟

ج: تیمم کردن برای فرد سالم و مقیم - با وجود آب و قدرت بر استعمال آن - در صورتی درست است که جنازه حاضر باشد و او نیز ولی و سرپرست میت نباشد؛ و بیم آن نیز داشته باشد که اگر چنانچه به وضو گرفتن مشغول شود، نماز جنازه از او فوت گردد، در این صورت برای وی جایز است که تیمم بزند و نماز جنازه را بخواند.

س: اگر چنانچه شخصی به نماز عید حاضر شد در حالی که وضو هم ندارد، و بیم آن نیز دارد که اگر به وضو گرفتن مشغول شود، نماز عید از او فوت گردد، آیا در این صورت می‌تواند تیمم کند؟

ج: آری؛ اگر فردی به نماز عید حاضر شود و بیم آن داشت که اگر به وضو گرفتن مشغول گردد، نماز عید از او فوت می‌شود، در این صورت برای وی درست است که تیمم بزند و با امام، نماز عید را بگذارد.

س: فردی به نماز جمعه حاضر می‌شود در حالی که وضو هم ندارد؛ و بیم آن دارد که اگر به گرفتن وضو مشغول شود، نماز جمعه از او فوت می‌گردد؛ آیا در این صورت می‌تواند تیمم کند؟

ج: برای چنین فردی تیمم کردن جایز نیست؛ بلکه بر او لازم است تا وضو بگیرد. و پس از وضو، اگر چنانچه نماز جمعه را همراه با امام دریافت، آن را با امام بگزارد و گرنه چهار رکعت ظهر را بخواند.

س: هر گاه وقت به گونه‌ای تنگ و اندک باشد که اگر چنانچه وضو بگیرد، وقت خارج گردد و نماز فوت شود؛ همانند کسی که پیش از طلوع خورشید از خواب بلند شود، و وقتی برای گرفتن وضو و گزاردن نماز نداشته باشد، در این صورت آیا می‌تواند تیمم کند؟

ج: برای چنین فردی تیمم کردن جایز نیست؛ بلکه بر او لازم است تا وضو بگیرد؛ و اگر چنین فردی جنب و ناپاک بود، بر او لازم است تا غسل نماید؛ و هر گاه خورشید طلوع کرد و به اندازه‌ی یک نیزه بالا آمد، نماز خویش را قضاء بیاورد؛ زیرا که تنگی وقت، دلیل و عذری برای جواز قرار دادن تیمم نیست.

س: اگر چنانچه فردی آب در دسترس نداشت و به خاطر یافتن آب تلاش و کوشش کرد و امیدوار بود که در آخر وقت، آبی را برای وضوی خویش پیدا می‌کند، آیا برای چنین فردی، تأخیر نماز تا آخر وقت، واجب است؟

ج: برای چنین فردی که آب در اختیار ندارد (و به اندازه‌ی یک مایل یا بیشتر از آب دور است)، به تأخیر انداختن نماز تا آخر وقت، واجب نیست؛ بلکه برای او مستحب است که نماز خویش را تا آخر وقت به تأخیر بیندازد؛ اگر چنانچه در این فاصله آبی یافت، بدان وضو بستاند و گرنه تیمم بگیرد و نماز خویش را بگزارد.

س: اگر مسافری در خورجین و بار و بنه‌ی خویش آبی را گذاشت؛ یا کسی دیگر به فرمان او، آبی را در بار و بنه و اثاثیه‌ی او قرار داد، و او نیز فراموش می‌کند که در بار و بنه‌ی او آب هست؛ از این رو تیمم می‌کند و نماز خویش را می‌گزارد؛ و پس از گزاردن نماز و پیش از خارج شدن وقت، به یادش می‌آید که در بار و بنه و خورجین او آب هست؛ آیا در این صورت باید نماز خویش را اعاده کند؟

ج: امام ابوحنیفه رحمته و امام محمد رحمته بر این باورند که اعاده‌ی نماز بر او لازم نیست؛ ولی امام ابویوسف رحمته معتقد است که وی باید نماز خویش را اعاده کند.

س: اگر فردی در سفر بود و آب نیز در اختیار نداشت؛ آیا در این حالت، جستجو کردن آب بر او لازم است؟

ج: جستجوی آب در صورتی بر چنین فردی واجب نیست که گمان غالب وی بر این باشد که در نزدیکی وی آبی وجود ندارد؛ ولی اگر چنانچه گمان غالبش بر آن بود که به نزدیکی وی، آب وجود دارد، در این صورت تیمم برایش جایز نیست و باید به جستجوی آب پردازد.

س: اگر به همراه دوست و رفیقش آب بود، آیا در این صورت، پیش از تیمم باید از او آب طلب کند؟

ج: آری، از او آب بخواهد؛ اگر بدو آب را بدون قیمت یا به قیمتی که در میان مردم متداول و معمول است داد، در این صورت آب را بگیرد و بدان وضو بستاند؛ و اگر چنانچه آب را از او دریغ داشت، در این صورت تیمم کند و نماز خویش را بگذارد.<sup>۱</sup>

س: چه چیزی تیمم را باطل می‌کند؟

ج: در صورتی که تیمم، جانشین و جایگزین وضو باشد، همه‌ی آن چیزهایی که وضو را باطل می‌نمایند، تیمم را هم باطل می‌کنند. و در صورتی که تیمم جانشین غسل باشد، همه‌ی آن مواردی که غسل را واجب می‌نمایند، تیمم را هم باطل می‌کنند. و همچنین فراهم شدن آب، و قدرت یافتن بر استعمال آب، تیمم را می‌شکند؛ و فرقی نمی‌کند که تیمم جانشین و جایگزین وضو باشد یا غسل؛ در هر دو صورت، وقتی آب فراهم شد و یا فرد معذور قدرت و توان بر استعمال آب را یافت، تیمم باطل می‌گردد.

### مسح بر موزه، و مسح بر پانسمان و تخته‌ی شکسته بندی

س: آیا برای شستن پاها در وضو، جانشین و جایگزینی هم است؟

ج: آری؛ در پرتو احادیث و روایاتی فراوان و صحیح، این قضیه به اثبات رسیده که مسح بر موزه‌ها، جایگزین شستن پاها می‌باشد.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - نویسنده‌ی کتاب «العناية» گوید: این مسئله سه صورت دارد: یا این که رفیقش آب را به قیمت نزدیک‌ترین مناطقی که آب در آن جا کمتر پیدا می‌شود، بدو می‌دهد؛ یا به قیمت پایین و ارزان بدو می‌فروشد؛ و یا به قیمت بسیار گران و غبن فاحش بدو می‌دهد؛ در صورت اول و دوم، تیمم کردن درست نیست، ولی در صورت سوم، تیمم جایز است؛ زیرا ضرر و زیان وجود دارد. و صاحب نظران فقهی در تفسیر و تبیین «عَبْنِ فاحش» (قیمت گران و فاحش)، با یکدیگر اختلاف نظر دارند؛ نویسنده‌ی «النوادر» می‌گوید: «عَبْنِ فاحش» آن است که قیمت دو برابر باشد؛ و برخی دیگر از فقهاء می‌گویند: «عَبْنِ فاحش» آن است که در قیمت‌گذاری قیمت گذاران داخل نگردد.

س: آیا در مورد جوازِ مسحِ پاها بر موزه‌ها، مراعات شرطی هم ضروری است؟  
 ج: آری؛ در مورد جوازِ مسحِ بر موزه‌ها، شرط است که آن‌ها را پس از وضو و با طهارت بپوشد.

س: آیا برای مسح بر موزه‌ها، وقت معین و مشخصی وجود دارد؟  
 ج: هرگاه موزه‌ها را با طهارت بپوشد، آن گاه بی وضو گردد؛ برای وی درست است تا در صورتی که مقیم باشد، به مدّت یک شبانه روز، و در صورتی که مسافر است به مدّت سه شبانه روز بر موزه‌ها مسح نماید؛ و هرگاه در فاصله‌ی این مدت (یک شبانه روز برای مقیم و سه شبانه روز برای مسافر) وضو گرفت، می‌تواند - چه در حَضَر و چه در سفر - بر موزه‌ها مسح کند.

س: آیا مدت مسح یک شبانه روز (برای مقیم)، یا سه شبانه روز (برای مسافر)، از وقت پوشیدن موزه‌ها شروع می‌شود یا از هنگام بی وضویی؟  
 ج: مدت مسح یک شبانه روز و یا سه شبانه روز، از هنگام بی وضویی شخص، و پس از این که موزه‌ها را با طهارت پوشیده، شروع می‌شود؛ به عنوان مثال: فردی پس از زوال خورشید، وضویی کامل گرفته و موزه‌های خویش را با طهارت به پایش نموده است؛ آن گاه در هنگام غروب آفتاب بی وضو می‌گردد؛ در این صورت برای وی - اگر چنانچه مقیم باشد - جایز است تا غروب آفتاب روز آینده بر موزه‌های خویش مسح نماید؛ و در صورتی که مسافر باشد، برای وی درست است تا غروب آفتاب سه روز آینده بر موزه‌هایش مسح کند.

س: کسی که غسل بر او فرض گردیده (فرد جُنُب و ناپاک)، آیا می‌تواند بر موزه مسح کند؟

ج: برای فردی که غسل بر او فرض گردیده (فرد جُنُب و ناپاک)، درست نیست تا بر موزه هایش مسح کند؛ بلکه بر او فرض است تا پاهای خویش را همراه با تمامی بدنش بشوید.

س: آیا مسح بر موزه‌هایی که سوراخ و پاره پاره هستند، درست است؟

<sup>۱</sup> - ابن منذر گوید: از حسن بصری رحمته الله چنین به ما رسیده که وی گفته است: هفتاد تن از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به من چنین خبر داده‌اند که آن حضرت صلی الله علیه و آله بر موزه‌ها مسح کرده اند. [نصب الرایة

ج: اگر پارگی موزه‌ها زیاد باشد به طوری که به اندازه‌ی سه انگشت کوچک پا از آن ظاهر و هویدا گردد؛ (یعنی پارگی موزه‌ها به اندازه‌ی سه انگشت کوچک پا باشد)، در این صورت مسح کشیدن بر آن‌ها درست نیست؛ ولی اگر چنانچه پارگی آن‌ها کمتر از این باشد، مسح بر آن‌ها جایز است.

س: آیا این مقدار از پارگی موزه‌ها، در یک موزه اعتبار دارد یا در هر دو موزه؟

ج: مقدار پارگی، در یک موزه اعتبار دارد نه در هر دو موزه؛ یعنی هر گاه مقدار پارگی در هر دو موزه به اندازه‌ی سه انگشت پا باشد، در این صورت مسح کشیدن بر آن‌ها درست است؛ ولی اگر همین مقدار پارگی در هر یکی از دو موزه و یا در یکی از آن‌ها باشد، در این صورت مسح کشیدن بر آن‌ها درست نیست.

س: کیفیت مسح کشیدن بر موزه‌ها چگونه است؟

ج: کیفیت مسح بر روی موزه‌ها بدین صورت است که با انگشتان خویش بر روی موزه‌ها مسح بکشد؛ این طور که نخست انگشتان دست خویش را با آب خیس نماید، سپس تمامی انگشتان خویش را<sup>۱</sup> بر موزه بنهد؛ آن گاه دست خویش را از انگشتان پاها به طرف ساق پا بکشد.

و واجب است که در هر موزه، به اندازه‌ی سه انگشت دست، مسح کرده شود.

س: چه چیزهایی باطل کننده‌ی مسح بر موزه‌ها است؟

ج: موارد ذیل جزو شکننده‌های مسح است:

همه‌ی آن مواردی که وضو را باطل می‌نمایند، مسح را هم باطل می‌کنند؛ بیرون آمدن (بیشتر) پا از موزه؛ و تمام شدن مدت مسح.

س: هر گاه مدت مسح موزه‌ها به پایان برسد، یا یکی از موزه‌ها و یا هر دوی آن‌ها از پای وی بیرون شود و با وجود این هیچ یک از شکننده‌های وضو هم تحقق نیابد، در این صورت تکلیف چیست؟

ج: در این دو صورت، اعاده‌ی وضو لازم نیست، بلکه تنها پای خویش را بشوید و نماز خود را بخواند.

<sup>۱</sup> - در مسح پاها، تنها نهادن سر انگشتان بر موزه کفایت نمی‌کند؛ بلکه باید تمامی انگشتان دست گذاشته شود.

س: پیشتر بیان کردید که مدت مسح برای فرد مقیم، یک شبانه روز و برای مسافر، سه شبانه روز است؛ حال اگر چنانچه شخص مسافر پیش از تمام شدن مدت مسح، مقیم شد، و یا شخص مقیم، مسافر شد، در این صورت حکم چیست؟

ج: فردی که در مسافرت، مسح بر موزه نموده، و پیش از تمام شدن مدت مسح، مقیم شده؛ اگر چنانچه در مسافرت به مدت یک شبانه روز و یا بیشتر بر موزه‌ها مسح کرده، در این صورت بر وی لازم است که موزه‌ها را از پای خویش بیرون کشد؛ و اگر چنانچه مدت مسح کمتر از یک شبانه روز بود، در این صورت یک شبانه روز را کامل کند. و فردی که در حال اقامت، مسح بر موزه کرده و پیش از تمام شدن یک شبانه روز به مسافرت رفته؛ چنین فردی به مدت سه شبانه روز بر موزه هایش مسح نماید.

س: اگر چنانچه کسی بر بالای موزه‌ی خویش، گالش و جرموقی<sup>۱</sup> بپوشد؛ آیا می‌تواند بر آن گالش مسح نماید؟

ج: آری؛ مسح بر گالش درست است البته مشروط بر آن که پیش از بی‌وضو شدن، آن را بپوشد.

س: آیا مسح بر جوراب درست است؟

ج: امام ابوحنیفه رحمته پیرامون مسح بر جوراب بر این باور است که مسح بر آن‌ها درست نیست؛ مگر این که هر دو مُجَلَّد یا مُنَعَّل<sup>۲</sup> [نعلدار] باشند؛ و امام ابویوسف رحمته و امام محمد رحمته بر این باورند: در صورتی که جوراب‌ها ضخیم و کلفت و متراکم و سِتْبَر باشند - و نازک و ظریف نباشند<sup>۳</sup> - مسح بر آن‌ها جایز است.

س: نظرتان درباره‌ی مسح بر غیر موزه‌ها چیست؟

ج: علاوه از موزه، مسح بر این چیزها نیز جایز است:

<sup>۱</sup> - جرموق: معرّب سر موزه. نوعی از کفش که در قدیم روی موزه به پا می‌کردند. این کفش‌ها کوتاه هستند و ساق ندارند و تنها ویژگی آن‌ها این است که پشت پا و زیر قوزک پا را می‌پوشاند. امروزه بدان «گالش» می‌گویند. [مترجم]

<sup>۲</sup> - «مجلّد»: به جورابی گفته می‌شود که بر بالا و پایین آن چرم گذارند؛ و «منعّل»: جورابی است که بر پایین آن، چرم بگذارند، مانند: پا افزار و قطعه‌ی آهن که به پاشنه‌ی پا می‌زنند. (و این شبیه جوراب‌هایی چرمی یا چارق است)

<sup>۳</sup> - نازک بودن جوراب بدین معنی است که بدن نما باشد (و رطوبت دست را به پوست برساند).

پانسمانی که بر بالای زخم یا عضو شکسته شده جهت درمان و معالجه می‌بندند<sup>۱</sup>؛ و تخته‌ی شکسته بندی که با آن عضو شکسته شده مانند: بازو و ساق و دست و پا را می‌بندند<sup>۲</sup>.

س: آیا در مورد مسح بر پانسمان و جبیره و گچ گرفتگی، شرط نیست که پیش از بستن آن، غسل نموده یا وضو داشته باشد؟

ج: در مورد مسح بر جبیره و پانسمان شرط نیست که پیش از آن غسل نموده یا وضو داشته باشد؛ از این رو اگر آن‌ها را بدون وضو و طهارت، بر زخم یا عضو شکسته شده بست، و پس از آن وضو گرفت، مسح بر آن‌ها درست است.

س: اگر چنانچه فردی، پانسمان را پس از بهبود یافتن زخم، باز کرد و آن را دور انداخت، آیا مسح آن باقی می‌ماند؟

ج: در این حالت، مسح پانسمان باطل می‌شود؛ ولی اگر چنانچه پیش از باز کردن پانسمان، وضو گرفته و بر پانسمان و تخته‌ی شکسته بندی مسح نموده بود، سپس آن‌ها را به خاطر عدم نیاز باز کرد و به دور انداخت، و تا وقت باز کردن پانسمان و جبیره هم وضویش با هیچ یک از شکننده‌های وضو باطل نشده بود؛ در این صورت فقط محل پانسمان و تخته‌ی شکسته بندی و گچ گرفتگی را بشوید و نماز خویش را بگذارد.

س: حکم مسح بر دستار، کلاه، روبند، روسری و دستکش چیست؟

ج: مسح کشیدن بر این چیزها درست نیست.

### حیض، نفاس و استحاضه

س: حیض چیست؟

ج: خداوند متعال بر دختران بنی آدم مقرر کرده تا خون از رحم‌هایشان جریان یابد؛ از این رو عموم زنان (پس از بلوغ جسمی، در اوقاتی معین) دچار قاعدگی

<sup>۱</sup> - در این زمان، پلاستر (ماده‌ای که جهت قالب گیری به کار می‌رود) و عضو شکسته شده را با آن می‌بندند، می‌تواند جایگزین جبیره (تخته‌ی شکسته بندی) شود.

<sup>۲</sup> - در کتاب «در المختار» و «رد المحتار» چنین آمده است: اگر چنانچه بر روی زخم و یا جای نشتر زده شده، پارچه و پانسمانی بپیچند و قسمتی از جای زخم و محل نشتر زده شده باز باشد، باز هم مسح بر آن درست است؛ یعنی قول صحیح در این باره این است که اگر چنانچه پانسمان جایی را نپوشاند، یا آب و شستن بدان ضرر و زیان وارد کند و یا بستن آن مکان با پارچه، امکان نداشته باشد، در این صورت مسح بر آن درست است.



می‌شوند، و از رحم‌هایشان خون تراوش می‌نماید؛ و در اصطلاح شرع مقدس اسلام به این جریان خون، «حیض» گفته می‌شود که ضدّ آن «طهر و پاکی» است.

س: آیا در شریعت مقدّس و شریف اسلام، مسائل و احکامی برای «حیض» و «طهر» وجود دارد؟

ج: آری؛ درباره‌ی «حیض» و «طهر»، احکام و مسائلی وجود دارد که در کتاب‌های فقهی بدان‌ها اشاره رفته است.

س: هر گاه زنی دچار قاعدگی و حیض گردد، چه احکام و مسائلی بدو تعلق می‌گیرد؟

ج: هر گاه زن دچار قاعدگی بشود، پنج حکم بدو تعلق می‌گیرد که عبارتند از:  
 ۱- در ایام قاعدگی، نه نماز فرض و نفل برای زن درست است و نه روزه‌ی فرض و نفل.

۲- زن نمی‌تواند در ایام قاعدگی به مسجد وارد شود و یا طواف خانه‌ی کعبه کند.

۳- برای زن در ایام قاعدگی، تلاوت قرآن درست نیست.

۴- زن نمی‌تواند در ایام قاعدگی، قرآن را بدون غلافی کلفت و ضخیم لمس نماید.

۵- شوهر حق ندارد در ایام قاعدگی همسرش، با او جماع و زناشویی نماید.

س: هر گاه زن از قاعدگی پاک گردد، آیا قضا آوردن روزه و نمازی که در ایام

قاعدگی به جای نیآورده، بر او لازم و ضروری می‌باشد؟

ج: هر گاه زن از قاعدگی پاک شد، بر او قضا آوردن نماز لازم نیست؛ زیرا که به طور کلی قضای نماز در ایام قاعدگی و حیض از دوشش برداشته شده است؛ ولی قضا آوردن روزه بر او فرض است؛ از این رو هرگاه از قاعدگی پاک شد، باید روزه‌هایی را که در ایام قاعدگی به جای نیآورده، آن‌ها را قضا بیاورد.

س: آیا برای قاعدگی زن، وقت معین و مشخصی - با توجه به حدّ اقل و حدّ اکثر آن

- وجود دارد؟

ج: آری؛ برای قاعدگی زن، وقت معینی وجود دارد: حدّ اقل مدت قاعدگی، سه

شبانه روز و حدّ اکثر آن، ده شبانه روز می‌باشد.

س: آیا خون حیض، رنگ خاصّ و ویژه‌ای دارد؟

ج: هر رنگ قرمز، زرد و تیره‌ای را که زن در ایام قاعدگی ببیند، از زمره‌ی خون

حیض به شمار می‌آید؛ و زن با دیدن این رنگ‌ها، حائض محسوب می‌شود تا آن که

سفیدی خالص را ببیند.

س: هر گاه خون قاعدگی متوقف شد، و زن سفیدی خالص را دید، در این صورت چه موقع جماع و همبستری با او درست است؟

ج: اگر چنانچه خون قاعدگی در مدتی کمتر از ده روز متوقف شد، در این صورت به دو شرط جماع و همبستری با زن جایز است: یکی این که زن غسل کند<sup>۱</sup>؛ و دیگر آن که از هنگام قطع شدن خون حیض، وقت یک نماز کامل<sup>۲</sup> بگذارد.

و اگر چنانچه خون قاعدگی در مدّت ده روز قطع گردید، در این صورت، پیش از آن که زن غسل نماید، جماع و همبستری با او درست است.

س: اگر چنانچه در میان دو خون حیض [در ایام قاعدگی]، طهر و پاکی واقع شود، در این صورت آیا آن پاکی و طهری که در وسط در خون حیض قرار گرفته، در حکم حیض و قاعدگی است یا در حکم پاکی؟ (یعنی اگر در صورتی که در طول مدت ماهیانه، خون عادت ماهیانه را ببیند و در این بین، مدتی خون قطع شود؛ آیا این چند روزی که خون قطع شده، جزو حیض و قاعدگی به شمار می آید یا جزو طهر و پاکی؟)

ج: پاکی و طهری که در میان دو خون حیض (در ایام قاعدگی) واقع می گردد، حکم خون جاری را دارد و بر آن تمامی احکام و مسائل قاعدگی جاری می شود.

س: آیا برای طهر و پاکی زن، وقت معین و مشخصی - با توجه به حدّ اقل و حدّ اکثر آن - وجود دارد؟

ج: حدّ اقل مدّت طهر و پاکی، پانزده روز است. (یعنی اگر خون قاعدگی در مدّت ده روز قطع شد، و سپس پیش از گذشت پانزده روز، دوباره خون را دید، در این صورت آن خون، خون حیض نیست؛ زیرا هنوز مدّت طهر و پاکی به پایان نرسیده است).

<sup>۱</sup> - این حکم در صورتی است که خون حیض در مدتی کمتر از ده روز کلّ ایام عادتش قطع شود؛ ولی اگر چنانچه خون حیض در مدتی کمتر از ایام عادتش قطع شد، در این صورت جماع و همبستری با او درست نیست، گر چه غسل هم بکند تا آن گاه که ایام عادتش سپری شود؛ چرا که در ایام عادت، غالباً جریان خون دوباره شروع می گردد؛ از این رو به جهت مراعات احتیاط، باید جانب اجتناب را لحاظ کرد. (هدایه).

<sup>۲</sup> - عبارت «نماز کامل» احتراز از صورتی است که خون حیض در وقت نماز ناقصی همچون نماز چاشت یا عید قطع شود؛ در این صورت جماع تا آن گاه با زن درست نیست که یا غسل کند و یا وقت نماز طهر بر او بگذرد. و نویسنده‌ی کتاب «الجوهرة النيرة» بدین موضوع اشاره کرده است.

و برای حدّا کثر مدّت طُهر و پاکی، حدّی وجود ندارد. (از این رو اگر طُهر زنی، چندین سال طول بکشد و در این مدّت خونی را نبیند، در این صورت تا زمانی که دوباره خون حیض را نبیند، طاهر و پاک به شمار می‌آید).

س: «نفاس» چیست؟

ج: «نفاس»: خونی است که پس از تولّد فرزند از رحم زن جاری می‌شود.

س: مدّت «نفاس» را بیان کنید؟

ج: حدّا کثر مدّت نفاس، چهل روز است و برای حدّ اقل آن، حدّی وجود ندارد.

س: هر گاه زن دچار نفاس شود، چه احکام و مسائلی بدو تعلق می‌گیرد؟

ج: مسائل نفاس، به سان احکام حیض است؛ از این رو «نفاس»، زن را از نمازگزاردن، روزه گرفتن، جماع کردن با او، وارد شدن به مسجد، طواف خانه‌ی کعبه، تلاوت قرآن و لمس آن - مگر با غلافی کلفت و ضخیم - منع می‌کند؛ و پس از پاک شدن از نفاس، روزه‌ی آن روزهایی که در مدت نفاس ترک شده‌اند را قضا کند، ولی قضای نمازهایی که در مدت نفاس ترک شده‌اند، بر او لازم نیست؛ همچنان که پیشتر در احکام و مسائل حیض، بدین موضوع اشاره کردیم.

س: اگر چنانچه از یک شکم، دو بچه متولّد گردید، در این صورت، شروع نفاس زن از تولّد کدام بچه، محاسبه می‌شود؟

ج: امام ابوحنیفه رحمته و امام ابویوسف رحمته بر این باورند که شروع نفاس، از تولّد بچه‌ی اوّلی می‌باشد؛ ولی امام محمد بن حسن رحمته و امام زفر رحمته بر این عقیده‌اند که نفاس از تولّد بچه‌ی دوّمی شروع می‌شود.

س: اگر چنانچه شکم زن شکافته شد و بچه را از آن بیرون آوردند، آیا زن در این صورت دچار نفاس شده و احکام و مسائل نفاس بر او به اجرا درمی‌آید؟

ج: اگر به طور طبیعی خون از رحم زن جاری شد، در این صورت وی دچار نفاس گردیده و احکام و مسائل نفاس بر او جاری می‌شود؛ و اگر چنانچه از رحمش خون جاری نشد، در این صورت مانند زخم‌های دیگر بدن، حکم زخم را می‌گیرد.<sup>۱</sup>

س: اگر زنی به طور طبیعی فرزندی را متولد کرد و از رحمش خونی جاری نشد، آیا در این صورت حکم نفاس بدو تعلق می‌گیرد؟

<sup>۱</sup> - ر.ک: البحر الرائق (۱/۲۲۹)

ج: آری؛ در این صورت حکم نفاس بدو تعلق می‌گیرد؛ از این رو غسل بر او واجب می‌گردد و بدون هیچ گونه درنگ و مکثی باید روزهی خویش را بگیرد و نمازش را بگذارد.<sup>۱</sup>

س: اگر زنی جنین خویش را کورتاژ (سقط) کند، آیا حکم نفاس بر او جاری می‌گردد؟

ج: آری؛ اگر چنانچه جنین زنی کورتاژ شود و برخی از اعضای آن جنین کورتاژ شده مانند: دست، یا پای، یا انگشت، یا ناخن و یا موی، ظاهر و آشکار گردد، در این صورت حکم نفاس به زن تعلق می‌گیرد؛ و اگر چنانچه چیزی از اعضای آن جنین کورتاژ شده، آشکار و ظاهر نشده بود، در این صورت حکم آن به سان حکم خونی است که از رحم زن جاری شده است؛ پس اگر سه شبانه روز ادامه یافت و پیش از آن نیز طهری کامل وجود داشته است، در این صورت خون حیض به شمار می‌آید؛ و در غیر آن، خون استحاضه می‌باشد.<sup>۲</sup>

س: نظرتان در مورد پاکی و طهری که در خلال روزهای نفاس به وجود می‌آید چیست؟

ج: پاکی و طهری که در خلال روزهای نفاس به وجود می‌آید، در حکم نفاس است و احکام نفاس بر آن جاری می‌گردد.

س: «استحاضه» چیست؟

ج: «استحاضه» دارای صورتهای گوناگون و اشکال مختلف است که عبارتند از:

۱- اگر زنی خون دید و این خون در مدّت کمتر از سه روز قطع شد، در این صورت آن زن مستحاضه است.

۲- اگر چنانچه جریان خون از ایام عادت زن بیشتر شد، و از ده روز تجاوز نمود، آن ایام اضافه از عادت، استحاضه است. یعنی ایام مازاد بر عادت، جزو استحاضه به شمار می‌آید.

۳- اگر زنی برای نخستین بار خون دید؛ و این خون بیشتر از ده روز طول کشید، در این صورت، ده روز جزو ایام قاعدگی و حیض به حساب می‌آید و بقیه‌ی ایام،

<sup>۱</sup> - ر.ک: البحر الرائق (۲۲۹/۱)

<sup>۲</sup> - ر.ک: در المختار.

استحاضه است؛ و اگر چنانچه از رحم دختر خانمی که برای اولین بار دچار حیض گردیده، چندین سال خون تراوش نماید، در این صورت، حیض وی در هر ماه، ده روز می باشد و بقیه‌ی روزها، استحاضه است.

۴- خونی که زنِ باردار در روزهای بارداری اش می بیند، خون استحاضه است.

۵- خونی که زنِ باردار به هنگام ولادت بچه، و پیش از بیرون شدن آن می بیند، خون استحاضه است.

۶- اگر برای زنی در نفاس، عادتی معروف و شناخته شده بود، و با این وجود خون بیشتر از چهل روز جریان یافت، در این صورت آنچه که از عادتش بیشتر شده، جزو استحاضه به شمار می آید.

۷- اگر چنانچه زنی برای نخستین بار فرزند زایید و خونش بیشتر از چهل روز جریان یافت، در این صورت چهل روز نفاس محاسبه می شود و بقیه‌ی روزها استحاضه است.

۸- اگر جنین زنی کورتاژ شد و چیزی از اعضای آن جنین کورتاژ شده نیز ظاهر و آشکار نگردید، و خون زن نیز کمتر از سه شبانه روز جریان داشت، در این صورت آن خون، خون استحاضه است.

س: چه احکام و مسائلی به زن مستحاضه تعلق می گیرد؟

ج: حکم زن مستحاضه به سان حکم زن طاهر و پاک است؛ از این رو می تواند قرآن را تلاوت کند؛ به مسجد داخل شود؛ روزه‌ی فرض و نفل خویش را بگیرد؛ و همسرش می تواند با او جماع و همبستری کند؛ ولی اگر چنانچه خون استحاضه، در همه وقت جریان داشت در این صورت وی در حکم شخص «معدور» است؛ از این رو باید در وقت هر نماز وضو بگیرد و با آن وضو هر اندازه نماز فرض و نفل را که می خواهد بخواند؛ و با خارج شدن وقت نماز، وضویش باطل می شود.

و هر گاه که زنِ مستحاضه وضو بگیرد، برایش جایز است که نماز بگذارد، خانه‌ی کعبه را طواف نماید و قرآن را لمس کند.

### احکام و مسائل شخص معدور

س: تکلیف این افراد برای وضو و نماز چیست:

کسی که به بیماری «ایستاکسی» مبتلا است و پیوسته بینی اش خون ریزی دارد؛ فردی که زخم لاعلاج دارد و هیچ گاه بهبود نمی یابد؛ کسی که به بیماری «سلسل

البول» مبتلا است و در کنترل ادرار ناتوان است؛ و کسی که در کنترل کردن باد شکم ناتوان است؟

ج: این افراد در وقت هر نماز وضو بگیرند و با آن وضو، هر اندازه نماز فرض و نفل را که می‌خواهند بگذارند؛ و با وجود این عذرها، وضوی آن‌ها تا خارج شدن وقت نمی‌شکند و پابرجاست؛ و همین که وقت نماز خارج شد، وضوی آن‌ها نیز باطل می‌گردد.

س: اگر چنانچه برای شخص معذور، پیش از خارج شدن وقت نماز، شکننده‌ای از دیگر شکننده‌های وضو - غیر از آن عذری که بدان مبتلا است - پیش آید، آیا در این صورت وضویش به وسیله‌ی آن شکننده باطل می‌شود؟

ج: آری؛ در این حالت وضویش به ذریعه‌ی آن شکننده باطل می‌شود؛ به عنوان مثال: اگر کسی که به بیماری «اپیستاکسی» مبتلا است و پیوسته بینی‌اش خون‌ریزی دارد وضو بگیرد، و پس از آن ادرار کند، در این صورت با ادرار کردن وضویش باطل می‌شود و چنین وضویی تا آخر وقت نماز، اعتبار ندارد.

### پلیدی‌ها و نجاست‌ها و طریقه‌ی پاکسازی آن‌ها

س: نجاست بر چند نوع است؟

ج: نجاست دو نوع است: «نجاست غلیظه» و «نجاست خفیفه».

«نجاست غلیظه»: به نجاستی گفته می‌شود که اگر از بدن انسان خارج شود، غسل یا وضو را بر انسان واجب می‌گرداند؛ مانند: مدفوع؛ ادرار؛ منی؛ مذی؛ ودی؛ چرک؛ زردآب؛ استفراغ به اندازه‌ی پری دهان.

و همچنین این مواد نیز از زمره‌ی نجاست‌های غلیظه هستند: خون حیض؛ خون نفاس؛ خون استحاضه؛ ادرار پسر بچه و دختر بچه‌ی کوچک - فرقی نمی‌کند که غذا بخورند یا نخورند - ؛ شراب؛ خون جاری؛ گوشت حیوان خود مرده؛ چربی و روغن حیوان خود مرده؛ پوست حیوان خود مرده؛ ادرار حیواناتی که گوشتشان خورده نمی‌شود؛ سرگین؛ تپاله‌ی گاو؛ مدفوع سگ؛ مدفوع مرغ؛ مدفوع مرغابی؛ مدفوع غاز؛ مدفوع حیوانات درنده؛ و تمامی این‌ها از زمره‌ی «نجاست غلیظه» هستند. و ناگفته نماند که تمام اجزای خوک نیز از جمله‌ی نجاست غلیظه می‌باشد.

و اما «نجاست خفیفه»؛ عبارت است از: ادرار حیواناتی که گوشتشان خورده

می‌شود؛ ادرار اسب؛ و فضله‌ی پرنده‌هایی که گوشتشان خورده نمی‌شود<sup>۱</sup>.

س: در چه چیزی تفاوت میان «نجاست غلیظه» و «نجاست خفیفه» ظاهر و هویدا می‌گردد؟

ج: تفاوت میان «نجاست غلیظه» و «نجاست خفیفه»، در درست بودن نماز با آن‌ها، ظاهر و آشکار می‌گردد. این طور که اگر چنانچه نجاست غلیظه به اندازه‌ی یک درهم یا کمتر از آن، در لباس یا بدن نمازگزار برسد، نماز وی، همراه با کراهت درست است؛ و اگر چنانچه به لباس نمازگزار، نجاست خفیفه برسد، در این صورت اگر نجاست خفیفه، یک چهارم لباس را دربر نگیرد، نماز با آن جایز است.

و هرگاه نجاست غلیظه بیشتر از یک درهم شد، یا نجاست خفیفه یک چهارم جامه را دربرگرفت، در این صورت، نماز با آن‌ها درست نیست.

س: هر گاه به بدن یا جامه‌ی انسان، نجاستی رسید، طریقه‌ی پاکسازی آن چگونه است؟

ج: نجاستی که به بدن یا جامه‌ی انسان می‌رسد، یا «مرئی» (دیده شده) است، یا «غیرمرئی» (غیرقابل دیدن)؛ اگر چنانچه، مرئی باشد، شیوه‌ی پاکسازی آن از لباس یا بدن این گونه است که عین نجاست با آب پاک، یا هر مایع پاک، مانند: سرکه و گلاب، شسته شود تا عین نجاست از بین رفته و زایل گردد.

و اگر چنانچه نجاست غیرمرئی باشد، مانند: ادرار و آب نجس؛ در این صورت شیوه‌ی پاکسازی آن از بدن و لباس، این طور است که آن نجاست را به اندازه‌ای بشوید تا غالب گمان وی بر آن شود که نجاست از لباس و بدن پاک شده است.

س: هر گاه نجاست مرئی، (با شستن) از بین رفت، ولی اثر آن باقی ماند، در این صورت تکلیف چیست؟

ج: اگر چنانچه نجاست با شستشو از بین رفت و زائل گردید، در این صورت باقی ماندن اثرش - مانند رنگ و بوی که زائل نمودن آن‌ها دشوار و طاقت فرسا است - زیانی نمی‌رساند.

س: آیا برای پاکسازی نجاست‌ها، شیوه‌هایی دیگر نیز وجود دارد؟

<sup>۱</sup> - در نزد احناف، فضله‌ی پرندگانی که گوشتشان خورده می‌شود مانند: کبوتر و گنجشک، پاک و طاهر است.

ج: آری؛ برای پاکسازی نجاست، شیوه‌ها و طریقه‌های دیگری نیز وجود دارد که صاحب نظران فقهی به تفصیل آن‌ها پرداخته‌اند؛ و هم اینک به برخی از آن شیوه‌ها اشاره خواهد شد که عبارتند از:

۱- اگر به موزه‌ای نجاستی رسید که دارای جرم و حجم است؛ و این نجاستِ جرم دار خشک گردید، در این صورت اگر فرد نمازگزار آن موزه را طوری بر زمین بکشد که نجاست از آن زائل گردد، در این صورت نمازگزاردن با آن موزه جایز است.

۲- اگر چنانچه به لباس انسان، آب منی رسید؛ در این صورت یا آب منی تر و تازه است و یا بر لباس خشک شده است؛ اگر چنانچه آب منی تر و تازه بود، در این صورت فقط با شستن پاک می‌گردد؛ و اگر چنانچه آب منی بر لباس خشک شده بود، در این صورت مالیدن و ساییدن آن [فَرک]، کفایت می‌کند. البته مشروط بر آن که به ادرار آمیخته نشده باشد.<sup>۱</sup>

۳- اگر چنانچه به آئینه و شمشیر، نجاستی رسید، در این صورت پاک کردن و از میان برداشتن آن‌ها از روی آئینه و شمشیر کفایت می‌کند.

۴- اگر به زمین نجاستی رسید، و آن نجاست خشک شد و اثرش نیز از میان رفت؛ در این صورت، نمازگزاردن در آن جا درست است ولی تیمّم گرفتن از آن جا جایز نیست؛ و اگر چنانچه زمین شسته شد و نجاست نیز با شستشو زائل گردید و از میان رفت، در این صورت هم نماز گزاردن و هم تیمّم گرفتن از آن، جایز است.

۵- اگر چنانچه، پوستی، دباغی و پوست پیرایی شود، آن پوست با دباغت و پوست پیرایی پاک می‌گردد و نماز گزاردن بر آن جایز می‌شود؛ و همچنین ظرفی که از پوستِ دباغی شده، ساخته می‌شود، وضو ستاندن از آن درست است.

ناگفته نماند که پوستِ خوک، هیچ وقت پاک نمی‌گردد؛ (نه با دباغت و پوست پیرایی و نه با چیزی دیگر)؛ و همچنین استفاده از پوست انسان به جهت احترام و بزرگداشت آن، درست نیست.

<sup>۱</sup> - در «محیط السرخسی» چنین آمده است: اگر چنانچه سر آلت تناسلی مرد با ادرار نجس شده باشد، در این صورت منی با فَرک (مالیدن و ساییدن) پاک نمی‌گردد. (فتاوی هندیه ۴۴/۱).



## استنجاء (اجابت مزاج)

س: حکم استنجاء و اجابت مزاج چیست؟

ج: استنجاء زدن، سنّت است؛ و در استنجاء می‌توان از سنگ، کلوخ و آن چه جایگزین آن دو است، استفاده کرد؛ و فرد استنجاء زنده، مکان استنجاء را باید به اندازه‌ای (با سنگ، کلوخ و آب) بمالد، تا خوب پاک و تمیز گردد؛ و استعمال سنگ یا کلوخ به صورت طاق، بهتر است ولی واجب نیست؛ و شستن محل استنجاء با آب افضل و بهتر است.

و اگر چنانچه نجاست از جایی که خارج می‌گردد، تجاوز کرد، در این صورت، استنجاء زدن با سنگ و غیر آن کفایت نمی‌کند، بلکه استعمال آب یا هر مایعی دیگر، واجب است.

س: با چه چیزهایی، استنجاء زدن ممنوع و قدغن است؟

ج: استنجاء زدن با این چیزها، ممنوع می‌باشد:

استنجاء زدن با دست راست؛ استنجاء زدن با استخوان؛ استنجاء زدن با سرگین و تپاله؛ استنجاء زدن با خوراکی؛ و استنجاء زدن با اشیایی که قابل احترام و بزرگداشت اند.

س: حکم کسی که در شهر و آبادی یا صحرا و بیابان، به هنگام اجابت مزاج و قضای حاجت، رو به قبله یا پشت به قبله می‌کند چیست؟

ج: به هنگام اجابت مزاج و قضای حاجت، نباید رو به قبله یا پشت به قبله نمود؛ و این حکم هم شامل شهر و آبادی می‌شود و هم شامل صحرا و بیابان؛ بنابراین، رو به قبله یا پشت به قبله نمودن به هنگام اجابت مزاج و قضای حاجت - هم در شهر و آبادی [بنیان] و هم در صحرا و بیابان - مکروه است.

س: در چه جاهایی ادرار و مدفوع نمودن، ممنوع و قدغن است؟

ج: ادرار و مدفوع نمودن در این مکان‌ها، ممنوع است: ادرار و مدفوع کردن در آب؛ ادرار و مدفوع نمودن در سر چشمه‌ها و آبگیرها و تالاب‌ها و برکه‌ها؛ ادرار و مدفوع نمودن در زیر درخت میوه دار؛ ادرار و مدفوع کردن در سایه‌ای که مردم از آن استفاده می‌کنند؛ و ادرار و مدفوع نمودن در راه مردم.

و همچنین ادرار کردن در جهت وزش باد و در سوراخ (حیوانات و حشرات)، ممنوع است؛ و ادرار نمودن در حالت ایستاده نیز، ممنوع و قدغن می‌باشد.





کتاب نماز



## کتاب نماز

س: حکم «نماز» در شرع مقدس اسلام، چیست؟

ج: نماز، یکی از شاخص ترین، بارزترین و بزرگترین ارکان و پایه‌های شرع مقدس اسلام پس از گواهی دادن به توحید و یگانگی خدا و حقانیت حضرت محمد ﷺ (لا اله الا الله، محمد رسول الله) است؛ و نماز ستون و پایه‌ی اسلام است که خداوند عز و جل، در قرآن کریم بارها به گزاردن آن، فرمان داده است.

و نماز، بر هر فرد عاقل و بالغ از میان زنان و مردان مسلمان، فرض است؛ و هر کس فرضیت نماز را زیر سؤال ببرد و آن را انکار نماید، از دایره‌ی اسلام خارج است و مسلمان و حقگرا تلقی نمی‌گردد.

س: فرزندان مسلمان، در چه وقتی به گزاردن نماز، فرمان داده می‌شوند؟

ج: پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرمایند: «مروا اولادکم بالصلاة وهم ابناء سبع سنين واضربوهم عليها وهم ابناء عشر؛ و فرقوا بينهم في المضاجع»<sup>۱</sup>؛ «در هفت سالگی فرزندان را به نماز خواندن فرمان دهید؛ و در ده سالگی اگر چنانچه فرمان شما را در خواندن نماز اطاعت نکردند، آنان را بزنید و در ده سالگی جای خوابشان را جدا کنید».

و در روایتی دیگر چنین وارد شده است: «علّموا الصبي ابن سبع سنين واضربوه عليها ابن عشرة»<sup>۲</sup>؛ «در هفت سالگی به فرزندان خویش نماز را آموزش دهید، و در ده سالگی به خاطر خواندن نماز، آن‌ها را بزنید».

و بر پدر لازم و ضروری است که پیوسته فرزندان خویش را به گزاردن نماز، فرمان دهد. خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید: ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا...﴾ [طه: ۱۳۲]؛ «خانواده‌ی خویش را به گزاردن نماز دستور بده (چرا که نماز مایه‌ی یاد خدا و پاکی و صفای دل و تقویت روح است)؛ و خود نیز بر اقامه‌ی آن ثابت و ماندگار باش».

<sup>۱</sup> - ابوداود؛ باب «متی يؤمر الغلام بالصلاة».

<sup>۲</sup> - ترمذی؛ باب «ما جاء متی يؤمر الصبي بالصلاة».

## اوقات نماز

اول و آخر وقت نماز؛ و اوقاتی که نماز خواندن در آن‌ها بهتر است

س: در یک شبانه روز، گزاردن چند نماز فرض است؟

ج: در یک شبانه روز، گزاردن پنج نماز آن هم در پنج وقت (معین و مشخص)،

فرض است؛ و برای وقت هر نماز، شروع و پایانی است. (یعنی وقت هر نماز، هم اولی دارد و هم آخری).

س: اول و آخر وقت‌های پنج گانه‌ی نماز را بیان دارید؟

ج: اول و آخر وقت‌های پنج گانه‌ی نماز، بدین شرح است:

۱- وقت نماز ظهر: اول وقت نماز ظهر، پس از زوال خورشید (مایل شدن خورشید

از میان آسمان به سمت غرب) است؛ و در تعیین آخر وقت نماز ظهر، اختلاف

است: امام ابوحنیفه رحمته بر این باور است که آخر وقت ظهر، هنگامی است که

سایه‌ی هر چیز دو برابر خودش شود، البته بدون سایه‌ی زوال.<sup>۱</sup> و امام

ابویوسف رحمته و امام محمد رحمته بر این اعتقادند که آخر وقت نماز ظهر،

هنگامی است که سایه‌ی هر چیز به اندازه‌ی خودش گردد؛ البته بدون در نظر

گرفتن سایه‌ی زوال.

۲- وقت نماز عصر: اول وقت نماز عصر، پس از گذشتن وقت ظهر - در نزد امام

ابوحنیفه رحمته وقتی که سایه‌ی هر چیز دو برابرش شود؛ و در نزد امام

ابویوسف رحمته و امام محمد رحمته، هنگامی که سایه‌ی هر چیز به اندازه‌ی

خودش گردد - است؛ و آخر وقت نماز ظهر، تا هنگامی است که خورشید

غروب نکرده باشد.

۳- وقت نماز مغرب: اول وقت نماز مغرب، از غروب خورشید شروع می‌شود؛ و آخر

وقت آن تا هنگامی است که «سَفَق» افول و غروب نکرده و پنهان و مخفی

نشده است.

<sup>۱</sup> - سایه‌ی زوال به سایه‌ای گفته می‌شود که در اثنای استوای خورشید در نصف النهار به وجود

می‌آید. نویسندگی «در المختار» گوید: سایه‌ی زوال به سایه‌ای گفته می‌شود که اندکی پیش از

زوال ظاهر می‌گردد و اختلاف زمان و مکان در [طولانی شدن یا کوتاه شدن آن] تأثیر می‌گذارد.

و نویسندگی «عمدة الرعاية» گوید: سایه‌ی زوال به جهت ملابست و نزدیکی‌اش به زوال، بدان

مضاف و نسبت داده شده است و بدان «فیء الزوال» [سایه‌ی زوال] اطلاق می‌گردد.

۴- وقت نماز عشاء: اول وقت نماز عشاء، از هنگام پنهان شدن شفق آغاز می‌گردد؛ و آخر وقتش تا هنگامی است که صبح صادق (فجر ثانی) طلوع نکرده باشد.

۵- وقت نماز صبح: اول وقت نماز صبح، از هنگام طلوع صبح صادق (فجر ثانی) آغاز می‌شود؛ و آخر وقتش تا هنگامی است که خورشید طلوع نکرده باشد.  
س: «شَفَقُ» چیست؟

ج: اگر چنانچه پس از غروب خورشید به سمت مغرب نگاه کنی، سرخی‌ای را در کرانه‌ی افق مشاهده خواهی کرد که در حدود چهل دقیقه یا اندکی بیشتر، در افق باقی می‌ماند؛ و این سرخی پس از غروب خورشید، آرام آرام و به تدریج کاهش می‌یابد و از سرخی آن، کاسته می‌شود؛ و هنگامی که آن سرخی از بین رفت، به دنبال آن سفیدی‌ای در کرانه‌ی افق ظاهر و هویدا می‌گردد؛ و واژه‌ی «شَفَقُ»، هم به آن «سرخی پس از غروب خورشید» اطلاق می‌گردد و هم به آن «سفیدی‌ای که به دنبال سرخی ظاهر و هویدا می‌گردد».

امام ابوحنیفه رحمته بر این باور است که: «شَفَقُ» همان «سفیدی است که به دنبال سرخی ظاهر می‌گردد»؛ از این رو از دیدگاه ایشان، هر گاه آن «سفیدی» ناپدید گشت، وقت مغرب خارج و وقت عشاء داخل می‌شود.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - در این جا نیز منظور از «شَفَقُ» همان سفیدی است که امام ابوحنیفه نیز آن را اختیار کرده است. نویسنده‌ی «البحر الرائق» در ج ۱، ص ۲۵۸ این را بیان کرده که ابوبکر صدیق رضی، عمر رضی، معاذ رضی و عایشه رضی نیز بر این باور بودند که «شَفَقُ» همان سفیدی است. ابن عابدین در حاشیه‌ای که بر «البحر الرائق» نگاشته و به «منحة الخالق» نامگذاری کرده است، به نقل از «الاختبار» می‌گوید: عبدالرزاق از ابوهریره رضی و عمر بن عبدالعزیز رضی روایت کرده که «شَفَقُ» در نزد آن‌ها، همان سفیدی است. و علامه بیهقی فقط از ابن عمر رضی روایت کرده که در نزد ایشان، شَفَقُ، همان «سرخی» است؛ و از کسی دیگر این قول را نقل نکرده است. ابن خزیمه در صحیح خود گوید: وقتی سرخی ناپدید شد و سفیدی ظاهر گشت، در داخل شدن وقت عشاء، شک و تردید وجود دارد و به یقین نمی‌توان گفت که وقت عشاء داخل شده است؛ زیرا علماء و صاحب نظران اسلامی درباره‌ی «شَفَقُ» اختلاف کرده‌اند؛ برخی از آن‌ها معتقدند که «شَفَقُ» همان «سرخی» است؛ و برخی دیگر بر این باورند که شَفَقُ، همان «سفیدی»

و امام ابویوسف رحمته و امام محمد رحمته بر این باورند که: «شفق» همان «سرخی» است؛ از این رو از دیدگاه و منظر این دو بزرگوار، هر گاه آن سرخی ناپدید شد، وقت مغرب خارج و وقت عشاء داخل می‌شود.

س: «فجر ثانی» (صبح دوم) چیست؟

ج: هر گاه شب به پایان خود نزدیک شود، و سپیدی و روشنایی‌ای در جانب مشرق پدیدار گردد، بدان نور «فجر اول» و «صبح کاذب» و «فجر مستطیل» می‌گویند. (به تعبیری دیگر؛ روشنایی و سپیدی که در آخر شب در جانب مشرق پدیدار شود و گمان رود که فجر است، لکن فجر صادق نیست، و باز در تاریکی محو می‌شود، بدان «صبح اول» و «صبح کاذب» می‌گویند).

آن گاه پس از صبح کاذب، تاریکی افق را فرا می‌گیرد و پس از آن تاریکی، روشنایی و سپیدی به تدریج همه‌ی افق را در جانب مشرق در بر می‌گیرد؛ این سپیدی صبح که تمامی افق را فرا می‌گیرد، همان «فجر ثانی» و «صبح صادق» است که بدان «صبح المستنیر» (صبح درخشان و روشن) و «صبح المستطیر» (صبحی که سپیدی و روشنایی آن تمامی افق را در بر گرفته) نیز گفته می‌شود.

س: تعداد رکعت‌های فرض هر وقت از نمازهای فرض پنج گانه را بیان کنید؟

ج: تعداد رکعت‌های نمازهای فرض پنج گانه عبارتند از:

نماز ظهر = چهار رکعت ؛ نماز عصر = چهار رکعت ؛ نماز عشاء = چهار رکعت؛ نماز مغرب = سه رکعت؛ و نماز صبح = دو رکعت.

س: آیا به همراه این نمازهایی که ذکر کردید، نماز دیگری نیز است؟

ج: آری؛ همراه با این نمازهایی که ذکر شد، نمازهای دیگری نیز وجود دارد که هیچ کدام از آن‌ها، «فرض» نیستند؛ بلکه برخی از آن‌ها واجب است، مانند: نماز وتر؛ و غیر از نمازهای فرض و واجب، نمازهای سنتی نیز وجود دارد که در احادیث و روایات، به بیان فضیلت آن‌ها پرداخته شده است؛ و ما نیز به زودی به بیان آن‌ها - اگر خدا بخواهد - خواهیم پرداخت.

س: وقت گزاردن نماز وتر را بیان نمایید؟

---

می‌باشد. و این در حالی است که به طور علمی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز ثابت نشده که شفق

همان سرخی باشد. [صحیح ابن خزیمه ۱/۱۸۴]

ج: وقت گزاردن نماز وتر، همان وقت نماز عشاء است؛ با این تفاوت که گزاردن نماز وتر، پیش از گزاردن نماز فرض عشاء درست نیست؛ زیرا واجب است تا ترتیب میان فرض عشاء و وتر مراعات گردد؛ از این رو نخست باید فرض عشاء اداء گردد و پس از آن، نماز وتر گزارده شود؛ و آخر وقت نماز وتر، تا هنگامی است که فجر ثانی (صبح صادق) طلوع نکرده باشد.

س: آیا برخی از وقت‌های نماز (از لحاظ ثواب و پاداش) بر برخی دیگر، برتری و تفوق دارند؟

ج: آری، برخی از وقت‌های نماز (از لحاظ ثواب و پاداش) بر برخی دیگر، برتری و تفوق دارند؟

۱- مستحب است که نماز صبح هنگامی گزارده شود که هوا قدری روشن شده است؛ و این وقت مستحب در نماز صبح این طور است که وقتی هوا قدری روشن شد، نماز را شروع کند، و نماز خویش را با قرائت مسنون بگزارد و نماز را در وقتی به پایان برساند که اگر احیاناً نمازش فاسد شد، این اندازه وقت داشته باشد که نماز خویش را با طهارت و قرائت مسنون اعاده نماید؛ و برای فرد نمازگزار درست نیست که نماز صبح را به اندازه‌ای به تأخیر اندازد که در طلوع خورشید به شک و تردید افتد.<sup>۱</sup>

۲- مستحب است که در تابستان، نماز ظهر به آخر وقت آن که هوا اندکی سرد گردد، به تأخیر انداخته شود؛ و در زمستان عدم تأخیر نماز ظهر، مستحب است؛ یعنی بهتر است که نماز ظهر در زمستان، در اول وقت، گزارده شود.

۳- به تأخیر انداختن نماز عصر - چه در زمستان و چه در تابستان - مستحب است؛ البته مشروط بر آن که رنگ خورشید تغییر نکند؛ و تغییر رنگ آفتاب چنین است که اگر به سوی خورشید نگاه کنی، با مشاهده‌ی آن، چشمانت را اشعه و حرارت آن نزند.

۴- زود گزاردن نماز مغرب - چه در زمستان و چه در تابستان - مستحب است.

۵- به تأخیر انداختن نماز عشاء تا سپری شدن یک سوّم از شب، مستحب است. ناگفته نماند مواردی که بیان شد، مربوط به اوضاع و حالات کلی و روزهای عادی

<sup>۱</sup> - ر.ک: البحر الرائق (۱/۲۶۰)



است؛ ولی در روزهای ابری، زود گزاردن نماز عصر و عشاء و به تأخیر انداختن سایر نمازها، مستحب می‌باشد.

۶- فرد مسلمانی که به گزاردن نماز تهجد مأنوس است، در صورتی که به بیدار شدن خویش در آخر شب مطمئن است، برایش مستحب است که نماز وتر خویش را تا آخر شب به تأخیر بیندازد؛ و کسی که به بیدار شدن خود در آخر شب اعتماد ندارد و بیم آن دارد که پیش از طلوع صبح صادق از خواب بیدار نشود، برای چنین فردی بهتر همان است که پیش از خواب، نماز وتر را بگذارد.

### وقتهایی که گزاردن نماز در آنها مکروه است

س: آیا در شبانه روز وقتهایی وجود دارد که گزاردن نماز در آنها ناروا باشد و نمازگزار نتواند در آنها نماز بخواند؟

ج: آری؛ در شبانه روز، وقتهایی وجود دارد که نمازگزار از خواندن نماز در آنها نهی شده است؛ و به طور کلی فرد نمازگزار در سه وقت از گزاردن نماز در آن وقتها منع شده است؛ و این سه وقت عبارتند از:

- ۱- هنگام طلوع خورشید.
- ۲- هنگام غروب خورشید.
- ۳- هنگامی که خورشید - در وقت نیمروز - در وسط آسمان قرار بگیرد. (هنگام زوال خورشید).

در این سه وقت، نه خواندن فرائض درست است و نه خواندن نمازهای سنت و نفل؛ و همچنین در این وقتها، نه نماز جنازه گزارده می‌شود و نه سجده‌ی تلاوت.

س: آیا در میان نمازها، نمازی وجود دارد که از این قاعده مستثنی باشد؟ یعنی گزاردن آن در این اوقات نهی شده، روا باشد؟

ج: آری؛ در میان نمازها، نمازی وجود دارد که در هنگام غروب، گزاردنش با کراهیت روا است؛ و این موضوع در مورد کسی تحقق پیدا می‌کند که نماز عصر همان روز خویش را تا هنگام غروب خورشید نگزارده؛ از این رو این فرد نماز عصر خویش را به جهت کراهیت وقت، ترک نکند، بلکه آن را بخواند و به خاطر به تأخیر انداختنش از خداوند عزوجل پوزش و آمرزش بخواهد. و باید دانست که به جز این نماز، گزاردن هیچ نمازی در این وقت روا نیست.

س: آیا علاوه از این وقت‌های سه گانه، وقت‌های دیگری نیز وجود دارد که گزاردن نماز در آن‌ها مکروه باشد؟

ج: آری؛ علاوه از این اوقات سه گانه، دو وقت دیگر نیز وجود دارد که گزاردن نماز نفل در آن‌ها مکروه است؛ و این دو وقت عبارتند از:

۱- نماز نفل مستحب، پس از ادای نماز صبح تا هنگامی که خورشید طلوع کند و به اندازه‌ی یک نیزه بلند شود، مکروه است.

۲- نماز نفل مستحب، پس از ادای نماز عصر، تا هنگامی که خورشید غروب کند، مکروه است.

س: اگر فردی پس از ادای نماز صبح یا پس از گزاردن نماز عصر، طواف خانه‌ی کعبه کرد، آیا در این صورت می‌تواند دو رکعت نماز طواف را بخواند؟

ج: فردی که پس از ادای نمازهای صبح یا عصر، خانه‌ی کعبه را طواف می‌کند، نمی‌تواند در این دو وقت، دو رکعت نماز طواف را بخواند؛ بلکه باید صبر کند تا خورشید طلوع کند و به اندازه‌ی یک نیزه بلند شود، و یا خورشید غروب کند؛ آن‌گاه می‌تواند دو رکعت نماز طواف را بخواند<sup>۱</sup>.

---

<sup>۱</sup> - امام بخاری در صحیح خویش، بابی را با عنوان «الطواف بعد الصبح و العصر» باز کرده و در آن باب، این را نیز بیان کرده که: «عمر رضی الله عنه پس از ادای نماز صبح، خانه‌ی کعبه را طواف کرد و پس از آن (دو رکعت نماز طواف را نخواند؛ بلکه) سوار بر مرکب خویش شد و دو رکعت نماز طواف را در ناحیه‌ی «ذی طوی» گزارد».

امام مالک نیز همین روایت را در «موطأ» روایت کرده است. و همچنین امام طحاوی همین روایت را در «شرح معانی الآثار» در باب «صلاة الطواف بعد الصبح و العصر» با سند خویش نقل نموده و پس از روایت آن گفته است: این عمر رضی الله عنه است که پس از ادای نماز صبح و طواف خانه‌ی کعبه، نماز نمی‌گزارد؛ زیرا از دیدگاه ایشان، پس از ادای نماز صبح، وقتی برای نماز نیست. از این رو نماز خویش را تا هنگام داخل شدن وقت به تأخیر می‌اندازد؛ و پس از آن که وقت نماز فرا رسید، نمازش را گزارد. و این رفتار عمر رضی الله عنه در حضور سائر یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله به وقوع پیوست و یکی از آن‌ها، این رفتار عمر رضی الله عنه را رد نکرد.

و اگر چنانچه از منظر و دیدگاه عمر رضی الله عنه، پس از ادای نماز صبح، وقتی برای ادای نماز طواف می‌بود، حتماً نمازش را در همان وقت می‌خواند و آن را به تأخیر نمی‌انداخت. زیرا کسی را نرسد

س: آیا خواندن نمازهای فوت شده، پس از ادای نمازهای صبح و عصر جایز است؟  
 ج: آری؛ خواندن نمازهای فوتی، پس از گزاردن نمازهای صبح و عصر درست است؛  
 البته مشروط بر آن که نماز فوت شدهی خویش را پس از ادای نماز عصر و پیش از آن  
 که خورشید به زردی گراید و تغییری در رنگ آن ایجاد گردد به پایان برساند.  
 س: آیا خواندن نماز جنازه یا گزاردن سجدهی تلاوت، پس از ادای نمازهای صبح و  
 عصر جایز است؟

ج: آری؛ گزاردن نماز جنازه، یا ادای سجدهی تلاوت پس از نمازهای صبح و عصر  
 درست است.

س: خواندن نماز نفل پس از طلوع صبح صادق و پیش از خواندن نماز صبح، چه  
 حکمی دارد؟

ج: به جز خواندن دو رکعت نماز سنت صبح، خواندن هر نوع نماز نفل<sup>۱</sup> پس از  
 طلوع صبح صادق، مکروه است.

س: خواندن نماز نفل پس از غروب خورشید و پیش از گزاردن نماز مغرب، چه  
 حکمی دارد؟

ج: پس از غروب خورشید نماز نفل گزارده نشود بلکه در ادای نماز مغرب عجله و  
 شتاب شود.<sup>۲</sup>

که خانهی کعبه را طواف کند و در همان لحظه نماز طواف را نگیرد، مگر این که عذر داشته  
 باشد که در آن صورت برای وی درست است تا نماز طواف خویش را به تأخیر بیناندازد.

<sup>۱</sup> - گاهی واژهی «نفل» به معنای «زائد و اضافی» می‌باشد و برای غیر «فرض» اطلاق می‌گردد. و  
 وجه تسمیهی آن به «نفل» از آن جهت است که زیادتیر و بیشتر از فرض‌ها است؛ از این رو واژهی  
 «نفل» شامل سنت‌های مؤکده و غیرمؤکده می‌گردد.

<sup>۲</sup> - پیامبر ﷺ سه بار فرمودند: «صَلُّوا قَبْلَ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ»؛ «پیش از نماز مغرب، نماز بخوانید»؛ و در  
 سومین بار فرمودند: «لَمَنْ شَاءَ»؛ «برای کسی که می‌خواهد». و رسول خدا ﷺ این جملهی اخیر  
 را بدین جهت فرمودند تا مردم نماز پیش از مغرب را سنت نگردانند. این روایت را بخاری در  
 کتاب «تهجد» در باب «الصلاة قبل المغرب» نقل کرده است. و این حدیث به دو موضوع اشاره  
 دارد: یکی مشروعیت نفل خواندن پیش از مغرب؛ و دیگری این که این نماز، سنت مؤکده نیست.  
 ابن قدامه در کتاب «المغنی» (۷۶۶/۱) چنین می‌گوید: از ظاهر کلام امام احمد بن حنبل چنین  
 دانسته می‌شود که خواندن دو رکعت نماز پیش از مغرب، جایز است ولی سنت نیست.

به هر حال، برخورد مردم درباره‌ی دو رکعت نماز پیش از مغرب، به دو صورت است: گروهی از مردم، این نماز را با التزام و پایبندی می‌گزارند و هیچ‌گاه آن را ترک نمی‌کنند؛ و هر کس دو رکعت نماز پیش از مغرب را نخواند، با نگاهی تند و خشن بدو می‌نگرند؛ رفتار این گروه از مردم، غلوآمیز و خارج از دایره‌ی تعالیم و آموزه‌های اسلامی است؛ زیرا که این گونه رفتار، بیانگر آن است که خواندن دو رکعت نماز پیش از مغرب، از زمره‌ی لوازم و ضروریات است که هیچ‌گاه نباید ترک شود و حال آن که این رفتار، مخالف این فرموده‌ی رسول خدا ﷺ است که فرمودند: «برای کسی که می‌خواهد». و رسول خدا ﷺ این جمله

را بدین جهت فرمودند تا مردم نماز پیش از مغرب را سنت قرار ندهند.

و گروهی دیگر از مردم بر این باورند که خواندن نماز نفل پیش از مغرب، به شدت ممنوع و قدغن می‌باشد؛ از این رو هیچ‌گاه آن را نمی‌خوانند، و حال آن که برخی اوقات اتفاق می‌افتد که وقت کافی برای خواندن نماز پیش از مغرب وجود دارد؛ به ویژه در حرمین شریفین که ائمه‌اش پس از اذان، با اندکی تأخیر به محراب می‌رسند، به طوری که اگر کسی از نمازگزاران بخواهد می‌تواند در این فاصله دو رکعت نماز پیش از مغرب را بخواند؛ از این رو اگر چنانچه مردم گاهی اوقات دو رکعت نماز پیش از مغرب را بخوانند و گاهی آن را ترک کنند، هیچ‌گونه حرج و اشکالی وجود ندارد.

و آنچه در برخی از کتاب‌های فقهی احناف وارد شده که: خواندن نماز نفل پیش از مغرب مکروه است؛ این کراهیت حمل بر صورتی می‌شود که دو رکعت نماز نفل پیش از مغرب به صورت طولانی خوانده شود به طوری که میان اذان و اقامه، فاصله‌ای طولانی ایجاد کند؛ ولی هر گاه فاصله‌ی میان اذان و اقامه کوتاه باشد و نماز به صورت مختصر و سبک اداء گردد، در این صورت هیچ‌گونه کراهیتی وجود ندارد.

و شامی در کتاب «رد المحتار» (۲۵۲/۱) گوید: «اگر چنانچه دو رکعت نماز پیش از مغرب به صورت مختصر و کوتاه خوانده شود، هیچ اشکالی در خواندن آن نیست». و بدین موضوع در کتاب «الفتح» و «الحلیة» و «البحر» نیز اشاره شده است.

نگارنده گوید: بدین موضوع در صحیح بخاری، کتاب اذان، باب «کم بین الاذان و الاقامه» نیز تصریح شده است؛ این طور که عثمان بن جبلة و ابوداود از شعبه چنین نقل می‌کنند که وی گفت: «در بین اذان و اقامه (در هنگام مغرب)، وقت اندکی وجود دارد؛ از این رو تأخیر زیاد و طولانی نمودن دو رکعت نماز پیش از مغرب به طوری که در تعجیل و زود خواندن نماز مغرب خللی ایجاد کند، مکروه است.

و چگونه مکروه نباشد و حال آن که بخاری از رافع بن خدیج رضی الله عنه چنین نقل می‌کند که وی گفت: «ما (صحابه) با پیامبر ﷺ نماز مغرب را می‌گزاردیم و هنگامی که نماز ما به پایان می‌رسید، هر

## اذان و اقامه

س: حکم اذان در شریعت مقدّس و شریف اسلام چیست؟

ج: اذان گفتن برای نمازهای پنج گانه و نماز جمعه، سنّت مؤکده است؛ و برای دیگر نمازها، مانند: نماز عید فطر، نماز عید قربان، نمازهای سنّت، نمازهای نفل، نماز استسقاء (طلب باران)، و نماز خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی، هیچ گونه مشروعیت و اعتباری ندارد.

س: اذان، دارای چه الفاظ و جملاتی است؟

ج: الفاظ و جملات اذان عبارتند از:

«الله اکبر الله اکبر، الله اکبر الله اکبر، اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان محمداً رسول الله، اشهد ان محمداً رسول الله، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ، لا اله الا الله».

س: آیا در برخی از اوقات، به این الفاظ و جملات، الفاظی دیگر اضافه می‌گردد؟

ج: آری؛ در برخی اوقات، الفاظی دیگر به این الفاظ و جملات اذان، اضافه می‌شود؛ از این رو اگر چنانچه اذان نماز صبح باشد، پس از «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ»، دو بار «الصَّلَاةِ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ» گفته می‌شود.

س: آیا در اذان، «ترجیع»<sup>۱</sup> وجود دارد؟

ج: از دیدگاه علماء و صاحب نظران فقهی مذهب احناف، در اذان، «ترجیع» وجود ندارد.

س: «اقامه»، دارای چه الفاظ و جملاتی است؟ و در چه جایی باید گفته شوند؟

ج: هر گاه نمازگزاران به نماز جماعت ایستادند، مؤذن با صدایی رسا و بلند - به گونه‌ای که حاضران در مسجد آن را بشنوند - الفاظ و جملات اذان را تکرار کند و پس از گفتن «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ»، دو بار «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» را بگوید.

ا] جملات و الفاظ اقامه، بدین صورت است:

یک از ما محل اصابت تیر خویش را می‌دید.» (یعنی نماز مغرب را زود می‌خواندیم به طوری که هوا به قدری روشن بود که اگر چنانچه یکی از ما تیر می‌انداخت، جای اصابت تیرش را می‌دید).

<sup>۱</sup> - ترجیع: عبارت است از دو بار تکرار شهادتین با صدای بلند، پس از دو بار گفتن آن با صدای آهسته. و از دیدگاه علماء و صاحب نظران فقهی مذهب شافعی، در اذان، «ترجیع» سنّت است.

«الله اکبر الله اکبر، الله اکبر الله اکبر، اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان محمداً رسول الله، اشهد ان محمداً رسول الله، حَى عَلَى الصَّلَاةِ، حَى عَلَى الصَّلَاةِ، حَى عَلَى الفَلَاحِ، حَى عَلَى الفَلَاحِ، قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ، قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ، اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ، لا إِلَهَ إِلا اللهُ».

س: آیا ادای اذان با ادای اقامه، تفاوتی دارد؟

ج: آری؛ ادای جملات اذان با ادای جملات و الفاظ اقامه، تفاوت دارد؛ این طور که مؤذن باید جملات اذان را به آرامی و آهستگی بگوید؛ ولی جملات اقامه را به کوتاهی و سرعت، ادا نماید.

س: حکم رو به قبله ایستادن به هنگام اذان و اقامه چیست؟

ج: مؤذن به هنگام اذان و اقامه، رو به قبله بایستد؛ زیرا این عمل از پیامبر ﷺ ثابت شده و تا به امروز نیز در میان مسلمانان ادامه دارد.

س: آیا مؤذن به هنگام گفتن برخی از جملات اذان، سر خویش را به طرف راست و چپ برمی گرداند؟

ج: برای مؤذن مستحب است که به هنگام گفتن «حَى عَلَى الصَّلَاةِ» صورت خویش را به سمت راست، و به هنگام گفتن «حَى عَلَى الفَلَاحِ»، صورت خویش را به سمت چپ برگرداند.

س: نهادن انگشتان در گوش‌ها به هنگام اذان، چه حکمی دارد؟

ج: نهادن انگشتان در گوش‌ها به هنگام اذان، سنّت است؛ زیرا رسول خدا ﷺ بلال رضی الله عنه را بدین کار فرمان دادند و بدو فرمودند: «أَنَّهُ أَرْفَعُ لَصَوْتِكَ»<sup>۱</sup>؛ «نهادن انگشتان در گوش‌ها به هنگام اذان، تو را در رساتر شدن آوازت، کمک می‌کند».

س: اذان و اقامه گفتن برای نمازهای فوت شده، چه حکمی دارد؟

ج: برای نمازهای فوت شده، هم اذان گفته می‌شود و هم اقامه؛ اگر از کسی چندین نماز فوت شد و خواست تا در یک وقت همه را قضا بیاورد؛ در این صورت برای نخستین نماز فوتی، هم اذان بگوید و هم اقامه؛ و در مورد دیگر نمازهای فوتی، آزاد و

<sup>۱</sup> - ابن ماجه.

مختار است؛ این طور که اگر خواست می‌تواند برای هر نماز، اذان و اقامه بگوید، و اگر هم خواست می‌تواند تنها به گفتن اقامه، اکتفا نماید.

س: آیا بدون وضو، می‌توان اذان و اقامه گفت؟

ج: برای مؤذن شایسته و بایسته است تا اذان و اقامه را با وضو بگوید؛ و اگر چنانچه اذان را بدون وضو گفت، اذانش درست است، ولی گفتن اقامه بدون وضو درست نیست.

و همچنین برای مؤذن مکروه است که در حال جنابت و ناپاکی، اذان بگوید.

س: حکم مؤذنی که در حال جنابت، اذان و اقامه می‌گوید چیست؟

ج: اگر چنانچه مؤذن در حال جنابت اذان و اقامه گفت، در این صورت باید اذان را اعاده کند؛ ولی اعاده‌ی اقامه لازم نیست.<sup>۱</sup>

س: آیا اذان گفتن بچه، درست است؟ و در صورتی که بچه اذان گوید، آیا به اذانش اکتفا می‌شود؟

ج: آری؛ اذان گفتن بچه‌ای که عاقل و دارای قدرت تمییز و تشخیص باشد، درست است؛ و هر گاه چنین بچه‌ای اذان گفت، به اذان او اکتفاء می‌شود و اذان اعاده نمی‌گردد.

س: اذان گفتن، پیش از داخل شدن وقت، چه حکمی دارد؟

ج: اذان گفتن، پیش از داخل شدن وقت؛ روا نیست؛ و اگر چنانچه مؤذنی پیش از داخل شدن وقت، اذان گفت، باید اذان را (در وقتش) اعاده کند؛ و از میان صاحب نظران فقهی مذهب احناف، تنها امام ابویوسف رحمته الله است که گفتن اذان صبح را پیش از داخل شدن وقت آن، جایز می‌داند.

### «شرایط نماز»

س: شرایط صحّت نماز را بیان کنید؟

ج: برای فرد نمازگزار، مراعات نمودن شرایط ذیل، لازم و ضروری است:

<sup>۱</sup> - فقهاء و صاحب نظران اسلامی گفته‌اند: اگر چنانچه فردی در حال جنابت اذان و اقامه گفت، اذانش اعاده می‌گردد ولی اقامه‌اش تکرار نمی‌گردد. و نظریه‌ی درست و صحیح نیز همین است؛ و به همین موضوع در کتاب «الهدایة» و «المجتبی» نیز اشاره رفته است. زیرا که اعاده و تکرار اذان مشروع است همچنان که در نماز جمعه اذان تکرار می‌شود؛ ولی تکرار اقامه مشروع نیست؛ و از این قضیه، اعاده نشدن اقامه‌ی شخص بی‌وضو نیز به طور اولی فهمیده می‌شود. ر.ک: البحر الرائق (۲۷۸/۱)

- ۱- از شروع تا پایان نماز، از «حَدَّث اصغر» (بی‌وضوئی) و «حَدَّث اکبر» (جنابت و ناپاکی) پاک باشد.
  - ۲- پاک بودن بدن نمازگزار از نجاست‌ها و پلیدی‌ها.
  - ۳- پاک بودن جای نماز فرد نماز خوان.
  - ۴- پوشیدن لباسی پاک و تمیز که بدان عورتش پوشیده و پنهان گردد؛ و در صورتی که عورت پوشیده نباشد، یا لباس فرد نمازگزار نجس باشد، نماز درست نیست.
  - ۵- خواندن هر نماز در وقت ویژه‌اش؛ از این رو خواندن نماز، پیش از داخل شدن وقت آن، روا نیست.
  - ۶- ایستادن رو به قبله به هنگام گزاردن نماز.
  - ۷- داخل شدن در نماز با نیت (یعنی قصد قلبی برای ادای نماز معین)؛ و باید توجه داشت که نباید در میان نیت و تکبیر تحریمه، فاصله‌ای ایجاد شود؛ و در نیت نماز، همین اندازه کافی است که در قلب خویش بداند که هم اکنون کدام نماز را دارد می‌خواند؛ و علاوه از این برای مقتدی لازم است تا نیت متابعت و پیروی از حرکات و سکنات پیشنماز را نیز بکند.
- س: اگر چنانچه کسی جامه‌ای پاک (برای پوشانیدن عورت خویش) نیافت، و چیزی هم با خود نداشت تا به وسیله‌ی آن، نجاست لباس خویش را پاک کند، در این صورت تکلیف او چیست؟
- ج: این فرد با همان جامه‌ی نجس، نماز خویش را بگذارد؛ زیرا با چنین اوضاعی، نماز وی درست است و نیازی به اعاده‌ی آن نیست.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - علامه قدوری این قضیه را به اجمال بیان کرده ولی نویسنده‌ی «هدایه» این موضوع را با تفصیل بیان نموده و گفته است: این مسئله دو صورت دارد: الف) اگر یک چهارم جامه یا بیشتر از آن پاک بود، در این صورت با آن جامه نماز بخواند؛ و اگر چنانچه نماز را برهنه بخواند، نمازش جایز نیست؛ زیرا یک چهارم، جایگزین تمامی یک شیء است.

ب) و اگر کمتر از یک چهارم لباس پاک بود، در این صورت در میان فقهاء اختلاف وجود دارد: امام محمد بر این باور است که خواندن نماز با چنین لباسی درست است - و یکی از اقوال امام شافعی نیز موافق با این قول است - ؛ زیرا خواندن نماز در چنین لباسی، باعث ترک یک فرض می‌گردد، در حالی که خواندن نماز به حالت برهنه، باعث ترک چندین فرض می‌گردد.



س: اگر کسی جامه‌ای برای پوشاندن عورت خویش نیافت، در این صورت تکلیف او چیست و چگونه باید نماز خویش را بخواند؟

ج: کسی که لباسی ندارد تا عورتش را بدان بپوشاند، اگر چنانچه نماز خویش را به حالت ایستاده خواند و رکوع و سجود نماز را نیز به جای آورد، نمازش درست است؛ ولی برای چنین فردی بهتر آن است که نماز خویش را به حالت نشسته بخواند و رکوع و سجود نماز را<sup>۱</sup> نیز به اشاره انجام دهد؛ و در هر دو حالت باید خویشتن را از چشم مردمان پنهان دارد و در آنظار عمومی نماز را با این حال و وضع نخواند.

س: حدود عورت مرد که پوشیدن آن از لوازم و شرایط صحت نماز به شمار می‌آید، تا کجا است؟

ج: حدود عورت مرد عبارت است از: زیر ناف تا زانوها؛ و زانو جزو عورت است؛ و عورت شامل خود ناف نمی‌گردد.

س: حدود عورت زن تا کجا است؟

ج: حدود عورت زن آزاد که پوشاندن آن از لوازم و ضروریات صحت نماز به شمار می‌آید، همه‌ی بدن او به استثنای صورت و مچ دستان به پایین (کف دست‌ها) و پاهای وی است. (ناگفته نماند که این حدودی که برای عورت زن آزاد بیان شد به جهت جواز نماز است؛ زیرا که ظاهر ساختن صورت در برابر نامحرم، برای این زن آزاد درست

امام ابوحنیفه و امام ابویوسف معتقدند که این شخص، آزاد و مختار است که نماز را به حالت برهنه بخواند، یا با همان جامه‌ای که کمتر از یک چهارم آن پاک است، نماز بگذارد؛ و با وجود این باز هم برای او بهتر است که نماز خویش را در همان جامه بخواند؛ زیرا که ستر و پوشش تنها به نماز اختصاص ندارد در حالی که طهارت به نماز اختصاص دارد.

<sup>۱</sup> - این مسئله چهار صورت دارد: (۱) نماز را به حالت نشسته و با اشاره بخواند. (۲) نماز را به حالت نشسته و با رکوع و سجود انجام دهد. (۳) نماز را به حالت ایستاده و با اشاره بخواند. (۴) نماز را به حالت ایستاده و با رکوع و سجود انجام دهد. و تمامی این چهار صورت - همچنان که در کتاب «درالمختار» ذکر شده - درست است؛ و از میان این چهار صورت بهتر همان است که نماز را به حالت نشسته و با اشاره بخواند. (صورت اول). ر.ک: الدر المختار علی حاشیة رد المحتار، باب «شروط الصلاة».

نیست).<sup>۱</sup> و هر آنچه که برای مرد عورت است، برای کنیز نیز عورت می‌باشد؛ و علاوه از آن، پشت و شکم کنیز نیز عورت می‌باشد. و به جز از زیر ناف تا زیر زانو و پشت و شکم کنیز، سایر اعضای وی عورت نمی‌باشد.

س: اگر چنانچه کسی به جهت ترس و بیم از حیواناتِ درنده یا ترس از چیزی دیگر، این توان را نداشت تا به هنگام نماز رو به قبله بایستد، در این صورت تکلیف او چیست؟

ج: چنین فردی به هر سمت و سویی که توان ایستادن را داشت، نماز خویش را بخواند.

س: اگر چنانچه جهت قبله بر نمازگزار مشتبه شد، و کسی هم در دسترس نیست تا جهت قبله را از او بپرسد، در این صورت تکلیف وی چیست؟

ج: در این صورت برای دریافتن جهت قبله، از هیچ تلاش و کوششی دریغ نورزد، و پس از سعی و تلاش زیاد به هر سمت و سویی که گمان غالبش بر آن بود که جهت قبله همان سمت است، به همان جهت نماز خویش را بخواند.

س: اگر برای دریافت جهت قبله از هیچ تلاش و کوششی دریغ نوزید و پس از سعی و تلاش بسیار، نماز خویش را به سمتی (با گمان غالبش) خواند، و پس از گزاردن نماز دانست که در تشخیص جهت قبله به خطا رفته است، در این صورت آیا نمازش را اعاده کند؟

ج: خیر؛ برای وی لازم نیست تا نماز خویش را اعاده کند.

س: اگر چنانچه در داخل نماز متوجه شد که در تشخیص جهت قبله به خطا رفته است، در این صورت تکلیف چیست؟

ج: هر گاه در داخل نماز متوجه شد که در تشخیص جهت قبله به خطا رفته است. در این صورت در حال گزاردن نماز به جهت قبله برگردد و نماز خویش را ادامه دهد؛ و لازم نیست تا نماز خود را از سر بگیرد و دوباره بخواند.

<sup>۱</sup> - نویسنده‌ی «در المختار» بدین موضوع اشاره کرده و گفته است: این که زن جوان از کشف صورت در میان مردان منع می‌گردد، به خاطر بیم فتنه است، نه به خاطر این که صورت وی جزو حدود عورت است.

## فایده:

اگر فرد نمازگزار در مسجد الحرام بود، در این صورت به هنگام نماز بر او لازم است تا به عین خانه‌ی کعبه رو کند؛ ولی اگر چنانچه کسی در مسجد الحرام حضور نداشت - گر چه در مکه‌ی مکرمه هم باشد - باز هم قبله‌اش، تنها «جهت خانه‌ی کعبه» است نه عین خود خانه‌ی کعبه.

## فرائض نماز

س: فرائض نماز را بیان نمایید؟

ج: فرائض نماز، شش مورد است که عبارتند از:

- ۱- تکبیر تحریمه (گفتن «الله اکبر» در آغاز نماز پس از نیت).
- ۲- قیام (یا ایستادن بر روی پا برای کسانی که توانایی آن را دارند).
- ۳- قرائت؛ گر چه یک آیه باشد.
- ۴- رکوع بردن.
- ۵- سجده نمودن.
- ۶- نشستن در آخرین رکعت نماز به اندازه‌ی خواندن «الْتَّحِيَّاتُ» (قعه‌ی آخر).

س: فرائض نماز، چه حکمی دارند؟

ج: فرد نمازگزار ناگزیر از انجام دادن هر یک از این فرائض است؛ به طوری که اگر یکی از این فرائض را از روی قصد یا فراموشی ترک کند، نماز وی درست نیست و باید نمازش را اعاده نماید؛ و ترک کردن هر یک از این فرائض با سجده‌ی سهو نیز جبران نمی‌گردد.

## واجبات نماز

س: واجبات نماز را بیان کنید؟

ج: واجبات نماز عبارتند از:

- ۱- خواندن سوره‌ی فاتحه.
- ۲- خواندن یک سوره یا سه آیه‌ی (کوتاه یا یک آیه‌ی طولانی)، همراه با سوره‌ی فاتحه.
- ۳- مقدّم نمودن سوره‌ی فاتحه بر سوره‌ای که بدان ضمّ شده است.
- ۴- خواندن سوره‌ی حمد همراه با چند آیه در دو رکعت اوّل نمازهای فرض.

- ۵- مراعات کردن طمأنینه و آرامش به هنگام ادای ارکان نماز.
  - ۶- قعدہ (نشستن) اوّل (در نمازهای سه یا چهار رکعتی).
  - ۷- خواندن تشهّد (التحیات) در قعدہی اوّل و قعدہی دوم.
  - ۸- خارج شدن از نماز با گفتن «السلام علیکم ورحمة الله».
  - ۹- خواندن قنوت در رکعت آخر نماز وتر.
  - ۱۰- تکبیرهای زاید عید فطر و عید قربان.
  - ۱۱- بلند خواندن حمد و سوره برای امام در نمازهای صبح، جمعه، عید فطر، عید قربان، تراویح، وتر در تراویح، و در دو رکعت اوّل نمازهای مغرب و عشاء.
  - ۱۲- آهسته خواندن حمد و سوره برای امام در نمازهای ظهر، عصر، در دو رکعت دوّم نماز عشاء و در رکعت سوّم نماز مغرب.
- س: واجبات نماز، چه حکمی دارند؟
- ج: هر یک از واجبات نماز، یا به عمد ترک می‌گردند یا به فراموشی؛ اگر چنانچه هر یک از واجبات نماز، به عمد ترک گردند، در این صورت، اعاده‌ی نماز واجب است؛ و اگر چنانچه هر یک از واجبات نماز به فراموشی ترک شوند، در این صورت با انجام سجده‌ی سهو، جبران می‌گردد.

### سنّت‌های نماز

س: سنّت‌های نماز را بیان کنید؟

ج: سنّت‌های نماز عبارتند از:

- ۱- بالا بردن هر دو دست تا برابر دو گوش در هنگام گفتن تکبیر تحریمه برای مردان؛ و زنان هر دو دست خویش را تا برابر دو شانه بلند کنند؛ و سپس مردان دست راست خویش را روی دست چپ قرار دهند و آن را زیر ناف بپنهند؛ (و زنان دست‌های خویش را روی سینه بگذارند).
- ۲- خواندن ثناء (سبحانک اللهم و بحمدک...) پس از تکبیر تحریمه.
- ۳- گفتن «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» (در آغاز قرائت سوره‌ی فاتحه).
- ۴- گفتن «بسم الله الرحمن الرحیم».
- ۵- گفتن «آمین» (پس از پایان سوره‌ی فاتحه).

- ۶- گفتن «سمع الله لمن حمده».
- ۷- گفتن «ربنا لك الحمد» (برای مقتدی در وقتی که امام «سمع الله لمن حمده» می گوید).
- ۸- گفتن «الله اكبر» به هنگام رکوع، سجده، قیام، قعدۀ، و به هنگام بلند شدن از سجود.
- ۹- سه بار گفتن «سبحان ربِّي العظيم» در رکوع و «سبحان ربِّي الاعلي» در سجده.
- ۱۰- گرفتن زانوها با دست‌ها در رکوع به طوری که انگشتان دست، گشاده و باز باشد.
- ۱۱- فرد نمازگزار در حال قعدۀ اول و دوّم و در بین دو سجده، پای چپ خویش را بر زمین بگستراند و بر آن بنشیند، و پای راست خود را ایستاده نگه دارد، (در حالی که انگشتان پا به سوی قبله باشد. ولی زن، پاهای خود را به طرف راست بکشد، و بر سرین - باسن - چپ خود بنشیند).
- ۱۲- اشاره کردن با انگشت سبّابه به هنگام خواندن شهادت (اشهد ان لا اله الا الله).
- ۱۳- قرار دادن دست‌ها بالای ران‌ها به هنگام نشستن در قعدۀ.
- ۱۴- قرائت در دو رکعت آخر نمازهای چهار رکعتی فرض (یا رکعت آخر نماز سه رکعتی)؛ و قرائت در تمامی رکعت‌های نمازهای غیرفرض (سنت و نفل) لازم و ضروری است؛ و سنت است که امام تکبیرها و «سمع الله لمن حمده» و «السلام عليكم ورحمة الله» را با صدای بلند بگوید.
- ۱۵- خواندن درود بر پیامبر اکرم ﷺ در قعدۀ آخر نماز پس از تشهد.
- ۱۶- خواندن دعا در قعدۀ آخر پس از درود؛ البته به شرطی که آن دعاها، همانند دعا‌های قرآنی و نبوی باشد.
- ۱۷- در هنگام سلام دادن، نیت مردان نمازگزار، فرشتگانی که مأمور ثبت اعمال اند و جن‌های نیک و صالح را بکند.
- ۱۸- و اگر امام در یکی از جهت‌های مقتدی بود، در این صورت مقتدی در وقت سلام، نیت امام خویش را تنها در همان جهت بکند؛ و اگر چنانچه امام در

برابر او بود، در این صورت، در هر دو سلام، نیت امام را بکند.  
 ۱۹- مقتدی در وقت سلام، با هر دو سلام، نیت مقتدیان، فرشتگانی که مأمور  
 ثبت اعمال اند و جنّهای نیک و صالح را در هر دو سمت راست و چپ بکند.  
 ۲۰- و فردی که به تنهایی نماز می‌گزارد، با هر دو سلامش، تنها نیت فرشتگان را  
 در هر دو سمت راست و چپ بکند.

### آداب نماز

س: آداب نماز چیست؟

ج: آداب نماز عبارتند از:

- ۱- بیرون آوردن دست‌ها از آستین به هنگام گفتن تکبیر تحریمه.
- ۲- فرد نمازگزار به هنگام قیام به سجده گاه؛ و به هنگام رکوع به پشت پاهای؛ و به  
 هنگام سجده به نرمی بینی؛ و به هنگام نشستن به سینه؛ و به هنگام سلام  
 دادن به شانه‌های خویش نگاه کند.
- ۳- فرد نمازگزار به هنگام نماز تا می‌تواند سرفه‌ی خویش را کنترل نماید.
- ۴- فرد نمازگزار به هنگام خمیازه کشیدن، دهانش را بپوشاند و تا می‌تواند  
 خمیازه‌اش را کنترل نماید و نگه دارد.

### نحوه‌ی ادای نماز، از تکبیر تحریمه تا سلام

س: چگونه ادای نماز - از شروع تا پایان آن - را توضیح دهید؟

ج: وقتی فرد نماز گزار خواست نماز بخواند، (رو به قبله بایستد) و درحالت ایستاده  
 نمازش را با گفتن «الله اکبر» شروع نماید؛ - و باید توجه داشته باشد که «الف» الله را  
 در تکبیر نکشد - ، و دست هایش را هنگام تکبیره الاحرام، به طرف گوش هایش بلند  
 کند؛ و پس از تکبیره الافتتاح، دست راست را بر دست چپ، زیر ناف خویش قرار دهد؛  
 آن گاه «ثناء» را به صورت آهسته بخواند و بگوید:

«سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ».

سپس «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» و «بسم الله الرحمن الرحیم» را به طور آهسته  
 و سرّی بگوید؛ - و مقتدی‌ها اگر در نماز جماعت بودند، «اعوذ بالله» و «بسم الله»  
 نگویند؛ زیرا که آن‌ها در نماز جماعت چیزی را قرائت نمی‌کنند - ؛ آن گاه سوره‌ی

فاتحه را بخواند و در پایان سوره‌ی فاتحه - گر چه در نماز جهری است باز هم - «آمین» را آهسته بگوید؛ و پس از خواندن سوره‌ی فاتحه، سوره‌ی دیگر یا سه آیه از هر جای قرآن که می‌خواست بخواند؛ وقتی که از قرائت فارغ شد، «الله اکبر» بگوید و بدون این که دست‌های خویش را بلند کند، به رکوع برود و دو کف دستش را روی زانوهایش قرار دهد و بین انگشتان خویش فاصله بیاندازد و آن‌ها را باز و گشاده نماید و دست هایش را محکم بر زانوهایش بگذارد؛ ساق‌های پایش را راست کرده و پشتش را هموار سازد و تمام آن را در یک سطح قرار دهد به طوری که در رکوع، سرش نه خیلی پایین باشد و نه خیلی بالا؛ بلکه با پشتش در یک سطح باشد؛ و در رکوع سه بار «سبحان ربّی العظیم» بگوید - و سه بار گفتن، حدّ اقل تسبیح رکوع است - .

آن گاه سر از رکوع بردارد و «سمع الله لمن حمده» بگوید؛ و در صورتی که به تنهایی نماز می‌گزارد متصل پس از «سمع الله لمن حمده»، «ربنا لك الحمد» بگوید؛ اما امام و پیشنماز تنها به گفتن «سمع الله لمن حمده» و مقتدی به گفتن «ربنا لك الحمد» اکتفاء و بسنده کند.

سپس در قومه (قیام متّصل به رکوع)، آرام بگیرد و راست بایستد، و پس از آن «الله اکبر» گفته و برای سجده پایین برود؛ این طور که نخست زانوها، بعد دست‌ها و سپس صورت خویش را در میان دو دست خویش بر زمین قرار دهد و انگشتانش را رو به قبله به هم بچسباند و بینی و پیشانی‌اش را محکم و استوار بر زمین بنهد و با آن‌ها سجده کند؛ در حین سجده، شکم خویش را از ران هایش دور نگه دارد و انگشتان پاهایش را رو به قبله بگرداند و در سجده، سه بار «سبحان ربّی الاعلی» بگوید - و سه بار گفتن، حدّ اقل تسبیح سجده است -؛ سپس با «الله اکبر» گفتن، سرش را از سجده بلند کند و (پای چپش را پهن کند و با آرامش بر آن بنشیند و پای راستش را به حالت عمودی بر زمین نصب کند و انگشتان این پا را رو به قبله کند؛ و هنگامی که بر پای چپش می‌نشیند با) حالتی متعادل بنشیند تا تمام اعضاء در جای خودشان آرام گیرند، و دست‌های خویش را روی ران‌های خویش قرار دهد؛ آن گاه «الله اکبر» بگوید و برای بار دوّم سجده نماید و با آرامش و اعتدال در سجده، سه بار «سبحان ربّی الاعلی» بگوید.

آن گاه «الله اکبر» بگوید و بدون این که بنشینند یا با دستانش بر زمین تکیه کند، با کمک پاهایش از جای برخیزد؛ این طور که نخست سر، بعد دو دست، و سپس زانوهایش را از زمین بلند نماید و به سوی رکعت دوّم برخیزد؛ و رکعت دوّم نیز همانند رکعت اوّل است؛ با این تفاوت که در رکعت دوّم نباید دست هایش را بلند کند و نباید «سبحانک اللهم وبحمدک...» و «اعوذ بالله» را بخواند.

و چون از دو سجده‌ی رکعت دوّم فارغ شد، پای چپش را بر زمین پهن کند و با آرامش بر آن بنشیند و پای راستش را به حالت عمودی بر زمین نصب نماید و انگشتان این پا را رو به قبله کند، و کف دست راست خویش را بر روی رانِ راست، و کف دست چپش را روی رانِ چپ خویش قرار دهد؛ و انگشتان دست‌های خویش را بر روی ران هایش، باز و گشاده بگرداند؛ و تشهد ابن مسعود رضی الله عنه را بخواند و بگوید:

«التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

«هر لفظی که بر سلام و مُلک و بقاء دلالت کند، فقط شایسته‌ی خداوند متعال است؛ و هر دعایی که با آن تعظیم و بزرگداشت خداوند متعال مقصود باشد، فقط لایق او است؛ و هر صلوات و دعا و کلامِ پاکی فقط لایق خداوند متعال است؛ سلام، رحمت و برکات خدا بر شما بادای پیامبر! سلام بر ما و بر بندگان صالح خدا؛ شهادت می‌دهم که هیچ معبود بر حقی غیر از الله نیست و شهادت می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده‌ی اوست».

و به هنگام خواندن شهادت، «اشهد ان لا اله الا الله»، با انگشت سبّابه‌ی خویش (به طرف قبله) اشاره کند؛ این طور که انگشت وُسطی و اِبْهَام خویش را حلقه کند و انگشت خنصر و بِنصر (دو انگشت کوچک دست خویش) را مشت کند، و با انگشت سبّابه در وقت خواندن «اشهد ان لا اله الا الله» به طرف قبله اشاره نماید. اگر چنانچه فرد نمازگزار نیت گزاردن دو رکعت نموده بود، در این صورت پس از خواندن «التحیات»، بر رسول خدا صلی الله علیه و آله درود و سلام بفرستد. (یعنی بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَعَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ. اللَّهُ بَارِكُ عَلَىٰ



محمد و علی ال محمد، کما بارکت علی ابراهیم و علی ال ابراهیم منك حمید مجید»؛ «خداوندا! بر محمد و آل محمد صلوات بفرست همچنان که بر ابراهیم و آل ابراهیم صلوات فرستادی. به تحقیق تو در هر حالی بسیار ستوده و بسیار بزرگ و با عظمتی. خداوندا! شرف و بزرگواری را که به محمد و آل محمد داده ای، بیشتر گردان همچنان که شرف و بزرگواری را برای ابراهیم و آل ابراهیم بیشتر کرده ای؛ به تحقیق تو در هر حال بسیار ستوده و بسیار بزرگ و با عظمتی».

آن گاه پس از فرستادن درود، دعایی همانند دعاهای قرآن و سنّت کند؛ و سعی نماید تا دعایش شباهتی به کلام مردم نداشته باشد؛ سپس به طرف راستش سلام دهد و بگوید: «السلام علیکم ورحمة الله»؛ و به طرف چپش هم به همین ترتیب سلام دهد؛ و به هنگام سلام، طوری به سمت راست و چپ، صورت خویش را بگرداند که سفیدی چهره اش به هنگام گردانیدن صورت به طرف شانه اش، مشاهده شود؛ و در وقت سلام به سمت راست و چپ، نیت امام، نمازگزاران و فرشتگانی که مأمور ثبت اعمال اند را بکند - به همان ترتیبی که در سنّت های نماز گذشت.

و اگر چنانچه فرد نمازگزار به هنگام تکبیر تحریمه، نیت گزاردن چهار رکعت را نموده بود در این صورت، هر وقت از خواندن تشهد (در رکعت دوم) فارغ شد، برای رکعت سوّم بلند شود؛ و در رکعت سوّم نه دست های خویش را تا گوش ها بلند کند و نه «ثناء» و «اعوذ بالله» بخواند؛ و چون از دو سجده ی رکعت سوّم فارغ شد، برای رکعت چهارم بلند شود، و رکعت سوّم و چهارم را به سان رکعت های اوّل و دوم، همراه با قیام، قرائت، رکوع و سجود به پایان برساند.

و پس از گزاردن دو سجده ی رکعت چهارم، همانند قعده ی رکعت دوم، بنشیند؛ [یعنی پای چپش را بر زمین پهن کند و با آرامش بر آن بنشیند و پای راستش را به حالت عمودی بر زمین نصب کند و انگشتان این پا را رو به قبله کند]؛ و همچنان که گذشت، تشهد و درود و دعا را بخواند و پس از آن به سمت راست و چپ سلام بدهد. و اگر چنانچه فرد نمازگزار به هنگام تکبیر تحریمه، نیت گزاردن سه رکعت را نموده بود، در این صورت پس از گزاردن دو سجده ی رکعت سوم، به قعده بنشیند و تشهد و درود و دعا را بخواند و به سمت راست و چپ، سلام بدهد.

س: حکم سجده کردن بر پیچ عمامه یا سجده بردن بر گوشه‌ی لباس چیست؟  
 ج: اگر چنانچه بدون عذر بر پیچ عمامه‌اش سجده کرد - البته در صورتی که پیچ عمامه بر پیشانی‌اش باشد - در این صورت، نمازش با کراهیت درست است؛ ولی اگر بر پیچ عمامه‌اش به ج 1 هت عذری که دارد سجده کرد، نمازش بدون کراهیت جایز است<sup>۱</sup>.

### فرق‌هایی که در میان نماز زن و مرد وجود دارد

س: آنچه پیرامون چگونگی ادای نماز بیان کردید، بیانگر صفت نماز مردان است، یا شامل صفت نماز زنان و مردان هر دو می‌شود؟

ج: آنچه درباره‌ی نحوه‌ی ادای نماز بیان شد، هم بیانگر صفت نماز مردان است و هم بیانگر صفت نماز زنان؛ با این تفاوت که فقط نماز زنان در برخی از قسمت‌ها با نماز مردان فرق دارد که هم اینک به بیان آن‌ها خواهیم پرداخت که عبارتند از:

۱- زنان به هنگام نماز، دست‌های خود را (در حالت قیام) روی سینه‌ی خویش قرار دهند.

۲- زنان به هنگام گفتن تکبیر تحریمه، دست‌های خود را از آستین‌های خویش بیرون نکنند.

۳- زنان به هنگام گفتن تکبیر تحریمه، دست‌های خود را تا برابر شانه‌های خویش بلند کنند.

۴- زنان در رکوع، انگشتان دستان خویش را باز و گشاده نکنند، بلکه تنها دست‌هایشان را روی زانوهای خویش قرار دهند.

۵- زنان به هنگام رکوع، اندکی خود را خم کنند و در خم شدن برای رکوع، زیاده روی نکنند. (یعنی لازم نیست تا به هنگام رکوع، پشتشان را با سرشان هموار کنند و تمام آن را در یک سطح قرار دهند؛ بلکه اندکی خود را خم کنند تا به حد رکوع برسد).

<sup>۱</sup> - نویسنده‌ی «در المختار» در فصل «صفة الصلاة» گوید: سجده کردن بر روی پیچ عمامه، مکروه تنزیه‌ی است، مگر آن که فرد نمازگزار عذری داشته باشد. در نزد احناف، سجده کردن بر پیچ عمامه به شرطی درست است که تمامی پیچ عمامه یا قسمتی از آن، به پیشانی نمازگزار باشد و جای آن نیز پاک و طاهر باشد و حجم زمین را نیز دریابد؛ ولی هر گاه پیچ عمامه فقط به سر نمازگزار باشد، و با این حال بر آن سجده کرد، سجده‌اش درست نیست؛ زیرا به محل آن (یعنی پیشانی) صورت نگرفته است. و بیشتر مردم از این موضوع غافل اند.

- ۶- زنان در رکوع، آرنج‌های خود را به بغل‌هایشان بچسبانند.
- ۷- زنان به هنگام سجده، شکم‌های خود را به ران‌هایشان بچسبانند.
- ۸- زنان در هر قعدۀ (نشستن)، به صورت «متوزک» بنشینند؛ یعنی هر دو پای خویش را به سمت راست بیرون کنند و ساق پای راستشان را روی ساق پای چپ خویش قرار دهند و بر زمین بنشینند.
- ۹- زنان به هنگام سجده، آرنج‌های خویش را روی زمین قرار دهند.
- ۱۰- در مواضعی که نماز با صدای بلند خوانده می‌شود، زنان آن را به صورت آهسته بخوانند.<sup>۱</sup>

### قرائت در نماز

س: در باره‌ی قرائت، چه احکام و مسائلی به پیشنماز، مقتدی، و کسی که نمازش را به تنهایی می‌گذارد، تعلق می‌گیرد؟

ج: احکام و مسائل ذیل را [پیرامون قرائت نماز نسبت به پیشنماز، مقتدی و تنهاگزار] به خاطر بسپار:

- ۱- قرائت در تمامی نمازها به طور مطلق فرض است.
- ۲- خواندن سوره‌ی فاتحه در نماز، واجب است.
- ۳- خواندن یک سوره یا سه آیه پس از سوره‌ی فاتحه، واجب است. و مطلق قرائت با یکی از این دو (خواندن یک سوره، یا سه آیه‌ی کوچک) ادا می‌گردد.
- ۴- رکعت‌های سوّم و چهارم نمازهای فرض، از قاعده‌ی بالا مستثنی هستند؛ زیرا خواندن سوره‌ی فاتحه در رکعت‌های سوّم و چهارم نمازهای فرض، سنّت است و فرض یا واجب نیست.
- ۵- قرائت در دو رکعت اوّل نمازهای فرض، واجب است.
- ۶- مقدّم نمودن سوره‌ی فاتحه بر سوره یا آیه‌هایی که پس از سوره‌ی فاتحه خوانده می‌شوند، واجب است.
- ۷- فرد نمازگزار پس از گزاردن دو رکعت نخست نمازهای فرض، آزاد و مختار است که سوره‌ی فاتحه را بخواند، یا فقط تسبیح بگوید؛ ولی بهتر همان است که پس از دو رکعت نخست نمازهای فرض نیز، سوره‌ی فاتحه را بخواند. و اگر

<sup>۱</sup> - ر.ک: رد المحتار (۳۳۹/۱) و طحطاوی؛ مراقی الفلاح، ص ۱۴۱

چنانچه فرد نمازگزار پس از دو رکعت نخست نمازهای فرض، پس از خواندن سوره‌ی فاتحه، سوره‌ای دیگر یا چند آیه‌ی دیگر بخواند، در این صورت سجده‌ی سهو بر او واجب نمی‌گردد.

۸- اگر چنانچه مقتدی پشت سر پیشنماز بود، در این صورت نه در نمازهای جهری (نمازهایی که امام، قرائت را در آنها بلند می‌خواند) و نه در نمازهای سرّی (نمازهایی که امام، قرائت را در آنها آهسته می‌خواند) نباید چیزی را قرائت کند.<sup>۱</sup>

۹- بر پیشنماز واجب است تا قرائت را در دو رکعت فرض صبح، دو رکعت جمعه، دو رکعت عید فطر، دو رکعت عید قربان، و دو رکعت نخست مغرب و عشاء، با صدای بلند بخواند.

۱۰- و پیشنماز و کسی که نمازش را به تنهایی می‌گذارد، باید قرائت را در تمامی رکعت‌های ظهر، عصر، در رکعت سوّم مغرب، و در دو رکعت آخر عشاء، به آهستگی و سرّی بخوانند.

۱۱- فردی که به تنهایی نمازش را می‌خواند، در مورد نمازهایی که امام آنها را با صدای بلند قرائت می‌کند، آزاد و مختار است که آنها را بلند بخواند یا آهسته. و هر دو کار برایش درست است.

۱۲- برای پیشنماز و شخصی که به تنهایی نمازش را می‌گذارد، سنّت است که در نمازهای صبح و ظهر، از «طوال مفصل»<sup>۲</sup> بخواند؛ و در نمازهای عصر و عشاء، از «اوساط مفصل»<sup>۳</sup> بخواند؛ و در نماز مغرب، از «قصار مفصل»<sup>۴</sup> بخواند. ناگفته نماند که این حکم برای پیشنماز و نمازگزاری است که مقیم باشد؛ ولی شخص مسافر هر چه برایش میسر شد بخواند.

<sup>۱</sup> - زیرا امام مسلم در صحیح خویش در باب «التشهد فی الصلاة» از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «واذا قرأ فأنتوا»؛ «وقتی امام مشغول به قرائت است، شما خاموش باشید».

<sup>۲</sup> - سوره‌های «طوال مفصل» عبارت است از: سوره‌ی «الحجرات» تا سوره‌ی «البروج».

<sup>۳</sup> - سوره‌های «اوساط مفصل» عبارت است از: سوره‌ی «الطارق» تا سوره‌ی «البینة».

<sup>۴</sup> - سوره‌های «قصار مفصل» عبارت است از: سوره‌ی «الزلزال» تا سوره‌ی «ناس».

س: در نمازهایی که پیشنماز و تنهاگزار آن‌ها را با صدای بلند می‌خوانند، آیا در چنین نمازهایی، پیشنماز و تنهاگزار باید «بسم الله» و «اعوذ بالله» را نیز با صدای بلند بخوانند؟

ج: خیر، در چنین نمازهایی که قرائت در آن‌ها با صدای بلند خوانده می‌شود، «بسم الله» و «اعوذ بالله» به صورت بلند خوانده نمی‌شوند؛ بلکه به صورت آهسته و سُرّی خوانده می‌شوند.

س: وقتی که خواندن سوره‌ی فاتحه به پایان می‌رسد، آیا پیشنماز و مقتدی باید «آمین» را با صدای بلند بگویند؟

ج: خیر؛ در پایان سوره‌ی فاتحه نباید نه پیشنماز و نه مقتدی، آمین را با صدای بلند بگویند.

س: اگر چنانچه زنی به تنهایی نماز می‌خواند، آیا در این صورت وی می‌تواند در نمازهای جَهْری (نمازهایی که قرائت در آن‌ها بلند خوانده می‌شود)، قرائت را به صورت بلند بخواند؟

ج: چنین زنی که به صورت تنهایی، نمازهای جَهْری را می‌خواند، نباید قرائت را با صدای بلند بخواند؛ بلکه باید به صورت آهسته و سُرّی بخواند.

س: آیا درست است که در برخی از نمازها، سوره‌ای خاصّ برای قرائت، معین و مشخص گردد؟

ج: برای فرد نمازگزار درست نیست که در تمامی نمازها یا برخی از آن‌ها، سوره‌ای خاصّ برای قرائت، مشخص و معین کند؛ این طور که در تمامی نمازها یا برخی از آن‌ها فقط همان سوره را بخواند و خواندن سوره‌ای دیگر را در نماز جایز نداند؛ و در شرع مقدس اسلام، چنین کاری مکروه است.

س: اگر چنانچه فرد نمازگزار، قرائت برخی از سوره‌ها را در بعضی از نمازها به صورت وجوبی و حتمی برای خودش معین و مشخص نکند، آیا در این صورت در احادیث وارد شده که برخی از سوره‌ها در برخی از نمازها قرائت شود؟ به گونه‌ای که اگر فرد نمازگزار آن‌ها را اختیار کند، با خواندن آن‌ها بدو ثواب و پاداش برسد؟

ج: آری؛ قرائت برخی از سوره‌ها در برخی از نمازها، در احادیث و روایات وارد شده است؛ این طور که اگر کسی آن‌ها را در برخی از نمازها اختیار کند، بدو ثواب و پاداش

می‌رسد؛ و قرائت برخی از این سوره‌ها در برخی از نمازها که در احادیث بدان‌ها اشاره شده عبارتند از:

- ۱- خواندن سوره‌ی «الم تنزیل» در رکعت اول نماز صبح روز جمعه، و خواندن سوره‌ی «هل اتي علي الانسان» در رکعت دوم آن، سنّت است.<sup>۱</sup>
- ۲- قرائت سوره‌ی «جمعه» در رکعت اول نماز جمعه، و قرائت سوره‌ی «منافقون» در رکعت دوم آن، سنّت است.<sup>۲</sup>
- ۳- خواندن سوره‌ی «سبح اسم ربك الاعلي» در رکعت اول نماز جمعه، و خواندن سوره‌ی «هل اناك حديث الغاشية» در رکعت دوم آن، سنّت است.<sup>۳</sup>
- ۴- قرائت سوره‌ی «سبح اسم ربك الاعلي» در رکعت اول نمازهای عید فطر و عید قربان، و خواندن سوره‌ی «هل اناك حديث الغاشية» در رکعت دوم نمازهای فطر و قربان، نیز سنّت است.<sup>۴</sup>

### نماز وتر

س: نماز وتر چگونه گزارده می‌شود و چند رکعت است؟

ج: نماز وتر سه رکعت است و پس از ادای نماز عشاء گزارده می‌شود؛ و گزاردن آن پیش از خواندن فرض عشاء روا نیست.

و هر گاه فرد نمازگزار بخواهد نماز وتر خویش را بگذارد، ابتدا تکبیر شروع نماز را بگوید و پس از آن به خواندن «ثناء» [سبحانک اللهم].. و «اعوذ بالله من الشيطان الرجيم» و «بسم الله الرحمن الرحيم» و سوره‌ی «فاتحه» و سوره‌ای دیگر پس از قرائت سوره‌ی فاتحه پردازد؛ آن گاه رکوع کند و دوباره سجده نماید؛ سپس برای رکعت دوم بلند شود و رکعت دوم را همانند سایر نمازها اداء نماید؛ آن گاه پس از دو سجده‌ی رکعت دوم، به قعدۀ نشیند و تشهد بخواند؛ و چون برای رکعت سوم بلند شد، سوره‌ی

<sup>۱</sup> - بخاری و مسلم به نقل از ابوهریره رضی الله عنه

<sup>۲</sup> - مسلم؛ به نقل از ابوهریره رضی الله عنه

<sup>۳</sup> و <sup>۴</sup> - این دو حدیث را مسلم از نعمان بن شیبیر رضی الله عنه روایت کرده است.

فاتحه و سوره‌ای دیگر پس از آن بخواند؛ و هر گاه از قرائت فارغ شد، «الله اکبر» بگوید<sup>۱</sup> و دست هایش را تا برابر گوش‌های خویش بلند کند<sup>۲</sup>؛ آن گاه قنوت<sup>۳</sup> بخواند و چون از قرائت قنوت فارغ شد<sup>۴</sup>، «الله اکبر» بگوید و به رکوع برود، و بقیه‌ی رکعت سوّم را همانند سایر نمازها به پایان برساند.

س: آیا خواندن سوره‌ی فاتحه همراه با خواندن یک سوره‌ی دیگر بعد از فاتحه، در تمامی رکعت‌های وتر لازم است؟

ج: آری؛ سوره‌ی فاتحه همراه با یک سوره‌ی دیگر، در تمامی رکعت‌های وتر خوانده می‌شود.

<sup>۱</sup> - ابن ابی شیبّه، از شعبه چنین نقل کرده که وی گفته است: از حکم، حماد و ابواسحاق شنیدم که درباره‌ی قنوت وتر می‌گفتند: چون از قرائت فارغ شد، تکبیر گفت و پس از تکبیر قنوت را خواند.

<sup>۲</sup> - عبدالرحمن بن اسود، از پدرش، از عبدالله بن مسعود<sup>رضی الله عنه</sup> نقل می‌کند که عبدالله بن مسعود<sup>رضی الله عنه</sup> به هنگام خواندن قنوت وتر، دست‌های خویش را بلند می‌نمود. این روایت را ابن ابی شیبّه در «مصنف» ج ۳ ص ۳۹۰، چاپ المدینه المنوره، نقل کرده است. و امام بخاری نیز این روایت را در جزء «رفع الیدین» از عبدالله مسعود<sup>رضی الله عنه</sup> نقل نموده و آن را صحیح دانسته است و این را نیز بیان کرده که عبد الله بن مسعود در رکعت آخر «قل هو الله احد» را می‌خواند و پس از آن دست‌های خود را بلند می‌کرد و پیش از رکوع، قنوت می‌خواند.

<sup>۳</sup> - ابراهیم گوید: به هنگام خواندن قنوت این دعا را بخوانید: «اللهم انا نستعینک و نستغفرک...»؛ این روایت را ابن ابی شیبّه در «مصنف» (۳۸۱/۳) نقل کرده است. و همچنین ابو عبدالرحمن گوید: عبدالله بن مسعود<sup>رضی الله عنه</sup> در مورد دعای قنوت ما را چنین تعلیم داد تا به هنگام خواندن قنوت بگوئیم: «اللهم انا نستعینک و نستغفرک و نؤمن بک...»؛ این روایت را نیز ابن ابی شیبّه نقل کرده است.

<sup>۴</sup> - علقمه گوید: عبدالله بن مسعود<sup>رضی الله عنه</sup> و دیگر یاران رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله</sup> در نماز وتر، قنوت را پیش از رکوع می‌خواندند. این حدیث را ابن ابی شیبّه در «مصنف» (۳۸۳/۳) روایت کرده است. عبدالرحمن بن اسود، از پدرش، از عبدالله بن مسعود چنین نقل کرده که هر گاه عبدالله بن مسعود از قرائت فارغ می‌شد، «الله اکبر» می‌گفت و قنوت می‌خواند؛ و چون از قنوت فارغ می‌گشت، الله اکبر می‌گفت و به رکوع می‌رفت؛ این حدیث را ابن ابی شیبّه در «مصنف» (۳۸۹/۳) روایت کرده است.

س: آیا در احادیث و روایات، وارد شده که در نماز وتر، خواندن برخی از سوره‌ها سنّت است؟

ج: آری؛ سنّت است که در رکعت اوّل نماز وتر، پس از خواندن سوره‌ی فاتحه، سوره‌ی «أَعْلَى» و در رکعت دوم، پس از سوره‌ی فاتحه، سوره‌ی «کافرون» و در رکعت سوم، پس از سوره‌ی فاتحه، سوره‌ی «اخلاص» خوانده شود. و در برخی از روایات چنین وارد شده که در رکعت سوّم نماز وتر، سنّت است که سوره‌ی «اخلاص» همراه با سوره‌های «فلق» و «ناس» خوانده شود.<sup>۱</sup>

س: آیا دعای قنوت با صدای بلند خوانده می‌شود یا با صدای آهسته؟

ج: نمازگزار دعای قنوت را با صدای آهسته بخواند؛ و فرقی نمی‌کند که این نمازگزار، امام و پیشنماز باشد یا مقتدی و تنهاگزار؛ و بر تمامی آن‌ها لازم است که دعای قنوت را با صدای آهسته بخوانند.

س: آیا می‌توان نماز وتر را با جماعت خواند؟

ج: آری؛ سنّت است که در تمامی شب‌های ماه مبارک رمضان، نماز وتر پس از خواندن تراویح با جماعت خوانده شود.

س: اگر چنانچه نماز وتر با جماعت خوانده شود، آیا پیشنماز می‌تواند قرائت نماز وتر را با صدای بلند بخواند؟

ج: آری؛ پیشنماز در سه رکعت نماز وتر، باید قرائت را با صدای بلند بخواند.

س: به جز از نماز وتر، آیا قنوت در دیگر نمازها خوانده می‌شود؟

ج: به جز از نماز وتر، قنوت در دیگر نمازها خوانده نمی‌شود؛ و علاوه از نماز وتر، قنوت فقط در صورتی خوانده می‌شود که مسلمانان به مشکلات و معضلات و چالش‌ها و دغدغه‌هایی مبتلا گردند، که در این صورت پس از رکوع و در حال قومه (قیام پس از

<sup>۱</sup> - این روایت را ابوداود از عایشه رضی الله عنها؛ نسایی از عبدالرحمن بن ابزی؛ احمد بن حنبل از ابی بن کعب رضی الله عنه؛ و دارمی از ابن عباس رضی الله عنهما نقل کرده‌اند. و احمد بن حنبل و دارمی، در روایات خود عبارت «و المعوذین» [«قل اعوذ بربّ الفلق» و «قل اعوذ بربّ الناس»] را ذکر نکرده‌اند. ر.ک: مشکاة المصابیح، باب الوتر.



رکوع)، قنوت خوانده می‌شود؛ و امام برای کمک و یاری مسلمانان و خواری و زبونی دشمنان و بدخواهان دعا می‌کند.

### مازهای سنت و نفل

س: پیش از نمازهای فرض و پس از آن‌ها، چند رکعت نماز سنت باید خواند؟  
ج: پیش از نمازهای فرض و پس از آن‌ها، دوازده رکعت نماز سنت وجود دارد که در احادیث و روایات، بر خواندن آن‌ها تأکید شده است؛ از این رو بدان‌ها «نمازهای سنت مؤکده» می‌گویند.

أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا گوید: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «من ثابِر علي ثنّتي عشرة ركعة من السنة، بني الله له بيتاً في الجنة: اربع ركعات قبل الظهر، وركعتين بعدها، وركعتين بعد المغرب، وركعتين بعد العشاء، وركعتين قبل الفجر»<sup>۱</sup>. «هر کس به خواندن دوازده رکعت نماز سنت مواظبت و پایبندی کند، خداوند متعال خانه‌ای در بهشت برای او می‌سازد؛ و این دوازده رکعت نماز سنت عبارتند از: چهار رکعت سنت پیش از ظهر و دو رکعت پس از آن؛ دو رکعت پس از مغرب؛ دو رکعت پس از نماز فرض عشاء و دو رکعت پیش از ادای نماز فرض صبح».

و شُرَيْح، از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا چنین روایت می‌کند که وی گفت: «ما صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْعِشَاءَ قَطُّ فَدَخَلَ عَلَيَّ الْاَصْلِي اَرْبَعِ رَكَعَاتٍ اَوْ سِتِّ رَكَعَاتٍ»<sup>۲</sup>. «هرگز پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز عشاء را نگزاردند مگر این که به نزد می‌آمدند و چهار یا شش رکعت نماز می‌خواندند».

<sup>۱</sup> - این حدیث را ترمذی و نسایی روایت کرده‌اند و لفظ حدیث از ترمذی است. ترمذی پس از روایت این حدیث می‌گوید: در این زمینه، احادیث و روایاتی از ام حبیبه، ابوهیره، ابوموسی، و ابن عمر نیز نقل شده است. و سپس امام ترمذی به روایت حدیث ام حبیبه می‌پردازد و آن را صحیح معرفی می‌کند. و امام مسلم نیز روایت ام حبیبه را نقل کرده و در پایان آن حدیث، این را نیز بیان کرده که ام حبیبه گفته است: پس از شنیدن این سخن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، هرگز خواندن آن دوازده رکعت را ترک نکردم.

<sup>۲</sup> - در این حدیث بیان شده که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از نماز عشاء چهار یا شش رکعت نماز می‌خواندند؛ از این رو هر کس این چهار یا شش رکعت را بخواند، کار خوب و نیکی را انجام داده است؛ و گرنه سنت مؤکده همان دو رکعت است؛ و ذکر چهار یا شش رکعت، به جهت تشویق و ترغیب بر پایبندی و مواظبت آن دو رکعت است. و حدیث شُرَيْح را ابوداود نقل کرده است.

س: آیا تأکید برخی از این نمازهای سنت بر برخی دیگر بیشتر است؟  
 ج: آری؛ تأکید برخی از نمازهای سنت، از برخی دیگر، بیشتر است به طوری که مؤکدترین نمازهای سنت، دو رکعت سنت صبح، و پس از آن، چهار رکعت پیش از ظهر است.

عایشه رضی الله عنها گوید: «لم یکن النبی ﷺ علی شیء من النوافل اشدّ تعاهداً منه علی رکعتی الفجر»؛ «پیامبر ﷺ بر خواندن هیچ نماز نفل، بیشتر از دو رکعت سنت صبح، مواظبت و پایبندی نمی کردند».

و همچنین از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: «ان النبی ﷺ کان لایدع اربعاً قبل الظهر ورکعتین قبل الغداة»<sup>۱</sup>؛ «پیامبر ﷺ چهار رکعت (سنت) پیش از ظهر و دو رکعت (سنت) پیش از نماز فرض صبح را هرگز ترک نمی کردند».

س: آیا پیش از نماز جمعه و پس از آن، نمازهای سنت وجود دارد؛ از دیدگاه امام ابوحنیفه رضی الله عنه، چهار رکعت نماز سنت پیش از جمعه و چهار رکعت<sup>۲</sup> پس از آن مشروع

<sup>۱</sup> - این دو حدیث را بخاری و دیگر بزرگان عرصه‌ی روایت و درایت نقل کرده‌اند.

<sup>۲</sup> - درباره‌ی چهار رکعت سنت پس از نماز جمعه، امام مسلم از ابوهریره رضی الله عنه چنین روایت کرده که وی گفته است: رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «اذا صلیتم بعد الجمعة فصلوا اربعاً»؛ «هر گاه پس از نماز جمعه نماز خواندید، چهار رکعت بخوانید»؛ و در روایتی دیگر که مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی و ابن ماجه - به جز بخاری - آن را نقل کرده‌اند، چنین وارد شده است: «اذا صلی احدکم الجمعة فلیصل بعدها اربعاً»؛ «هر گاه یکی از شما نماز جمعه را گزارد، باید پس از آن چهار رکعت نماز بخواند». روایت اولی بیانگر «استحباب» است و روایت دومی، بیانگر «وجوب»؛ و ما نیز به خاطر این که بین هر دو روایت جمع کنیم، معتقد به این هستیم که چهار رکعت پس از نماز جمعه «سنت مؤکده» است.

اما درباره‌ی چهار رکعت سنت پیش از نماز جمعه، که بیانش در چهار رکعت سنت پیش از ظهر گذشت که چه طور پیامبر ﷺ به خواندن چهار رکعت پس از زوال خورشید پایبند بودند؛ و این چهار رکعت پیش از ظهر، شامل چهار رکعت پیش از نماز جمعه نیز می‌شود. در کتاب «غنیة المستملی» نیز بدین موضوع اشاره شده است.

نگارنده می‌گوید: امام مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمودند: «من اغتسل ثم اتی الجمعة فصلی ما قدر له ثم انصت حتی یفرغ من خطبته ثم یصلی معہ غفر له ما بینه و بین الجمعة الاخری

شده است. و امام ابویوسف رحمته بر این باور است که پس از نماز جمعه، شش رکعت سنت وجود دارد.

س: آیا پیش از نماز عصر، نماز سنتی است؟

ج: آری؛ پیش از نماز عصر، نماز سنت نیز وجود دارد؛ و در احادیث و روایات به خواندن چهار رکعت پیش از نماز عصر، تشویق و ترغیب گردیده است. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

«رحم الله امرأً صلی قبل العصر اربعاً»<sup>۱</sup>؛ «خداوند بر کسی رحم کند که پیش از عصر، چهار رکعت نماز بخواند». و علی رضی الله عنه گوید: «انّ النبی صلی الله علیه و آله کان یصلی قبل العصر رکعتین»<sup>۲</sup>؛ «پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پیش از عصر، دو رکعت نماز می‌گزارد».

س: آیا پیش از نماز عشاء، سنتی است؟

و فضل ثلاثة ایام»؛ «کسی که روز جمعه غسل کند سپس به نماز جمعه برود و آنچه برای او مقدر شده نماز بخواند، سپس تا فارغ شدن امام از خطبه، ساکت شود، سپس با او نماز بخواند، گناهان (صغیره) بین این جمعه و جمعه‌ی دیگرش و سه روز اضافه بخشوده می‌شود». این روایت به خواندن نماز پیش از خطبه اشاره دارد؛ و این روایت نظریه‌ی کسانی را رد می‌کند که مشروعیت نماز پیش از جمعه را انکار می‌نمایند. عبدالرزاق (۲۴۷/۳) و ابن ابی شیبہ (۱۴۷/۳) روایت

می‌کنند که عبدالله بن مسعود پس از نماز جمعه، چهار رکعت نماز می‌خواند. عبدالرزاق از ثوری، از عطاء بن سائب، از ابوالاحوص مسلمی روایت کرده که وی گفت: «عبدالله بن مسعود ما را فرمان می‌داد تا پیش از جمعه چهار رکعت و پس از آن، دو رکعت و پس از آن دو رکعت، چهار رکعت دیگر نیز بخوانیم». حافظ در «الدراية» گوید: رجال این حدیث، مؤثق و معتبرند. و این حدیث موقوف است و در حکم حدیث مرفوع می‌باشد؛ زیرا ظاهر این حدیث چنان است که عبدالله بن مسعود در صورتی به خواندن این نمازها فرمان می‌دهد که آن را از پیامبر گرامی اسلام شنیده باشد.

و طحاوی در باب «التطوع باللیل و النهار کیف هو»؟ از جبلة بن سحیم از عبدالله بن عمر روایت می‌کند که: عبدالله بن عمر پیش از جمعه چهار رکعت با یک سلام می‌خواند؛ و پس از نماز جمعه، دو رکعت و پس از آن دو رکعت، چهار رکعت دیگر نیز می‌خواند. اسناد این حدیث صحیح است، چنان که نیموی نیز در «آثار السنن» به صحت اسناد این حدیث اشاره کرده است.

<sup>۱</sup> - ابوداود.

<sup>۲</sup> - ابوداود.

ج: فقهاء و صاحب نظران اسلامی، گزاردن چهار رکعت نماز پیش از عشاء را مستحب می‌دانند.<sup>۱</sup>

س: سنّت‌های پیش از نمازهای عصر و عشاء، چه حکمی دارند؟

ج: سنّت‌های پیش از نمازهای عصر و عشاء، جزو «سنّت‌های مؤکده» نیستند.

س: آیا در احادیث و روایات وارد شده که در برخی از نمازهای سنّت، خواندن

برخی از سوره‌های خاص، سنّت است؟

ج: آری؛ در احادیث وارد شده که در برخی از نمازهای سنّت، خواندن برخی از

سوره‌ها سنّت است؛ ترمذی از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که وی گفت: «ما

أحصي ما سمعتُ من رسول الله ﷺ يقرأ في الركعتين بعد المغرب وفي الركعتين قبل

صلاة الفجر بـ «قل يا ايها الكافرون» و «قل هو الله احد»؛ «بسیار از پیامبر ﷺ شنیدم

که ایشان در دو رکعت سنّت پس از مغرب و در دو رکعت سنّت پیش از نماز صبح،

سوره‌های «قل يا ايها الكافرون» و «قل هو الله احد» را می‌خواندند».

و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که وی گفت: «ان رسول الله ﷺ قرأ في ركعتي

الفجر «قل يا ايها الكافرون» و «قل هو الله احد»؛ «پیامبر ﷺ سوره‌های «قل يا ايها

الكافرون» و «قل هو الله احد» را در دو رکعت سنّت صبح خواندند».

و همچنین مسلم از ابن عباس رضی الله عنه روایت می‌کند که وی گفت: «ان رسول الله ﷺ

<sup>۱</sup> - حلبی در کتاب «غنية المستملی»، شرح «منية المصلی» گوید: درباره‌ی چهار رکعت پیش از

عشاء، روایتی بیان نشده است، ولی می‌توان به عموم روایت عبدالله بن مغفل که بخاری، مسلم،

ابوداود، ترمذی، نسایی و ابن ماجه به روایت آن پرداخته‌اند استدلال کرد؛ آن جا که عبدالله بن

مغفل رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمودند: «بين كل اذانين صلاة؛ بین كل اذانین صلاة؛ ثم قال في

الثالثة: لمن شاء»؛ «بین هر اذان و اقامه نماز است، بین هر اذان و اقامه نماز است؛ و در سومین بار

فرمودند: برای کسی که بخواهد».

و علاوه از این، همین که در شرع مقدس اسلام، ممنوعیتی درباره‌ی گزاردن نفل پیش از عشاء

وارد نشده است، خود بیانگر استحباب آن است؛ و خواندن چهار رکعت پیش از عشاء، موافق قول

امام ابوحنیفه است؛ زیرا که خواندن چهار رکعت در نزد ایشان بهتر و افضل است؛ و لفظ نماز نیز

به چهار رکعت حمل می‌شود؛ و این موضوع از قبیل حمل مطلق بر کامل هم از لحاظ ذاتی و هم

از نظر صفاتی است.

كان يقرأ في ركعتي الفجر في الاولي منهما: «قولوا امنا بالله وما انزل الينا» الاية التي في البقرة، وفي الاخيرة منها: «امنا واشهد باننا مسلمون»؛ «پیامبر گرامی اسلام ﷺ در رکعت اول نماز سنت صبح این آیه را قرائت می کردند: ﴿قُولُوا ءَامَنَّا بِاللّٰهِ وَمَا اُنزِلَ اِلَيْنَا وَمَا اُنزِلَ اِلَىٰ اِبْرٰهٖمَ وَاِسْمٰعِیْلَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ وَاَلْسَبَاطِ وَمَا اُوْتِيَ مُوسٰی وَعِیْسٰی وَمَا اُوْتِيَ النَّبِیُّوْنَ مِنْ رَّبِّهٖمْ لَا نُفَرِّقُ بَیْنَ اَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُوْنَ﴾ [البقرة: ۱۳۶]؛ و در رکعت دوم این آیه را قرائت می نمودند: ﴿فَلَمَّا اَحْسَ عِیْسٰی مِنْهُمْ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ اَنْصَارِیْ اِلَى اللّٰهِ قَالَ الْخَوَارِیُّوْنَ نَحْنُ اَنْصَارُ اللّٰهِ ءَامَنَّا بِاللّٰهِ وَاَشْهَدُ بِاَنَّا مُسْلِمُوْنَ﴾ [آل عمران: ۵۲]

و نیز مسلم از ابن عباس ؓ نقل می کند که وی گفت: «كان رسول الله ﷺ يقرأ في ركعتي الفجر: «قولوا امنا بالله وما انزل الينا»؛ والتي في آل عمران: «تعالوا الي كلمة سواء بيننا وبينكم» الاية؛ «پیامبر گرامی اسلام ﷺ در رکعت اول نماز سنت صبح این آیه را قرائت می فرمودند: ﴿قُولُوا ءَامَنَّا بِاللّٰهِ وَمَا اُنزِلَ اِلَيْنَا وَمَا اُنزِلَ اِلَىٰ اِبْرٰهٖمَ وَاِسْمٰعِیْلَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ وَاَلْسَبَاطِ وَمَا اُوْتِيَ مُوسٰی وَعِیْسٰی وَمَا اُوْتِيَ النَّبِیُّوْنَ مِنْ رَّبِّهٖمْ لَا نُفَرِّقُ بَیْنَ اَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُوْنَ﴾ [البقرة: ۱۳۶]؛ و در رکعت دوم این آیه را تلاوت می نمودند: ﴿قُلْ يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ تَعَالَوْا اِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَآءٍ بَیْنَنَا وَبَیْنَكُمْ اَلَّا نَعْبُدَ اِلَّا اللّٰهَ وَلَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا اَرْبَابًا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَعُقُوْا اَشْهَدُوْا بِاَنَّا مُسْلِمُوْنَ﴾ [آل عمران: ۶۴]».

س: آیا در شرع مقدس اسلام، علاوه از نمازهای فرض، وتر و سنت، نماز دیگری نیز مشروع است؟

ج: آری؛ در اسلام علاوه از نمازهای فرض، وتر و سنت، نماز دیگری نیز وجود دارد که بدان «نفل» می گویند؛ از این رو فرد مسلمان و حقگرا می تواند برحسب توانایی و قدرت خویش هر اندازه نماز نفل که می خواهد در شب و روز بخواند؛ و باید فرد

نمازگزار بداند که بر گزاردن نمازهای نفل، ثواب و پاداش زیادی را فراچنگ می آورد<sup>۱</sup>؛ و باید توجه داشته باشد که نباید نمازهای نفل را در وقت‌های مکروه - که ذکرشان بیشتر گذشت - ادا نماید.

س: نمازهای نفلی که در بالا بدان‌ها اشاره نمودید، مخصوص زمانی خاص نیست، بلکه گزاردن آن‌ها، شامل تمامی حالات و اوقات - به جز وقت‌های مکروه - می‌گردد؛ حال سؤال این جاست که آیا در احادیث و روایات، وقت‌هایی مخصوص برای گزاردن نفل وارد شده است؟ و آیا بر خواندن آن‌ها، ثواب و پاداش بیشتری به انسان می‌رسد؟  
ج: آری؛ در شرع مقدس اسلام، وقت‌هایی مخصوص برای گزاردن نفل وجود دارد که ثواب و پاداشی فراوان از خواندن آن‌ها به انسان می‌رسد؛ و این وقت‌های مخصوص برای گزاردن نفل عبارتند از:

نمازی که در قسمت واپسین شب گزارده می‌شود و به نماز «تهجد» نامگذاری شده است؛<sup>۲</sup> نمازی که در وقت چاشت گزارده می‌شود؛<sup>۳</sup> نمازی که در شب‌های رمضان و

<sup>۱</sup> - ابوهریره رضی الله عنه گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمودند: «ان اول ما يحاسب به العبد يوم القيامة من عمله صلته، فان صلحت، فقد افلح وانجح؛ وان فسدت فقد خاب وخسر، فان انتقص من فريضة شيء قال الرب تبارك وتعالى: انظروا هل لعبدي من تطوع فيكمل بها ما انتقص من الفريضة؛ ثم يكون سائر عمله كذلك»؛ «نخستین چیزی که در روز قیامت انسان از آن محاسبه می‌شود، نماز است؛ اگر نمازش صحیح باشد، رستگار شده و نجات می‌یابد، و اگر نمازش خراب و ناقص باشد، زیان کار و خسارتمند می‌شود؛ و اگر در فرائض، نقصی باشد خداوند متعال می‌فرماید: ببینید آیا بنده ام نماز نفل دارد تا با آن کاستی‌های نمازهای فرضش کامل شود؛ سپس سایر اعمالش نیز به همین ترتیب مورد محاسبه قرار می‌گیرد». [ابوداود]

<sup>۲</sup> - ابوامامة رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «عليكم بقيام الليل فإنه دأب الصالحين قبلكم وهو قربة لكم عند ربكم، ومكفرة للسيئات ومنهاة عن الاثم»؛ [ترمذی] «بر شما باد خواندن نماز شب؛ زیرا که گزاردن نماز تهجد در پاسی از شب، شیوه و روش پیشینیان از بندگان نیک خدا و باعث نزدیکی شما در بارگاه پروردگار، و سبب نابود کردن گناهان و بازدارنده‌ی از گناه است.»

<sup>۳</sup> - ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «من حافظ علي شفعة الضحي غفرت له ذنوبه وان كانت مثل زبد البحر»؛ [احمد، ترمذی و ابن ماجه. به نقل از مشکاة المصابيح]؛ «هر مسلمانی که به گزاردن دو رکعت نماز چاشت پایبندی و مواظبت کند، گناهان (صغیره‌اش) بخشوده می‌شود گر چه به زیادی کف دریا نیز باشد.»

به ویژه در شب قدر خوانده می‌شود<sup>۱</sup>؛ نمازی که پس از وضو گرفتن ادا می‌شود<sup>۲</sup>؛ نمازی که پس از داخل شدن به مسجد و پیش از نشستن، گزارده می‌شود<sup>۳</sup>؛ نمازی که در مشکلات و معضلات، ناهمواری‌ها و ناملايمات و چالش‌ها و دغدغه‌ها خوانده می‌شود<sup>۴</sup>؛ نماز توبه<sup>۱</sup> (صلاة التوبة)؛ نماز حاجت<sup>۲</sup> (صلاة الحاجة)؛ و نماز استخاره<sup>۳</sup>.

و معاذة ﷺ گوید: از عایشه رضی الله عنها پرسیدم: پیامبر گرامی اسلام ﷺ به هنگام چاشت چند رکعت نماز می‌گزاردند؟ او در پاسخ گفت: رسول خدا ﷺ به هنگام چاشت چهار رکعت نماز می‌گزاردند و آنچه را که خدا می‌خواست بر آن اضافه می‌کردند. [مسلم]

و عایشه رضی الله عنها نیز پیوسته نماز چاشت را هشت رکعت می‌گزارد و می‌گفت: «نماز چاشت را ترک نخواهم کرد، گر چه پدر و مادرم کشته شوند». [مالک]

<sup>۱</sup> - ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «من صام رمضان ايماناً واحتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه، ومن قام رمضان ايماناً واحتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه، ومن قام ليلة القدر ايماناً واحتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه». [بخاری و مسلم]؛ «کسی که از روی ایمان و به امید پاداش الهی ماه رمضان را روزه بگیرد، همه‌ی گناهان (صغیره‌ی) پیشینش بخشوده خواهد شد؛ و کسی که از روی ایمان و به امید پاداش الهی، شبهای ماه رمضان را با نماز زنده بدارد، همه‌ی گناهان (صغیره‌ی) گذشته‌اش بخشوده خواهد شد، و کسی که از روی ایمان و به امید پاداش الهی، شبهای قدر را با نماز و عبارت زنده بدارد، همه‌ی گناهان (صغیره‌ی) گذشته‌اش، بخشوده خواهد شد».

<sup>۲</sup> - ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ هنگام نماز صبح به بلال رضی الله عنه فرمودند: «یا بلال! حدثني بارجي عمل عملته في الاسلام فاني سمعت دفّ نعليك بين يدي في الجنة؟ قال: ما عملت عملاً ارجي عندي اني لم اتطهر طهوراً في ساعة من ليل ولا نهار الا صليت بذلك الطهور ما كتب لي ان أصلي»؛ «ای بلال! به من بگو: امیدوار کننده‌ترین عملی که در اسلام انجام دادی کدام است؟ زیرا من صدای کفش‌هایت را پیشاپیش خودم در بهشت شنیدم! بلال گفت: امیدوارکننده‌ترین کاری که انجام داده‌ام این بوده است که در طول شبانه روز هیچ وضویی نگرفتم مگر آن که آنچه برایم مقدّر شده بود، نماز خواندم». [بخاری و مسلم]

<sup>۳</sup> - ابوقتاده رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «إذا دخل احدكم المسجد فليركع ركعتين قبل ان يجلس» [بخاری و مسلم]؛ «چون یکی از شما به مسجد وارد شد، پیش از آن که بنشیند، نخست دو رکعت نماز بخواند».

<sup>۴</sup> - حذیفه رضی الله عنه گوید: «كان النبي ﷺ اذا حزبه امر صلي» [ابوداود]؛ «هر گاه برای پیامبر ﷺ کاری دشوار و طاقت‌فرسا روی می‌داد، نماز می‌گزاردند».

س: نماز نفل، با چند سلام باید خوانده شود؟

۱- علی رضی الله عنه گوید: ابوبکر رضی الله عنه به من گفت - و به راستی او راست گفت - : از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «ما من رجل یذنب ذنباً ثم یقوم یتطهر ثم یصلي ثم یتسفر الله الا غفر الله له» [ابن ماجه]؛ «هر کس که گناهی را مرتکب شود و سپس برود وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخواند و پس از آن از خداوند طلب بخشش نماید، خداوند او را می بخشد».

۲- عبدالله بن ابی اوفی رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که نیازی به خدا یا یکی از بندگان خدا داشته باشد، باید به نحو احسن وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخواند، و پس از آن به بیان پرتوی از وصف و شکوه خداوند بپردازد و بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود بفرستد و (برای برآورده شدن نیازش) این دعا را بخواند:

«لا اله الا الله الحکیم الکریم، سبحان الله رب العرش العظیم، والحمد لله رب العالمین، اسألك موجبات رحمتك وعزائم مغفرتك، والغنیمه من كل برّ والسلامه من كل اثم، لاتدع لنا ذنباً الا غفرتة، ولا همماً الا فرجتة، ولا حاجة هي لك رضا الا قضيتها يا ارحم الراحمین». [ترمذی و ابن ماجه]

۳- جابر رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله استخاره در تمام کارها را مانند سوره‌ای از قرآن به ما یاد می دادند و می فرمودند: هر گاه کسی از شما خواست کار مهمی را انجام دهد، دو رکعت نماز غیر فرض بخواند، سپس بگوید:

«اللهم اني استخيرك بعلمك واستقدرك بقدرتك واسألك بفضلك العظیم، فانك تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم، وانت علام الغیوب؛ اللهم ان كنت تعلم ان هذا الامر خير لي في ديني ومعاشي وعاقبة امري، (اوقال: عاجل امري وآجله) فاقدري لي ويسره لي ثم بارك لي فيه؛ وان كنت تعلم ان هذا الامر شرّ لي في ديني ومعاشي وعاقبة امري (اوقال: عاجل امري وآجله) فاصرفه عني واصرفني عنه واقدر لي الخير حيث كان ثم ارضني به»؛

«خداوندا! به سبب علمت از تو طلب خیر می کنم و به سبب قدرتت از تو طلب قدرت می کنم و از فضل بزرگ تو می خواهم، چون تو توانایی و من ناتوانم، و تو می دانی و من نمی دانم، و تو بسیار دانای غیبی؛ پروردگارا! اگر می دانی که این کار... برای دین، دنیا و عاقبت کارم - یا فرمودند: برای حال و آینده ام - خیر است آن را برای من مقدر کن؛ و اگر می دانی که این کار... به مصلحت دین، دنیا و عاقبت کارم. - یا فرمودند: برای حال و آینده ام - نیست، و آن را از من دور کن و مرا از آن منصرف نما و خیر را هر جا که هست برایم مقدر نما و مرا از آن خشنود فرما»؛ و پس از آن، نیاز و حاجتش را بیان کند. [بخاری]



ج: نمازهای نفل، یا در روز گزارده می‌شوند یا در شب؛ اگر چنانچه در روز خوانده می‌شدند، فرد نمازگزار آزاد و مختار است که دو رکعت را به یک سلام، یا چهار رکعت را به یک سلام بخواند؛ و بیشتر از چهار رکعت با یک سلام مکروه است.

و درباره‌ی نمازهای نفلی که در شب گزارده می‌شوند، امام ابوحنیفه رحمته بر این باور است که خواندن هشت رکعت با یک سلام درست است، و بیشتر از آن مکروه است. و امام ابویوسف رحمته و امام محمد رحمته بر این باورند که خواندن نمازهای نفل در شب، بیشتر از دو رکعت به یک سلام جایز نیست.

س: اگر چنانچه کسی نماز نفل را شروع کرد و سپس آن را فاسد گرداند، تکلیف وی چیست؟

ج: در این صورت بر فرد نمازگزار لازم است تا نماز نفل را قضایی بیاورد؛ زیرا نفل با شروع، واجب می‌گردد.

س: اگر چنانچه فردی، گزاردن چهار رکعت نماز را نیت کرد، و در قعه‌ی اولی نیز نشست، ولی دو رکعت آخر را فاسد گرداند، در این صورت، قضایی چند رکعت بر او لازم می‌شود؟

ج: در این صورت، دو رکعت را قضاء بیاورد؛ زیرا دو رکعت اول نماز به پایان رسیده است. و امام ابویوسف رحمته بر این باور است که بر او قضایی چهار رکعت لازم می‌شود.

س: اگر چنانچه فردی توان قیام و ایستادن را داشت و با وجود این، نماز نفل را به حالت نشسته خواند، آیا چنین کاری درست است؟

ج: آری؛ [درباره‌ی نماز نفل] چنین کاری روا است؛ ولی پاداش چنین نمازی که به حالت نشسته گزارده شود، نصف ثواب نمازی است که به حالت ایستاده خوانده شود  
س: نظرتان درباره‌ی کسی که نماز نفل را به حالت ایستاده شروع می‌کند و پس از آن می‌نشیند، چیست؟

ج: از دیدگاه امام ابوحنیفه رحمته چنین کاری جایز است؛ ولی شاگردانش (امام ابویوسف رحمته و امام محمد رحمته) بر این باورند که چنین کاری بدون عذر، روا نیست.

س: آیا برای فرد نمازگزار درست است که بر چهار پا و سواری، نماز نفل بخواند؟  
ج: آری؛ گزاردن نماز نفل بر چهار پا و سواری روا است؛ و در مورد قبله، فرد نمازگزار می‌تواند به هر سویی که چهار پا و سواری رو کرده، به همان جهت با اشاره

نماز نفل را بخواند؛ ناگفته نماند که چنین نمازی تنها در صورتی درست است که فرد نمازگزار بیرون از شهر باشد.

### به قضاء آوردن نمازهای فوت شده

س: هر گاه از فرد نمازگزار، نمازی فوت شد، در چه وقت قضای آن را بخواند؟  
 ج: هر گاه به یاد نمازگزار آمد که نمازی از او فوت شده، [فوراً و پیش از فرض همان وقت]، آن را قضا بیاورد؛ ولی نباید فراموش کند که قضایی آوردن نماز در وقت‌های سه گانه‌ای که گزاردن نماز در آن‌ها ممنوع و قدغن است، نباشد. (یعنی وقت طلوع خورشید، زوال خورشید و غروب خورشید).

س: به چه نحوی باید نمازهای فوت شده، قضایی آورده شوند؟  
 ج: برای «صاحب ترتیب» واجب است که نمازهای فوت شده‌ی خویش را به ترتیب اصلی نمازها، قضا بیاورد. [یعنی اگر از او نماز صبح و ظهر قضا شده، در این صورت نخست نماز صبح و بعد نماز ظهر را قضا بیاورد].

س: «صاحب ترتیب» کیست؟  
 ج: از دیدگاه علماء و صاحب نظران اسلامی و فقهی، به کسی «صاحب ترتیب» گفته می‌شود که [در عمرش]، کمتر از شش نماز از او فوت شده باشد.  
 و برای صاحب ترتیب واجب است تا ترتیب میان قضای نمازهای فوت شده و نمازهای وقتی را مراعات کند؛ و همچنین بر او لازم و ضروری است تا نمازهای فوت شده‌ی خویش را به ترتیب اصلی نمازها، به قضا بیاورد؛ از این رو هر گاه از صاحب ترتیب نمازی قضا شد، قبل از خواندن فرض همان وقت، نماز قضایی را به جای آورد و گزاردن نماز وقتی را بر نماز قضایی مقدم نکند؛ و اگر به عکس این قضیه رفتار کرد و نماز وقتی را بر نماز قضایی مقدم کرد و ابتدا نماز وقت را به جای آورد و پس از آن به خواندن نماز قضایی مشغول شد، در این صورت بر او لازم است تا نمازهایی را که خوانده، از سر بگیرد و اعاده کند. و توضیح این موضوع در قالب این مثال روشن و آشکار می‌شود:

مثال برای مراعات کردن ترتیب میان نمازهای فوت شده: اگر از صاحب ترتیب، نماز ظهر و عصر فوت شده بود، و وی پیش از آن که نماز ظهر خویش را قضا آورد به گزاردن نماز عصر مشغول شد، در این صورت بر وی واجب است تا نخست نماز ظهر خویش را بخواند و نماز عصرش را نیز اعاده کند.

مثال برای مراعات کردن ترتیب میان نمازهای وقتی و نمازهای فوت شده: کسی که صاحب ترتیب است و در عمرش بیش از شش نماز از او فوت نشده، هر گاه نماز صبح از او قضا شود و در وقت نماز ظهر یادش آمد که نماز صبح را ترک کرده است، در این صورت اگر چنانچه نماز ظهر (نماز وقتی) را پیش از خواندن نماز قضایی گزارد، بر او لازم است تا نخست نماز فوت شده‌ی خویش را بخواند و آن گاه نماز ظهر را اعاده نماید.

س: آیا مراعات کردن ترتیب میان نماز وتر و نماز فرض، واجب است؟

ج: آری، مراعات نمودن ترتیب در بین نمازهای وتر و فرض، واجب است؛ پس اگر چنانچه نماز وتر را پیش از خواندن نماز عشاء گزارد، در این صورت اعاده‌ی نماز وتر پس از گزاردن نماز عشاء، واجب است. و اگر چنانچه پیش از گزاردن نماز وتر به خواب رفت و تا هنگام طلوع صبح صادق نیز از خواب بلند نشد و به این ترتیب نماز وترش قضا شد، در این صورت بر او لازم است که ابتدا نماز وتر را قضا بیاورد و پس از آن نماز صبح را بگزارد؛ و اگر چنانچه به عکس این قضیه رفتار کرد و نماز صبح را بر نماز وتر مقدم کرد و ابتدا نماز وقت را به جای آورد و پس از آن به خواندن نماز قضایی مشغول شد، در این صورت بر او لازم است تا نماز صبح را از سر بگیرد و اعاده کند.

س: آیا وجوب ترتیب [میان نمازهای فوت شده، یا میان نمازهای وقتی و قضایی] در برخی از حالات، ساقط می‌شود؟

ج: آری؛ وجوب ترتیب [میان نمازهای فوت شده، یا میان نمازهای وقتی و قضایی] به یکی از این امور سه گانه‌ی ذیل ساقط می‌شود:

۱- نمازهای قضا شده، به شش نماز - به جز نماز وتر<sup>۱</sup> - برسد. و هر گاه نمازهای فوت شده به شش نماز رسید، در این صورت فرد نمازگزار می‌تواند هر نمازی را

<sup>۱</sup> - در کتاب «در المختار» (۴۸۸/۱) چنین آمده است: اگر چنانچه وقت اندک بود یا نمازهای فوت شده فراموش گردید، در این صورت ترتیب ساقط می‌شود؛ زیرا اندک بودن وقت، و فراموشی نمازهای قضایی، عذر محسوب می‌شود؛ و همچنین اگر شش نماز اعتقادی (بدون نماز وتر) فوت شد، در این صورت نیز ترتیب ساقط می‌گردد؛ زیرا تکرار نمازهای فوت شده، موجب عُسر و حرج و سختی می‌شود.

ابن عابدین در حاشیه‌ی خویش چنین می‌گوید: با قید «اعتقادی» (در «شش نماز اعتقادی»)، نماز وتر که فرض عملی است خارج می‌گردد؛ زیرا ترتیب در میان آن و دیگر نمازها - گر چه

که از نمازهای قضا شده می‌خواهد بر نماز دیگر مقدم سازد؛ و همچنین در این صورت می‌تواند نمازهای وقتی خویش را بر نمازهای فوت شده مقدم کند و با وجود نمازهای قضایی، نماز وقتی خویش را بخواند.

۲- نماز فوت شده فراموش گردد. و هر گاه فرد نمازگزار، نماز فوت شده‌ی خویش را فراموش کند، و پیش از گزاردن آن، نماز وقتی را در وقتش به جای آورد و پس از آن، نمازهای قضایی‌اش به یادش آمد، در این صورت گزاردن نماز وقتی وی درست است و بر او اعاده‌ی آن واجب نیست.

۳- اندک بودن وقت (ضیق وقت)؛ و هر گاه فرد نمازگزار اندکی پیش از طلوع خورشید از خواب بیدار شد و به یادش نیز بود که نماز عشاء یا نماز وتر از او قضا شده است، در این صورت وی ابتدا نماز صبح خویش را بخواند و نماز عشاء و وتر فوت شده‌ی خویش را پس از طلوع خورشید و بالا آمدن آفتاب، قضا بیاورد؛ و در این صورت اعاده‌ی نماز صبح بر او لازم نیست؛ زیرا ترتیب میان نمازهای وقتی (صبح) و قضایی (عشاء یا وتر) به جهت اندک بودن وقت، ساقط شده است.

### فاسد کننده‌های نماز

س: با چه کردار و گفتاری نماز فاسد می‌شود؟

ج: با این افعال و کردار نماز فاسد می‌گردد:

- ۱- خوردن و آشامیدن در نماز؛ گرچه به فراموشی باشد.
- ۲- انجام دادن «عمل کثیر» و حرکات زیاد در اثنای نماز. [عمل کثیر: به عملی گفته می‌شود که بر گمان کسی که به سوی شخص نظر می‌کند این امر غالب شود که انجام دهنده‌ی آن عمل در حال نماز نیست. از این رو عمل کثیر و حرکات زیاد، نماز را باطل می‌نماید؛ زیرا با روح عبادت سازگاری ندارد و سبب دلمشغولی نمازگزار می‌شود. اما حرکاتی اندک مانند: گامی به جلو برداشتن

---

فرض هستند - در فوائت به شمار نمی‌آید؛ چون که نماز وتر در پایان شبانه روز گزارده شده به وسیله‌ی آن تکراری که موجب سقوط گردد، حاصل نمی‌شود؛ و تکرار و زیادت در نمازهای فوت شده، فقط از ناحیه‌ی زیادت وقت‌ها و ساعت‌ها است، که نماز وتر در این زمینه هیچ گونه مدخلی ندارد.

برای اصلاح صف جماعت، و یک بار دهان یا بینی را پاک کردن، باعث باطل گردیدن نماز نمی‌شوند.]

- ۳- فرد نمازگزار در اثنای نماز، خویشتن را به قصد، بی وضو سازد.
- ۴- در اثنای نماز، سه قدم یا بیشتر برداشتن؛ البته در صورتی که این سه قدم یا بیشتر، به صورت پی در پی و پشت سر هم برداشته شود.
- ۵- گردانیدن سینه از جهت قبله.
- ۶- هر گاه در اثنای نماز بر نمازگزار، بیهوشی عارض گردد.
- ۷- هر گاه در اثنای نماز، بر شخص نمازگزار، دیوانگی عارض گردد.
- ۸- هر گاه در اثنای نماز، فرد نمازگزار، جُنُب گردد؛ خواه جنابت وی با نگرستن به سوی زنی روی دهد یا با احتلام.
- ۹- مجاورت و نزدیکی مرد با زنِ اشتهاآور در نماز مطلقاً که با تحریمه‌ی مشترک آن هم در مکانی که حائل و مانعی در میان زن و مرد نباشد.
- ۱۰- هر گاه عورت نمازگزار در اثنای نماز به مدت ادای یک رکن برهنه باشد؛ یا بر بدن نمازگزار یا در جامه اش، یا در مکان نمازش به مدت ادای یک رکن، نجاستی پیدا شود.

۱۱- خندیدن با صدایی که خود نمازگزار آن را بشنود.

و با این اقوال و گفتار نیز نماز فاسد می‌شود:

- ۱- سخن گفتن؛ ولو این که یک کلمه باشد؛ خواه سخن گفتن نمازگزار به قصد باشد یا به سهو و فراموشی و یا به خطا.
- ۲- در اثنای نماز بر کسی سلام گفتن؛ (برابر است که سلام دادن وی به قصد بوده باشد یا به سهو یا به خطا).
- ۳- جواب سلام را به زبان دادن؛ (و اگر چنانچه جواب سلام را با اشاره داد، نمازش فاسد نمی‌شود).
- ۴- در اثنای نماز، «أف» گفتن.
- ۵- در اثنای نماز، «ناله و فغان» کردن.
- ۶- در اثنای نماز، «آه» کشیدن. [و تمامی این‌ها در صورتی فاسد کننده‌ی نماز است که ناشی از ترس خداوند متعال نبوده باشد. و بیماری که خود را از آه و ناله نگهداری کرده نمی‌تواند، از این حکم مستثنی است؛ پس نماز وی با آخ و

أف فاسد نمی‌شود).

۷- هر گاه فرد نمازگزار در اثنای نماز به آواز بلند گریست، و این گریه‌ی او ناشی از ترس خداوند عز و جل و از یادآوری بهشت یا دوزخ نبود؛ بلکه ناشی از درد یا مصیبتی باشد. (و اگر چنانچه گریه‌ی نمازگزار ناشی از ترس خداوند متعال یا از یادآوری بهشت یا دوزخ بود، پس نماز وی فاسد نمی‌گردد).

۸- هر گاه فرد نمازگزار در جواب عطسه‌ی کسی «یرحمك الله» بگوید.

۹- هر گاه کسی از نمازگزار در اثنای نماز از شریک و انباز خدا بپرسد، و فرد نمازگزار نیز در نماز بگوید: «لا اله الا الله»<sup>۱</sup>.

۱۰- هر گاه فرد نمازگزار در اثنای نماز، از کاری ناخوشایند باخبر گردد و «انا لله وانا اليه راجعون» بگوید.<sup>۲</sup>

۱۱- هر گاه فرد نمازگزار در اثنای نماز، از کاری خوشایند و نیک، مطلع و آگاه گردد و «الحمد لله» بگوید.

۱۲- هر گاه چیزی در اثنای نماز، فرد نمازگزار را به إعجاب و تحسین وادارد و او «لا اله الا الله» یا «سبحان الله» بگوید.

۱۳- هر چیزی که در آن خطاب یا جواب و پاسخ، مراد باشد؛ مثل این که در اثنای نماز کسی را مخاطب قرار دهد و بدو بگوید: «یا یحیی خذ الكتاب بقوة»؛ «ای یحیی! کتاب را با قوت و قدرت هر چه تمام‌تر بگیر و با جدّ و جهد هر چه بیشتر بدان عمل کن».

۱۴- اصلاح اشتباه غیر امام و پیشنمازش.

۱۵- هر گاه فرد نمازگزار لحن و صوتی را در قرائت یا تکبیرات نماز به کار گیرد

<sup>۱</sup> - اگر چنانچه در اثنای نماز، کسی از فرد نمازگزار چنین سؤال کند: «آیا برای خدا شریک و انبازی است؟» و او در پاسخ بگوید: «لا اله الا الله»؛ در این صورت نماز وی فاسد می‌گردد؛ زیرا «لا اله الا الله» در جواب سؤال گفته شده است.

<sup>۲</sup> - اگر چنانچه در اثنای نماز به فرد نمازگزار خبر ناخوشایندی را بدهند، و او «انا لله وانا اليه راجعون» بگوید، نمازش فاسد می‌شود.

که موجب فساد معنی گردد؛ مثل این که در تکبیر، همزه‌ی «الله اکبر» را به مدّ بکشد.<sup>۱</sup>

### دوازده مسئله‌ی اختلافی درباره‌ی مفسدات نماز

- ۱- هر گاه نمازگزار تیمّم زده بود و در اثنای نماز آب را یافت و بر استعمال آب، قدرت پیدا کرد.
- ۲- هر گاه نمازگزار بر موزه‌های خویش مسح نموده بود و در اثنای نماز، مدّت مسح آن‌ها به پایان رسید.
- ۳- هر گاه نمازگزار موزه‌اش را در اثنای نماز بیرون بکشد و این کشیدن موزه با عمل اندک باشد.
- ۴- هر گاه نمازگزار، اُمّی و بی سواد باشد و در اثنای نماز آیه‌ای از آیات قرآن را بیاموزد.
- ۵- هر گاه نمازگزار عریان و برهنه باشد و در اثنای نماز، لباسی را بیابد.
- ۶- هر گاه نمازگزار، نماز خویش را به صورت اشاره بگذارد و در اثنای نماز به رکوع بردن و سجده کردن، قدرت پیدا کند.
- ۷- هر گاه نمازگزار صاحب ترتیب باشد و در اثنای نماز خویش به یاد آورد که بر عهده‌ی وی نماز فوت شده‌ای است که هنوز آن را قضاء نیاورده است.
- ۸- هر گاه پیشنماز، مردی را خلیفه و جانشین خویش در نماز سازد که صلاحیت و شایستگی امامت را نداشته باشد.
- ۹- هر گاه خورشید در هنگامی که نمازگزار مشغول ادای نماز بامداد است، طلوع کند.
- ۱۰- هرگاه وقت نماز عصر در نماز جمعه داخل گردد.
- ۱۱- هرگاه نمازگزار بر تخته‌ی شکسته بندی و پانسمن (جبیره) مسح نموده باشد و در اثنای نماز آن تخته‌ی شکسته بندی و پانسمن بیافتد؛ و این افتادن جبیره و پانسمن، همزمان با خوب شدن زخم باشد.
- ۱۲- هر گاه نمازگزار زن باشد و به استحاضه مبتلا باشد، و در اثنای نماز، خون استحاضه‌اش از میان برود و قطع گردد.

<sup>۱</sup> - یعنی: همزه‌ی «الله اکبر» را طوری به مدّ بکشد که از آن، همزه‌ی استفهام ظاهر شود.

امام ابوحنیفه رحمته بر این باور است که تمامی این موارد دوازده گانه، باطل کننده‌ی نماز است؛ گر چه این موارد دوازده گانه پس از آن که به اندازه‌ی خواندن تشهد در قعده‌ی آخر نماز نشست است، عارض گردد.

و امام ابویوسف رحمته و امام محمد رحمته بر این باورند که: اگر چنانچه برخی از این موارد دوازده گانه، پس از آن که به اندازه‌ی خواندن تشهد در قعده‌ی آخر نشست است، عارض گردد، نمازش صحیح و کامل است.

### مکروهات نماز

س: از انجام چه کارهایی در نماز نهی شده است؟ و انجام دادن چه کارهایی در نماز مکروه است؟

ج: از انجام کارهایی در نماز و انجام دادن کارهایی مکروه عبارتند از:

- ۱- بازی کردن نمازگزار با جامه یا بدن خویش.
- ۲- دور کردن سنگریزه‌ها در اثنای نماز؛ مگر در صورتی که سجده کردن ممکن نباشد که در این حالت می‌توان تنها یک بار سنگریزه‌ها را که او را اذیت می‌کند، از روی خویش دور گرداند و مکان سجده‌اش را هموار کند.
- ۳- انگشتان دست را در هم فرو بردن. (در هم شکستن و به صدا درآوردن انگشتان).
- ۴- نهادن دست بر تهی گاه.
- ۵- فرو آویختن ازار یا شلوار به پایین‌تر از هر دو قوزک پا؛ یا جمع کردن جامه؛ (این طور که جامه‌اش را از پیش رو یا از پس پشت خویش در هنگام رکوع و سجده بالا زند، از بیم آن که به خاک آلوده شود).
- ۶- نماز خواندن در حالتی که موی خویش را بافته و آن را دور سر خویش پیچیده است.
- ۷- نگاه کردن به اطراف و سر برگردانیدن به سمت راست و چپ.
- ۸- مانند سگ نشستن؛ یعنی نشستن به صورتی که لگن و دست‌ها را بر روی زمین نهاده و زانوها را بلند نموده باشد.
- ۹- فرش نمودن هر دو بازو در حالت سجده.



- ۱۰- جواب دادن سلام با دست، (یعنی اشاره)<sup>۱</sup>.
- ۱۱- چهار زانو نشستن بدون عذر.
- ۱۲- پاک کردن خاک از پیشانی و بینی در اثنای نماز.
- ۱۳- نهادن چیزی در دهان که مانع قرائت گردد.
- ۱۴- و هر چیزی که اسباب دلمشغولی و بی توجهی به نماز را فراهم گرداند و مُخَلّ خشوع و خضوع نماز باشد، مکروه است. (مانند: بازی با ریش و سیبیل و لباس؛ نگاه نمودن به نقش و نگار قالی و نقاشی و کاشی کاری مساجد؛ تکیه نمودن، نماز خواندن در هنگام فشار پیشاب، مدفوع و باد شکم؛ نماز خواندن در زمین غیر بدون رضای او؛ نماز خواندن در حمام، در میان راه، در گورستان و...).

### نماز جماعت و امامت و پیشنمازی

س: ثواب و پاداش نماز جماعت، و منزلت و جایگاه آن را در شرع مقدس اسلام، بیان کنید؟

ج: نماز جماعت برای مردان، سنتی است که مورد تأکید قرار گرفته و برای آن پاداش و ثوابی بزرگ بیان شده است؛ ابن عمر رضی الله عنهما گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «صلاة الجماعة تفضل صلاة الفذ بسبع وعشرين درجة» [بخاری و مسلم].  
«نماز جماعت بر نمازی که به تنهایی گزارده می شود، به بیست و هفت درجه برتری دارد».

ابودرداء رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ما من ثلاثة في قرية ولا بدو لا تقام فيهم الصلاة الا قد استحوذ عليهم الشيطان، فعليك بالجماعة فإمّا يأكل الذئب القاصية» [احمد، ابوداود و نسایی].

«چنانچه در روستا یا چادرهای بادیه نشینان سه نفر وجود داشته و نماز جماعت را بر پا ندارند، شیطان بر آنها تسلط می یابد؛ به جماعت بگروید؛ زیرا گرگ از میان گوسفندان، تنها به جا ماندگان و کنار گرفتگان را شکار می کند».

<sup>۱</sup> - و اگر چنانچه جواب سلام را با زبان خویش داد، در این صورت نمازش فاسد می گردد.

و ابوهریره رضی الله عنه گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «والذي نفسي بيده، لقد هممتُ ان آمر بحطب فيحطب ثم أمر بالصلاة فيؤذن لها ثم أمر رجلاً فيؤم الناس ثم اخالف الي رجالٍ فاحرق عليهم بيوتهم» [بخاری]. «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، قصد کردم که فرمان دهم تا هیزم جمع کنند، سپس به گفتن اذان و اقامه‌ی نماز فرمان دهم؛ آن گاه مردی را مأمور کنم تا برای مردم امامت کند؛ سپس به سوی مردانی بروم که در نماز جماعت حاضر نشده‌اند و خانه‌هایشان را بر آن‌ها بسوزانم».

س: چه کسی شایسته‌تر و بایسته‌تر به امامت است؟ و در امامت، حقّ تقدّم با کیست؟

ج: از دیدگاه امام ابوحنیفه رضی الله عنه : شایسته‌ترین و سزاوارترین مردمان به امامت، داناترین ایشان است به احکام و مسائل شریعت مقدس اسلام به ویژه احکام و مسائل نماز (از روی صحت و فساد).

و امام ابویوسف رضی الله عنه بر این باور است که شایسته‌ترین و سزاوارترین مردمان به امامت، بیشترین ایشان است در حفظ قرآن کریم به همراه علم به احکام نماز. و اگر چنانچه در علم و حفظ قرآن با هم برابر بودند، کسی به ایشان نماز بگزارد که پرهیزگارترین و باتقواترین آن‌ها باشد؛ و اگر چنانچه در تقوا و پرهیزگاری نیز با هم برابر بودند، در این صورت، کسی امامت ایشان را به عهده گیرد که از لحاظ سنّ و سال، از همه‌ی آن‌ها بزرگتر است.

س: امامت چه کسانی مکروه است؟

ج: امامت و پیشنمازی این افراد، مکروه می‌باشد: برده؛ شخص صحرانشین و بدوی که بهره‌ای از علم و دانش نداشته باشد؛ فاسق؛ نابینا (در صورتی که در طهارت و پاکی خویش، احتیاط نکند و بدان توجه و عنایتی نوردد)؛ و امامت و پیشنمازی فردی که در نتیجه‌ی زنا متولد شده است (ولد الزنا).

ناگفته نماند که اگر یکی از این افراد پیشنماز مردم شد، باز هم نمازشان در پشت سر آن‌ها (با کراهیت) درست است.

س: آیا زنان می‌توانند در مساجد جهت ادای نماز جماعت حاضر شوند؟

ج: حاضر شدن زنان در مساجد - جهت ادای نماز جماعت - مکروه است؛ و برای آن‌ها خواندن نماز در خانه‌هایشان بهتر است.

امام ابوحنیفه رحمته بر این باور است که اگر چنانچه پیرزن سالمند و سالخورده - بدون آرایش - به نمازهای صبح، مغرب و عشاء حاضر شود، برایش جایز است؛ و امام ابویوسف رحمته و امام محمد رحمته بر این باورند که حضور پیرزن سالخورده در تمامی نمازها درست است.

س: حکم امامت زنان برای زنانِ دیگر چیست؟

ج: امامت زنان برای زنان دیگر، مکروه است؛ و اگر چنانچه برخی از زنان برای زنان دیگر، نماز را با جماعت خواندند، در این صورت امام باید در وسط آنها بایستد؛ همچون نمازگزارانی که لباس برای پوشیدن عورت خویش ندارند که در این صورت اگر چنانچه بخواهند نماز را با جماعت بخوانند، امامشان باید در وسط آنها بایستد.

س: اگر چنانچه به همراه امام فقط یک نفر مقتدی بود، در این صورت مقتدی کجا باید بایستد؟

ج: چنانچه به همراه امام فقط یک زن مقتدی بود، در این صورت امام جلو بایستد و زن در پشت سر امام بایستد.

س: اگر چنانچه به همراه امام، مردان و زنان و بچه‌ها بودند؛ در این صورت ترتیب صف‌های نماز به چه گونه باید باشد؟

ج: در این صورت، ابتدا مردان پشت سر امام صف ببندند؛ سپس کودکان؛ سپس خنثایان و در آخر زنان.

س: چه احکام و مسائلی به «اقتدا کردن به امام» تعلق می‌گیرد؟

ج: احکام و مسائل آتی به «اقتدا کردن به امام» تعلق می‌گیرند که عبارتند از:

۱- اقتدا در صورتی جایز است که امام و مقتدی هر دو نماز فرض وقت واحدی را بگذارند؛ پس اگر - به عنوان مثال - یکی از آنها نماز ظهر را می‌خواند و دیگری نماز عصر را؛ یا یکی از آن دو، نماز ظهر امروز را می‌گذارد و دیگری نماز ظهر دیروز را؛ در این صورت اقتدا صحیح نیست.

۲- اقتدا کردن شخص با وضو به امامی که با تیمم نماز می‌گذارد، صحیح است.

۳- و همچنین اقتدا کردن کسی که پاهای خویش را شسته است به امامی که بر موزه‌های خویش مسح نموده، صحیح است.

۴- اقتدا کردن کسی که ایستاده نماز می‌گذارد به امامی که به جهت عذر و مرض، نشسته نماز می‌گذارد، صحیح است.

- ۵- اقتدا کردن کسی که رکوع و سجده می‌کند به امامی که با اشاره نماز می‌گزارد، صحیح نیست.
- ۶- اقتدا کردن کسی که نماز نفل می‌خواند به امامی که نماز فرض می‌خواند، درست است.
- ۷- اقتدا کردن کسی که نماز فرض می‌گزارد به امامی که نماز نفل می‌خواند، صحیح نیست.
- ۸- اقتدا کردن کسی که معذور نیست به امامی که معذور است، صحیح نیست. به عنوان مثال: کسی که به بیماری «سلسل البول» مبتلا است و نمی‌تواند ادرارش را کنترل کند، یا کسی که نمی‌تواند باد شکم خویش را کنترل نماید (و به بیماری «انفلات الريح» دچار گردیده)؛ و یا کسی که دچار زخمی شده که بهبود نمی‌یابد، در این صورت اقتدا کردن کسی که سالم و تندرست است به امامت این افراد که معذور هستند، صحیح نیست.
- ۹- اقتدا کردن زنی پاک و طاهر، به امامت زنی که به استحاضه دچار گردیده، درست نیست.
- ۱۰- اقتدا کردن کسی که به قرائت آیه‌ای از آیات قرآن قادر و توانا است به امامی که اُمّی و بی سواد است و بر قرائت مفروضه‌ی نماز خویش قادر نیست، صحیح نمی‌باشد.
- ۱۱- اقتدا کردن کسی که لباس بر تن دارد به امامی که عریان و برهنه است، صحیح نمی‌باشد.
- س: هر گاه کسی به امامی اقتدا کند، و سپس بداند که پیش‌نماز وی بدون طهارت نماز را گزارده است، در این صورت تکلیف مقتدی چیست؟  
ج: در این صورت، مقتدی نماز خویش را اعاده کند.

### در یافتن نمازهای فرض با جماعت<sup>۱</sup>

س: اگر چنانچه نمازگزاری به تنهایی، رکعتی از نماز ظهر یا عشاء را خواند؛ و در

<sup>۱</sup> - علامه قدوری به بیان این مسائل و احکام نپرداخته؛ و نگارنده، این مسائل را به نقل از «فتح القدیر» و «الفتاوی الهندیة» در این جا ذکر کرده است.

این رکعت، سجده نیز کرد و پس از آن نماز جماعت اقامه شد<sup>۱</sup>، در این صورت تکلیف وی چیست؟

ج: در این صورت فرد نمازگزار یک رکعت دیگر نیز بخواند؛ سپس سلام دهد و همراه امام در نماز جماعت شرکت کند<sup>۲</sup>.

س: اگر فرد نمازگزار به تنهایی، رکعتی از ظهر یا عشاء را خواند، و در این رکعتش سجده نکرد، تکلیف چیست؟

ج: در این صورت، نمازش را قطع کند و همراه امام در نماز جماعت شرکت کند.  
س: اگر فرد نمازگزار به تنهایی، سه رکعت از ظهر یا عشاء را خواند، و در رکعت سوّم خویش نیز سجده کرد و پس از آن نماز جماعت بر پا شد، در این صورت تکلیف وی چیست؟

ج: در این صورت نماز خویش را به پایان برساند و رکعت چهارم را نیز بخواند، و پس از آن به نیت نفل به امام اقتدا کند.

س: اگر فرد نمازگزار به تنهایی، سه رکعت از ظهر یا عشاء را گزارد و در رکعت سوّم خویش، سجده نکرده بود، در این صورت حکم چیست؟

ج: در این صورت نمازش را قطع کند و همراه امام در نماز جماعت شرکت نماید.  
س: نمازش را چگونه قطع کند؟

ج: فرد نمازگزار آزاد و مختار است: اگر خواست می‌تواند به قعه برگردد و به یک طرف سلام دهد؛ و اگر هم خواست می‌تواند در حالی که ایستاده است، «الله اکبر» بگوید و نیت همراه شدن با امام در نماز جماعت را بکند؛ و به این ترتیب، دو امر به

<sup>۱</sup> - مراد از «اقامه‌ی جماعت»: شروع شدن نماز به وسیله‌ی امام است؛ نه اقامه‌ی مؤذن؛ زیرا که اگر مؤذن شروع به گفتن اقامه کرد و فرد نمازگزار در رکعت اول خویش به سجده نرفته بود، در این صورت فقهای مذهب در این قضیه هیچ گونه اختلافی ندارند که فرد نمازگزار باید هر دو رکعت را به پایان برساند. در کتاب «النهاية» به این موضوع اشاره شده است. ر.ک: الفتاوی الهندیة ۱۱۹/۱

<sup>۲</sup> - از این موضوع، حکمی دیگر دانسته می‌شود و آن این که: اگر چنانچه نمازگزار در قعه‌ی اول نماز ظهر یا عشاء نشسته بود و تشهّد می‌خواند و در این هنگام نماز جماعت بر پا شد، در این صورت فرد نمازگزار بعد از خواندن تشهّد در قعه‌ی اول، سلام دهد و همراه امام در نماز جماعت شرکت کند.

دست می‌آید: یکی قطع شدن نمازی که آن را می‌خواند؛ و دیگری همراه شدن با امام در نماز جماعت.

س: چهار رکعت فرض نماز عصر، چه حکمی دارد؟

ج: حکم چهار رکعت فرض نماز عصر، همانند حکم نماز ظهر و عشاء است؛ این طور که اگر نمازگزار به تنهایی، سه رکعت از عصر را خواند، و پس از آن نماز جماعت بر پا شد، حکم این مسئله، همانند حکم نماز ظهر و عشاء است؛ به این صورت که اگر چنانچه فرد نمازگزار به تنهایی، سه رکعت از عصر را گزارد و در رکعت سوّم خویش نیز سجده نکرده، و پس از آن نماز جماعت بر پا شد، در این صورت نماز خویش را قطع کند و همراه امام در نماز جماعت شرکت کند؛ ولی اگر چنانچه در رکعت سوّم خود سجده کرده بود، و پس از آن نماز جماعت بر پا شد، در این صورت نماز خویش را به پایان برساند و رکعت چهارم را نیز بخواند؛ با این تفاوت که در این صورت همراه با امام در نماز جماعت عصر، به نیت نفل شرکت نکند؛ زیرا گزاردن نفل پس از عصر، مکروه است.

س: اگر فرد نمازگزار به تنهایی، یک یا دو رکعت از نمازهای فرض صبح یا مغرب را خواند، و پس از آن نماز جماعت بر پا شد، در این صورت تکلیف نمازگزار چیست؟

ج: اگر فرد نمازگزار، یک رکعت از نمازهای صبح یا مغرب را خوانده بود و نماز جماعت بر پا شد، در این صورت، - چه در این رکعت سجده کرده باشد و چه سجده نکرده باشد - نمازش را قطع کند و همراه امام در نماز جماعت شرکت کند؛ همچنین اگر چنانچه رکعت دوّم نمازهای صبح یا مغرب را خوانده بود، و سجده‌های رکعت دوّم را نکرده بود، در این صورت، آن را قطع کند و همراه امام در نماز جماعت شرکت نماید؛ ولی اگر رکعت دوّم نمازهای صبح یا مغرب را گزارده و سجده‌های رکعت دوّم را نیز کرده بود، در این صورت نماز خویش را به پایان برساند و کامل کند و آن را قطع نکند.

س: اگر رکعت دوّم نمازهای صبح یا مغرب را خوانده و سجده‌های رکعت دوّم را نیز کرده بود، و در این صورت نماز خویش را قطع نکرده و آن را به پایان رساند، آیا پس از آن می‌تواند در نماز امام شرکت کند؟

ج: در این صورت همراه با امام در نماز جماعت شرکت نکند.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - نویسنده‌ی «کنز» گوید: هر گاه نمازگزار یک رکعت از نمازهای صبح یا مغرب را گزارد و نماز جماعت بر پا شود، در این صورت نمازگزار نمازش را قطع کند و همراه امام در نماز جماعت

س: اگر نمازگزاری به خواندن نمازهای سنت پیش از ظهر یا جمعه مشغول شد، و پس از آن نماز ظهر بر پا شد، یا خطبه‌ی جمعه آغاز گردید، در این صورت تکلیف چیست؟  
 ج: در این صورت فرد نمازگزار، در رکعت دوم نماز سنت بنشیند و سلام دهد؛ و پس از آن در نماز ظهر شرکت کند یا به شنیدن خطبه‌ی جمعه مشغول شود.<sup>۱</sup>  
 س: اگر نمازگزاری به خواندن نماز نفل مشغول شد، و پس از آن نماز جماعت بر پا گردید، در این صورت چه باید کرد؟

ج: اگر چنانچه فرد نمازگزار، مشغول گزاردن نماز نفل بود که نماز جماعت بر پا شد، در این صورت فقط همان دو رکعتی را بخواند که در جریان خواندن آن قرار دارد، و بر آن چیزی را اضافه نکند.

س: اگر فردی به مسجد آمد و دید که امام مشغول خواندن نماز فرض صبح همراه با جماعت است؛ و این در حالی است که وی دو رکعت نماز سنت صبح را نگزارده است، در این صورت تکلیف وی چیست؟

ج: اگر چنانچه فرد نمازگزار بیم آن داشت که یک رکعت از نماز صبح از او فوت گردد و رکعت دومی را دریابد، در این صورت دو رکعت نماز سنت خویش را در نزدیکی درب مسجد بخواند، و پس از آن همراه امام در نماز جماعت شرکت کند؛ و اگر چنانچه

شرکت کند. نویسنده‌ی «البحر» گوید: زیرا اگر رکعت دیگر را به رکعت اولی اضافه کند، در این صورت جماعت از او فوت می‌گردد.

و این حکم در صورتی است که به رکعت دوم برخیزد و آن را مقید به سجده نکرده باشد؛ چرا که اگر رکعت دوم را به سجده مقید کرده باشد، در این صورت باید نمازش را به طور کامل بخواند و آن را قطع نکند و همراه امام نیز در جماعت شرکت نکند. [ر.ک: الكنز الدقائق مع البحر الرائق ۲/۷۷]

<sup>۱</sup> - نویسنده‌ی «هدایه» گوید: این قول از امام ابویوسف رحمته الله نقل شده است. و برخی گفته اند: نمازش را کامل کند.

ابن همام در کتاب «فتح القدیر» گوید: قول اول (یعنی سلام دادن پس از خواندن دو رکعت)، بهتر است؛ زیرا نمازگزار می‌تواند آن را بعد از فرض، قضا بیاورد؛ و علاوه از این، سلام دادن در رکعت دوم نماز سنت، موجب ابطال نمی‌گردد؛ از این رو فرضیت استماع و اداء به طور کامل و بدون هیچ گونه سببی، فوت نمی‌گردد.

بیم آن داشت که هر دو رکعت نماز فرض صبح از او فوت شود، در این صورت دو رکعت نماز سنت صبح را ترک کند و همراه امام در نماز جماعت شرکت نماید.<sup>۱</sup>

س: اگر از کسی نماز صبح فوت شد، و خواست تا پس از طلوع خورشید آن را قضا بیاورد، آیا در این صورت می‌تواند نماز سنت و فرض صبح را با هم قضا بیاورد، یا باید تنها نماز فرض صبح را قضایی به جای آورد؟

ج: اگر چنانچه پیش از زوال همان روزی که نماز صبح از او فوت شده، نمازش را قضا آورد، در این صورت نماز سنت را به تبع نماز فرض، قضا بیاورد؛ ولی پس از زوال خورشید، فقط نماز فرض را قضا بیاورد.<sup>۲</sup>

س: اگر نمازگزار، نماز فرض صبح را در وقت آن خواند، و به جهت پیوستن به نماز جماعت، یا تنگی وقت، سنت صبح را نخواند، در این صورت، سنت صبح را در چه وقتی

<sup>۱</sup> - بدین موضوع در کتاب «هدایه» اشاره شده است. نویسنده‌ی کتاب «الکفایة» گوید: در کتاب «قدوری» ذکری از این موضوع به میان نیامده است که اگر امید آن می‌رفت که قعه را دریابد، چه باید بکند؟ و آنچه از ظاهر کتاب دانسته می‌شود این است که اگر چنانچه بیم آن داشت که هر دو رکعت نماز فرض صبح از او فوت شود در این صورت دو رکعت نماز سنت صبح را ترک کند و همراه امام در نماز جماعت شرکت کند.

ابوجعفر - یکی از صاحب نظران فقهی - گوید: بر مبنای قول امام ابوحنیفه و امام ابویوسف، باید دو رکعت نماز سنت صبح را بخواند؛ زیرا از دیدگاه ایشان: دریافت تشهد، دریافت همه‌ی رکعت است. نویسنده‌ی «هدایه» گوید: این که دو رکعت سنت را در نزدیکی دروازه‌ی مسجد بخواند، بدین جهت است که در زمانی که امام مشغول خواندن نماز جماعت است، در این صورت خواندن دو رکعت سنت در (وسط مسجد یا نزدیکی صف‌ها) مکروه است. ابن همام گوید: بیشترین کراهیت مربوط به حالتی است که نماز سنت متصل به صف نماز جماعت خوانده شود، چنان که بسیاری از نابخردان و جاهلان، مرتکب چنین عملی می‌شوند.

<sup>۲</sup> - نویسنده‌ی «هدایه» گوید: درباره‌ی قضا آوردن نماز سنت همراه نماز فرض صبح، پس از زوال خورشید، علماء

و مشایخ اختلاف دارند. نویسنده‌ی کتاب «العنایة» گوید: مراد از مشایخ: مشایخ و علمای ماوراء النهر است. برخی از آن‌ها می‌گویند: نماز سنت را به تبع نماز فرض قضا بیاورد ولی آن را به تنهایی و مستقلاً قضا نیاورد. و برخی دیگر می‌گویند: نماز سنت را به طور مطلق قضا نیاورد. نویسنده‌ی کتاب «الکفایة» به نقل از کتاب «المحیط» گوید: نماز سنت - گر چه با فرض ترک شده باشد - پس از زوال خورشید، قضا آورده نمی‌شود. و نویسنده‌ی کتاب «الکفایة» در این باره، اختلافی را ذکر نکرده است.



باید قضا بیاورد؟

ج: در این مسئله در میان علماء و صاحب نظران فقهی اختلاف نظر وجود دارد: امام ابوحنیفه رحمته و امام ابویوسف رحمته بر این باوراند که در این صورت نماز سنت را نه پیش از طلوع خورشید و نه پس از آن، قضا نیاورد. و امام محمد رحمته چنین می گوید: دوست دارم تا فرد نمازگزار، نماز سنت فوت شده را در فاصله‌ی طلوع خورشید تا زوال آن، قضا بیاورد. س: هر گاه نماز سنت پیش از ظهر قضا شد، در این صورت قضای آن را چه وقت باید به جای آورد؟

ج: اگر چنانچه نماز سنت پیش از ظهر فوت شد، در این صورت آن را پس از ادای نماز فرض ظهر و پیش از خارج شدن وقت ظهر، قضا بیاورد؛ و هنگامی که وقت ظهر خارج شد، در این صورت نماز سنت قضایی ندارد.

س: هر گاه نمازگزار بخواهد تا پس از ادای نماز فرض ظهر، سنت پیش از فرض ظهر خویش را قضا بیاورد، در این صورت آیا ابتدا همان چهار رکعت سنت پیش از ظهر را قضا بیاورد یا دو رکعت سنت پس از نماز فرض ظهر را بر آن چهار رکعت فوت شده مقدم کند؟ ج: در این صورت ابتدا دو رکعت سنت پس از فرض را بخواند و سپس چهار رکعت فوت شده‌ی پیش از فرض را قضا بیاورد.<sup>۱</sup>

س: اگر از کسی نماز سنت پیش از جمعه فوت شد، آیا پس از نماز جمعه می‌تواند آن را قضا بیاورد؟

ج: آری؛ فرد نمازگزار می‌تواند نماز سنت فوت شده‌ی پیش از جمعه را پس از گزاردن فرض جمعه، قضا بیاورد؛ و حکم سنت پیش از جمعه، همانند حکم چهار رکعت سنت پیش از ظهر است.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - در میان علماء و صاحب نظران اسلامی درباره‌ی ترجیح یکی از این دو قول، اختلاف نظر وجود دارد: نویسنده‌ی کتاب «کنز» گوید: چهار رکعت سنت پیش از ظهر را قبل از دو رکعت سنت پس از آن، قضا بیاورد. ابن همام در کتاب «فتح القدير» گوید: بهتر آن است که دو رکعت پس از ظهر بر چهار رکعت فوت شده‌ی پیش از ظهر مقدم شود؛ زیرا چهار رکعت سنت پیش از ظهر از مکان مسنون خویش فوت گردیده است؛ از این رو دو رکعت سنت پس از آن نیز از روی قصد و بدون ضرورت، از مکان مسنونش فوت نمی‌گردد.

<sup>۲</sup> - نویسنده‌ی «البحر» پس از بیان حکم چهار رکعت سنت پیش از ظهر می‌گوید: پرواضح است که حکم چهار رکعت سنت پیش از جمعه، همانند حکم چهار رکعت سنت پیش از ظهر است.

### بی وضو شدن در اثنای نماز

س: اگر چنانچه در اثنای نماز برای فرد نمازگزار بی وضویی پیش آید، تکلیف وی چیست؟

ج: در این صورت از نماز خویش دست بکشد و برود و وضو بستاند و پس از آن، نماز خود را از آن جایی شروع کند که ترکش کرده است؛ و در این صورت اگر نماز خود را از سر بگیرد و اعاده کند، بهتر و افضل است.

س: اگر در اثنای نماز برای امام و پیشنماز، بی وضویی رخ داد، در این صورت تکلیف وی در قبال دیگر نمازگزاران چیست؟

ج: در این صورت، امام یکی از نمازگزاران را جانشین خود نماید؛ و آن جانشین، باقی مانده‌ی نماز را با نمازگزاران به پایان برساند.

س: اگر در اثنای نماز برای امام بی وضویی رخ داد و وی یکی از نمازگزاران را جانشین خویش نمود؛ و آن جانشین نیز مسبوق بود؛ یعنی: به اول نماز نرسیده بود و قسمتی از نماز از او فوت شده بود، در این صورت تکلیف چیست؟

ج: در این صورت، شخص مسبوق [که به اول نماز نرسیده و قسمتی از نماز از او فوت گردیده و جانشین امام شده است]، به هر اندازه‌ای که از نمازش باقی مانده، همراه با مقتدی‌ها بخواند، و پس از آن نمازگزار دیگری را که از شروع نماز با امام بوده [مُدْرک]، جانشین خود سازد؛ و آن شخص مُدْرک، باقی مانده‌ی نماز را با نمازگزاران به پایان برساند و با آن‌ها سلام بدهد.

س: اگر فرد نمازگزار به هنگامی بی وضو شد که در قعه‌ی آخر نماز به اندازه‌ی تشهّد نشسته بود، در این صورت تکلیف وی چیست؟

ج: در این صورت از نماز خویش دست بکشد و برود و وضو بستاند و پس از آن، سلام نماز را بدهد و نمازش را به پایان برساند.

س: اگر کسی در اثنای نماز بی وضو شد، و پس از بی وضویی سخن گفت، در این صورت حکم چیست؟

ج: هر گاه در اثنای نماز برای فرد نمازگزار بی وضویی پیش آید، و پس از بی وضویی سخن گوید، در این صورت نمازش فاسد است و نمی‌تواند نمازش را [پس از وضو گرفتن] از آن جایی شروع کند که آن را ترک کرده است؛ و فرقی نمی‌کند که این سخن گفتن به قصد باشد یا سهو و یا به خطا.

س: اگر فرد نمازگزاری که در اثنای نماز دچار بی وضویی شده، نیاز پیدا کرد تا به مکان وضو گرفتن برود، یا نیاز پیدا کرد تا برای گرفتن وضو، از جهت قبله منحرف شود، آیا در این صورت نمازش فاسد می‌شود؟

ج: در شرع مقدس اسلام، انجام این کارها برای چنین فردی، عاری از اشکال است؛ و با راه رفتن و منحرف شدن از جهت قبله، نماز چنین فردی فاسد نمی‌گردد؛ گر چه سه قدم یا بیشتر نیز بردارد.

س: اگر در اثنای نماز برای فرد نمازگزار «حَدَّث اکبر» (جنابت و ناپاکی) پیش آید، آیا در این صورت برای وی روا است تا نماز خویش را از همان جایی شروع نماید که آن را ترک نموده است؟

ج: اگر چنانچه کسی در نماز خود به خواب رفت و احتلام شد؛ یا دیوانگی یا بیهوشی بر او عارض گردید؛ یا در نماز با صدای بلند خندید؛ در این صورت‌ها نماز وی فاسد می‌شود و برای وی روا نیست تا نماز خویش را از همان جایی شروع نماید که آن را ترک نموده است.

بنابراین اگر چنانچه کسی در نماز خویش به خواب رفت و احتلام شد، در این صورت باید غسل کند و نمازش را اعاده نماید و از سر بگیرد؛ و اگر دیوانگی و بیهوشی بر او عارض گردید، یا در نمازش با صدای بلند خندید، در این صورت‌ها، وضو بگیرد و نمازش را از سر بگیرد.

### سجده‌ی سهو

س: اگر کسی در اثنای نماز، دچار سهو (اشتباه و لغزش و خطا و بی توجهی) شد، در این صورت تکلیف وی چیست؟

ج: هر گاه فرد نمازگزار در اثنای نماز دچار سهو و اشتباه شود؛ این طور که چیزی را از جنس نماز در آن اضافه کند، مثل این که: دو بار رکوع کند، یا یک رکعت را به رکعت‌های نماز اضافه نماید؛ یا واجبی از واجبات نماز را ترک کند - همانند این که قرائت سوره‌ی فاتحه، یا قرائت سوره‌ی پس از آن، یا قعده‌ی اول، یا تشهّد یکی از دو قعده‌ی اول یا دوم را ترک نماید؛ یا خواندن قنوت در نماز وتر؛ یا تکبیرهای زائد عید فطر و عید قربان را ترک کند؛ یا در نمازهایی که باید قرائت با صدای بلند خوانده شود، با صدای آهسته بخواند و در نمازهایی که باید قرائت با صدای آهسته خوانده شود، با صدای بلند بخواند - ؛ در این صورت‌ها فرد نمازگزار چون در قعده‌ی آخر نماز، از تشهّد

فارغ گردید، از جانب راست خویش یک سلام بدهد؛ [سپس تکبیر گفته] و دو سجده مانند سجده‌ی نماز بنماید؛ آن گاه بنشیند و دوباره تشهد بخواند؛ [و پس از آن درودها را خوانده و در حق خویش دعا نماید؛] و آن گاه برای خارج شدن از نماز، سلام بدهد.<sup>۱</sup>  
س: اگر در اثنای نماز، امام دچار سهو گردید، آیا در این صورت بر مقتدی نیز سجده‌ی سهو واجب می‌گردد؟

ج: سجده‌ی سهو، با سهو امام، بر امام و مقتدی هر دو واجب می‌گردد.  
س: اگر سجده‌ی سهو بر امام واجب گردید و او سجده نکرد، در این صورت تکلیف مقتدی چیست؟

ج: اگر سجده‌ی سهو بر امام واجب گردید و او سجده نکرد، در این صورت مقتدی نیز از امام خویش در عدم سجده‌ی سهو پیروی نماید و سجده نکند.  
س: اگر چنانچه در اثنای نماز جماعت، مقتدی سهو نمود، در این صورت آیا سجده‌ی سهو بر او لازم می‌شود؟

ج: چنانچه مقتدی در حال افتدائش به امام، دچار سهو گردید، در این صورت سجده‌ی سهو نه بر مقتدی واجب می‌گردد و نه بر امام.  
س: اگر کسی قعدی اول از نمازهای چهار رکعتی یا سه رکعتی را به سهو ترک نمود، و سپس به یادش آمد که آن را ترک نموده است، در این صورت تکلیف وی چیست؟

ج: هر گاه کسی که قعدی اول از نمازهای چهار رکعتی یا سه رکعتی را به سهو ترک نمود، در این صورت به حالت خویش نگاه کند؛ این طور که اگر در حالتی قرار داشت که به طور کامل برابر ایستاده نشده است و به قعدی نزدیکتر است، در این صورت به سوی قعدی برگردد و بنشیند و تشهد بخواند و باقی مانده‌ی نماز خویش را به پایان برساند و سجده‌ی سهوی نیز بر وی لازم نیست. ولی اگر چنانچه به ایستادن و قیام نزدیکتر بود، در این صورت به سوی قعدی برگردد و به نمازش ادامه دهد؛ و پس از تشهد آخر نماز، سجده‌ی سهو انجام دهد و برای خارج شدن از نماز سلام بدهد.

<sup>۱</sup> - نظریه‌ی برگزیده و درست آن است که نمازگزار در قعدی آخر نماز، هم درودها را بخواند و هم دعا را. و برخی گفته‌اند: احتیاطاً در هر دو قعدی، درود و دعا را بخواند.

س: اگر کسی قعدۀ اخیر نماز را فراموش کرد و سپس به یادش آمد که آن را ترک نموده است، در این صورت چه باید بکند؟

ج: اگر چنانچه کسی در قعدۀ اخیر نمازهای چهار رکعتی دچار سهو و فراموشی شد و قعدۀ اخیر را ترک نمود و برای رکعت پنجم برخاست؛ در این صورت تا زمانی که برای رکعت پنجم سجده نکرده است، می‌تواند رکعت پنجم را ترک کند و به سوی قعدۀ برگردد و برای سهو، سجده کند.

س: اگر کسی قعدۀ اخیر نمازهای چهار رکعتی را فراموش کرد و ایستاد، و برای رکعت پنجم نیز سجده کرد، در این صورت تکلیف وی چیست؟

ج: هر گاه نمازگزار قعدۀ اخیر را فراموش کند و به رکعت پنجم بایستد و برای رکعت پنجم سجده نیز کند، در این صورت نماز فرضش باطل می‌گردد و فرض وی به نفل تبدیل می‌گردد؛ زیرا وی رکنی از ارکان و فرائض نماز [قعدۀ اخیر] را ترک کرده است و بر او لازم است تا رکعت ششمی را به آن ضمیمه کند [و فرضش را اعاده نماید].<sup>۱</sup>

فایده:

حکم نمازهای دو رکعتی و سه رکعتی - در سهو شدن قعدۀ اخیر آنها - نیز به سان حکم نمازهای چهار رکعتی است.

س: اگر نمازگزار در قعدۀ اخیر نماز چهار رکعتی نشست و تشهد خواند، سپس به گمان این که این قعدۀ اوّل است به پا خواست، و پس از آن به یادش آمد که وی در قعدۀ اخیر نماز است، در این صورت تکلیف وی چیست؟

ج: کسی که قعدۀ اخیر را فراموش کرد و ایستاد، در این صورت تا آن گاه که برای رکعت پنجم سجده نکرده است، به سوی قعدۀ برگردد، و برای سهو خویش سجده کند؛ و نمازش صحیح است.

<sup>۱</sup> - اگر چنانچه رکعت ششم را به آن ضمیمه نکرد، در این صورت چیزی بر نمازگزار لازم نمی‌گردد؛ و به این

موضوع در کتاب «الهدایة» اشاره شده است. و در این باره که آیا در این صورت سجده‌ی سهو لازم می‌گردد؟ در کتاب «فتح القدر» آمده است: قول صحیح آن است که سجده‌ی سهو لازم نیست؛ زیرا نقصان ناشی از فساد، با سجده‌ی سهو، جبران نمی‌گردد.

س: اگر چنانچه در قعده‌ی اخیر نماز چهار رکعتی نشست و تشهد خواند؛ سپس به گمان این که این قعده‌ی اول است، به سوی رکعت پنجم برخاست و برای رکعت پنجم سجده نیز کرد، در این صورت تکلیف نمازگزار چیست؟

ج: در این صورت، رکعت دیگری را بدان ضمیمه کند و برای سهو، سجده نماید، و چهار رکعت از این شش رکعت، از نماز فرض به شمار می‌آید، و دو رکعت دیگر آن، نماز نفل می‌باشد.

س: اگر کسی در اثنای نماز خویش در تعداد رکعت‌های آن شک کرد، و ندانست که سه رکعت خوانده است یا چهار رکعت؛ در این صورت حکم وی چیست؟

ج: کسی که در اثنای نماز خویش در تعداد رکعت‌های آن شک کرد، و این شک برای نخستین بار بر وی پیش آمد، پس نماز وی باطل شده و بر وی اعاده‌ی نماز واجب است.

و کسی که بر وی در غالب اوقات شک پیش می‌آید، و شک، عادت‌ی برای وی گردیده است، پس به آن چیزی عمل نماید که بر گمانش غالب است؛ و پس از هر رکعتی که آن را آخر نماز خویش گمان می‌کند بنشیند<sup>۱</sup> و برای سهو، سجده کند؛ و اگر چیزی بر گمان وی غالب نگردید، در این صورت، جانب اقل را بگیرد و برای سهو، سجده نماید<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - نویسنده‌ی کتاب «العناية» مثالی را برای این موضوع ذکر کرده و گفته است: توضیح این مسئله چنین است: اگر در نمازهای چهار رکعتی دچار شک و تردید شد؛ این طور که آیا در رکعت اول است یا دوم، در این صورت فکر کند؛ و به گمان غالبش عمل نماید؛ و اگر چیزی بر گمان وی غالب نگردید در این صورت جانب اقل را بگیرد و آن را رکعت اول به شمار آورد و پس از آن برای قعده بنشیند، زیرا ممکن است این رکعت، رکعت دوم باشد که در آن قعده واجب است. آن گاه برخیزد و رکعت سوم را بخواند و به قعده بنشیند؛ زیرا این رکعت در حکم رکعت دوم است؛ سپس برخیزد و رکعت دیگری را بخواند و به قعده بنشیند، زیرا ممکن است رکعت چهارم باشد؛ پس از آن برخیزد و رکعت دیگری را بخواند و در قعده بنشیند؛ زیرا این رکعت، در حکم رکعت چهارم است که در آن قعده فرض است. و حکم نمازهای سه رکعتی نیز به همین ترتیب است.

<sup>۲</sup> - امام قدوری به بیان این موضوع پرداخته که اگر چیزی بر گمان نمازگزار غالب نگردید، و وی جانب اقل را گرفت؛ یا اگر به گمان غالب خویش عمل کرد، در این دو صورت بر وی سجده‌ی سهو لازم می‌گردد؛ بلکه این نویسنده‌ی «درالمختار» است که می‌گوید: در تمامی حالات شک، سجده‌ی سهو بر نمازگزار واجب می‌گردد؛ و فرقی نمی‌کند که به گمان غالب خویش عمل کند، یا

## سجده‌ی تلاوت

س: برخی از تلاوت‌کنندگان قرآن را مشاهده می‌کنیم که در اثنای تلاوت قرآن، یک سجده انجام می‌دهند؛ حقیقت این سجده چیست؟

جانب اقل را بگیرد. و نویسنده‌ی «درالمختار» این موضوع را به کتاب «فتح‌القدیر» نسبت داده، و در ادامه می‌گوید: ولی در کتاب «السراج» آمده است: اگر چنانچه جانب اقل را گرفت، در این صورت به طور مطلق باید سجده‌ی سهو نماید؛ و در صورتی که به گمان غالب خویش عمل می‌کند، اگر چنانچه به اندازه‌ی یک رکن از رکن‌های نماز فکر کرد، در این صورت نیز سجده‌ی سهو لازم می‌گردد.

و عبارت کتاب «فتح‌القدیر» چنین است: هر چیزی که بر گمان وی غالب گردید، بدان عمل کند. و به همان ترتیب نمازش را به پایان برساند، و سجده‌ی سهو نماید؛ و همچنین در تمامی حالات شک - چه به گمان غالب خویش عمل کند و چه جانب اقل را بگیرد - سجده‌ی سهو بر او لازم می‌گردد؛ و شایسته نبود که

کتاب «هدایه» و «نهایه» از بیان کردن سجده‌ی سهو غافل بمانند.

و اگر چیزی بر گمان نمازگزار غالب نگردید، جانب اقل را بگیرد.

ابن عابدین شامی، مسائل و احکام «السراج» را تأیید کرده و می‌گوید: اگر فکر کرد و چیزی بر گمان وی غالب گردید، در این صورت عمل به گمان غالب وی لازم است؛ و سجده‌ی سهو بر او لازم نمی‌گردد مگر آن که تفکر و تأملش [به اندازه‌ی رکنی از ارکان نماز] طولانی گردد.

نگارنده گوید: مسائل و احکامی که کتاب «الفتح» آمده، صحیح می‌باشد؛ زیرا حدیث صحیحی که بخاری و مسلم به روایت آن پرداخته‌اند، آن را تأیید می‌کند. از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه - به صورت مرفوع - روایت شده است که وی گفت: «إذا شك أحدكم في صلاته فليتحرك الصواب فليتم عليه ثم يسلم ثم يسجد سجدتين»؛ «هر گاه یکی از شما در نمازش دچار شک و تردید شد، در این صورت باید برای یافتن وجه صواب، دقت کند و تفکر و تأمل نماید و نماز خویش را مطابق با تفکر و تأمل خویش به پایان برساند؛ پس از آن سلام دهد و برای سهو، دو سجده نماید». [بخاری؛ باب «التوجه نحو القبلة حيث كان»؛ و مسلم، باب «سجود السهو»].

و در این باره که اگر «تفکر و تأمل نمازگزار طولانی گردید»، سجده‌ی سهو واجب می‌گردد، در این زمینه، نصی وجود ندارد؛ گر چه احناف بر این باورند که اگر چنانچه تفکر و تأمل نمازگزار به اندازه‌ی ادای یک رکن بود و در این فاصله به قرائت مشغول نشد، در این صورت، سجده‌ی سهو بر نمازگزار واجب می‌گردد.

ج: بدین سجده، «سجده‌ی تلاوت» می‌گویند؛ و سجده‌ی تلاوت بر کسی واجب است که آیه‌ی سجده را می‌خواند یا آن را می‌شنود؛ و فرقی نمی‌کند که وی قصد شنیدن قرآن را داشته باشد یا نداشته باشد.

س: در چند سوره از سوره‌های قرآن، آیات سجده وجود دارد؟

ج: در قرآن کریم، چهارده آیه‌ی سجده در چهارده سوره به شرح زیر وجود دارد:

۱- سوره‌ی اعراف.

۲- سوره‌ی رعد.

۳- سوره‌ی نمل.

۴- سوره‌ی اسراء.

۵- سوره‌ی مریم.

۶- سوره‌ی حجّ.

۷- سوره‌ی فرقان.

۸- سوره‌ی نمل.

۹- سوره‌ی الم سجده.

۱۰- سوره‌ی ص.

۱۱- سوره‌ی حم سجده.

۱۲- سوره‌ی نجم.

۱۳- سوره‌ی انشقاق.

۱۴- سوره‌ی علق.

این چهارده آیه‌ی سجده در نزد حافظان و قاریان قرآن معروف و مشهوراند و در مصحف‌ها نیز نشانه‌گذاری شده‌اند.

س: اگر پیش‌نماز آیه‌ی سجده را تلاوت کند، آیا بر مقتدی‌ها نیز سجده‌ی تلاوت

واجب می‌شود؟

ج: هر گاه امام به طور آهسته یا بلند، آیه‌ی سجده را تلاوت کند، پس امام و

مقتدی‌ها برای آیه‌ی سجده، سجده نمایند.

س: اگر چنانچه مقتدی آیه‌ی سجده را تلاوت کرد، آیا در این صورت بر مقتدی و

امام، سجده تلاوت واجب می‌گردد؟

ج: در این صورت سجده‌ی تلاوت نه بر مقتدی لازم می‌گردد و نه بر امام.



س: اگر امام و مقتدی‌ها، آیه‌ی سجده را از شخصی شنیدند که با ایشان در نماز شریک نبود، آیا در این صورت سجده‌ی تلاوت بر آن‌ها واجب می‌گردد؟  
 ج: هر گاه امام و مقتدی‌ها آیه‌ی سجده را از شخصی شنیدند که با ایشان در نماز شریک نیست، پس امام و مقتدی‌ها پس از فراغت از نماز، سجده کنند و در نماز سجده‌ی تلاوت را به جای نیاورند.

س: اگر این سجده را در نماز انجام دادند؛ آیا چنین سجده‌ای درست است؟  
 ج: هر گاه امام و مقتدی‌ها این سجده را در اثنای نماز انجام دادند، ادای این سجده درست نیست.

س: آیا در این صورت نماز ایشان با این سجده‌ی اضافی، فاسد می‌گردد؟  
 ج: نمازشان با این سجده‌ی اضافی، فاسد نمی‌گردد.  
 س: اگر چنانچه کسی آیه‌ی سجده را خارج از نماز تلاوت کرد و برای آن سجده نکرد؛ سپس تلاوت آن را در داخل نماز تکرار نمود و برای آن سجده کرد، آیا این سجده از جای هر دو آیه‌ی سجده کافی است؟

ج: آری؛ در این صورت این سجده از جای هر دو سجده کافی است؛ البته تا آن گاه که مجلس تلاوت، تبدیل نشده و تغییر نکرده باشد.

س: اگر کسی آیه‌ی سجده را خارج از نماز، تلاوت کرد و برای آن سجده نمود؛ سپس به نماز ایستاد و دوباره همان آیه‌ی سجده را در نماز تلاوت کرد، آیا در این صورت، سجده‌ی اولی (خارج از نماز)، از جای این سجده کافی است؟

ج: در این صورت، سجده‌ی خارج از نماز، از جای سجده‌ی داخل نماز کافی نیست، و بر نمازگزار به جهت قرائت آیه‌ی سجده در نماز، سجده‌ای دیگر لازم می‌گردد.

س: اگر کسی تلاوت یک آیه‌ی سجده را چندین بار تکرار کند، آیا برای او یک سجده کردن کافی است؟

ج: کسی که تلاوت یک آیه‌ی سجده را در یک مجلس تکرار می‌کند، برای او یک سجده کافی است؛ و اگر آیه‌ی سجده را در مجلس‌های گوناگون خواند، وجوب سجده نیز بر وی تکرار می‌گردد و هر گاه مجلس تلاوت‌کننده تکرار گردد وجوب سجده نیز بر وی تکرار می‌گردد؛ و همچنین اگر در یک مجلس، آیه‌های سجده‌ی چند سوره را بخواند، در این صورت نیز باید برای هر آیه، یک سجده بکند؛ گر چه همه‌ی آیه‌های سجده‌ی سوره‌ها را در یک مجلس تلاوت نماید.

س: کیفیت سجده‌ی تلاوت چگونه است؟

ج: کیفیت سجده‌ی تلاوت چنین است که نمازگزار به هنگام ادای سجده‌ی تلاوت بدون این که دست‌های خویش را بلند کند، تکبیر (الله اکبر) بگوید، و یک سجده را انجام دهد؛ آن گاه «الله اکبر» بگوید و پیشانی خویش را از سجده بردارد؛ و در سجده‌ی تلاوت نه تشهّدی است و نه سلامی، (بلکه یک سجده را در میان دو تکبیر انجام دهد؛ تکبیری در هنگام نهادن پیشانی خود بر زمین برای سجده، و تکبیر دیگر در هنگام برداشتن پیشانی خود از سجده. و اداکننده‌ی سجده‌ی تلاوت، دست‌های خویش را در هنگام تکبیر بلند نکند و تشهّد را نخواند و بعد از سجده، سلام هم ندهد).

### نماز افراد بیمار و دردمند

س: اگر چنانچه شخص بیمار از ایستادن عاجز و ناتوان گردید، در این صورت چگونه باید نماز خویش را بخواند؟

ج: بیماری که ایستادن برای او [به جهت دردی]، سخت دشوار و طاقت فرسا است، نشسته با رکوع و سجده نماز بخواند.

س: اگر شخص بیمار و دردمند، توان رکوع و سجده کردن را نداشت، در این صورت تکلیف وی چیست؟

ج: اگر چنانچه بیمار از رکوع کردن و سجده نمودن عاجز و ناتوان بود، در این صورت رکوع و سجده را با اشاره ادا نماید؛ و اشاره‌ی خود را برای سجده پایین‌تر از اشاره‌ی خود برای رکوع قرار دهد؛ و درست نیست که چیزی را به سوی صورت خویش بالا نموده و بر آن سجده نماید.

س: اگر شخص بیمار از نشستن عاجز گردید، در این صورت چگونه باید نماز خویش را بخواند؟

ج: هر گاه شخص بیمار از نشستن عاجز و ناتوان گردید، افتاده بر پشت نماز بگزارد در حالی که پاهای او به سوی قبله است؛ و هر دو زانوی خویش را بالا نماید و سر خویش را بر بالشی بلند کند تا روی او به سوی قبله گردد و رکوع و سجده را با اشاره ادا نماید.

س: اگر چنانچه شخص بیمار [از نشستن عاجز و ناتوان گردید و] خویشتن را بر پهلوئی خویش انداخت و نماز را گزارد، آیا در این صورت نماز وی درست است؟

ج: اگر شخص بیماری خویشتن را بر پهلو انداخت در حالی که صورتش به سوی قبله است و رکوع و سجده را با اشاره ادا نمود، در این صورت نمازش درست است.

س: اگر شخص بیمار از نمازگزاران با اشاره‌ی سر عاجز و ناتوان گردید، آیا می‌تواند نماز خویش را با اشاره‌ی چشم، یا ابرو یا قلب ادا نماید؟

ج: نماز گزاردن فقط با اشاره‌ی سر درست است؛ و هر گاه شخص بیمار از نماز گزاردن با اشاره‌ی سر عاجز گردید، در این صورت ادای نماز از وی [به مدت یک شبانه روز] به تأخیر می‌افتد؛ [پس آن را بعد از آن که بر قضا آوردن قادر گردید، قضا آورد و آنچه را که بر یک شبانه روز افزون گردید، از وی ساقط است؛ و اشاره با چشم؛ یا با ابرو، یا با قلب درست نیست].

س: اگر چنانچه شخص بیمار، توان ایستادن را داشت ولی از رکوع و سجده کردن عاجز و ناتوان بود، در این صورت چگونه باید نماز خویش را بخواند؟

ج: در این صورت برای شخص بیمار ایستادن لازم نیست، و برای وی بهتر آن است که نماز خویش را به حالت نشسته و با اشاره بخواند؛ و اگر نمازش را به حالت ایستاده و با اشاره گزارد، باز هم درست است.

س: اگر کسی نماز خویش را ایستاده شروع کرد و سپس - به جهت عارض شدن دردی - از ایستادن عاجز و ناتوان گردید، در این صورت چگونه نماز خویش را به پایان برساند؟

ج: هر کسی نماز خویش را ایستاده شروع کرد، و سپس از ایستادن عاجز گردید؛ نشسته رکوع و سجده نماید و نمازش را به پایان برساند.

و اگر چنانچه از رکوع و سجده کردن عاجز بود؛ رکوع و سجده را با اشاره ادا نماید و با اشاره نمازش را به پایان برساند؛ و اگر از نشستن عاجز و ناتوان بود، در این صورت خویشتن را بر پشت بیاندازد و با اشاره، نماز خویش را به پایان برساند.

س: اگر شخصی بیمار، به خاطر درد و مرض، نماز خویش را نشسته می‌خواند و در حالت نشسته رکوع و سجده می‌نمود، و سپس در اثنای نماز سلامتی و تندرستی خویش را به دست آورد، در این صورت آیا باید نماز خویش را اعاده کند؟

ج: در این صورت نماز خویش را اعاده نکند؛ بلکه مقدار باقی مانده‌ی نماز خویش را به حالت ایستاده بخواند.

س: اگر بیمار نماز خویش را با اشاره می‌خواند، سپس به رکوع کردن و سجده

نمودن قادر و توانا شد، آیا در این صورت می‌تواند باقی مانده‌ی نماز خویش را با رکوع و سجده بخواند؟

ج: در این صورت نمی‌تواند باقی مانده‌ی نماز خویش را با رکوع و سجده بخواند، بلکه باید نمازش را اعاده نماید.

س: اگر از کسی چندین نماز به جهت عارض شدن بیهوشی فوت گردید، در این صورت حکم نمازهای قضایی وی چیست؟

ج: کسی که بر وی بیهوشی عارض گردید، و این بیهوشی فوت گردید، در این صورت حکم نمازهای قضایی وی چیست؟

ج: کسی که بر وی بیهوشی عارض گردید، و این بیهوشی تا پنج نماز یا کمتر از آن ادامه پیدا کرد، بعد از آن که به هوش آمد، این نمازهای فوت شده‌ی خویش را قضا آورد.

و اگر چنانچه بر او بیهوشی عارض گردید و این بیهوشی تا بیشتر از پنج نماز ادامه یافت، در این صورت این نمازها از ذمه‌ی وی ساقط است و نیازی به قضا آوردن آنها نیست.

### نماز مسافر

س: آیا در شریعت مقدس اسلام، احکام و مسائلی به افراد مسافر تعلق می‌گیرد؟

ج: آری؛ در شریعت مقدس اسلام، افراد مسافر دارای احکام و مسائلی هستند که در کتاب‌های فقهی بدان‌ها اشاره رفته است.

س: چه احکام و مسائلی به نماز مسافر تعلق می‌گیرد؟

ج: هر گاه کسی بخواهد با پیاده روی یا با راه پیمودن شتر، مسافت راه سه روز (از کوتاه‌ترین روزهای سال) را طی کند، و با این نیت از شهر یا روستای خویش بیرون شد؛ در این صورت نمازهای فرض چهار رکعتی خویش را قصر نماید. و «قصر» به این معنی است که نمازهای چهار رکعتی ظهر، عصر و عشاء را به جای چهار رکعت،

دو دو رکعت بخواند؛ ولی در نماز مغرب، [صبح]، وتر، سنّت و نفل، نماز را کوتاه نگرداند.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - نویسنده‌ی کتاب «هدایه» گوید: مراد از سفری که احکام و مسائل به وسیله‌ی آن تغییر می‌کند، سفری است که انسان نیت می‌کند تا مسافتِ راه سه روز را با سیر متوسط - که همان پیاده رفتن یا راه پیمودن شتر است - بپیماید.

و امام ابوحنیفه رحمته این مسافت را بر مبنای «مرحله و منزل» اندازه می‌گیرد. و در حقیقت این اندازه گیری، درست و صحیح است؛ و اندازه گیری مسافتِ راه سفر به «فرسخ» معتبر نمی‌باشد. در کتاب «الکفایه» چنین آمده است: مراد از عبارت «سفری که احکام و مسائل به وسیله‌ی آن تغییر می‌کند»؛ احکامی همانند: کوتاه گردانیدن نماز (قصر)؛ خوردن روزه؛ مدت مسح موزه تا سه روز؛ ساقط شدن فرضیت نماز جمعه؛ ساقط شدن فرضیت نمازهای عید فطر و عید قربان؛ ساقط شدن قربانی کردن در عید قربان؛ و تحریم بیرون شدن زنِ آزاد بدون محرم، می‌باشد.

ابن عابدین شامی (۵۲۷/۱) گوید: این که نویسنده‌ی «هدایه»، دیدگاه امام ابوحنیفه را درباره‌ی «اندازه گیری مسافت به مرحله و منزل» صحیح قرار داده، احتراز از قول عامه‌ی علماء و مشایخی است که مسافتِ سفر را به «فرسخ» اندازه گیری می‌کنند.

و علماء و فقهای که مسافت سفر را با «فرسخ» اندازه گیری می‌کنند، در تعیین میزان و اندازه‌ی فرسخ با همدیگر اختلاف کرده اند: برخی آن را به ۲۱ و برخی ۱۸ و برخی دیگر ۱۵ فرسخ گفته اند؛ ولی فتوا به ۱۸ فرسخ است؛ زیرا حدّ میانه است. و در کتاب «المجتبی». چنین آمده است که فتوای علمای خوارزم، همان ۱۵ فرسخ است؛ و سپس در ذیل این گفته‌ی نویسنده‌ی «الدرّ» که می‌گوید: «اگر این مسافت را با سرعت بیشتری در دو روز پیمود، در آن صورت نیز نماز را قصر کند»، می‌گوید: ظاهر امر چنان است که اگر به کرامت خویش در مدت کمتری بدان جا رسید. ولی نویسنده‌ی «الفتح»، به جهت عدم وجود سختی و مشقت - که علت قصر نماز است - قصر را در این جا بعید می‌پندارد.

نگارنده گوید: در ادوار گذشته، هر کسی از مردمان این توانایی را نداشت تا با پیاده روی یا به وسیله‌ی شتر به سفر پردازد؛ و در این زمان نیز تمامی مردم از این گونه سفرها بی نیاز هستند؛ حال سؤال اینجاست که اگر کسی در زمان‌های گذشته به وسیله‌ی اسب، و در زمان کنونی ما به وسیله‌ی هواپیما و ماشین، مسافت را به سرعت طی کند، در این صورت مسافت راه سه روز به صورت پیاده یا با راه پیمودن شتر، چگونه محاسبه خواهد شد؟ و این در حالی است که علماء و صاحب نظران فقهی به بیان این موضوع نیز پرداخته‌اند که اگر کسی مسافت سه روز را در دو روز - مثلاً - به سرعت پیمود، در این صورت نماز خویش را کوتاه بخواند؛ و طوری که ابن همام در کتاب «فتح القدر» گفته است: هر کسی که چیزی را در نزد خودش اندازه گیرد، به این باور می‌رسد که همان اندازه گیری وی، مسافت سه روز است.

س: اگر شخص مسافر، نمازهای چهار رکعتی خویش را کوتاه نخواند، بلکه آن‌ها را در سفر تمام خواند، آیا در این صورت بدو ثواب و پاداشی می‌رسد؟  
 ج: کوتاه خواندن نمازهای چهار رکعتی در سفر، از ناحیه‌ی شرع مقدس اسلام مورد تأکید قرار گرفته است؛ از این رو برای مسافر مکروه است که در سفر، بیشتر از دو رکعت بخواند.

و به گونه‌ای که در کتاب «هدایه» آمده است، چنین دانسته می‌شود که امام ابوحنیفه مبنای اندازه گیری مسافت سفر را «منزل و مرحله» می‌داند. در این صورت اندازه گیران این مسافت، از اندازه‌ی شرعی خارج نمی‌شوند، به ویژه وقتی که هر منزل و مرحله به وسیله‌ی کاروان با سیر عادی حسب سفر هر روز، اندازه گیری شده است.

در زمان کنونی ما، مسافران نیاز مبرم به این دارند تا مسافت سفرشان به میل و فرسخ اندازه گیری شود؛ و اگر به سان متأخرین، اندازه‌ی مسافت سفر به فرسخ فتوا داده شود، این فتوا بهتر و آسان‌تر برای مردم خواهد بود.

و اگر ما برای مسافت سفر، ۱۸ فرسخ را - که نظریه‌ی متوسط و میانه نیز است - انتخاب کنیم، در این صورت - چنانکه تحقیق و بررسی کرده‌اند - مسافت سفر ۵۴ میل می‌شود؛ زیرا هر فرسخ سه میل است؛ و اگر میل را با کیلومتر رایج در زمان خودمان بسنجیم، مسافت سفر بیش از ۹۸ کیلومتر می‌شود؛ و اگر برای مسافت سفر ۱۵ فرسخ را انتخاب کنیم، در این صورت مسافت سفر، ۴۵ میل و بیش از ۸۲ کیلومتر می‌شود.

و بر مبنای قول کسانی که مسافت سفر را ۱۶ فرسخ می‌دانند؛ ۱۶ فرسخ معادل با ۸۸ کیلومتر است. و الله اعلم بالصواب. و آنچه ابن همام گفته است که: «اگر صاحب کرامت، مسافت راه سه روز را در وقت اندکی پیمود، در این صورت وی مصداق پیمودن مسافت سفر گردیده و کوتاه کردن نماز بر او لازم می‌گردد؛ و این امر بعید است؛ زیرا وجود مشقت که علت قصر است در این مسئله منتفی می‌باشد»؛ و باید دانست که اگر خود سفر، سبب و وسیله‌ی مشقت و سختی پنداشته شود - گر چه این مشقت در سفر حاصل شود یا نه - در این صورت به مشقت نگاه نمی‌کنند، بلکه فقهاء چنین فتوا داده‌اند که اگر کسی به وسیله‌ی اسب، مسافت راه سه روزه را با سرعت در دو روز پیمود، در این صورت حکم آن، همانند حکم کسی است که این مسافت را در سه روز پیموده است. و هر گاه مسئله چنین باشد، پس حکم صاحب کرامت که مسافت سفر را در وقت اندکی پیموده است، همانند حکم همان شخصی است که همین مسافت را با سرعت بیشتر و وقت کمتر به وسیله‌ی ماشین و هواپیما پیموده است.

و اگر در زمان ابن همام، هواپیما با سرنشینانش به پرواز در می‌آمد، وی نیازی نداشت تا به صاحب کرامت مثال بزند؛ زیرا هم اکنون پیمودن مسافت سه روز در کمترین وقت ممکن، برای هر شخص نیک و فاجر، فراهم است.

س: اگر شخص مسافر، نمازهای چهار رکعتی خویش را کوتاه نخواند - با وجودی که این کارش مکروه است - اگر چهار رکعت نماز را در سفر به صورت کامل خواند، آیا در این صورت این چهار رکعت، کفایت دو رکعت فرض وی را می‌کند؟

ج: اگر چنانچه مسافر، نماز چهار رکعتی را کامل خواند و بعد از دو رکعت اول به اندازه‌ی تشهد در قعه نشست، نمازش صحیح است، و دو رکعت اول، «فرض» و دو رکعت اخیر، «نفل» می‌گردد. [ولی این نماز مکروه می‌باشد، به جهت آن که نمازگزار سلام را از محل آن به تأخیر انداخته است].

س: اگر مسافر نماز چهار رکعتی را کامل خواند و بعد از دو رکعت اول به اندازه‌ی تشهد در قعه نشست، در این صورت، تکلیف چیست؟

ج: با این کار، نماز فرض مسافر، باطل می‌گردد<sup>۱</sup> و باید نمازش را اعاده کند.

س: آیا شخص مسافر در برخی اوقات می‌تواند نمازهای چهار رکعتی خویش را کامل بخواند؟

ج: آری؛ شخص مسافر در دو صورت می‌تواند نمازهای چهار رکعتی خویش را کامل بخواند:

۱- هر گاه مسافر در وقت نماز<sup>۲</sup>، به امام مقیم اقتدا کند.

۲- هر گاه مسافر برای مدت پانزده روز یا بیشتر، در شهر یا روستایی، نیت اقامت را نماید.

س: اگر شخص مسافر، نیت اقامت را برای مدت کمتر از پانزده روز کرد، تکلیف چیست؟

ج: در این صورت باید همچنان فرض خویش را کوتاه گرداند و آن را کامل نخواند.

<sup>۱</sup> - در کتاب «در المختار» حاشیه‌ی «رد المختار» (۵۲۰/۱) چنین آمده است: اگر مسافر نماز چهار رکعتی را کامل خواند و بعد از دو رکعت اول به اندازه‌ی تشهد نشست، در این صورت فرض وی باطل است؛ زیرا به خاطر ترک قعه - که فرض است - تمامی نمازش نفل می‌گردد.

<sup>۲</sup> - این عبارت، اشاره بدین موضوع دارد که اگر چنانچه شخص مسافر بعد از خارج شدن وقت، به امام مقیم اقتدا کرد، در این صورت اقتدایش درست نیست؛ زیرا نماز فرض مسافر، پس از خارج شدن وقت تغییر نمی‌کند.

س: اگر شخص مسافر، به شهر یا روستایی داخل شد، و نیت اقامت را برای مدت ۱۵ روز نکرد، بلکه امروز و فردا کرد و ده‌ها روز بدون نیت اقامت، در سفر باقی ماند، در این صورت تکلیف وی چیست؟

ج: در این صورت که نیت اقامت را نکرده، و سال‌ها بدون نیت اقامت، در سفر باقی مانده است، نمازش را کوتاه گرداند و نمازهای چهار رکعتی خویش را دو رکعت بخواند.  
س: اگر سپاه اسلام در سرزمین دشمن وارد شد و سپاهیان، نیت اقامت را برای پانزده روز کردند، آیا در این صورت بر آن‌ها واجب است تا نمازهایشان را کامل بخوانند؟

ج: بر سپاهیان اسلام لازم است تا نمازهای خویش را کوتاه بخوانند؛ زیرا نیت آن‌ها فاقد اعتبار است.

س: اگر مسافر در مقام امامت به اشخاص مقیم نماز گزارد، آیا در این صورت باید نماز خویش را کوتاه بخواند؟

ج: آری؛ هر گاه مسافر در نمازهای چهار رکعتی امامت اشخاص مقیم را به عهده گرفت، در این صورت وی نماز خویش را کوتاه بخواند؛ و اشخاص مقیمی که بدو اقتدا کرده‌اند، پس از سلام امام مسافر، دو رکعت دیگر خویش را به تنهایی به پایان برسانند.  
س: آیا برای امام مسافر، لازم است تا مقتدی‌های مقیم را از مسافر بودنش، آگاه و مطلع بگرداند؟

ج: آری؛ برای امام مسافر، مستحب است تا پس از سلام دادن، به مقتدی‌های مقیم بگوید: «نماز خویش را تمام کنید، زیرا من مسافر هستم». [و بهتر این است که این جمله را هم پیش از شروع کردن در نماز و هم بعد از فارغ شدن از آن، دو بار بگوید].  
س: اگر مسافر به مدت پانزده روز نیت اقامت در مکه و منی کرد، آیا در این صورت وی مسافر است یا مقیم؟

ج: چنین فردی، مسافر به شمار می‌آید؛ زیرا اقامت در یک منطقه و آبادی، اعتبار دارد.

س: اگر چنانچه شخص مسافر به وطن خویش باز گردد و نیت نیز ندارد تا در آن جا پانزده روز بماند، آیا در این صورت نمازش را کوتاه بخواند یا کامل؟



ج: هر گاه شخص مسافر به وطن خویش داخل شود - گر چه به اندازه‌ی یک ساعت هم باشد - باز هم باید نماز خویش را کامل بخواند؛ زیرا برای شخص مسافر، در وقت داخل شدن به وطنش، نیت کردن اقامت، شرط نیست.

س: اگر چنانچه شخصی، وطن اصلی خویش را که در آن متولد شده و در آن جا مدتی را زندگی به سر کرده، ترک کرد و از آن جا به سوی سرزمینی دیگر منتقل گردید و در آن توطن گزید؛ سپس به جهت نیازی به سوی وطن اول خویش بازگشت، در این صورت آیا نمازش را کوتاه بخواند یا کامل؟

ج: اگر فاصله‌ی وطن اول وی با وطن دومش، به اندازه‌ی مسافتِ راه سه روز یا بیشتر از آن بود، در این صورت در وطن اول خویش، نماز خود را کوتاه گرداند؛ [زیرا که آن جا دیگر وطن اصلی او نیست] و رسول خدا ﷺ نیز مکه‌ی مکرمه را به مقصد مدینه‌ی منوره ترک کرد و از آن جا هجرت نمود، و چون بعدها به مکه‌ی مکرمه داخل شد، نماز خویش را کوتاه گزارد.

س: اگر از شخص مسافر، نماز چهار رکعتی در حال سفر فوت شد، و به وطن خویش داخل شد و می‌خواهد آن را قضا بیاورد؛ یا اگر از شخص مقیم، نماز چهار رکعتی در حال اقامت قضا شد، و بعد مسافر شد و می‌خواهد آن را در سفر قضا بیاورد، در این صورت قضای نماز سفر و حضر را چگونه باید بیاورد؟

ج: در اصل، موضوع «قضا آوردن نمازها» همانند موضوع «ادای نمازها» است؛ از این رو اگر چنانچه نماز را در سفر فوت کرد، باید دو رکعت در حضر قضا آورد؛ و اگر چنانچه نماز را در حال اقامت فوت کرد، باید چهار رکعت در سفر قضا آورد.

س: کوتاه گردانیدن نماز در سفر، «رخصت» است؛ حال سؤال اینجاست که آیا این رخصت، مخصوص «سفر طاعت» است (همچون حج و جهاد)؛ یا «سفر طاعت» و «سفر معصیت» (همچون دزدی) در آن یکسان است؟

ج: کوتاه کردن نماز در هر سفری جواز دارد؛ چه آن سفر، «سفر طاعت» بوده باشد؛ (همچون حج و جهاد؛ یا برای امر مباحی باشد، همچون تجارت)؛ یا برای امری که در آن معصیت و گناه است (همچون دزدی).

س: در این زمان، مردم با ماشین‌ها و هواپیماها به مسافرت می‌پردازند، و در این راستا هیچ گونه سختی و مشقتی بدان‌ها نمی‌رسد، آیا در این صورت نیز می‌توانند نمازشان را در سفر کوتاه بخوانند؟

ج: هر گاه مسافران از وطن خویش به نیت مسافرت بیرون شوند و مسافت سفر را [با هر وسیله ای] بیمایند، در این صورت نمازهای خویش را کوتاه بخوانند؛ زیرا خود سفر، جانشین سختی و مشقت است.

س: آیا شخص مسافر می‌تواند تا در میان نمازهای ظهر و عصر، یا مغرب و عشاء در مسافرت جمع کند؟

ج: جمع کردن نمازهای ظهر و عصر، یا مغرب و عشاء در مسافرت، به صورت «فعلي و عملي» جایز است، ولی به صورت «وقتی» جایز نیست؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿...إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾ [النساء: ۱۰۳]؛ «بی گمان نماز بر مؤمنان فرض و دارای اوقات معلوم و معین است».

س: منظور از این که شخص مسافر می‌تواند به صورت «فعلي و عملي» در میان نمازهای ظهر و عصر یا مغرب و عشاء جمع کند ولی نمی‌تواند به صورت «وقتی» در میان نمازهای ظهر و عصر یا مغرب و عشاء جمع نماید چیست؟

ج: «جمع فعلي و عملي»: به جمع کردنی گفته می‌شود که شخص مسافر نماز ظهر را تا آخر وقت آن به تأخیر اندازد، و نماز عصر را در اول وقت آن به تعجیل بخواند؛ یعنی: نماز ظهر را در آخر وقت آن، و نماز عصر را در اول وقت آن بخواند؛ و همچنین نماز مغرب را تا آخر وقت آن به تأخیر اندازد و نماز عشاء را در اول وقت آن بخواند؛ و بدین جمع، «جمع فعلي و عملي» می‌گویند که در اصطلاح صاحب نظران فقهی به «جمع صوري» معروف است.

و «جمع وقتی» آن است که: نماز یک وقت، در وقت دیگری به صورت «جمع تقدیم» یا «جمع تأخیر» خوانده شود. [«جمع تقدیم»]: به این صورت است که نمازهای ظهر و عصر را در وقت نماز ظهر بخوانند؛ یا نمازهای مغرب و عشاء را در وقت نماز مغرب بگذارند؛ و «جمع تأخیر»: به این صورت است که نمازهای ظهر و عصر را در وقت نماز عصر بخوانند؛ یا نمازهای مغرب و عشاء را در وقت نماز عشاء با هم بخوانند].

و از دیدگاه احناف، خواندن نماز یک وقت در وقت دیگری - چه به صورت جمع تقدیم یا جمع تأخیر - درست نیست؛ و صاحب نظران فقهی به «جمع وقتی»، اصطلاح «جمع حقیقی» را اطلاق نموده‌اند.

## نماز جمعه

س: حکم نماز جمعه را بیان کنید؟

ج: نماز جمعه، بر هر فرد عاقل، بالغ، آزاد، مذکر، سالم و تندرست، بینا و مقیم، فرض عین می‌باشد.

س: آیا برای اقامه‌ی نماز جمعه، شرایطی وجود دارد؟

ج: آری؛ برای اقامه‌ی نماز جمعه، شرایطی وجود دارد که عبارتند از:

۱- اقامه نماز جمعه در شهر بزرگ<sup>۱</sup>، یا در عیدگاه شهر باشد؛ و بر پای‌ی نماز جمعه در قریه‌ها و روستاها صحیح نیست.

۲- این که نماز جمعه، توسط سلطان (خلیفه، رئیس جمهور، پادشاه)، یا کسی که سلطان او را مأمور ساخته (نائب آن)، بر پا گردد؛ و یا اینکه نماز جمعه توسط کسی بر پا شود که خود مسلمانان با توافق و رضایت همدیگر او را به امام جمعه شدن خویش تعیین نمایند<sup>۲</sup>.

۳- این که نماز جمعه در وقت ظهر اقامه گردد؛ پس برگزاری نماز جمعه پیش از وقت ظهر و بعد از آن، صحیح نیست.

۴- ایراد کردن خطبه؛ در صورتی که در وقت ظهر و قبل از نماز جمعه، ایراد گردد.

<sup>۱</sup> - فقهاء در تعریف «شهر» (مصر)، به مذاهب مختلفی تقسیم شده‌اند و مشهور آن است که شهر آن جایی است که دارای مفتی و قاضی و امیری باشد که بر اقامه‌ی بیشتر حدود قادر باشند؛ و فقهای متأخر برآنند که شهر آن جایی است که بزرگترین مساجد آن، برای اهالی مکلف آن گنجایش نداشته باشد؛ و قریه و روستا جایی است که این چنین نباشد. [مترجم]

<sup>۲</sup> - قدوری گوید: بر پا ساختن نماز جمعه، فقط توسط سلطان، یا کسی که سلطان او را مأمور کرده باشد، درست است؛ و من نیز این عبارت را افزودم که: «و همچنین اقامه‌ی جمعه، توسط کسی که خود مسلمانان با همدیگر به توافق رسیده‌اند تا او را به امام جمعه‌ی خویش تعیین نمایند» نیز درست است؛ زیرا که نویسنده‌ی

«الفتاوی الهندیة» از کتاب «معراج الدراییة» چنین نقل می‌کند: «در شهرهایی که رتق و فتق کارها به دست کافران است و حکومت اسلامی وجود ندارد، بر پا ساختن نماز جمعه برای مسلمانان درست است؛ و مسلمانان، امام و قاضی خویش را در این سرزمین‌ها با توافق و رضای همدیگر تعیین نمایند.» (۱/۱۴۶)؛ و ابن عابدین شامی در کتاب «در المختار» (۱/۵۴۰) به نقل از «معراج الدراییة».

امام ابوحنیفه رحمته بر این باور است که اگر خطیب جمعه، - به اختصار و اجمال - تنها به ذکر خدا بپردازد، خطبه درست است؛ و امام ابویوسف رحمته و امام محمد رحمته بر آنند که لازم است تا خطیب جمعه، ذکری طولانی ایراد کند؛ زیرا زمانی به خطبه‌ی جمعه، «خطبه» می‌گویند که در آن ذکری طولانی ایراد شود.

۵- این که نماز جمعه، با جماعت بر پا گردد. [پس نماز جمعه صحیح نیست اگر آن را تنها تنها گزارند]؛ و امام ابوحنیفه رحمته و امام محمد رحمته بر آنند که جماعت در نماز جمعه با سه مرد به جز امام، منعقد می‌شود؛ و امام ابویوسف رحمته بر این باور است که جماعت در نماز جمعه با دو نفر به جز امام، منعقد می‌گردد.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - قدوری و نویسنده‌ی «هدایه» در شرایط صحّت نماز جمعه، «اذن عام» را بیان نکرده‌اند. [و مراد از «اذن عام»: این است که مکانی که در آن جمعه بر پا می‌شود برای هر کس که اراده‌ی درآمدن در آن را داشت، مباح و بلا مانع باشد]؛ و این شرایط جز این دو کتاب، در دیگر کتاب‌های احناف مذکور است.

و مراد از «اذن عام» آن است که دروازه‌های مسجد جامع بر روی مردم باز و گشوده باشد و به تمامی مردم این اجازه داده شود تا بدان جا وارد شوند؛ از این رو اگر گروهی از مردم در مسجد جامع گرد آیند، و دروازه‌های مسجد را بر روی خویش ببندند و نماز جمعه را با جماعت بگذارند، در این صورت، نماز جمعه صحیح نیست؛ چنان که در کتاب «الفتاوی الهندیة» به نقل از کتاب «المحیط» بدین موضوع اشاره شده است.

علامه شامی در «حاشیه‌ی در المختار» گوید: از شرط «اذن عام» در کتب «ظاهر الروایة» بحثی به میان نیامده است، و به همین جهت در کتاب «هدایه» نیز بدان پرداخته نشده است؛ ولی این موضوع در «نوادر»

ذکر شده است؛ و در کتاب‌های «کنز»؛ «الوقایة»؛ «النقایة» و «الملتقی» و بسیاری از کتاب‌های معتبر دیگر نیز بدین موضوع اشاره رفته است.

نگارنده گوید: اگر چه این شرط [اذن عام] از روایات نوادر است، ولی در تمامی مساجد مسلمانان بدان عمل می‌گردد؛ زیرا در نماز جمعه، دروازه‌های تمام مساجد بر روی نمازگزاران باز و گشوده است؛ و اقامه‌ی نماز جمعه در اردوگاه‌ها در این زمینه اشکال به وجود می‌آورد؛ زیرا به کسانی که در اردوگاه‌ها به سر می‌برند، اجازه داده شده تا نماز جمعه‌ی خویش را اقامه نمایند، و حال آن که داخل شدن افراد دیگر خارج از اردوگاه به داخل آن ممنوع و قذغن می‌باشد، و این در حالی است که در اردوگاه «اذن عام» مفقود است!

- س: به وسیله‌ی چه عذرهایی، حضور در نماز جمعه ساقط می‌گردد؟
- ج: اگر کسی دارای این عذرها باشد، می‌تواند در نماز جمعه شرکت نکند:
- ۱- نمازگزار، مسافری باشد که مسافتِ سفر را پیموده است.
  - ۲- نمازگزار، زن باشد.
  - ۳- نمازگزار، مریض و دردمند باشد.
  - ۴- نمازگزار، نابینا باشد.
  - ۵- نمازگزار، برده باشد.

از این رو نماز جمعه، بر مسافر، زن، مریض، نابینا و برده واجب نیست.

س: کسانی که نماز جمعه بر آنان واجب نیست، اگر چنانچه در نماز جمعه شرکت کنند و همراه مردم نماز جمعه بخوانند، آیا در این صورت نمازشان درست است؛ و آیا این نماز، جایگزین نماز فرض ظهر آنان می‌گردد؟

ج: آری؛ در این صورت نمازشان صحیح است و نماز ظهر از ایشان ساقط می‌گردد و به هیچ وجه ضرورتی ندارد که نماز ظهرشان را بخوانند.

س: اگر امامت نماز جمعه را برده، مریض، مسافر یا نابینا به عهده گرفت و افراد آزاد، سالم و تندرست و مقیم بدو اقتدا کردند، آیا در این صورت، نماز امام و مقتدی صحیح است؟

ج: آری؛ درست است که اشخاص برده، مریض، ... امام افراد آزاد، سالم و تندرست و مقیم شوند؛ و در این صورت نماز تمامی آن‌ها درست است.

س: اگر از کسی نماز جمعه - به خاطر عذری - فوت شد، در این صورت چه چیزی بر او واجب می‌گردد؟

و علامه ابن عابدین - از علما و فقهای متأخر - این مشکل را حل کرده و در آخر بحث خویش گفته است: «نزع و اختلاف در صورتی است که نماز جمعه تنها در یک محل اقامه گردد؛ ولی اگر چنانچه نماز جمعه در نقطه‌های متعددی اقامه شود، در این صورت نزاع از بین می‌رود؛ زیرا فوت شدن نماز طوری تحقق پیدا نمی‌کند که علت آن را افاده می‌کند». ر.ک: رد المحتار علی هامش در المختار (۵۴۶/۱).

پس مناسب است که به درستی نماز جماعت کسانی که در اردوگاه‌ها، نماز جمعه را می‌خوانند فتوا داده شود - گر چه در کتب ظاهر الروایة ذکر از این موضوع به میان نیامده است - زیرا نماز در جاهای متعدد شهر برگزار می‌گردد. و الله تعالی اعلم بالصواب.

ج: هر گاه فردی نمی‌تواند به خاطر عذری، در نماز جمعه شرکت کند، باید نماز ظهر خویش را بخواند؛ و همچنین اگر کسی [به هر جهتی] در نماز جمعه حضور نیافت، باید نماز ظهر خود را بگذارد؛ اگر چه کسی که بدون عذر، نماز جمعه را ترک می‌کند، گنهکار است.

س: اگر کسی - بدون عذر - نماز ظهر خویش را پیش از ادای نماز جمعه در منزلش خواند، آیا این کارش درست است؟  
ج: چنین کاری حرام است.

س: اگر کسی - بدون عذر - نماز ظهر خویش را پیش از ادای نماز جمعه در منزلش خواند؛ و وقت ظهر نیز خارج شد، آیا در این صورت نمازی را که خوانده است، جای فرض ظهر را می‌گیرد؟

ج: آری؛ در این صورت جای فرض ظهر را می‌گیرد؛ [گر چه چنین فردی مرتکب کاری حرام شده و گنهکار می‌باشد].

س: اگر کسی - بدون عذر - نماز ظهر خود را پیش از ادای نماز جمعه در منزلش خواند، سپس به سوی نماز جمعه حرکت کرد و نماز جمعه را همراه امام خواند؛ در این صورت تکلیف این نمازگزار چیست؟

ج: در این صورت، نماز جمعه‌ی وی درست است و نماز ظهر وی باطل می‌گردد.  
امام ابوحنیفه رحمته گوید: به محض این که به سوی نماز جمعه حرکت می‌کند، نماز ظهری که خوانده است، باطل می‌گردد؛ و امام ابو یوسف رحمته و امام محمد رحمته بر این باورند که تا زمانی که همراه امام در نماز جمعه داخل نشود، نماز ظهرش باطل نمی‌گردد.

س: آیا افراد معذور و زندانی می‌توانند در روز جمعه، نماز ظهر خویش را با جماعت بخوانند؟

ج: برای اشخاص معذور و زندانی مکروه است که نماز ظهر خویش را در روز جمعه (در شهر) به جماعت بخوانند؛ بلکه باید نماز ظهر خویش را تنها تنها بگذارند.  
س: اگر کسی دیر به نماز جمعه رسید و تنها یک رکعت نماز جمعه را دریافت، در این صورت تکلیف وی چیست؟

ج: کسی که دیر رسیده و تنها یک رکعت نماز جمعه را دریافت است، پس از سلام دادن امام، برخاسته و یک رکعت باقی مانده را به تنهایی بخواند.

س: اگر کسی نماز جمعه را در تشهد یا در سجده‌ی سهو دریافت، در این صورت چه باید بکند؟

ج: امام ابوحنیفه رحمته و امام ابویوسف رحمته بر این باورند: کسی که نماز جمعه را در تشهد یا در سجده‌ی سهو درک کرده باشد، پس به تحقیق که جمعه را دریافت است؛ از این رو پس از سلام دادن امام، برخاسته و دو رکعت فوت شده‌ی خویش را تمام گرداند.

و امام محمد رحمته گوید: اگر بیشترین قسمتِ رکعتِ دوّم را درک کرد، در این صورت، پس از سلام دادن امام، برخاسته و رکعت‌های فوت شده‌ی نماز جمعه را تمام گرداند؛ و اگر کمترین قسمتِ رکعتِ دوّم را درک کرده بود، در این صورت باید نیت چهار رکعت نماز ظهر را بیاورد و به امام اقتدا نماید و پس از سلام دادن امام برخیزد و چهار رکعت نماز ظهر را بخواند.

س: حکم داد و ستد پس از اذان جمعه چیست؟

ج: هنگامی که در روز جمعه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید.

س: چون امام برای ایراد خطبه بیرون آمد، پس حکم نمازگزاردن و سخن گفتن چیست؟

ج: امام ابوحنیفه رحمته گوید: چون امام برای ایراد خطبه بیرون آمد، پس مردم تا پایان خطبه، نه نماز بگزارند و نه سخن بگویند. و امام ابویوسف رحمته و امام محمد رحمته گویند: تا هنگامی که امام به ایراد خطبه نپرداخته، سخن گفتن اشکالی ندارد.

س: برای نماز جمعه، چند بار اذان گفته می‌شود؟

ج: برای نماز جمعه، دو بار اذان گفته می‌شود:

۱- هر گاه خورشید از میانه‌ی آسمان به سمت غرب، مایل شود. (هنگام زوال خورشید)؛ در این ساعت مردمان به سوی نماز جمعه بشتابند و داد و ستد را رها نمایند و به سوی ذکر و یاد خدا روان شوند.

۲- هر گاه امام بر بالای منبر بالا رود و بر آن نشیند، مؤذن در جلوی امام اذان گوید؛ آن گاه امام دو خطبه ایراد کند؛ و چون از خطبه‌ی دوّم فارغ شد، نماز جمعه را بر پا نماید.

س: چه اموری در خطبه، سنّت است؟

ج: این که خطیب، ایستاده خطبه بخواند؛ خطیب از حدّث و نجاست پاک باشد؛ خطیب دو خطبه ایراد نماید و میان دو خطبه با اندکی نشستن، فاصله قرار دهد.

س: امام، قرائت نماز جمعه را با صدای بلند بخواند یا با صدای آهسته؟

ج: امام، قرائت نماز جمعه را با صدای بلند بخواند.

س: اگر نمازگزاری از خطیب دور بود، در این صورت حکم شنیدن خطبه برای او

چیست؟

ج: حکم شنیدن خطبه برای کسی که از خطیب دور است، همانند حکم کسی

است که به خطیب نزدیک است؛ از این رو برای هر یک از کسانی که از خطیب دوراند،

یا به خطیب نزدیکاند، واجب است تا به هنگام ایراد خطبه، به خطبه گوش فرا دهند و

خاموش باشند؛ چه صدای خطیب را بشنوند یا نشنوند.

### نمازهای عید فطر و عید قربان

س: حکم نمازهای عید فطر و عید قربان را بیان کنید؟

ج: نمازهای عید فطر و عید قربان بر کسانی واجب است که نماز جمعه بر آنها

واجب می‌باشد؛ [یعنی افراد سالم، آزاد، مذکر، مقیم و بینا و در حال امنیت].

س: اوّل و آخر وقت نمازهای عید را بیان دارید؟

ج: وقت نماز عیدین آن گاه شروع می‌شود که خورشید [به اندازه‌ی یک نیزه] بالا

آید؛ و با زوال خورشید، وقت آن به پایان می‌رسد. و تعجیل نماز در عید قربان مستحب

است؛ زیرا پس از نماز، ذبح قربانی وجود دارد؛ و در عید فطر تأخیر نماز مستحب

می‌باشد.

س: در روزهای عید فطر و عید قربان، چه مواردی سنّت هستند؟

ج: در روزهای عید فطر و عید قربان، انجام این کارها، سنّت و مستحب می‌باشد:

مسواک کردن؛ غسل نمودن؛ استعمال کردن خوشبویی؛ پوشیدن زیباترین و

بهترین لباس؛ اگر روز عید فطر بود، چند دانه خرما به صورت طاق، یا خوردنی شیرین،

بخورد؛ و پیش از رفتن به عید گاه، صدقه‌ی فطر خویش را بپردازد.

و اگر روز عید قربان بود، خوردن را از نماز به تأخیر اندازد؛ و آن گاه که از نماز

خویش فارغ شد، قربانی‌اش را ذبح کند، و از قربانی خویش بخورد.



س: آیا شخص نمازگزار در مسیر راه برای نمازهای عید فطر و عید قربان تکبیر بگوید؟

ج: امام ابوحنیفه رحمته، امام ابو یوسف رحمته و امام محمد رحمته بر این باورند: هر گاه در روز عید قربان به طرف عیدگاه حرکت کرد، در مسیر راه با صدای بلند تکبیر بگوید. و علماء و صاحب نظران فقهی احناف در مورد عید فطر با همدیگر اختلاف نظر دارند: امام ابو یوسف رحمته و امام محمد رحمته گویند: در عید فطر نیز تکبیر بگوید؛ و امام ابوحنیفه رحمته گوید: در روز عید فطر، تکبیر نگوید<sup>۱</sup>.

س: در رفتن به سوی عیدگاه [در نمازهای عید فطر و قربان]، چه سنت معروفی وجود دارد؟

ج: به هنگام رفتن برای اقامه‌ی نماز عیدین، رفتن از یک مسیر و بازگشت از مسیری دیگر، مستحب می‌باشد.

س: آیا نمازگزار می‌تواند در عیدگاه پیش از نماز عید نماز نفل بخواند؟

ج: گزاردن نماز نفل در عیدگاه پیش از نماز عید و پیش از آن، روا نیست.

س: چگونگی نمازهای عید فطر و عید قربان را بیان دارید؟

ج: چگونگی نماز عیدین، بدین صورت است که: امام همراه مردم از آبادی به سوی فضای باز و صحرای کنار شهر، جهت ادای نماز عیدین بیرون می‌شود؛ پس از آن امام برای مردم دو رکعت نماز بگذارد؛ این طور که ابتدا تکبیر تحریمه بگوید؛ سپس «سبحانک اللهم...» را بخواند؛ پس از آن سه بار با صدای بلند «الله اکبر» بگوید و در

<sup>۱</sup> - علامه قدوری همین گونه بیان نموده است. نویسنده‌ی کتاب «الفتاوی الهندیة» گوید: در روز عید قربان - در مسیر راه - تکبیر را با صدای بلند بگوید و چون به عیدگاه رسید، تکبیر گفتن را قطع نماید. و فتوا نیز همین گونه است. و قول مختار و برگزیده در مذهب آن است که در روز عید فطر نباید تکبیر با صدای بلند گفته شود. و فتوا نیز همین است که بیان شد. و در کتاب «غیاثیة» بدین موضوع اشاره رفته است.

در کتاب «الجوهرة النيرة» چاپ مصر، (۱۵۰/۱) چنین آمده است: گفتن تکبیر با صدای آهسته در روز عید فطر مستحب است. پس مشخص می‌شود که اختلاف امام ابوحنیفه با امام ابو یوسف و امام محمد در مورد تکبیر روز عید فطر، در خود گفتن تکبیر نیست، بلکه اختلاف آن‌ها در بلند یا آهسته گفتن تکبیر، هنگام رفتن به سوی عیدگاه در روز عید فطر است. ر.ک: حاشیه‌ی ابن عابدین شامی بر در المختار (۵۵۸/۱).

هر تکبیر دست هایش را به برابر گوش هایش بلند نماید؛ آن گاه «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» و «بسم الله الرحمن الرحیم» را با صدای آهسته بخواند؛ و پس از آن، سوره‌ی فاتحه را همراه با سوره‌ای دیگر با صدای بلند قرائت نماید. آن گاه رکوع و سجده کند همان گونه که در نمازهای روزانه رکوع و سجده می‌نماید؛ و به این ترتیب رکعت اول را به پایان رسانده است.

و چون به رکعت دوم برخاست، به صورت آهسته «بسم الله الرحمن الرحیم» را بگوید؛ سپس سوره‌ی فاتحه را همراه با سوره‌ای دیگر با صدای بلند قرائت کند، و چون از قرائت فارغ گردید، سه بار با صدای بلند «الله اکبر» بگوید، و با هر تکبیر، دست‌های خویش را نیز بلند نماید. و سپس تکبیر چهارم را بدون این که دست هایش را بلند کند، بگوید و به رکوع برود و نماز را همانند نمازهای روزانه به پایان برساند؛ این طور که پس از خواندن تشهد، درود و دعا، به سمت راست و چپ سلام بدهد.

س: آیا در میان تکبیرات زوائد، دست‌ها باید آویزان باشند، یا باید زیر ناف بسته شوند؟

ج: دست‌ها در تمامی تکبیرات زوائد، باید آویزان و رها باشند؛ به جز در رکعت اول پس از گفتن تکبیر سوم؛ که در آن جا دست‌ها باید زیر ناف نهاده شوند.

س: چگونگی نماز عید را برای امام بیان کردید، حال بفرمایید که مقتدی‌ها در نماز عید چه باید بکنند؟

ج: مقتدی‌ها در تمامی امور باید به امام اقتدا کنند؛ به جز این که مقتدی‌ها «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» و «بسم الله الرحمن الرحیم» و قرائت را نخوانند؛ و همچنین تکبیرات را با صدای بلند نگویند، بلکه آن‌ها را با آهستگی بخوانند.

س: آیا در نمازهای عید فطر و عید قربان، خطبه وجود دارد؟

ج: آری؛ پس از گزاردن نمازهای عید فطر و عید قربان، ایراد دو خطبه، سنت است؛ از این رو امام به ایراد خطبه بپردازد و در ضمن ایراد دو خطبه، مردم را به احکام و مسائل عید، مانند: صدقه‌ی فطر در عید فطر، و احکام و مسائل قربانی و تکبیرات تشریح در خطبه‌ی نماز عید قربان، راهنمایی و ارشاد نماید.

س: حکم خطبه‌ی نمازهای عید فطر و عید قربان چیست؟

ج: خطبه‌های نماز عید فطر و نماز عید قربان، سنت است که پس از نمازهای عید، ایراد می‌گردد.

س: حکم شنیدن خطبه برای مقتدی‌ها و حضار مجلس چیست؟

ج: گوش فرا دادن و خاموشی گزیدن به هنگام ایراد هر خطبه‌ای واجب است؛ و فرقی نمی‌کند که این خطبه، «خطبه‌ی جمعه» باشد یا «خطبه‌ی عید».

س: اگر از کسی نماز عیدین با امام فوت شد، آیا در این صورت باید نماز عید را قضا بیاورد؟

ج: کسی که نماز عیدین با امام از وی فوت شده است، آن را قضا نیاورد؛ [زیرا که گزاردن نماز عیدین بدون جماعت صحیح نیست].

س: اگر چنانچه هلال عید فطر بر مردم [به جهت ابری بودن هوا یا ..] مخفی و پوشیده ماند؛ و پس از زوال خورشید، مردم در پیش امام گواهی دادند که هلال عید فطر را دیده‌اند، در این صورت نماز عید فطر را چه وقت برگزار نمایند؟

ج: در این صورت نماز عید فطر را به فردای آن روز موکول نمایند.

س: اگر برای مردم عذری پیش آمد، و از برگزار کردن نماز عید فطر در روز دوم هم باز ماندند، در این صورت، چه وقت آن را برگزار نمایند؟

ج: تأخیر نماز عید فطر، تنها به فردای آن جایز است؛ از این رو پس از گذشت روز دوم، نماز عید فطر برگزار نمی‌گردد و خوانده نمی‌شود.

س: اگر چنانچه عذری موجه پیش آمد و نماز عید قربان در روز آن برگزار نشد، در این صورت چه وقت آن را بخوانند؟

ج: اگر چنانچه عذری موجود بود، در این صورت به تأخیر انداختن نماز عید قربان تا روز دوازدهم ذوالحجه [یعنی دو روز پس از عید] جواز دارد؛ و پس از سپری شدن دو روز پس از عید، دیگر نماز عید قربان خوانده نمی‌شود.

س: «تکبیرات تشریق» چیست؟

ج: «تکبیرات تشریق» این است که پس از هر نماز فرض<sup>۱</sup>، بگوید: «الله اکبر الله اکبر،

لا اله الا الله والله اکبر، الله اکبر والله الحمد».

<sup>۱</sup> - اگر کسی پس از نماز عید، تکبیر تشریق گفت، این کارش ایرادی ندارد؛ زیرا این کار به مسلمانان به طور

س: گفتن تکبیرات تشریق، از چه زمانی شروع می‌شود و در چه زمانی پایان می‌یابد؟

ج: امام ابوحنیفه رحمته گوید: گفتن تکبیر تشریق پس از نماز صبح روز عرفه - یعنی روز نهم از ذی الحجّه - شروع می‌شود، و پس از نماز عصر روز عید قربان به پایان می‌رسد.

و امام ابویوسف رحمته و امام محمد رحمته گویند: گفتن تکبیرات تشریق، پس از نماز صبح روز عرفه آغاز می‌گردد و تا نماز عصر روز سیزدهم از ذی الحجّه ادامه دارد؛ و فتوا نیز به قول امام ابویوسف و امام محمد است.<sup>۱</sup> [از این رو گفتن تکبیرات تشریق یک بار به طور جهری پس از نماز صبح روز عرفه - روز دهم از ذی الحجّه - تا عصر روز سیزدهم از ذی الحجّه بر هر کسی که نماز فرض را می‌خواند واجب است؛ چه نماز را به جماعت بخواند یا به تنهایی؛ چه مسافر باشد یا مقیم؛ چه مرد باشد یا زن؛ و چه روستایی باشد یا شهری].

س: آیا تکبیرات تشریق با صدای بلند خوانده می‌شود یا با صدای آهسته؟

ج: امام و مقتدی، تکبیرات تشریق را با صدای بلند بگویند؛ و فقط زنان تکبیرات تشریق را به صورت آهسته بخوانند.

س: اگر چنانچه امام، گفتن تکبیرات تشریق را پس از نماز فراموش کرد، آیا مقتدی می‌تواند تکبیرات را بگوید؟

ج: آری؛ هر گاه پس از نماز، امام فراموش کرد تا تکبیرات تشریق را بگوید، در این صورت مقتدی می‌تواند تکبیر تشریق را بگوید.

س: تکبیرات تشریق، چه حکمی دارند؟

ج: گفتن تکبیرات تشریق، بر هر کسی که یکی از نمازهای پنج‌گانه‌ی فرض یا جمعه را می‌خواند، واجب است. [چه نماز را به جماعت بخواند یا به تنهایی؛ چه مسافر

ارثی منتقل شده است و پیروی از آنان نیز واجب می‌باشد؛ علماء و صاحب نظران اسلامی و فقهی بلخ نیز بر این باورند. [به نقل از «درالمختار»]. و در این جا عبارت «ایرادی ندارد»: به

معنای «مندوب است» می‌باشد. [درالمختار ۱/۵۶۴]

<sup>۱</sup> - ر.ک: البحر الرائق (۳/۱۷۸)

باشد یا مقیم؛ چه مرد باشد یا زن؛ و چه روستایی باشد یا شهری؛ و فرد نمازگزار به مجرد سلام، باید گفتن تکبیر تشریق را شروع نماید.<sup>۱</sup>

### نماز کسوف (خورشید گرفتگی) و «نماز خسوف»: ماه گرفتگی

س: به هنگام خورشید گرفتگی، مسلمانان چه باید بکنند؟

ج: هر گاه پدیده‌ی خورشید گرفتگی اتفاق افتاد، امام برای مردم دو رکعت نماز همانند سایر نمازهای نفل، بدون اذان و اقامه، برگزار نماید؛ این طور که در هر رکعت، یک رکوع و دو سجده نماید؛ و قرائت را در هر دو رکعت نماز خورشید گرفتگی، طولانی گرداند؛ و چون امام از نماز فارغ گردید، تا آن گاه که خورشید آشکار گردد، مشغول دعا نمودن باشد.

س: قرائت در نماز خورشید گرفتگی، با صدای بلند باید خوانده شود یا با صدای آهسته؟

ج: در این زمینه، در میان علماء و صاحب نظران فقهی احناف، اختلاف نظر وجود دارد؛ امام ابوحنیفه رحمته بر این باور است که قرائت نماز خورشید گرفتگی، باید با صدای آهسته باشد؛ و امام ابویوسف رحمته و امام محمد رحمته بر آنند که قرائت باید با صدای بلند باشد.

س: چه کسی باید امامت نماز خورشید گرفتگی را به عهده بگیرد؟

ج: هر امام و پیشنمازی که نماز جمعه را با مردم می‌خواند، امامت نماز خورشید گرفتگی را نیز به عهده بگیرد.

س: اگر امام جمعه حضور نداشت، در این صورت چه کسی باید امامت نماز خورشید گرفتگی را به عهده بگیرد؟

<sup>۱</sup> - یعنی نباید در بین نماز و تکبیر تشریق، فاصله‌ای وجود داشته باشد تا مانع تکبیر گردد. و اگر فرد نمازگزار از مسجد خارج شد، یا از روی عمد یا فراموشی سخن گفت، یا به عمد خویشتن را بی وضو ساخت، در این صورت‌ها تکبیر تشریق ساقط می‌شود. و اگر چنانچه فرد نمازگزار در فاصله‌ی نماز و گفتن تکبیر تشریق، از جهت قبله برگشت، در این صورت دو روایت [بر گفتن تکبیر یا ساقط شدن آن] وجود دارد. و اگر پس از سلام نماز، از روی فراموشی بی وضو شد، در این صورت قول صحیح آن است که تکبیر تشریق را بگوید و به خاطر وضو گرفتن از مسجد بیرون نشود. (در المختار ۵۶۲/۱).

ج: اگر چنانچه امام جمعه حضور نداشت، در این صورت مردم به تنهایی نماز خورشید گرفتگی را بگزارند.

س: آیا در نماز خورشید گرفتگی، خطبه وجود دارد؟

ج: در نماز خورشید گرفتگی، خطبه وجود ندارد.

س: به هنگام «خُسوف» (ماه گرفتگی)، مسلمانان چه باید بکنند؟

ج: [اقامه‌ی جماعت در نماز ماه گرفتگی - خُسوف - سنت نیست، بلکه مردم در آن تنها، تنها بدون جماعت نماز ماه گرفتگی را بخوانند.

س: در خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی، آیا اعمال و رفتاری دیگر به جز گزاردن نماز، وجود دارد؟

ج: عایشه رضی الله عنها گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «انّ الشمس والقمر آیتان من آیات الله لا یخسفان لموت احد ولا لحياته، فاذا رأیتم ذلك فادعوا الله وصلّوا وتصدّقوا»<sup>۱</sup>؛ «بی گمان خورشید و ماه، دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند؛ و بی تردید آن دو به خاطر مرگ یا حیات هیچ کس گرفته نمی‌شوند؛ پس هر گاه گرفتن آن‌ها را دیدید، دعا کنید و نماز بخوانید و صدقه بدهید».

و اسماء رضی الله عنها گوید: «لقد امر النبی صلی الله علیه و آله بالعتاقة فی کسوف الشمس»<sup>۲</sup>؛ «پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام خورشید گرفتگی، به آزاد کردن برده دستور دادند».

### نماز استسقاء (طلب باران)

س: معنا و مفهوم «استسقاء» چیست؟

ج: «استسقاء»، یعنی طلب کردن بندگان، باران را از خداوند متعال در هنگام خشکسالی و قحطی. [به عبارتی دیگر: استسقاء به معنی طلب و درخواست باریدن باران برای ایجاد آبادانی و رفاه و وفور نعمت از خداوند، به وسیله‌ی نماز و ذکر و دعا و استغفار در خشکسالی است].

س: در نماز «استسقاء» (طلب باران)، مسلمانان چه باید بکنند؟

<sup>۱</sup> - بخاری؛ باب «الصدقة فی الكسوف».

<sup>۲</sup> - بخاری، باب «من احبّ العتاقة فی کسوف الشمس».

ج: خواندن نماز «استسقاء» جایز است و واجب نیست؛ از این رو اگر چنانچه مردم به هنگام خشکسالی، تنها به دعا و استغفار بسنده کنند، باز هم درست است؛ و ثابت گردیده است که رسول خدا ﷺ در برخی اوقات نماز «استسقاء» را خوانده‌اند، و در برخی اوقات نیز در روزهای جمعه بر بالای منبر خویش برای باریدن باران فقط دعا کرده‌اند و نماز نخوانده‌اند؛ و هر دو کار از پیامبر گرامی اسلام ﷺ ثابت است.

س: در کتاب‌های فقهی چنین آمده که امام ابوحنیفه رحمته گفته است: «در استسقاء، نماز سنتی وجود ندارد»؛ این سخن امام ابوحنیفه رحمته، چه معنا و مفهومی دارد؟

ج: این سخن امام ابوحنیفه رحمته بدین معنی است که در استسقاء، گزاردن نمازی معین و مشخص وجود ندارد؛ و در استسقاء، خواندن نماز نیز سنت مؤکده<sup>۱</sup> نمی‌باشد؛ و این طور نیست که بدون نماز، استسقاء درست نباشد؛ [بلکه می‌توان تنها به دعا و استغفار نیز اکتفا کرد؛ ولی امام ابویوسف رحمته و امام محمد رحمته گفته‌اند: امام به مردم دو رکعت نماز بگزارد، و در آن قرائت را بلند بخواند و دو خطبه نیز پس از نماز، ایراد نماید].

س: اگر چنانچه امام بخواهد با مردم نماز «استسقاء» بخواند؛ در این صورت چه باید بکند؟

ج: چگونگی نماز استسقاء بدین ترتیب است که امام و پیشنماز، همراه با مردم به سوی فضای باز و صحرای کنار شهر در حالی که پیاده‌اند با تذلل و خاکساری و فروتنانه و خاشعانه برای خداوند متعال، و در حالی که سرهای خویش را به پایین افکنده‌اند، به نماز استسقاء بیرون آیند؛ امام همراه نماز گزاران، دو رکعت نماز را

<sup>۱</sup> - نویسنده‌ی «هدایه» گوید: رسول خدا ﷺ در برخی اوقات، نماز استسقاء را می‌خواندند و در برخی اوقات نیز آن را ترک می‌کردند؛ از این رو نماز استسقاء، سنت مؤکده [نیست]. علامه شامی در کتاب «رد المحتار» گوید: سنت آن است که بدان مواظبت و پایبندی شود؛ و انجام و ترک کاری، بیانگر استحباب آن می‌باشد.

نگارنده گوید: به خاطر وجود احادیث صحیح، نمی‌توان استسقاء را به طور مطلق نفی کرد؛ و لازم است آنچه که از امام ابوحنیفه درباره‌ی نماز استسقاء نقل شده، به نفی «سنت مؤکده» بودن نماز استسقاء حمل شود نه به مطلق بودن آن. [یعنی نماز استسقاء در نزد امام ابوحنیفه، سنت مؤکده نیست، بلکه مستحب است].

بگذارد و در آن قرائت را نیز بلند بخواند، و پس از فارغ شدن از نماز، رو به سوی مردم، دو خطبه ایراد نماید و در اثنای خطبه، ردای خویش را زیر و رو کند و طرف بالای ردای خود را به سمت پایین بیاورد و پایین آن را به سمت بالا بکشد، و طرف راست ردایش را به طرف چپ آن بچرخاند؛ ولی مردم ردهای خویش را نچرخانند؛ پس از ایراد خطبه، رو به قبله نموده و ساعتی را به دعا بپردازد؛ و مردم نیز رو به سوی قبله بنشینند و به دعا و استغفار و توبه و انابه مشغول شوند؛ و مناسب است که در نماز استسقاء، به همراه خود افراد ضعیف و ناتوان، پیرمردان، پیرزنان و کودکان را نیز بیرون آورند؛ [زیرا حضور این افراد، زمینه‌ساز برطرف شدن خشکسالی و وفور نعمت و برکت خداوند می‌گردد].

س: آیا در نماز استسقاء، علاوه از این مواردی که به بیان آن‌ها پرداختید، اعمال دیگری نیز وجود دارد؟

ج: آری؛ علاوه از مواردی که بیان شد، عمل دیگری نیز وجود دارد؛ و آن این که مردم پیش از بیرون آمدن برای نماز استسقاء، صدقه بدهند.

### نماز تراویح در ماه رمضان

س: آیا در ماه مبارک رمضان، علاوه از نمازهای فرض و سنت روزانه، نماز دیگری نیز وجود دارد؟

ج: پیامبر ﷺ فرمودند: «من صام رمضان ایماناً واحتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه؛ ومن قام رمضان ایماناً واحتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه»<sup>۱</sup>؛ «کسی که از روی ایمان و به امید پاداش الهی، ماه رمضان را روزه باشد، همه‌ی گناهان (صغیره‌ی) پیشینش بخشوده خواهد شد؛ و هر کس که از روی ایمان و به امید پاداش الهی، شب‌های ماه رمضان را با نماز زنده بدارد، همه‌ی گناهان (صغیره‌ی) گذشته‌اش بخشوده خواهد شد».

از این حدیث چنین برداشت می‌شود که گزاردن نماز در شب‌های رمضان، اضافه بر نمازهایی است که در سایر ماه‌ها خوانده می‌شود.

<sup>۱</sup> - بخاری و مسلم.



س: مردم چگونه شب‌های ماه رمضان را با نماز زنده می‌دارند؟  
 ج: امام و پیشنماز، پس از گزاردن نماز فرض عشاء، همراه با مردم بیست رکعت نماز بخواند؛ و در هر دو رکعت نماز سلام بدهد؛ و این بیست رکعت را در پنج ترویحه قرار دهد. [و «ترویحه»: جلسه و نشست مختصری پس از خواندن چهار رکعت نماز در شب‌های ماه رمضان پس از نماز عشاء است. و چون پس از هر چند رکعت نماز، اندکی استراحت می‌کنند، به این اسم خوانده شده است].

س: معنای «پنج ترویحه» چیست؟

ج: به هر چهار رکعت نماز، در شب‌های ماه رمضان پس از نماز عشاء، «ترویحه» می‌گویند؛ از این رو به بیست رکعتی که پس از نماز عشاء گزارده می‌شود، نماز «تراویح» می‌گویند. پس امام پس از هر ترویحه، اندکی بنشینند تا مردم کمی بیاسایند و استراحت کنند.

س: آیا نماز تراویح برای زنان نیز سنت است؟

ج: آری؛ گزاردن بیست رکعت نماز در شب‌های ماه رمضان پس از نماز عشاء، هم برای مردان و هم برای زنان، سنت مؤکده است؛ و مردان نماز تراویح را در مسجد با جماعت بخوانند؛ و خواندن نماز تراویح برای زنان در خانه‌هایشان بهتر است.

س: برای مردان، گزاردن نماز تراویح با جماعت، چه حکمی دارد؟

ج: خواندن نماز تراویح همراه با جماعت برای مردان سنت کفایی<sup>۱</sup> است؛ این طور که اگر اهل محلّه، همگی جماعت را ترک کردند، همه‌ی آن‌ها گنهکار هستند.

س: در ماه مبارک رمضان، آیا نماز وتر با جماعت گزارده می‌شود؟

ج: آری؛ نماز وتر در ماه رمضان با جماعت گزارده می‌شود؛ این طور که امام و پیشنماز پس از این که از پنج ترویحه فارغ می‌شود، همراه با مردم، نماز وتر را با جماعت بگذارد، و در هر سه رکعت وتر، قرائت را با صدای بلند بخواند؛ و امام و مقتدی، دعای قنوت را با صدای آهسته بخوانند.

س: آیا در غیر ماه رمضان، می‌توان نماز وتر را با جماعت گزارد؟

ج: در غیر ماه مبارک رمضان، نمی‌توان نماز وتر را با جماعت خواند.

<sup>۱</sup> - معنای سنت کفایی این است که اگر برخی از اهل محلّه، نماز تراویح را با جماعت خوانند، طلب آن از بقیه ساقط است ولیکن اگر اهل محلّه همگی جماعت را ترک کردند، در این صورت تمامی آن‌ها گنهکار هستند. [مترجم].

## نماز خوف

س: هر گاه شرائط بغرنج و بحرانی گردد و دشمن یورش آورد و ترس و نگرانی از حملات دشمن شدت یابد، در این صورت امام با مردم چگونه نماز را بگزارد؟

ج: در چنین شرایطی، امام مردم را به دو دسته تقسیم نماید؛ دسته‌ای در مقابل دشمن بایستند و دسته‌ی دیگر در پشت سر امام ایستاده و امام همراه آن‌ها، یک رکعت کامل بخواند؛ و چون امام سرش را از سجده‌ی دوّمین رکعت اوّل بلند نمود، این گروه برای دفاع به مقابله‌ی دشمن رفته و گروه دیگر پشت سر امام قرار می‌گیرند، و امام با آن‌ها یک رکعت را می‌خواند؛ آن گاه امام تشهد را می‌خواند و سلام می‌دهد؛ ولی این روه سلام نمی‌دهند.

هر گاه امام سلام داد، این گروه دوباره به مقابله‌ی دشمن رفته و گروه اولی برای تکمیل نماز برمی‌گردند و یک رکعت دیگر خویش را بدون قرائت به پایان می‌رسانند؛ آن گاه تشهد می‌خوانند و سلام می‌دهند و برای دفاع به مقابله‌ی دشمن می‌روند؛ سپس گروه دوّم برمی‌گردند و یک رکعت باقی مانده‌ی خویش را با قرائت می‌خوانند؛ و پس از آن تشهد می‌خوانند و سلام می‌دهند.

س: اگر چنانچه امام مقیم بود، در این صورت چگونه باید با مردم نماز بگزارد؟

ج: هر گاه امام مقیم بود، دو رکعت با گروه اوّل و دو رکعت با گروه دوّم بخواند.

س: نماز مغرب را چگونه باید بگزارند؟

ج: در نماز مغرب، دو رکعت با گروه اولی و یک رکعت با گروه دوّم خوانده می‌شود.

س: اگر ترس از دشمن در جبهه‌ی جنگ زیاد شد، به طوری که به خاطر شدت درگیری، تقسیم کردن افراد نظامی درگیر و اقامه‌ی نماز جماعت ممکن نبود، در این صورت چگونه باید نماز بخوانند؟

ج: هر گاه به خاطر شدت درگیری، تقسیم کردن افراد نظامی درگیر، و اقامه‌ی نماز جماعت ممکن نبود، در این صورت هر یک از آن‌ها در هر حال و شرایطی هستند - سواره یا پیاده، رو به قبله یا پشت به آن - می‌توانند به تنهایی و با ایما و اشاره نمازشان را بخوانند.

س: اگر ترس از دشمن در جبهه‌ی جنگ به طوری زیاد باشد که نتوانند به هنگام

نماز رو به قبله بایستند، در این صورت تکلیف چیست؟

ج: در این صورت هر یک از افراد نظامی، می‌تواند در هر حال و شرائطی - رو به قبله یا پشت به قبله - به تنهایی نماز خویش را بخواند.

س: اگر چنانچه برخی از افراد نظامی، پیاده بودند؛ در این صورت چگونه باید نماز خویش را بخوانند؟

ج: در این صورت نماز خویش را به گونه‌ای بخوانند که در آن رکوع و سجده بکنند و در نماز راه نروند؛ و اگر از رکوع کردن و سجده نمودن عاجز و ناتوان بودند، در این صورت به اشاره، رکوع و سجده نمایند.<sup>۱</sup>

س: اگر در اثنای نماز مجبور شدند تا با دشمن وارد جنگ و پیکار شوند، در این صورت نمازشان چه حکمی دارد؟

ج: اگر افراد نظامی نمازگزار، در اثنای نماز به جنگ و کارزار پرداختند، یا در اثنای نماز راه رفتند، در این صورت نمازشان باطل می‌گردد؛ زیرا مرتکب «عمل کثیر» شده‌اند.

س: اگر دشمن به گونه‌ای یورش آورد و حمله نماید که افراد نظامی نتوانند نماز خویش را با رکوع و سجده، یا با اشاره به صورت جماعت یا به تنهایی بگزارند، در این صورت چه باید بکنند؟

ج: در این صورت، نماز خویش را به تأخیر اندازند؛ زیرا رسول خدا ﷺ نماز خویش را در جنگ «احزاب» به تأخیر انداخت، و هر گاه توان رکوع و سجده، یا اشاره را یافتند، قضای آن را بیاورند.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - افراد نظامی پیاده، هر گاه توان رکوع و سجده را نداشتند، می‌توانند با اشاره نماز بخوانند. (فتاوی الهندیة، ۱/۱۵۶)

<sup>۲</sup> - امام بخاری در روایتی [که آن را اندکی پیش از «کتاب اذان» آورده]، از جابر بن عبدالله رضی الله عنه چنین نقل می‌کند که عمر بن خطاب رضی الله عنه در روز جنگ احزاب، پس از غروب آفتاب در حالی که کفار قریش را دشنام می‌داد به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای فرستاده‌ی خدا! نزدیک است که خورشید غروب کند حال آن که هنوز نماز عصر خویش را نخوانده‌ام. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: سوگند به خدا! من نیز هنوز نماز عصر را نخوانده‌ام. راوی گوید: پس ما از جای برخاستیم و همراه با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در منطقه‌ی بطحان وضو کردیم؛ و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از این که خورشید غروب کرد، نماز عصر را خواند و پس از آن نماز مغرب را گزارد.

### گزاردن نماز در خانه‌ی کعبه

س: خدای عزوجل در نمازها، کعبه - یعنی بیت الله الحرام - را قبله‌ی مسلمانان قرار داده است، تا به هنگام نماز به جهت آن رو کنند؛ حال سؤال اینجاست که اگر چنانچه کسی در داخل خانه‌ی کعبه نماز گزارد، آیا نمازش صحیح است؟

ج: آری؛ گزاردن نمازهای فرض و نفل در داخل خانه‌ی کعبه درست است.

س: اگر امام و پیشنماز در داخل خانه‌ی کعبه نماز گزارد؛ و این در حالی بود که برخی از مقتدی‌ها، پشت خویش را در برابر پشت امام قرار داده بودند، آیا در این صورت، نماز وی درست است؟

ج: آری؛ در این صورت نماز وی صحیح است.

س: اگر امام در داخل خانه‌ی کعبه نماز گزارد، و صورت مقتدی با صورت امام برابر شد، در این صورت آیا نمازش درست است؟

ج: در این صورت، نمازش با کراهیت درست است.

س: اگر امام در داخل خانه‌ی کعبه نماز گزارد، و پشت برخی از مقتدی‌ها با صورت امام برابر شد، در این صورت آیا نمازش صحیح است؟

ج: در این صورت نماز وی درست نیست؛ زیرا جلوتر از امام خویش ایستاده است.

س: اگر امام در خارج از خانه‌ی کعبه و در مسجد الحرام نماز گزارد و مردم نیز در اطراف خانه‌ی کعبه حلقه زدند و به امام اقتدا نمودند، آیا در این صورت نماز مردم درست است؟

ج: در این صورت نماز تمامی آن‌ها درست است.

س: آیا این حکم بالا، عام و کلی است، یا این که برخی از مقتدی‌ها از آن استثناء می‌شوند؟

ج: افرادی از حکم بالا مستثنی می‌باشند که به هنگام نماز، در همان جهتی به خانه‌ی کعبه نزدیک باشند که امام نیز در همان جهت ایستاده است. در این صورت چون که جلوتر از امام خویش ایستاده‌اند، اقتدای آن‌ها به امام درست نیست؛ ولی اگر فردی به هنگام نماز در جهتی غیر از جهت امام، به خانه‌ی کعبه نزدیک باشد، در این صورت نمازش صحیح است.

س: اگر کسی بر بام خانه‌ی کعبه نماز گزارد، آیا نمازش صحیح است؟  
 ج: در این صورت نماز وی درست است؛ ولی به جهت عدم تعظیم و بزرگداشت خانه‌ی کعبه، این کارش مکروه می‌باشد.

### احکام میت

س: هر گاه مسلمانی، مسلمانی دیگر را در حالت احتضار و لحظات پایانی عمرش ببیند، در این صورت چه باید بکند؟

ج: مسلمانی که در حالت احتضار و لحظات پایان عمرش رسیده و بر او نشانه‌های مرگ آشکار گردیده است؛ روی او به سوی قبله گردانیده شود و بر پهلوئی راست خویش قرار داده شود؛ و بر وی شهادتین تلقین گردد. [و صورت تلقین این است که شهادتین در نزد وی بلند خوانده شود به گونه‌ای که آن را بشنود، ولیکن برای او گفته نشود: «بگو و بخوان»؛ تا «نه» نگوید. و در نتیجه گمان بد در حق وی نرود].  
 و چون شخص در حال احتضار، وفات کرد، دهان و چشمانش را ببندند؛ [این طور که محاسن وی با پارچه‌ی عریضی از بالای سر آن محکم بسته شود و پلک‌های او به هم فرو آورده شود].

ناگفته نماند که زنان نیز چنین حکمی را دارند.

### غسل دادن میت

س: هر گاه [کودک یا بزرگسال] مسلمانی فوت نماید، چگونه باید غسل داده شود؟  
 ج: مرده بدین صورت غسل داده می‌شود: بدن میت بر یک تخته‌ی بخور داده شده که به صورت طاق<sup>۱</sup> خوشبو کرده شده است نهاده شود؛ و عورت وی از ناف تا زانوی او

<sup>۱</sup> - نویسنده‌ی کتاب «در المختار» گوید: میت سه بار خوشبو می‌شود؛ در اثنای گذاشتن میت بر تخت (برای غسل)، که در این موقع تنها هفت بار به شکل طاق در تخت وی خوشبویی استعمال می‌شود، و در وقت کفن کردن و در هنگام وفات و خارج شدن روح.  
 علامه شامی گوید: مواد خوشبویی را یک بار، یا سه بار، یا پنج بار و یا هفت بار به اطراف تخت میت بپرخانند و بیشتر از هفت بار مواد خوشبویی را به اطراف تخت میت دور ندهند. در کتاب‌های «الفتح القدیر»، «الکافی» و «النهاية» بدین موضوع اشاره شده است. و در کتاب «التبیین» چنین آمده است که بیشتر از ۵ بار خوشبویی را به دور تخت مرده نپرخانند.  
 نویسنده‌ی «الفتح القدیر» گوید: مراد از «۳ بار» این است که میت سه بار خوشبو می‌شود؛ یک

با پارچه ای پوشانیده گردد؛ سپس جامه اش از تنش بیرون آورده شود و وضو داده شود چنان که برای نماز وضو ساخته می شود، مگر این که نباید او را مضمضه [شستن دهان] و استنشاق [تمیز کردن بینی] داد؛ بلکه دهان و بینی او را با پارچه ی خیس شده به آب، مسح نمایند؛ و سر و محاسن وی را با خطمی (گل خوشبو و معطر خطمی) بشویند؛ آن گاه بر پهلو ی چپ خویش خوابانیده شود و بر وی آب ریخته شده شود تا آن که آب به زیر وجود وی برسد؛ سپس بر پهلو ی راست خویش خوابانده شود و بر وی آب ریخته شده شود تا آن که آب به زیر وجود وی برسد، آن گاه نشانده شود در حالی که به شخص شستشو دهنده تکیه داده شده است؛ و شخص شستشو دهنده، شکم میت را به آرامی مسح کند، و آنچه که از پس یا پیش میت بیرون می آید شسته شود و در این صورت غسل میت تکرار نشود.

سپس میت را بر پهلو ی چپش قرار دهند و بشویند<sup>۱</sup>؛ و بر میت آبی که با کافور آمیخته شده بریزند، و به این ترتیب، سه بار شستن میت به پایان می رسد.

بار در موقع خارج شدن روح از میت تا بوی زشت دور گردد؛ در اثنای غسل میت و در وقت کفن کردن او... (۵۷۴/۱)

<sup>۱</sup> - و این غسل سوم برای آن است تا سنت کامل شود؛ در کتاب «در المختار» چنین آمده است: در هر وقتی که میت را می خوابانند، سه بار بر روی او آب بریزند.

امام قدوری، نویسنده ی کتاب «هدایه»، و نویسنده ی «کنز»، شستن بار سوم را ذکر نکرده اند. نویسنده ی «البحر» گوید: برخی گفته اند که نویسنده ی کتاب «کنز» آن را بیان نموده و گفته است: «شستن بار سوم وجود

دارد»؛ به دلیل این که وی می گوید: سر و ریش میت را با خطمی بشویند؛ زیرا سنت آن است که پیش از شستن بار اول، سر و ریش او را بشویند. البته سخن وی، سخنی اجمالی درباره ی بیان کیفیت و چگونگی آب است.

و نتیجه ی بحث چنین است که روش سنت آن است که هر گاه وضوی میت به پایان رسید، سر و محاسن وی را بدون شانه زدن، با خطمی شسته شود؛ آن گاه وی را به پهلو ی چپ خوابانده و او را بشویند - شستن بار اول - ؛ پس از آن وی را بر پهلو ی راست خوابانده و او را بشویند - شستن بار دوم - ؛ آن گاه مرده را بنشانند و شخص شستشو دهنده دست خویش را بر شکمش بکشد؛ پس از آن او را بر پهلو ی چپ بخوابانند و بر رویش آب بریزند - شستن بار سوم - .

ابن همام نیز در کتاب «فتح القدير» غسل میت را بدین ترتیب ذکر کرده است. به کتاب «فتح القدير»؛ باب «الجنائز»؛ فصل «غسل» مراجعه شود.

س: آیا برای تمیز کردن میت، علاوه از آب چیز دیگری نیز استعمال می‌شود؟  
 ج: آری؛ آب با «سدر»<sup>۱</sup> یا «اُشنان» (غاسول) گرم کرده می‌شود و بر میت ریخته می‌شود. و اگر چنانچه از صابون نیز استفاده کردند، باز هم جایز است.  
 س: اگر چنانچه برای تمیز کردن میت، این مواد وجود نداشت، در این صورت با چه چیزی میت را بشویند؟  
 ج: اگر سدر، یا اُشنان، یا کافور و صابون وجود نداشت، در این صورت میت را با آبِ خالص بشویند.

### احکام تکفین میت

س: تعداد کفن را بیان کنید؛ و چگونه تکفین مرد و زن را توضیح دهید؟  
 ج: توضیح این مسئله، به قرار ذیل است:  
 ۱- کفن مرد بر سه نوع است: الف) کفن سنّت. ب) کفن کفایت. ج) کفن ضرورت.  
 «کفن سنّت» برای مرد عبارت است از: «ازار» (از سر تا قدم را بپوشاند)؛ «پیراهن» (که بدون آستین بوده و از گردن تا پا را بپوشاند)؛ و «لُفافه» (چادری که تمام بدن را بپوشاند).  
 و «کفن کفایت» برای مرد: «ازار» است و «لُفافه». (و کمتر از این مکروه است). و «کفن ضرورت» برای مرد: آن چیزی است که در حال ضرورت موجود باشد، (گر چه به اندازه‌ی پوشاندن عورت باشد).  
 و بدون عذر، مکروه است تا برای کفن مرد به یک جامه، اکتفا و بسنده شود.  
 ۲- «ازار»، از سر تا قدم مرد را می‌پوشاند؛ «لُفافه» نیز از سر تا قدم را در بر می‌گیرد؛ و «پیراهن» که بدون جیب و دامن و آستین باشد؛ از گردن تا پا را می‌پوشاند.  
 ۳- کیفیت تکفین مرد بدین ترتیب است که ابتدا در کفن‌های میت، مواد

<sup>۱</sup> - ابن همام در کتاب «فتح القدير» گوید: از ظاهر عبارات کتاب «هدایه» چنین دانسته می‌شود که بهتر است در دو بار اول غسل، میت با سدر شسته شود. ابوداود با سندی صحیح از محمد بن سیرین چنین روایت می‌کند که وی غسل میت را از اُمّ عطیه می‌آموخت؛ و از وی آموخت که مرده در دو بار اول باید با سدر شسته شود و در بار سوم باید با آب و کافور تمیز گردد. و «سدر» نیز همان درخت «کنار» است.

خوشبویی به صورت طاق به کار می‌رود؛ آن گاه نخست «لفافه» نهاده می‌شود؛ سپس «ازار» بالای «لفافه»؛ سپس «پیراهن» بالای «ازار»؛ آن گاه پس از آن که میت را خشک می‌کنند، بر بالای آن می‌نهند و به سر و محاسن وی «حنوط»<sup>۱</sup> قرار می‌دهند و بر مواضع سجده‌اش، همانند: پیشانی، بینی، کف دست‌ها، زانوها و دو قدمش، «کافور» می‌زنند.

آن گاه نخست «پیراهن» را بر میت بپوشانند؛ سپس «ازار» از چپ و آن گاه از راست بر وی پیچیده شود؛ سپس «لفافه» از چپ، آن گاه از راست بر وی پیچانده شود؛ [و کفن بر هر دو طرف آن گره زده شود تا این که باز و پراکنده نگردد].

۴- اگر چنانچه بیم باز شدن و پراکندگی کفن بود، می‌توانند با چیزی، هر دو طرف آن را گره بزنند تا باز و پراکنده نگردد.

۵- و کف زن نیز بر سه نوع است: الف) کفن سنت. ب) کفن کفایت. ج) کفن ضرورت. «کفن سنت» برای زن، عبارت است از: «پیراهن»، «ازار»، «لفافه»، «خمار» (سربند که بتوان موهای او را با آن پوشاند)؛ و «سینه‌بند» که از زیر بغل تا زیر ناف زن مرده را بپوشاند؛ و «کفن کفایت» برای زن: «ازار»، «لفافه» و «خمار» است؛ و «کفن ضرورت» برای زن: آن چیزی است که در حال ضرورت یافت شود.

و بدون عذر مکروه است تا برای کفن زن به دو جامه اکتفا شود.

۶- و عرض «سینه‌بند»، از سینه تا هر دو ران زن است.

۷- و طول «خمار» (چهار قد و روپوش)، به اندازه‌ی سه ذراع است.

۸- و کیفیت تکفین زن بدین ترتیب است که: ابتدا در کفن‌های میت، مواد خوشبویی به صورت طاق به کار می‌رود؛ آن گاه نخست «لفافه» هموار می‌گردد؛ سپس «ازار» بالای «لفافه» هموار می‌شود؛ و پس از آن، «پیراهن»

<sup>۱</sup> - «حنوط» [به فتح حاء]: عطری است مرکب از مواد خوشبویی به جز زعفران و ورس؛ زیرا استعمال زعفران و ورس برای مردان مکروه است. (به نقل از «درالمختار»).

<sup>۲</sup> - طریقه‌ی آراستن «قمیص» (پیراهن) چنین است که نیمی از قمیص را بر بالای ازار پهن کنند و نیمی دیگر را پیچانده و به طرف سر میت بگذارند؛ آن گاه وقتی که میت بر بالای ازار خوابانیده شد، سر وی در همان قسمت قطع شده‌ی قمیص قرار بگیرد و نیمه‌ی بالای قمیص بر بالای مرده هموار گردد.



بالای «ازار» هموار می‌گردد؛ آن گاه «پیراهن» بر او پوشانده می‌شود و موهای زن را دو دسته قرار می‌دهند و بر سینه‌اش، بالای پیراهن می‌نهند؛ آن گاه «خمار» (چهار قد و روپوش) بر سر وی نهاده می‌شود<sup>۱</sup>؛ آن گاه «سینه‌بند» را بر بالای قمیص ببندند؛ سپس «ازار» از چپ، و آن گاه از راست بر وی پیچانده می‌شود؛ و پس از آن «لفافه» بر میت دور داده می‌شود؛ و اگر چنانچه بیم باز شدن و پراکندگی کفن بود، می‌توانند با چیزی، هر دو طرف آن را گره بزنند تا باز و پراکنده نشود.

س: آیا می‌توان موهای میت را شانه زد؟

ج: سر و ریش میت شانه نمی‌شود؛ ناخن هایش کوتاه نمی‌گردد؛ و موهایش قطع نمی‌گردد.

### احکام نماز جنازه

س: کیفیت نماز جنازه را بیان کنید؟

ج: کیفیت نماز جنازه بدین ترتیب است که: امام در برابر سینه‌ی میت بایستد، و مقتدی‌ها در پشت سر امام، سه صف یا بیشتر بکشند؛ و گرفتن سه صف، آن‌ها را کفایت می‌کند<sup>۲</sup>؛ [سپس هر یک از آنان ادای فریضه‌ی نماز جنازه را به عنوان عبادتی برای

<sup>۱</sup> - «خمار» بر بالای سر و دو طرف گیسوان میت نهاده شود و آن را روی سینه‌های میت بر بالای قمیص بگذارند.

<sup>۲</sup> - ابن عابدین شامی در کتاب «ردالمحتار» (۵۸۰/۱) به نقل از کتاب «الاختبار» گوید: ابتدا پیراهن یا قمیص را بر میت بپوشانند؛ سپس خمار را بر بالای پیراهن بر سر وی بپوشانند، و پس از آن سینه‌بند یا خرقة را بر بالای آن ببندند. و از صاحب نظران فقهی، قول دیگری نیز نقل شده است که می‌گویند: خرقة بر بالای کفن‌ها بسته شود. و ما نیز آنچه در کتاب «الاختبار» آمده است برگزیدیم و انتخاب نمودیم؛ زیرا احکام و مسائل آن، موافق و مطابق با احادیث است. ر.ک: اعلاء السنن؛ باب «تکفی المرأة» (۲۰۵/۸)

<sup>۳</sup> - مالک بن هبیره گوید: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمودند: «ما من مسلم يموت فيصلي عليه ثلاثة صفوف من المسلمين الا اوجب»؛ «هیچ میتی نیست که سه صف از مسلمانان بر او نماز بخوانند، مگر این که خداوند دعای آنان را اجابت می‌کند»؛ از این رو هر وقت مالک بن هبیره می‌دید تعداد نمازگزاران بر جنازه اندک است، باز هم آنان را به دلیل این حدیث در سه صف قرار می‌داد. [ابوداود]

خداوند متعال نیت نمایند؛ و همچنین مقتدی، متابعت امام را نیت نماید؛[ سپس امام و مقتدی‌ها برای تحریمه، تکبیر بگویند] همراه با بالا نمودن دست‌های خویش به هنگام گفتن تکبیر؛ آن گاه به حمد و ثنای خداوند متعال مشغول شوند و اگر خواستند می‌توانند «سبحانک اللهم...» را تا آخر آن بخوانند؛ آن گاه تکبیر دوّم را بگویند[بدون این که دست‌های خود را بالا نمایند]، و پس از تکبیر دوم، بر پیامبر گرامی اسلام درود بخوانند [«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ. اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ»]؛ آن گاه تکبیر سوّم را بگویند [بدون آن که دست‌های خویش را بالا نمایند]؛ و پس از تکبیر سوم، در حق میت و در حق تمامی مسلمانان - زندگان و مردگان - دعا نمایند. [اگر چنانچه میت بالغ بود - چه مرد باشد یا زن - در دعای وی چنین بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا وَذَكَرِنَا وَأُنْثَانَا. اللَّهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلَيَّ الْإِسْلَامِ وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَيَّ الْإِيمَانِ»؛ «ای بار خدایا! زنده‌ی ما و مرده‌ی ما و حاضر ما و غائب ما و کوچک ما و بزرگ ما و مرد ما و زن ما را بیامرز. ای بار خدایا! هر که را از ما زنده نگه می‌داری، پس آن را بر اسلام زنده نگه دار، و هر که را از ما می‌میرانی پس او را بر ایمان بمیران».

و اگر میت کودک پسر بود، در دعای خویش چنین بگوید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا فَرَطًا وَاجْعَلْهُ لَنَا أَجْرًا وَذُخْرًا، وَاجْعَلْهُ لَنَا شَافِعًا وَمُشَفَّعًا»؛ «ای بار خدایا! بگردان او را برای ما مزدی که پیشاپیش داده می‌شود؛ و بگردان او را برای ما اجر و ذخیره‌ای؛ و بگردان او را برای ما شفاعت‌کننده و شفاعت پذیرفته شده».

و اگر میت کودک دختر بود، در دعای وی چنین بگوید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا لَنَا فَرَطًا وَاجْعَلْهَا لَنَا أَجْرًا وَذُخْرًا، وَاجْعَلْهَا لَنَا شَافِعَةً وَمُشَفَّعَةً»؛ ترجمه‌ی آن مانند ترجمه‌ی دعای کودک پسر است. سپس تکبیر چهارم را بگویند [بدون آن که دست‌های خویش را بالا نمایند]؛ آن گاه پس از تکبیر چهارم، دو سلام از راست و چپ خویش بدهند.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - ابوبکر بن شیبه، از حفص بن غیاث، از اشعث، از شعبی چنین روایت می‌کند که وی گفت: فرد نمازگزار در تکبیر اول نماز جنازه به حمد و ثنای خداوند عزوجل مشغول شود؛ و در تکبیر دوّم،

س: اگر چنانچه میت کودک بود، در این صورت در نماز جنازه چگونه باید برایش دعا شود؟

ج: هر گاه میت کودک پسر بود، در دعای خویش چنین بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا فَرَطًا واجْعَلْهُ لَنَا أَجْرًا وُدُخْرًا، واجْعَلْهُ لَنَا شَافِعًا وَمُشَفَّعًا»؛ «ای بار خدایا! بگردان او را برای ما مزدی که پیشاپیش داده می‌شود؛ و بگردان او را برای ما اجر و ذخیره‌ای؛ و بگردان او را برای ما شفاعت‌کننده و شفاعت پذیرفته شده»<sup>۱</sup>.

س: آیا دست‌ها در چهار تکبیر نماز جنازه بلند می‌شوند؟

ج: در چهار تکبیر نماز جنازه، به جز تکبیر اولی (تکبیر تحریمه)، دست‌ها بلند نمی‌شوند.

س: آیا «جماعت»، در برگزاری نماز جنازه جزو شرایط است؟

ج: در نماز جنازه، «جماعت» شرط نیست؛ از این رو اگر چنانچه یک تن از مسلمانان - چه زن یا مرد - بر میت نماز خواند، فرض نماز جنازه از ذمّه‌ی بقیه ساقط می‌شود؛ و با خواندن وی، فرض کفایه اداء می‌گردد. [پس خواندن نماز جنازه بر میت، برای مسلمانان فرض کفایه است. از این رو اگر یک تن از مسلمانان بر میت نماز خواند، فرض از ذمّه‌ی بقیه ساقط می‌شود، و اگر کسی بر وی نماز نخواند، همگی گنهکارند].

س: چه مواردی در نماز جنازه، جزو فرائض و شرائط نماز جنازه هستند؟

بر رسول خدا ﷺ درود بفرستد؛ و در تکبیر سوم، برای مرده دعا نماید؛ و در تکبیر چهارم، سلام بدهد.

در هند و پاکستان، خواندن این دعا برای شخص میت رایج و متداول است: «اللهم اغفر لحینا ومیتنا وشاهدنا...». [ترمذی این دعا را در باب «ما یقول فی الصلاة علی المیت» نقل کرده است].

<sup>۱</sup> - بدین موضوع در کتاب «درالمختار» و «ردالمحتار» (۵۸۷/۱) اشاره رفته است. بخاری به صورت تعلیقی چنین نقل می‌کند: حسن گوید: در دعای پسر بچه‌ی کوچک، «فاتحة الكتاب» خوانده شود. (البته سوره‌ی فاتحه، به طور ثناء خوانده می‌شود، چنان که خواندن سوره‌ی فاتحه به طور ثناء در جنازه‌ی بزرگسالان نیز مشروع است)؛ و حسن می‌گوید: دعای «اللهم اجعله لنا فرطاً واجعله لنا اجراً و ذخراً واجعله لنا شافعاً و مشفعاً» نیز برای طفل است که در خیر و نیکی، پیشی گرفته است؛ و این دعا شامل پدر و مادر طفل و نمازگزاران نیز می‌شود. بدین موضوع در کتاب «درالمختار» و «ردالمحتار» اشاره شده است.

ج: موارد ذیل در نماز جنازه جزو شرایط آن هستند که عبارتند از: پاک بودن از «حَدَث اکبر» (جنابت و ناپاکی) و «حَدَث اصغر» (بی‌وضوئی)؛ پاکی لباس؛ پاکی مکان؛ پاکی میت از نجاست حقیقی و حکمی؛ و میت در جلو روی نمازگزاران باشد.

و فرائض نماز جنازه عبارتند از:

قیام و ایستادن. [پس نماز جنازه بدون عذر، در حال نشسته صَحَّت ندارد]؛ و تکبیرات چهار گانه [و هر تکبیری از آن چهار تکبیر، به منزله‌ی یک رکعت است]؛ و علاوه از شرائط و فرائض نماز جنازه، سایر موارد، جزو سنّت‌های نماز جنازه می‌باشند. س: آیا نماز جنازه در مسجدی که در آن نمازهای پنج‌گانه گزارده می‌شود، درست است؟

ج: گزاردن نماز جنازه در مسجد مکروه است؛ زیرا پیامبر گرامی اسلام ﷺ نماز جنازه را خارج از مسجد می‌خواندند<sup>۱</sup>؛ و در آن روزگار جنازه‌ها نیز خارج مسجد نهاده

<sup>۱</sup> - بخاری از ابوهریره رضی الله عنه چنین نقل می‌کند که وی گفت: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَعِيَ النَّجَاشِي فِي الْيَوْمِ مَاتَ فِيهِ وَخَرَجَ بِهِمْ إِلَى الْمَصَلِيِّ فَصَفَّ بِهِمْ وَكَبَّرَ عَلَيْهِ أَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ»؛ «روزی که نجاشی فوت کرد، پیامبر رضی الله عنه خبر مرگ او را به مردم اعلام کرد و به طرف مصلی خارج شد و مردم را صف کرد و چهار تکبیر گفت».

و همچنین از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که وی گفت: «إِنَّ الْيَهُودَ اتَّوَأ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ بِرَجُلٍ مِنْهُمْ وَامْرَأَةً زَنِيَا فَاَمْرًا بِهِمَا فَرَجَا قَرِيبًا مِنْ مَوْضِعِ الْجَنَائِزِ عِنْدَ الْمَسْجِدِ»؛ «یهودیان مرد و زنی را که زنا کرده

بودند، نزد پیامبر رضی الله عنه آوردند؛ پیامبر رضی الله عنه دستور رجم و سنگسار آنان را داد و آنان نزدیک محل برگزاری نماز جنازه در کنار مسجد رجم شدند».

حدیث اول، بیانگر این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به جهت ادای نماز به مصلی رفت و حال آن که میت نیز در آن جا وجود نداشت؛ و حدیث دوم نیز روشنگر این است که جنازه‌ها در نزدیکی مسجد نهاده می‌شدند.

محمد بن عبدالله بن جحش گوید: «كُنَّا جُلُوسًا بِنَاءَ الْمَسْجِدِ حَيْثُ يُوَضَعُ الْجَنَائِزُ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ بَيْنَ ظَهْرِنَا...»؛ «ما در صحن مسجد در جایی نشسته بودیم که جنازه‌ها گذاشته می‌شدند؛ و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در میان ما نشسته بود.» [احمد؛ به نقل از مشکاة المصابیح، فصل سوم، باب «الافلاس و الانظار»]؛ در این حدیث بیان شده است که محل جنازه‌ها، در صحن مسجد بود.

می‌شدند.

س: برای امامت نماز جنازه، چه کسی سزاوارتر و بایسته‌تر است؟  
 ج: شایسته‌ترین و سزاوارترین فرد برای امامت نماز جنازه، سلطان است؛ البته در صورتی که حضور داشته باشد. و به هنگام عدم حضور وی، سزاوارترین شخص برای امامت، امام مسجد محله است؛ و پس از آن، شایسته‌ترین شخص برای امامت، ولی میت است.

س: اگر چنانچه غیر ولی و سلطان، بر جنازه نماز خواند، آیا در این صورت برای ولی درست است تا نماز جنازه را اعاده کند؟

ج: آری؛ در این صورت برای ولی جایز است تا نماز جنازه را اعاده نماید.

س: اگر خود ولی، بر جنازه نماز خواند، آیا برای کسی دیگر درست است تا نماز جنازه را اعاده کند؟

ج: اگر چنانچه خود ولی میت بر او نماز گزارد، پس برای هیچ کسی دیگر درست نیست تا نماز جنازه را اعاده کند.

س: اگر میت بدون این که بر او نماز گزارده شود، دفن گردید، در این صورت حکم چیست؟

ج: هر گاه مرده بدون آن که بر وی نماز خوانده شود، دفن گردید، در این صورت تا سه روز بر قبر وی نماز خوانده می‌شود<sup>۱</sup>؛ و پس از سپری شدن سه روز، دیگر نمی‌توان

ابن همام در کتاب «فتح القدير» گوید: در کتاب صحیح مسلم چنین آمده است: «وقتی که سعد بن ابی وقاص فوت کرد، عایشه رضی الله عنها گفت: او را وارد مسجد کنید تا بر وی نماز گزاریم؛ مردم این سخن عایشه را انکار کردند؛ از این رو عایشه گفت: «والله لقد صلی النبی ﷺ علی ابني بیضاء فی المسجد، سهل واخيه»؛ «سوگند به خدا! که پیامبر ﷺ نماز جنازه‌ی دو پسر بیضاء، یعنی سهل و برادرش (سهیل) را در داخل مسجد خواند.»

در جواب این حدیث می‌گوئیم: این واقعه، کلی نیست؛ زیرا که پیامبر ﷺ به خاطر ضرورت اعتکاف، نماز جنازه‌ی آن‌ها را در مسجد خواند؛ و اگر ضرورت اعتکاف را نپذیریم، در آن صورت همین که صحابه و تابعین این عمل را انکار کرده‌اند، دلیل بر آن است که آن‌ها پس از این قضیه، خواندن نماز جنازه را در مسجد ترک کرده‌اند.

<sup>۱</sup> - به نقل از قدوری. در کتاب «درالمختار» چنین آمده است: اگر مرده را بدون غسل و نماز دفن نمودند، در این صورت تا آن گاه که بدن وی بر مبنای گمان غالب، متلاشی و پوسیده نشده است،

بر قبر او نماز گزارد.

### احکام حمل جنازه و دفن میت

س: مسلمانان، میت را چگونه حمل و تشییع نمایند؟

ج: حمل و تشییع مرده بدین ترتیب است که: هر گاه مسلمانان بخواهند میت را حمل و تشییع نمایند، باید چهار پایه‌ی تابوت میت را بگیرند و با شتاب، جنازه را ببرند، اما این شتاب نباید به گونه‌ای تند بوده باشد که به تکان خوردن و جنبش میت بیانجامد.

و کسی که می‌خواهد تابوت میت را حمل کند، بایه پایه‌ی راست جلوی تابوت را بر بالای شانه‌ی راست خویش بگذارد؛ آن گاه پایه‌ی آخر راست تابوت را بر بالای شانه‌ی راستش بنهد؛ پس از آن، پایه‌ی چپ جلوی تابوت را بر بالای شانه چپ و آن گاه پایه‌ی چپ آخر تابوت را بر بالای شانه‌ی چپ خویش بگذارد.

س: آیا مردم می‌توانند در قبرستان بنشینند؟

ج: نشستن در قبرستان برای مردم درست است؛ ولی نشستن به زمین پیش از آن که جنازه از شانه‌های مردم بر زمین نهاده شود، مکروه است.

س: چگونه قبر را بیان کنید؟

ج: عمق و گودی قبر، حدّ اقل نصف قامت یا تا سینه باشد؛ و اگر چنانچه عمق آن از نصف قامت یا سینه زیادتر گردید، این بهتر است.

و بهتر آن است که در قبر «لحد» قرار داده شود. [و «لحد»: حفره‌ای است که در طرف راست پایین قبر کنده می‌شود].؛ و اگر چنانچه زمین نرم و سست و شکننده بود و به همین خاطر برای میت لحد قرار ندادند، و فقط قبر را شکافتند و گود نمودند، باز هم درست است.

س: مرده را چگونه در قبر قرار دهند؟

ج: [در صورت امکان، جنازه را از طرف پایین وارد قبر کنند؛ و در حالت خوابیده بر پهلو راست، او را] رو به قبله قرار دهند؛ و کسی که جنازه را درون قبر قرار می‌دهد،

---

استحساناً می‌توان بر وی نماز جنازه گزارد؛ و این قول نیز صحیح است. [پس تعیین کردن روزها صحیح نیست؛] زیرا با اختلاف اوقات و اماکن؛ سردی و گرمی هوا؛ و لاغری و چاقی مرده، حالات نیز فرق می‌کند. و همین موضوع را شامی از کتاب «البحر» نقل کرده است.

چنین بگوید: «بسم الله وعلي ملة رسول الله»<sup>۱</sup>؛ «به نام خدا و بر آیین و کیش رسول خدا ﷺ»؛ و میت را در قبر به سوی قبله و بر پهلوئی راست خویش قرار دهند؛ و نوار پارچه‌ای روی کفن را - که از بیم باز شدن کفن بسته بودند - باز کنند؛ و پس از آن که میت در لحد یا شکاف نهاده شد، لحد با خشت خام، مسدود ساخته شود؛ و در آخر بر بالای قبر، خاک بریزند.

س: اگر در مسدود ساختن لحد، از آجر، چوب و نی استفاده کردند، در این صورت حکم چیست؟

ج: مکروه است که لحد از آجر و چوب مسدود ساخته شود؛ ولی می‌توان در مسدود ساختن لحد، از نی استفاده کرد.

س: پس از آن که بر قبر خاک ریخته شد، آن گاه قبر را به چه شکلی بسازند؟

ج: پس از پوشاندن لحد، قبر را با خاک پر کنند تا قبر مقداری از سطح زمین - به سان کوهان شتر - برجسته شود<sup>۲</sup>؛ و قبر را هموار و مسطح نکنند و بیشتر از یک وجب نیز بالا نیاورند.

س: گچ کردن قبرها، آراستن قبرها و سیمان کردن آن‌ها و... چه حکمی دارد؟

ج: تمامی این موارد گناه است و رسول خدا ﷺ نیز از انجام آن‌ها نهی کرده است.

س: اگر نوزادی متولد شد، و پس از تولد، صدایش را به گریه بلند کرد و در او نشانه‌های حیات و زندگی یافته شد؛ و پس از آن فوت کرد، آیا در این صورت می‌توان بر او نماز جنازه خواند؟

ج: نوزادی که در حال ولادت، در او نشانه‌های حیات و زندگی یافته می‌شود؛ هم نامگذاری شود و هم غسل داده شود؛ و هم بر وی نماز جنازه گزارده شود.

<sup>۱</sup> - ابن عمر رضی الله عنهما گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی میت را در قبر قرار می‌داد می‌فرمود: «بسم الله وبالله وعلي ملة رسول الله». ابن عمر رضی الله عنهما گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در وقتی دیگر فرمود: «بسم الله وبالله وعلي سنة رسول الله». این حدیث را ترمذی نقل کرده و این حدیث را حدیثی حسن معرفی نموده است.

<sup>۲</sup> - یعنی خاک قبر را به سان کوهان شتر مرتفع سازند. نویسنده‌ی کتاب «البحر» گوید: افرادی که به زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله شرف یاب شده‌اند، چنین خبر داده‌اند که قبر ایشان به سان کوهان شتر برجسته است. نویسنده‌ی «البحر» در ادامه گوید: برخی گفته‌اند که قبر را به اندازه‌ی یک وجب بالا بیاورند، و برخی نیز گفته‌اند: به اندازه‌ی چهار انگشت. (۲۰۹/۲)

س: اگر چنانچه نوزادی متولد شد و پس از تولد، صدایش را به گریه بلند نکرد و در او نشانه‌های حیات و زندگی یافته نشد، در این صورت آیا می‌توان بر او نماز جنازه گزارد؟  
 ج: نوزادی که در حال ولادت در او نشانه‌های حیات و زندگانی یافته نمی‌شود، بر وی نماز جنازه خوانده نمی‌شود، بلکه [غسل داده می‌شود و] در جامه‌ای پیچانده می‌شود و دفن می‌گردد.

### احکام شهید

س: آیا شهید در برخی از احکام و مسائل با سائر مرده‌ها تفاوت دارد؟  
 ج: آری؛ احکام شهید در برخی از مسائل با سائر مرده‌ها تفاوت دارد.

س: احکام مخصوص به شهید را بیان کنید؟

ج: هر مسلمانی که او را کفار و بدخواهان اسلام به قتل برسانند؛ یا در میدان کارزار یافته شود و در وجودش اثر زخم باشد، و به جهت همان زخم دار فانی را وداع گوید؛ و یا این که مسلمانان او را به ستم کشته باشند و در قتلش نیز خون بهاء و دیه واجب نگریده باشد، چنین فردی، کفن می‌شود و بر او نماز جنازه گزارده می‌شود و غسل داده نمی‌شود.

س: اگر فردی در حال جنابت و ناپاکی به شهادت رسید، آیا در این صورت غسل داده می‌شود؟

ج: علماء و صاحب نظران فقهی احناف، در این زمینه با همدیگر اختلاف نظر دارند: امام ابوحنیفه رحمته بر این باور است که باید غسل داده شود؛ ولی امام ابویوسف رحمته و امام محمد رحمته بر آنند که چنین فردی نباید غسل داده شود.

و همچنین این بزرگواران درباره‌ی غسل نوزادی که به شهادت رسیده نیز اختلاف نموده اند؛ امام ابوحنیفه رحمته بر این باور است که باید غسل داده شود ولی دو شاگردش: امام ابویوسف رحمته و امام محمد رحمته بر آنند که نباید غسل داده شود.

س: این موضوع را دانستیم که شهید همانند سایر مرده‌ها غسل داده نمی‌شود؛ حال سؤال این جاست که آیا می‌توان خون بدن شهید را شست، و آیا می‌توان لباس وی را از تنش بیرون آورد؟

ج: خون بدن شهید شسته نمی‌شود و لباس وی نیز از تنش بیرون آورده نمی‌گردد؛ ولی می‌توان پوستین، کت، موزه و سلاح وی را از تنش بیرون آورد.



س: اگر چنانچه کسی در میدان کارزار زخم برداشت و پس از آن چیزی خورد یا نوشید و یا مورد معالجه و درمان قرار گرفت، و سپس مرد آیا در این صورت احکام شهید بدو تعلق می‌گیرد؟

ج: چنین فردی در پیشگاه خداوند عز و جل حکم شهید را دارد، و اگر خدا بخواهد به ثواب و پاداش شهادت نیز نائل خواهد آمد؛ اما در احکامی که متعلق به بندگان است، احکام شهید بر او جاری نمی‌گردد، از این رو چنین فردی غسل داده می‌شود [و تکفین می‌گردد و مانند دیگر مردگان برایش نماز جنازه خوانده می‌شود]. و خورد و نوش و معالجه‌ی وی را پس از برداشتن زخم، «ارتثات» [بهره گرفتن] می‌نامند.

س: اگر کسی در میدان کارزار زخم برداشت و در حالت هوشیاری و بیداری به اندازه‌ی یک وقت نماز بر او گذشت؛ یا زنده از میدان جنگ و کارزار به جایی دیگر منتقل شد، در این صورت حکمش چیست؟

ج: چنین فردی نیز همانند سایر مردگان غسل داده می‌شود. [به هر حال شهید بر سه قسم تقسیم می‌شود: ۱- شهید دنیا و آخرت. ۲- شهید آخرت فقط. ۳- شهید دنیا فقط. شهید دنیا و آخرت، آن گاه محقق می‌شود که شخص کشته شده مسلمان، عاقل و بالغ باشد و از حدت اکبر پاک باشد و به دنبال اصابت ضربه مرده باشد، به گونه‌ای که به چیزی از بهره‌ها و خدمات حیات؛ چون خوردن، آشامیدن، خواب شدن، و درمان بهره‌مند نگردیده و بر وی وقت یک نماز در حالی که به هوش است، نگذشته باشد.

حکم چنین شهیدی این است که غسل داده نمی‌شود، بلکه در جامه‌هایش کفن گردیده و بر وی نماز خوانده می‌شود، و با خون و جامه‌اش دفن می‌گردد.

و شهید آخرت فقط: کسی است که شرطی از شروط پیشین را - به جز اسلام - نداشته باشد؛ پس احکام شهید بر وی جاری نمی‌گردد. مگر باید دانست که او شهید آخرت است و برای اوست همان پاداشی که شهداء بدان وعده داده شده‌اند.

و حکم این قسم از شهداء این است که ایشان غسل داده می‌شوند و تکفین می‌گردند و مانند دیگر مردگان بر ایشان نماز خوانده می‌شود. و شهید دنیا فقط: منافقی است که در صفوف مسلمانان کشته شده است؛ پس او غسل داده نمی‌شود و در جامه‌ی خویش کفن می‌گردد و بر آن مانند شهید کامل نماز خوانده می‌شود - البته به اعتبار ظاهر].

- س: حکم فردی که در حدّ یا قصاص به قتل می‌رسد، چیست؟
- ج: چنین فردی هم غسل داده می‌شود و هم بر او نماز جنازه گزارده می‌شود.
- س: خواندن نماز جنازه بر بغوتگران و راهزنان چه حکمی دارد؟
- ج: بر بغوتگران و راهزنان، نماز خوانده نمی‌شود.



**کتاب زکات**



## کتاب زکات

س: معنای لغوی و اصطلاحی زکات چیست؟

ج: «زکات» در لغت به معنای «طهارت و پاکیزگی و رشد و نمو» است<sup>۱</sup>؛ و در اصطلاح شریعت مقدس اسلام، عبارت است از: این که شخص مسلمان به خاطر خدا و به جهت امتثال اوامر و فرامین و تعالیم و آموزه‌های الهی، قسمت معینی از مال خویش را با رعایت شرایط به افراد مسلمان مستحق و واجد شرایط بپردازد و به طور کامل در اختیار آن‌ها قرار بدهد.

س: زکات، در اسلام چه حکمی دارد؟

ج: در شریعت مقدس اسلام، زکات یکی از فرائض خدا و پایه و ستونی از پایه‌ها و ستون‌های مهم و کلیدی اسلام است<sup>۲</sup>؛ که خداوند عزوجل در قرآن کریم به پرداخت آن فرمان داده است؛ آن جا که می‌فرماید: ﴿وَأَقِمْوْا الصَّلَاةَ وَعَاتُوا الزَّكَاةَ﴾ [البقرة: ۴۳]؛ «و نماز را بر پا دارید و زکات را بپردازد...».

و هر کس منکر فرضیت زکات گردد، کافر و از دایره‌ی مقدس اسلام خارج می‌باشد.

### بر چه کسانی پرداخت زکات فرض است

س: بر چه کسانی پرداخت زکات و حقوق واجب مالی فرض است؟

ج: پرداخت زکات بر کسی فرض است که واجد این شرایط باشد: مسلمان باشد [پس زکات بر کافر فرض نیست؛ چه آن کافر اصلی باشد، یا از اسلام مرتد گردیده باشد]؛ عاقل باشد [پس زکات بر دیوانه فرض نیست]؛ به سن بلوغ رسیده باشد [پس زکات بر کودک فرض نیست]؛ آزاد باشد [پس زکات بر برده فرض نیست]؛ مال موجود

---

<sup>۱</sup> - به پرداخت حقوق مالی واجب، بدین خاطر «زکات» می‌گویند که مال را تمیز و پاکیزه می‌کند. و نیز گفته‌اند: به پرداخت حقوق مالی واجب بدان جهت «زکات» می‌گویند که به وسیله‌ی آن، مال رشد و نمو می‌یابد. ر.ک: البحر الرائق (۲/۲۱۶)

<sup>۲</sup> - بیشتر صاحب نظران فقهی به جهت تأسی از کتاب خدا (قرآن)، مبحث زکات را از روزه جلوتر می‌آورند؛ زیرا زکات برترین و بهترین عبادت‌ها می‌باشد و خداوند متعال در سی و دو جا از قرآن کریم، زکات و نماز را با هم ذکر نموده است. ر.ک: در المختار، اول کتاب الزکاة.

در تحت ملکیت وی، به حدّ نصاب کامل بوده باشد [پس زکات بر کسی که مال وی به حدّ نصاب نمی‌رسد، فرض نیست]؛ و یک سال قمری بر نصاب وی بگردد.

س: مراد از «نصاب کامل» چیست؟

ج: «نصاب کامل» آن است که فردی مالک دویست درهم نقره، یا بیست مثقال طلا باشد؛ یا این که خود نقره و طلا را نداشته باشد، ولی قیمت یکی از آن‌ها را با پول رایج دارا باشد؛ و یا مالک کالای تجاری‌ای باشد که قیمت آن، معادل دویست درهم نقره، یا بیست مثقال طلا باشد.

س: اگر شخص بدهکار دارای نصاب باشد، آیا در این صورت در حق وی پرداخت زکات تعلق می‌گیرد؟

ج: کسی که بر وی وامی است که تمام نصاب زکات را در برمی‌گیرد [یا نصاب را کم می‌سازد]، در این صورت زکات بر وی فرض نیست؛ و اگر اموال و پول‌هایش از میزان وام وی بیشتر باشد، در این صورت بر اموالی که اضافه بر میزان وام است، زکات تعلق می‌گیرد، البته منوط به آن که آن اموال اضافه بر میزان وام، به حدّ نصاب برسد.

س: آیا به کالاهای تجاری، زکات تعلق می‌گیرد؟

ج: آری؛ به کالاهای تجاری، زکات تعلق می‌گیرد؛ از این رو هر گاه اموال تجاری، معادل دویست درهم نقره، یا بیست مثقال طلا شد، در این صورت زکات بدان تعلق می‌گیرد.

س: معنای «حَوْلانِ حَوْل» [گذشتن یک سال بر حدّ نصاب] چیست؟

ج: معنای «حَوْلانِ حَوْل» [گذشتن یک سال بر حدّ نصاب] آن است که هر گاه فرد مسلمان، آزاد و بالغ، مالک نصاب کامل، یا مالک بیش از نصاب شد، و یک سال قمری<sup>۱</sup> بر مالش گذشت، در آن صورت پرداخت زکات به مالش تعلق می‌گیرد؛ و در «گذشتن یک سال بر حدّ نصاب»، سال قمری اعتبار دارد نه سال شمسی.

س: آیا در منزل مسکونی، لباس‌های بدن و اثاث خانه، زکات تعلق می‌گیرد؟

<sup>۱</sup> - پرداخت زکات، زمانی بر شخص مسلمانِ عاقلِ بالغِ آزاد و صاحب نصاب فرض می‌شود که سال قمری به طور کامل به پایان برسد؛ و در سال‌های بعدی، پرداخت زکات در همان تاریخی فرض می‌گردد که بار اول زکات مال را پرداخت کرده بود.

ج: در منزل مسکونی، لباس‌های بدن، اثاث خانه، چهار پایان سواری، بردگان و خدمت‌کاران، و سلاحی که مورد استعمال است، زکات تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا که این اشیاء همه در حوائج و نیازهای اصلی زندگی داخل‌اند.

س: اگر منازل مسکونی، لباس، اثاث خانه، چهارپایان، بردگان و سلاح، جهت تجارت باشند، آیا در این صورت بدان‌ها زکات تعلق می‌گیرد؟

ج: آری؛ اگر این اشیای مذکور به حد نصاب برسند، در این صورت پرداخت زکات بدان‌ها تعلق می‌گیرد.

س: اگر بر ذمه‌ی کسی پرداخت زکات طلا یا نقره، و یا کالاهای تجاری فرض گردید و وی به جای طلا و نقره یا کالای تجاری، قیمت آن‌ها را در زکات، پرداخت کرد آیا چنین کاری درست است؟

ج: آری؛ در این صورت پرداخت قیمت مقدار وجوبی زکات درست است.

س: اگر کسی تمام دارایی خویش را - بدون نیت پرداخت زکات - در راه خدا صدقه کرد؛ در این صورت تکلیف وی چیست؟

ج: کسی که تمام دارایی خویش را در راه خدا صدقه کرده است، زکات از وی ساقط می‌گردد.

س: اگر پرداخت زکات بر کسی فرض گردید، و پیش از پرداخت آن، مالش از بین رفت، در این صورت تکلیف صاحب مال چیست؟

ج: اگر پس از واجب شدن زکات، تمامی مالش از بین رفت، در این صورت زکات از وی ساقط می‌گردد و پرداخت آن بر وی فرض نیست؛ و اگر چنانچه قسمتی از دارایی از بین رفت، در این صورت تنها زکات مال ضایع شده، ساقط می‌گردد. ناگفته نماند که این مسئله در صورتی است که [برحسب اتفاق]، مالش ضایع و نابوده شده باشد؛ ولی اگر خود صاحب مال، مالش را نابود سازد؛ در این صورت زکات از وی ساقط نمی‌گردد.

### زکات طلا و نقره

س: نصاب نقره برای این که زکات بدان تعلق گیرد، چه اندازه است؟

ج: هر گاه شخصی مالک دویست درهم نقره<sup>۱</sup> شد و یک سال کامل قمری بر آن

<sup>۱</sup> - دویست درهم، تقریباً معادل ۵۹۵ گرم است. و بیست مثقال طلا، تقریباً معادل ۸۵ گرم می‌باشد.

گذشت، در این صورت زکات بدان تعلق می‌گیرد؛ از این رو باید یک چهلیم مالش را بپردازد؛ و یک چهلیم مالش، معادل پرداخت پنج درهم<sup>۱</sup> از دویست درهم می‌باشد. س: اگر فردی، مالک بیش از دویست درهم بود، در این صورت، زکاتِ زیاده از دویست درهم را چگونه پرداخت کند؟

ج: امام ابوحنیفه رحمته گوید: تا زمانی که آن درهم‌های اضافی [بر دویست درهم]، به چهل درهم نرسد، بر آن‌ها زکاتی تعلق نمی‌گیرد و چون چهل درهم بر دویست درهم اضافه شد، در این صورت در چهل درهم اضافی، یک درهم زکات تعلق می‌گیرد. [پس ۲۴۰ درهم، شش درهم زکات دارد؛ پنج درهم، زکات دویست درهم، و یک درهم زکات ۴۰ درهم]؛ و به این ترتیب در برابر هر ۴۰ درهم، یک درهم افزوده می‌شود.

اما امام ابویوسف رحمته و امام محمد رحمته بر این باورند که در هر آنچه که بر نصاب [دویست درهم] زیاد گردد، رُبْع عشر [یک چهلیم] واجب می‌گردد؛ خواه این چیز افزوده شده کم باشد یا زیاد؛ [یعنی به یک پنجم نصاب برسد یا نرسد].

س: نصاب طلا برای آن که زکات بدان تعلق گیرد، به چه میزان است؟

ج: اگر کسی از طلا، مالک بیست مثقال<sup>۲</sup> شد و یک سال قمری نیز بر آن گذشت، در

<sup>۱</sup> - پنجم درهم، معادل ۱۵ گرم نقره است. [مترجم]

<sup>۲</sup> - نویسنده‌ی کتاب «درالمختار» گوید: حدّ نصاب طلا، «بیست مثقال» و حدّ نصاب نقره، «دویست درهم» می‌باشد. و وزن هر ده درهم، معادل وزن هفت مثقال است؛ و دینار (مثقال) نیز، بیست قیراط است؛ و درهم، چهارده قیراط می‌باشد. و قیراط نیز برابر پنج جو است که درهم شرعی، معادل هفتاد جو می‌باشد؛ و مثقال، صد جو می‌باشد که معادل یک درهم و سه هفتم یک درهم می‌گردد.

نویسنده‌ی «الدر المختار» در آخر بحثش چنین می‌گوید: در کتاب «النهر» به نقل از کتاب «السراج» چنین آمده است که تعداد زیادی از علماء بدین سو رفته‌اند که یک درهم، معادل چهار قیراط می‌باشد؛ و این عدد نیز مطابق کتاب‌های علمای متقدم و متأخر می‌باشد. (۳۰/۲) نویسنده‌ی «کنز الدقائق» گوید: آنچه در اداء و وجوب اعتبار دارد، وزن طلا و نقره از همان دراهمی

است که ده درهم آن معادل وزن هفت مثقال است. اما اربابان حساب، درباره‌ی نصاب طلا و نقره از حیث اوزان جدید، با همدیگر اختلاف کرده‌اند: برخی گفته‌اند: ۲۰ مثقال، معادل ۸۵ گرم می‌باشد. برخی نیز گفته‌اند: ۲۰ مثقال، معادل ۸۷ گرم است. برخی دیگر گفته‌اند: ۲۰ مثقال، معادل ۹۰ گرم می‌باشد. به هر حال، چیزی که در شریعت مقدس اسلام مطلوب است، همان

این صورت از آن‌ها رُبع عشر [یک چهلم] یعنی «نیم مثقال» را برای زکات بیرون آورد. و اگر چنانچه طلاها از بیست مثقال بیشتر بود، در این صورت امام ابوحنیفه رحمته می‌گوید: در برابر هر چهار مثقال، ۲ قیراط<sup>۱</sup> زکات پرداخته می‌شود؛ و در زیاده‌ی کمتر از چهار مثقال، زکاتی تعلق نمی‌گیرد.

ولی امام ابو یوسف رحمته و امام محمد رحمته می‌گویند: در بیست مثقال طلا، نیم مثقال (تقریباً ۲/۱۲۵ گرم) تعلق می‌گیرد. و در آنچه که از بیست مثقال بیشتر شده، زکات آن نیز به حساب خودش پرداخته می‌شود؛ [یعنی در هر آنچه که بر نصاب بیست مثقال زیاد گردد، رُبع عشر - معادل یک در چهل - واجب می‌گردد؛ خواه این چیز افزوده شده به یک پنجم نصاب برسد یا نرسد].

س: آیا بر زیورآلات و ظروف و وسایل طلائی، زکات تعلق می‌گیرد؟

ج: بر طلا و نقره و بر هر آنچه که از طلا و نقره ساخته می‌شود؛ همچون زیورآلات و ظروف و وسائل طلائی، زکات تعلق می‌گیرد؛ خواه از این زیورآلات و ظروف طلائی استفاده شود یا نشود.

س: آیا بر طلا یا نقره‌ی غشناک، زکات تعلق می‌گیرد؟

ج: نقره‌ی غشناک، در حکم نقره‌ی خالص است، اگر چنانچه نقره بر آن غالب بود؛ و طلائی غشناک نیز در حکم طلائی خالص است، اگر چنانچه طلا بر آن غالب شد؛ اما

«احتیاط کردن» است؛ از این رو هر کس مالک ۸۵ گرم یا بیشتر از آن، طلا یا قیمت آن را داشته باشد، و یک سال بر آن سیری گردد، در این صورت باید زکات آن را بپردازد.

علماء و صاحب نظران فقهی پیرامون نصاب «دویست درهم نقره» نیز با همدیگر اختلاف نظر پیدا کرده‌اند و در این زمینه چند قول از آن‌ها نقل شده است: (۱) دویست درهم معادل ۵۹۵ گرم می‌باشد. (۲) دویست درهم معادل ۶۰۹ گرم می‌باشد. (۳) دویست درهم معادل ۶۱۲ گرم می‌باشد. در این مورد نیز احتیاط می‌کنیم و به کمترین حد نصاب آن عمل می‌کنیم. یعنی هر گاه کسی مالک ۵۹۵ گرم یا بیشتر از آن، نقره و یا قیمت آن را از پول رایج داشته باشد، در این صورت باید زکات آن را بپردازد.

<sup>۱</sup> - هر ۲۰ قیراط، یک مثقال می‌شود، و هر مثقال ۴/۸۰ گرم است. [مترجم]



اگر چنانچه غش و ناخالصی بر آن غالب بود، پس طلا و نقره‌ی غشناک، در حکم کالای تجارتي (عروض) است.<sup>۱</sup>

س: فردی است که طلا و نقره ندارد اما مالک اوراق بهادار (یا چک بانکی) است که توسط بانک مرکزی توزیع می‌گردد؛ آیا بر چنین مالی زکات تعلق می‌گیرد؟  
ج: آری؛ در چنین اوراق بهاداری، زمانی زکات تعلق می‌گیرد که به قیمت یکی از دو نصاب طلا و نقره برسد؛ زیرا اوراق بهادار نیز همانند پول‌های رایجی می‌باشد که به وسیله‌ی آنها هر چیزی خریداری می‌گردد و بدانها تجارت صورت می‌پذیرد. و حکومت نیز به کسانی که به بانک مراجعه می‌کنند، تضمین نموده تا در عوض اوراق بهادار (یا چک بانکی) پول رایج بدانها بدهد؛ چرا که این اوراق بهادار جایگزین پول‌های رایج می‌باشد.

### زکات کالاهای تجارتي

س: زکات کالاهای تجارتي، چه حکمی دارند؟

ج: امام ابوحنیفه رحمته الله گوید: در صورتی که قیمت کالاهای تجارتي به حدّ یک نصاب

<sup>۱</sup> - علامه قدوری نیز چنین ذکر کرده است و در این موضوع، تفصیل وجود دارد. در کتاب «الفتاوی الهندیة» (۱۹۷/۱) چنین آمده است: اگر چنانچه غش بر نقره غالب بود، در این صورت همانند نقره نیست؛ و باید چنین بررسی شود: اگر چنانچه همان نقره‌ی غشناک، رایج بود، یا در تجارت به کار گرفته می‌شد، در این صورت قیمت آن اعتبار دارد؛ از این رو اگر به نصاب پایین‌ترین دراهمی که زکات بدان تعلق می‌گیرد رسید، - و این در حالی بود که نقره بر غش و ناخالصی غالب بود - در این صورت زکات بدان تعلق می‌گیرد و در غیر این صورت زکاتی بدان تعلق نمی‌گیرد.

و اگر از زمره‌ی پول‌های رایج نباشد، یا در رشد و پیشرفت اقتصادی به کار برده نشود، در این صورت زکاتی بدان تعلق نمی‌گیرد. و اگر چنانچه میزان نقره به حدّی زیاد بود که از میان آن می‌توان دویست درهم نقره‌ی خالص را بیرون آورد، در این صورت زکات دویست درهم واجب می‌گردد؛ و اما اگر نتوان دویست درهم نقره‌ی خالص از آن بیرون آورد، در این صورت زکاتی بدان تعلق نمی‌گیرد؛ و در بیشتر کتاب‌های فقهی این گونه آمده است.

و حکم طلای غشناک نیز همانند حکم نقره‌ی غشناک است؛ و اگر اندازه‌ی مغشوش و خالص با همدیگر مساوی بودند، در این صورت در میان علماء و صاحب‌نظران فقهی اختلاف وجود دارد؛ در کتاب «الخانیة» و «الخلاصة» چنین آمده است که اگر اندازه‌ی مغشوش و خالص با همدیگر یکسان باشند، در این صورت از روی احتیاط، زکات واجب می‌گردد. (به نقل از کتاب «الفتاوی

از طلا یا نقره برسد، و نصاب اموال تجارتي به گونه‌ای با طلا و نقره ارزش‌گذاری و قیمت‌گذاری شود که به حدّ نصاب یکی از آنها برسد و برای مستمندان و تهی‌دستان، بهره‌ی بیشتری داشته باشد، در این صورت پرداخت زکات کالای تجارتي واجب است.

و امام ابو یوسف رحمته گوید: نصاب کالاهای تجارتي با همان چیزی ارزش‌گذاری می‌گردد که با آن خریده شده است؛ از این رو اگر چنانچه کالاهای تجارتي با طلا خریداری شده است، نصاب آن با طلا قیمت‌گذاری می‌شود؛ و اگر چنانچه با نقره خریداری شده، در این صورت نصاب آن با نقره ارزش‌گذاری می‌شود؛ و اگر اموال تجاری با چیزی دیگر، به جز از طلا و نقره خریداری شده بود، در این صورت ارزشیابی و ارزش‌گذاری کالاهای تجارتي براساس ارز جاری در کشور تاجر است.

و امام محمد بر این باور است که در هر صورت ارزشیابی کالاهای تجارتي بر اساس ارز جاری در کشور است.

### چگونگی پرداخت زکات طلا و نقره و کالاهای تجارتي

س: زکات مال، چگونه باید پرداخت شود؟

ج: فرد مسلمان، زکات رُبْع عشر [یک چهلم] مالی را که خداوند در آن زکات را مقرّر کرده، به افرادی بپردازد که پرداخت زکات برای آنها درست است؛ و باید پرداخت این زکات وی، مقارن با نیت ادای زکات، یا مقارن با نیت جدا کردن مقدار واجب شده‌ی زکات مال وی باشد. [از این رو ادای زکات صحیح نمی‌گردد مگر آن گاه که در هنگام دادن مال به فقیر، نیت پرداخت زکات را بنماید، یا در هنگام دادن مال به وکیلی که به توزیع آن در میان مستحقان زکات می‌پردازد، نیت زکات را بنماید؛ یا در هنگام کنار گذاشتن زکات از سر جمع مالش، نیت زکات را نموده باشد].

س: مراد از این که «نیت زکات را در هنگام کنار گذاشتن زکات از سر جمع مال

بکند» چیست؟

ج: هر گاه شخص در آخر سال حساب مال خویش را بنماید و مقدار واجب شده‌ی زکات را از آنها جدا کند و کنار گذارد تا هر گاه شخص مستحقّی را برای پرداخت زکات یافت، بدو آن مال را پرداخت نماید، در این صورت این نیت در ادای زکات معتبر است.

از این رو هر گاه فقیر و مستمندی به نزدش آید و از همان مال کنار گذاشته شده بدو داد، در این صورت زکات ادا شده است؛ گر چه به هنگام پرداخت مال برای

مستحق آن، نیت زکات را در ذهن و قلبش استحضر ننماید.

س: اگر کسی در اوّل سال، مالک نصابی گردید، سپس از جنس این مال در اثنای سال، مالی را به دست آورد، آیا در این صورت زکات آن را نیز باید پردازد؟

ج: کسی که در اوّل سال، مالک نصابی گردیده، سپس از جنس این مال در اثنای سال، مالی را به دست می‌آورد، در این صورت این مال را نیز به اصل مال خویش ضمیمه گرداند<sup>۱</sup> و زکات در مجموع آنها واجب می‌گردد [و فرقی نمی‌کند که این مال به دست آورده را با تجارت اندوخته باشد، یا با بخشش و هدیه، یا به میراث و یا به هر طریقی دیگر].

س: آیا می‌توان پیش از سپری شدن یک سال بر مال، زکات آن را پیشاپیش پرداخت کرد؟

ج: هر گاه مالک نصاب، زکات مالش را پیش از سپری شدن سال، پرداخت کند، در این صورت پرداخت زکاتش درست است و به این ترتیب زکاتش ادا می‌گردد.

س: اگر کسی مالک نصابی بود، و در آخر سال زکات مالش را پرداخت کرد، ولی نصابش در اثنای سال آینده ناقص گردید، آیا در این صورت پرداخت زکات بدو تعلق می‌گیرد؟

ج: چنانچه شخصی پیش از سپری شدن سال، مالک نصاب کاملی بود، در این صورت پرداخت زکات بر او واجب است؛ و اگر نصاب در اوّل سال کامل بود، سپس در اثنای سال ناقص گردید، آن گاه در آخر سال نصاب دوباره کامل شد، در این صورت باز هم زکات در آن واجب است.

<sup>۱</sup> - مراد از ضمیمه کردن، این است که پس از سپری شدن سال بر اصل مال، زکات در مجموع آنها واجب می‌گردد. و این که گفته‌اند: «از جنس این مال در اثنای سال، مالی را به دست آورد» به خاطر آن است که اگر از غیر جنس این مال در اثنای سال، مالی را به دست آورد در این صورت این مال به اصل سرمایه ضمیمه نمی‌گردد؛ همانند این که شتر با گوسفند ضمیمه نمی‌شود... و فرقی نمی‌کند که این مال به دست آورده شده در اثنای سال، از طریق ارث اندوخته شده باشد یا با تجارت و یا وصیت و بخشش... و عنقریب بدین موضوع اشاره خواهد شد که در پرداخت زکات، یکی از طلا و نقره به دیگری ضمیمه خواهد شد؛ و همچنین کالاهای تجارتي به یکی از طلا و نقره به اعتبار قیمت آنها، ضمیمه خواهد شد. (البحر الرائق ۲/۲۳۹)؛ و کالاهای تجارتي با طلا و نقره از یک جنس هستند و اگر در اثنای سال، فایده‌ای از آنها به دست آمد، در این صورت به دیگری ضمیمه می‌گردد.

س: اگر شخصی مالک کالاهای تجارتي باشد که به وسیله‌ی آن به تجارت می‌پردازد؛ ولی کالاهای تجارتي‌اش به نصاب نمی‌رسد، اما در کنار آن‌ها طلا یا نقره نیز دارد، آیا در این صورت زکات بدو تعلق می‌گیرد؟

ج: در این صورت، قیمت کالاهای تجارتي خویش را با طلا و نقره ضمیمه گرداند؛ و اگر چنانچه در مجموع آن‌ها نصاب کامل گردید، در این صورت زکات بدو تعلق می‌گیرد.

س: اگر شخصی، مالک کمتر از بیست مثقال طلا، و صاحب کمتر از دویست درهم نقره بود، آیا در این صورت بدو زکات تعلق می‌گیرد؟

ج: امام ابوحنیفه رحمته گوید: قیمت طلا را با قیمت نقره ضمیمه گرداند تا به حد نصاب برسد [و از مجموع قیمت آن‌ها، زکات را پردازد]؛ و امام ابویوسف رحمته و امام محمد رحمته گویند: قیمت طلا را با قیمت نقره یک جا ضمیمه نگرداند؛ بلکه اجزای آن‌ها را با همدیگر ضمیمه نماید [و از مجموع آن‌ها زکات را پردازد].

س: برای موضوع فوق، مثالی را بیان دارید تا نتیجه‌ی اختلاف امام ابوحنیفه رحمته با شاگردانش مشخص شود؟

ج: [به عنوان مثال:] در نزد شخصی دویست درهم نقره و پنج مثقال طلا وجود دارد که قیمت این مقدار طلا نیز به صد درهم می‌رسد؛ در این صورت از دیدگاه امام ابوحنیفه رحمته زکات بدو تعلق می‌گیرد؛ و امام ابویوسف و امام محمد بر این باورند که در این صورت پرداخت زکاتی بدو تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا از دیدگاه امام ابوحنیفه رحمته نصاب از لحاظ قیمت کامل شده است؛ ولی از دیدگاه شاگردان ایشان، نصاب از لحاظ اجزاء کامل نشده است.

و اگر چنانچه در نزد شخصی صد درهم نقره و ده مثقال طلا باشد که قیمت این ده مثقال به صد درهم برسد، در این صورت هم از دیدگاه امام ابوحنیفه و هم از دیدگاه امام ابویوسف و امام محمد، زکات بر او واجب می‌گردد؛ زیرا نصاب از هر دو جهت [قیمت و اجزاء] کامل است<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - و به این ترتیب، ضمیمه گرداندن یکی از طلا و نقره، به دیگری از لحاظ اجزاء مشخص شد؛ زیرا که صد درهم نقره، نیمی از نصاب نقره است؛ و ده مثقال طلا، نیمی از نصاب طلا است.

### زکات حیوانات و چهار پایانِ چرنده (زکات سائمه)

س: آیا در چیزی غیر از طلا و نقره و کالاهای تجارتي نیز، زکات تعلق می‌گیرد؟

ج: آری؛ در حیوانات و چهار پایانِ چرنده (سائمه) نیز زکات تعلق می‌گیرد.

س: مراد از «چهار پایانِ چرنده» (سائمه) چیست؟

ج: «سائمه»: به حیواناتی گفته می‌شود که در دشت و صحرا به چرا مشغول باشند؛

مانند: شتر، گاو و گوسفند. و شرط وجوب زکات در چهارپایان و حیوانات چرنده آن

است که بیشتر سال را در دشت و صحرا (و در مراتع و چراگاه‌های طبیعی) به چرا

مشغول باشند. از این رو اگر شخصی نصف سال یا بیشتر از آن را به چهارپایان خویش

علف داد [و بیشتر سال را در مراتع و چراگاه‌های طبیعی نچرند]، در این صورت زکاتی

بدان‌ها تعلق نمی‌گیرد.

س: در حیوانات و چهارپایانِ چرنده [که بیشتر سال را در مراتع و چراگاه‌های

طبیعی چریده‌اند] چه چیزی واجب می‌گردد؟

ج: مقدار فرضِ زکات در این حیوانات و چهار پایانِ چرنده [همچون شتر، گاو و

گوسفند] مختلف است.

س: در حیواناتی که در حمل و نقل از آن‌ها استفاده می‌شود، یا به طریقی به کار

گرفته می‌شوند و در خانه نگهداری می‌گردند و به آن‌ها علوفه داده می‌شود، آیا زکاتی

تعلق می‌گیرد؟

ج: به حیواناتی که در حمل و نقل از آن‌ها استفاده می‌شوند، یا به طریقی به کار

گرفته می‌شوند و در خانه نگهداری می‌گردند و به آن‌ها علوفه می‌دهند، زکات تعلق

نمی‌گیرد.

### زکات شتر

س: برای وجوب زکات شتر، باید تعداد آن‌ها به چه حدی از نصاب برسد؟

ج: در کمتر از پنج شتر، زکاتی نیست؛ در پنج شتر چرنده که سال بر آن‌ها بگذرد،

یک گوسفند است، تا نه شتر. پس در ده شتر تا چهارده شتر، دو گوسفند است. در

پانزده شتر تا نوزده شتر، سه گوسفند است. در بیست شتر تا بیست و چهار شتر، چهار

گوسفند است. در بیست و پنج شتر تا سی و پنج شتر، یک شتر «بنت مخاض»<sup>۱</sup> است؛ و در سی و شش تا چهل و پنج شتر، یک شتر «بنت لبون»<sup>۲</sup> است.

و در چهل و شش تا شصت شتر، یک شتر «حَقَّه»<sup>۳</sup> است؛ و در شصت و یک شتر تا هفتاد و پنج شتر، یک «جزعه»<sup>۴</sup> است؛ و در هفتاد و شش شتر تا نود شتر، دو «بنت لبون» است؛ و در نود و یک شتر تا صد و بیست شتر، دو «حَقَّه» است.

آن گاه از این تعداد که زیاده‌تر گردید، فریضه‌ی زکات از سر گرفته می‌شود؛ پس در هر پنج شتر، یک گوسفند است به همراه آن دو حَقَّه تا صد و چهل و پنج شتر. آن گاه در صد و چهل و پنج شتر، دو حَقَّه است و یک بنت مخاض؛ و در صد و پنجاه شتر، سه حَقَّه است.

آن گاه باز فریضه از سر گرفته می‌شود؛ پس در زیاده‌تر از صد و پنجاه شتر، در هر پنج شتر یک گوسفند است<sup>۵</sup> به همراه سه حَقَّه‌ای که فرض تعداد مقدّم بر آن است؛ و در صد و هفتاد و پنج شتر، سه حَقَّه است و یک بنت مخاض؛ و در صد و هشتاد و شش شتر، سه حَقَّه است و یک بنت لبون؛ و در صد و نود و شش شتر تا دویست شتر، چهار حَقَّه است.

آن گاه از این تعداد که زیاده‌تر گردید، فرض زکات از سر گرفته می‌شود به همان ترتیبی که در پنجاه شتر بعد از صد و پنجاه شتر از سر گرفته می‌شد. س: آیا در زکات شتر، تفاوتی میان شتر بختی<sup>۶</sup> و شتر عربی است؟ ج: در مورد زکات، هیچ تفاوتی میان شتر بختی و شتر عربی وجود ندارد؛ و هر دو در زکات یکسان‌اند.

<sup>۱</sup> - بنت مخاض: شتری است که یک سال را کامل کرده و در سال دوم داخل شده است.

<sup>۲</sup> - بنت لبون: شتری است که دو سال را تمام نموده و در سال سوم داخل شده است.

<sup>۳</sup> - حَقَّه: شتری است که سه سال را تکمیل کرده و در سال چهارم داخل شده است.

<sup>۴</sup> - جزعه: شتری است که در سال پنجم داخل شده باشد.

<sup>۵</sup> - مراد این است که در هر پنج شتر، یک گوسفند است به همراه آن دو حَقَّه تا صد و چهل و پنج شتر. چنان که در کتاب «الکفایة» بدین موضوع اشاره رفته است.

<sup>۶</sup> - «بخت»: جمع بختی است و به «بخت نصر» منسوب است؛ زیرا وی نخستین فردی است که بین شتر عربی و عجمی جمع کرد؛ از این رو به بچه‌ای که از آن دو متولد شود، بدان «بختی» می‌گویند. به نقل از «درالمختار».

## زکات گاو

س: برای وجوب زکات گاو، باید تعداد آن‌ها به چه حدی از نصاب برسد؟  
 ج: در کمتر از سی گاو زکاتی نیست؛ در سی گاو چرنده‌ای که سال بر آن‌ها بگذرد، یک «تبیع»<sup>۱</sup> یا «تبیعه» است؛ و در چهل گاو، یک «مسن»<sup>۲</sup> یا یک «مسنه» است؛ و در آن چه که بر این تعداد [چهل گاو] زیاد گردد، در نزد امام ابوحنیفه رحمته زکات به حساب آن است تا شصت گاو. یعنی در یک گاو، چهار حصه از ده حصه‌ی یک گاو ماده‌ی سه ساله [مسنه] است؛ و در دو گاو، نصف دهم حصه‌ی یک گاو ماده‌ی سه ساله است؛ و در سه گاو؛ سه چهارم یک گاو و ماده‌ی سه ساله است.

امام ابویوسف رحمته و امام محمد رحمته گویند: در آن چه که بر چهل گاو زیاد گردد تا شصت گاو، زکاتی تعلق نمی‌گیرد؛ و هر گاه به شصت گاو رسید، در این صورت در شصت گاو، دو گوساله‌ی تبیع یا تبیعه است<sup>۳</sup>؛ و در هفتاد گاو، یک مسنه و یک تبیع است؛ و در هشتاد گاو، دو مسنه است؛ و در نود گاو، سه تبیع است؛ و در صد گاو، دو تبیع و یک مسنه است.

سپس به همین ترتیب، فرض زکات گاو، با افزوده شدن هر ده گاو، از یک تبیع به یک مسنه تغییر می‌کند.

س: آیا در زکات گاو، تفاوتی میان گاو و گاو میش وجود دارد؟

ج: در مورد زکات، هیچ تفاوتی میان گاو میش<sup>۴</sup> و گاو وجود ندارد؛ و هر دو در زکات یکسان‌اند و یک حکم دارند.

<sup>۱</sup> - تبیع: گاو نری است که وارد سال دوم از عمرش گردیده است. [و «تبیعه» ماده‌ی آن می‌باشد].

<sup>۲</sup> - «مسن»: گاو نری است که وارد سال سوم از عمرش گردیده است [و «مسنه»، ماده‌ی آن است].

<sup>۳</sup> - در کمتر از چهل گاو و بیشتر از شصت و بعد از آن، در میان امام ابوحنیفه، امام ابویوسف و امام محمد اختلافی وجود ندارد.

<sup>۴</sup> - جاموس [یا همان گاومیش]، معرّب «کاومیش» است که در زبان هندوستانی‌ها و پاکستانی‌ها، بدان «بهینس» می‌گویند. نویسنده‌ی کتاب «البحر الرائق» در ذیل این قول نویسنده‌ی «کنز» که می‌گوید: «و الجاموس کالبقر» [حکم گاومیش همانند حکم گاو است]، می‌گوید: زیرا اسم گاو هر دو نوع گاو و گاومیش را شامل می‌شود؛ و گاومیش نیز نوعی از گاو است؛ از این رو به وسیله‌ی گاومیش، نصاب گاو کامل می‌گردد و از آن زکات واجب می‌شود؛ و هر گاه گاو و گاومیش با هم

### زکات گوسفند

س: برای وجوب زکات گوسفند، باید تعداد آن‌ها به چه حدی از نصاب برسد؛ با تفصیل بیان کنید؟

ج: در کمتر از چهل گوسفند، زکاتی نیست؛ در چهل گوسفند چرنده که سال بر آن‌ها بگذرد، تا صد و بیست گوسفند، یک گوسفند است؛ و در صد و بیست و یک تا دویست گوسفند، دو گوسفند است؛ و در دویست و یک گوسفند، سه گوسفند است؛ و در چهارصد گوسفند، چهار گوسفند است؛ و چنان چه تعدادشان از چهارصد گوسفند زیادتر گردد، در این صورت در هر صد گوسفند، یک گوسفند اضافه می‌گردد.

س: آیا در زکات گوسفند، تفاوتی میان بز و میش وجود دارد؟

ج: در مورد زکات، هیچ تفاوتی میان بز و میش وجود ندارد و حکم هر دو یکسان است.<sup>۱</sup>

### زکات اسب

س: آیا در اسب، زکاتی وجود دارد؟

ج: هر گاه اسب‌های نر و ماده در مراتع و چراگاه‌های طبیعی بچرند و سال بر آن‌ها بگذرد، در این صورت صاحب آن اسب‌ها اختیار دارد که اگر خواست می‌تواند در مقابل

مخلوط بودند، در این صورت زکات از نوعی گرفته می‌شود که بیشتر باشد؛ و اگر با هم یکسان و برابر بودند، در این صورت اعلائی ادنی و ادنای اعلی گرفته می‌شود. (۲۳۲/۲)

<sup>۱</sup> - زیرا نصّ فرضیت زکات درباره‌ی «گوسفند»، شامل بز و میش می‌شود. [ر.ک: رد المحتار به نقل از النهر]؛ نویسنده‌ی «در المختار» گوید: به راستی که بز و میش در کامل کردن نصاب، یکسان‌اند.

شامی گوید: اگر نصاب میش ناقص بود، و در نزد شخص تعدادی بز وجود داشت که به ذریعه‌ی آن نصاب کامل می‌گردید؛ یا اگر نصاب بز ناقص بود و در نزد فرد، تعدادی میش وجود داشت که به وسیله‌ی آن نصاب کامل می‌گردید، در این صورت زکات بدان تعلق می‌گیرد؛ و هر گاه نصاب با میش کامل گردد در این صورت زکات از میش پرداخت می‌شود؛ و اگر با بز تکمیل گردد در این صورت زکات از بز پرداخت می‌گردد. و اگر نصاب با هر دوی آن‌ها کامل گردید، در این صورت، تعداد هر کدام که بیشتر بود، زکات از آن پرداخت می‌شود. و اگر هر دو در نصاب برابر بودند، در این صورت فرد مختار و آزاد است که از هر کدام که می‌خواهد، زکات را بپردازد؛ یعنی در این صورت اعلائی ادنی و ادنای اعلی را بپردازد. به نقل از کتاب «الجوهرة» (ردالمختار ۱۹/۲).



هر اسب، یک دینار بپردازد؛ و اگر هم خواست می‌تواند اسب‌ها را قیمت‌گذاری نماید و در برابر هر دویست درهم، پنج درهم بپردازد.

و از دیدگاه امام ابوحنیفه رحمته، به اسب‌های نر به تنهایی، زکاتی تعلق نمی‌گیرد.<sup>۱</sup> س: آیا در میان علماء و صاحب نظران فقهی احناف، اختلافی درباره‌ی «زکات اسب» وجود دارد؟

ج: آری؛ در این زمینه امام ابویوسف رحمته و امام محمد رحمته با امام ابوحنیفه رحمته اختلاف نظر پیدا کرده‌اند؛ این طور که گفته‌اند: در اسب‌ها، زکاتی تعلق نمی‌گیرد.

س: آیا در قاطر و الاغ، زکاتی وجود دارد؟

ج: در قاطر و الاغ، زکاتی تعلق نمی‌گیرد؛ مگر آن که برای تجارت باشند که در این صورت در قاطر و الاغ چیزی واجب می‌گردد که در زکات کالاهای تجارته‌ی واجب می‌گردید.

### احکام گوناگون و متنوع

س: دیدگاه امام ابوحنیفه رحمته درباره‌ی [زکات] بچه‌های شتران و گوساله‌ها چیست؟

ج: از دیدگاه و منظر امام ابوحنیفه رحمته و امام محمد رحمته به بچه‌های شتران، بره‌ها و بزغاله‌ها و گوساله‌ها، زکاتی تعلق نمی‌گیرد، مگر آن که با آن‌ها شتر، گوسفند و گاو

<sup>۱</sup> - نویسنده‌ی کتاب «هدایه» گوید: به اسب‌های نر به تنهایی، زکاتی تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا در آن‌ها زاد و ولد و تولد و تناسلی وجود ندارد؛ و در روایتی چنین وارد شده که در اسب‌های ماده به تنهایی نیز زکات وجود ندارد. و از امام ابوحنیفه در روایتی دیگر آمده است که وی بر این باور است که در اسب‌های ماده به تنهایی زکات وجود دارد؛ زیرا می‌توان با اسب نر عاریتی، از آن زاد و ولد کرد. و در روایتی دیگر از امام ابوحنیفه چنین وارد شده است که ایشان گفته‌اند که در اسب‌های نر به تنهایی نیز زکات واجب است.

ابن همام گوید: درباره‌ی اسب‌های نر به تنهایی و اسب‌های ماده‌ی به تنهایی، دو روایت مختلف از امام ابوحنیفه نقل شده است و قول راجح در مورد اسب‌های نر به تنهایی، عدم وجوب زکات، و در اسب‌های ماده‌ی به تنهایی، وجوب زکات است.

بزرگ سالی باشد. و امام ابویوسف رحمته بر این باور است که در زکات آن‌ها، یکی از خود آن‌ها واجب می‌گردد.<sup>۱</sup>

س: اگر کارگزاری که از سوی پیشوای مسلمانان، مأمور جمع آوری زکات است بخواهد تا زکات حیوانات چرنده را بگیرد، و در نزد زکات‌دهندگان، مالی را در خور زکات واجب نیافت، در این صورت تکلیف وی چیست؟

ج: در این صورت مال پایین‌تر و پست‌تر را همراه با زیاده‌ی آن بگیرد؛ یا مال برتر و والاتر را بگیرد و زیاده‌ی آن را مُسترد گرداند.

س: کارگزاری که از سوی پیشوای مسلمانان مأمور گردآوری زکات هستند، آیا برترین مال را برای زکات بگیرند، یا پست‌ترین آن را؟

ج: کارگزاران زکات، نه برترین مال را برای زکات بگیرند و نه پست‌ترین آن را؛ بلکه حد میانه را در نظر بگیرند و متوسط آن‌ها را بگیرند.

#### فایده:

در زکات شتر، درست نیست که شتران نر - همچون بچه شتر یک ساله [ابن مخاض] - به عنوان زکات داده شود؛ مگر آن که بر مبنای شتران ماده، ارزش یابی و قیمت‌گذاری گردند.

به خلاف گاو و گوسفند که در پرداخت زکات آن‌ها، نر و ماده یکسان است.<sup>۲</sup>  
س: اگر حدّ نصاب زکات، باقی ماند و زیاده از حدّ نصاب از بین رفت؛ آیا در این صورت پرداخت زکات در تمامی اموال موجود - به اندازه‌ی باقی مانده‌ی آن - واجب می‌گردد، یا به میزان آن چه که از تمامی مال از بین رفته است، کم می‌گردد؟

ج: در پرتو دیدگاه امام ابوحنیفه رحمته و امام ابویوسف رحمته، اصل آن است که زکات در نصاب واجب گردد، نه در زیاده؛ از این رو هر گاه زیاده‌ی نصاب از بین رفت و خود نصاب باقی ماند، در این صورت در نزد این دو بزرگوار، تمامی واجب باقی مانده است.  
اما امام محمد رحمته و امام زفر رحمته بر این باورند که در صورت مزبور، پرداخت زکات به میزان همان مال ضایع شده، ساقط می‌گردد.

<sup>۱</sup> - در این موضوع، تفصیل وجود دارد که نویسنده‌ی کتاب «هدایه» به بیان آن پرداخته است. خوانندگانی که مشتاق‌اند، می‌توانند برای کسب اطلاعات بیشتر، بدان مراجعه نمایند.

<sup>۲</sup> - ر.ک: البحر الرائق (۲/۲۳۰)

س: موضوع بالا، با اجمال بیان شد، از این رو نتیجه‌ی اختلاف واضح و روشن نگردید، لطفاً آن را تشریح کنید [تا متوجه شویم که نتیجه‌ی اختلاف این بزرگواران در چه چیزی تبلور پیدا می‌کند؟]

ج: برای توضیح و تشریح این موضوع، برای تو مثالی را می‌آوریم، پس بدان خوب توجه کن: فردی دارای نه شتر است که سال بر آن‌ها گذشته است؛ سپس چهار شتر از آن نه شتر از بین می‌رود؛ در این صورت در زکات آن‌ها، یک گوسفند لازم است، همچنان که پیش از زیاد شدن شتران بر پنج شتر، در پنج شتر، یک گوسفند لازم بود؛ زیرا که مال ضایع شده، همان شترانی است که بر پنج شتر زیاده شده‌اند و در شترانی که در میان دو نصاب پنج و ده شتر قرار می‌گیرند نیز زکاتی لازم نیست؛ این موضوع در پرتو دیدگاه امام ابوحنیفه رحمته و امام ابویوسف رحمته است.

اما امام محمد رحمته و امام زفر رحمته بر این باورند که در این صورت، پرداخت پنج حصّه از نه حصّه‌ی یک گوسفند لازم است؛ و این دو بزرگوار پرداخت زکات واجب را بر نه شتر تقسیم می‌کنند [نه بر پنج شتر]؛ از این رو اموال نابود شده را در تمامی مال، محاسبه می‌کنند و زکات را به میزان شتران نابود شده از تمامی مال ساقط می‌کنند. مثالی دیگر: فردی صاحب هشتاد رأس گوسفند است، و پس از سپری شدن یک سال بر آن‌ها، چهل گوسفند از آن‌ها تلف می‌شود؛ در این صورت در پرتو دیدگاه امام ابوحنیفه رحمته و امام ابویوسف رحمته، زکات یک گوسفند بر او لازم می‌گردد؛ ولی در پرتو دیدگاه امام محمد رحمته و امام زفر رحمته، زکات نصف گوسفند بر او واجب می‌شود. و هر گاه شصت گوسفند از آن‌ها تلف گردد، در این صورت امام ابوحنیفه و امام ابویوسف بر این باورند که بر او زکات نصف گوسفند تعلق می‌گیرد؛ و امام محمد و امام زفر بر آنند که بر او زکات یک چهارم حصّه‌ی گوسفند لازم می‌گردد<sup>۱</sup>.

### زکات محصولات کشاورزی و میوه‌ها

س: آیا به محصولات کشاورزی و میوه‌ها، زکاتی تعلق می‌گیرد؟

ج: آری؛ به محصولات کشاورزی و میوه‌ها زکات تعلق می‌گیرد؛ از این رو زکات محصولات کشاورزی و میوه‌ها بر مبنای آبی که زمین‌های کشاورزی به وسیله‌ی آن

<sup>۱</sup> - ر.ک: فتح القدیر شرح الهدایة؛ العناية شرح الهدایة؛ و الجوهرة النيرة شرح القدوری.

آبیاری می‌گردند به یک دهم [عشر] یا یک بیستم [نصف عشر] واجب می‌گردد. [زمین‌ها به دو قسم تقسیم می‌شوند:

الف) زمین‌هایی که به وسیله‌ی آب باران آبیاری می‌گردند، و آبیاری آن‌ها هزینه‌ای در بر ندارد؛ از چنین زمین‌هایی، یک دهم گرفته می‌شود.

ب) زمین‌هایی که به وسیله‌ی گاو و شتر آبیاری می‌شوند؛ از چنین زمین‌هایی، یک بیستم عایدات آن به عنوان زکات داده می‌شود].

س: آیا در محصولات کشاورزی و میوه‌ها، حدّ نصاب مشخصی وجود دارد؟

ج: امام ابوحنیفه رحمته بر این باور است که محصولات کشاورزی و میوه‌جات، نصابی ندارند؛ پس هر آن چه که زمین برآورد در آن زکات است؛ چه کم باشد و چه زیاد، به جز هیزم و نی و علف که در نزد امام ابوحنیفه رحمته در آن‌ها زکاتی تعلق نمی‌گیرد.

و امام ابویوسف رحمته و امام محمد رحمته بر این باورند که تنها به محصولات و میوه‌هایی زکات تعلق می‌گیرد که ماندگار و دوامدار باشند؛ [مانند میوه‌های خشک که باقی می‌مانند و خراب نمی‌گردند؛ همانند: خرما، زیتون، کشمش و...]. و به پنج «وَسَق» برسند؛ از این رو در نزد امام ابویوسف و امام محمد، زکاتی به سبزیجات تعلق نمی‌گیرد، [و همچنین در میوه‌هایی که زود از بین می‌روند و خراب می‌شوند مانند: خربزه، هندوانه و... عشری تعلق نمی‌گیرد].

س: «وَسَق» چیست؟

ج: «وَسَق»: به پیمان‌های اهل مدینه اطلاق می‌گردد که برابر با شصت «صاع» است؛ [و هر صاع تقریباً معادل سه کیلو و شصت گرم است].

س: در چه محصولاتی زکات یک دهم [عشر] و در چه محصولاتی زکات یک بیستم [نصف عشر] تعلق می‌گیرد؟

ج: در مقدار زکاتی که از محصولات و عایدات کشاورزی باید پرداخت شود، اگر چنانچه [بدون صرف هزینه] از آب چشمه و رودخانه و آب آسمان، آبیاری می‌گردد، یک دهم و در صورتی که برای آبیاری آن نیاز به گاو و شتر و سطل [و نیاز به کندن چاه و تهیه‌ی موتور آب و پمپاژ] داشته باشد، یک بیستم است.

س: اگر محصولات کشاورزی از آن عایداتی باشد که با «وَسَق» وزن نشوند، مانند: پنبه و زعفران؛ در این صورت آیا بر مبنای قول امام ابویوسف و امام محمد، زکاتی بدان‌ها تعلق می‌گیرد؟

ج: ابویوسف رحمته گوید: در این صورت اگر چنانچه قیمت آن محصول به قیمت پنج «وسق» از پایین‌ترین نوع آن محصولی که اندازه گیری و وزن می‌شود، برسد، در این صورت عُشر بدان تعلق می‌گیرد.

و امام محمد رحمته گوید: هر گاه محصول کشاورزی، به پنج برابر بالاترین نوع آن محصولی که اندازه گیری و وزن می‌شود، برسد، در این صورت عُشر بدان تعلق می‌گیرد؛ به عنوان مثال: امام محمد در پنبه، پنج حمل (بار) و در زعفران، پنج مَن را در نظر می‌گیرد.

س: آیا در عسل، عشری تعلق می‌گیرد؟

ج: امام ابوحنیفه رحمته بر این باور است که هر گاه عسل از زمین‌های عشری به دست آید، در این صورت عُشر بدان تعلق می‌گیرد؛ و فرقی نمی‌کند که این عسل به دست آمده، کم باشد یا زیاد.

و امام ابویوسف رحمته گوید: عسل تا آن گاه که به پنج مَشک نرسد، زکاتی بدان تعلق نمی‌گیرد. و امام محمد رحمته گوید: عسل تا آن گاه که به پنج «فَرَق» نرسد، در آن زکاتی واجب نیست.

س: «فَرَق» معادل چه میزانی است؟

ج: «فَرَق» معادل سی و شش رطل عراقی است. [و «رطل»: واحد وزن و مقیاس وزن مایعات، برابر با ۱۲ اوقیه یا ۸۴ مثقال است. این وزن در جاهای مختلف، تفاوت داشته؛ و وزنی که در ایران یک رطل گفته می‌شده، معادل صد مثقال بوده است و هر مثقال ۲۴ نخود می‌باشد. و نیز «رطل» در فارسی به معنی: پیمانه و پیاله‌ی شراب نیز گفته شده است.]

س: آیا در محصولات و عایدات زمین‌های خراجی، عُشر تعلق می‌گیرد؟

ج: از محصولات و عایدات زمین‌های خراجی، عُشر گرفته نمی‌شود، بلکه تنها به خراج آن‌ها اکتفا می‌شود.

س: آیا پیش از پرداخت یک دهم یا یک بیستم محصولات کشاورزی، می‌توان هزینه‌های کارگران و مخارج گاو و دیگر مصارف جانبی را از محصولات، برداشت و آن‌ها را محاسبه کرد؟

ج: هزینه‌ها و مخارج کارگران و دیگر مصارف جانبی، پیش از پرداخت عُشر یا نصف عُشر، برداشته نمی‌شود؛ بلکه پرداخت زکات از تمامی محصولات و عایدات کشاورزی واجب است.<sup>۱</sup>

### موارد مصرف زکات

س: موارد مصرف زکات را بیان کنید؟

ج: خداوند عز و جل در کتاب گرانقدر و ارزشمندش به بیان موارد مصرف زکات پرداخته است؛ آن جا که می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَىٰ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَرَمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ...﴾ [التوبة: ۶۰]؛ «زکات مخصوص مستمندان، بیچارگان، گردآوردگان آن، کسانی که جلب محبتشان (برای پذیرش اسلام و سود گرفتن از خدمت و یاریشان به اسلام چشم داشته) می‌شود؛ (آزادی) بردگان، (پرداخت بدهی) بدهکاران، (صرف) در راه تقویت آئین خدا، و واماندگان در راه (و مسافران درمانده و دورافتاده از مال و منال و خانه و کاشانه) می‌باشد».

در این آیه، هشت مورد از موارد مصرف زکات بیان شده است که عبارتند از:

- ۱- فقرا و مستمندان.
- ۲- مساکین و بیچارگان.
- ۳- کارگزارانی که از سوی پیشوای مسلمانان مأمور گردآوری زکات می‌شوند.
- ۴- مؤلفه القلوب [کسانی که ایمانشان چندان استوار نگردیده، یا در میان مردم و طایفه و گروهی مورد احترام می‌باشند و به سخنان آن‌ها توجه می‌کنند، به خاطر به دست آوردن دل آن‌ها و گرایش بیشتر به اسلام و رسانیدن نفع بیشتر، یا جلوگیری از زیان آن‌ها به اسلام و مسلمانان، زکات داده می‌شود؛ زیرا ممکن است انسان نامسلمانی هم که فقیر و نیازمند است به وسیله‌ی زکات به ایمان و اسلام، علاقمند و مشتاق شود و مسلمان بگردد].
- ۵- در راه آزاد کردن بندگان با خرید و کمک ایشان برای آزادی.

<sup>۱</sup> - نویسنده‌ی «بحر الرائق» (۲/۲۵۶) گوید: هزینه‌های کارگران، مخارج حیوانات، بستر جدید کردن برای نهر، و اجرت نگهبان و دیگر مصارف جانبی آن در حساب [عشر یا نصف عشر] نیست؛ زیرا پیامبر ﷺ به جهت متفاوت بودن هزینه و مخارج، به تفاوت وجوب زکات [عشر یا نصف عشر] حکم نموده‌اند.

۶- افراد مقروض و مدیونی که قادر به پرداخت قرض خود نباشند.

۷- در راه تقویت آئین خدا.

۸- مسافران درمانده و دور افتاده از مال و منال و خانه و کاشانه.

س: به چه کسی «فقیر» گفته می‌شود؟

ج: «فقیر»: کسی است که مالک کمتر از نصاب باشد.

س: تعریف «مسکین» چیست؟

ج: «مسکین»: به کسی گفته می‌شود که اصلاً مالک چیزی نباشد و هیچ دارایی و

درآمدی نداشته باشد.

س: مراد از «کارگزاران زکات» چه کسانی هستند؟

ج: آن‌ها کارگزارانی می‌باشند که از سوی پیشوای مسلمانان، مأمور گردآوری زکات

واجب از مسلمانان شده‌اند؛ از این رو در راستای گردآوری اموال زکات، به نزد

مسلمانان می‌روند و اوقات خویش را در این زمینه صرف می‌کنند؛ امام و پیشوای

مسلمانان به آنان [هر چند دارا و بی نیاز باشند]، مقداری از زکات به عنوان حقوق

کاری‌شان [در حدّ هزینه‌ی خانوادگی وی] پرداخت نماید.<sup>۱</sup>

س: مراد از این کلام الهی: «و فی الرقاب» چیست؟

ج: مراد این است که مسلمانان با پرداخت زکاتشان به بردگان مکاتب<sup>۲</sup>، آن‌ها را در

زمینه‌ی آزادسازی، کمک و یاری نمایند. [و این صنف در عصر حاضر وجود ندارد،

ولیکن اگر زمانی به وجود آمدند، در آن صورت زکات بر آن نیز صرف خواهد شد].

س: به چه کسی «غارم» (بدهکار) گفته می‌شود؟

<sup>۱</sup> - نویسنده‌ی کتاب «هدایه» گوید: حکم صرف کردن اموال زکات برای مؤلفه‌ی القلوب ساقط گردیده

است؛ زیرا خداوند عزوجل، اسلام را عزت بخشیده و آن را از ایشان بی‌نیاز ساخته است.

ابن همام در کتاب «فتح القدر» گوید: مؤلفه‌ی القلوب بر سه نوع بودند: (۱) گروهی از آن‌ها کافر

بودند؛ و پیامبر برای دلجویی و گرایش آن‌ها به اسلام، چیزی از زکات را بدان‌ها می‌دادند. (۲)

گروه دوم کسانی بودند که بدیشان از اموال زکات می‌دادند تا اسلام و مسلمانان از شرشان

درامان باشند. (۳) و گروه سوم کسانی بودند که ایمانشان چندان استوار نگردیده بود؛ از این رو

پیامبر ﷺ بدان‌ها چیزی از زکات می‌دادند تا بر ایمانشان استوار و ثابت گردند.

<sup>۲</sup> - مکاتب: برده‌ای است که آقا و سالارش پرداخت میزان معینی از مال را بر او واجب نموده تا هر

وقت که آن مال را بپردازد، آزاد گردد.

ج: کسی که زیر بار بدهکاری گرفتار آمده است و خود نمی‌تواند آن را بپردازد؛ [به چنین فردی به اندازه‌ی مقدار بدهکاری‌اش زکات داده می‌شود].

س: مراد از این فرموده‌ی خدا: «فی سبیل الله» چیست؟

ج: مراد کسانی‌اند که از همه چیز بریده و خویشان را در اختیار جهاد در راه خدا قرار داده‌اند؛ یعنی کسانی که در راه خدا بیرون شده‌اند و از گروه و طایفه‌ی خویش جدا افتاده‌اند و نیاز به خرج و مخارج دارند.

س: به چه کسی «ابن سبیل» (مسافر) گفته می‌شود؟

ج: مسافر وامانده به کسی گفته می‌شود که در وطن خویش، دارای مال است، ولی توشه و هزینه‌ی مسافرتش را به هر صورت در سفر، از دست داده و دیگر چیزی ندارد. [از این رو به کسی «ابن سبیل» گفته می‌شود که توشه و هزینه‌ی مسافرتش را به هر صورت از دست داده و به شهر یا روستای محل سکونت خود دسترسی ندارد، به این گونه افراد - هر چند در محل خویش دارا و ثروتمند باشند - ، به اندازه‌ی کافی از درآمد زکات کمک می‌شود. این در صورتی است که برای قرض گرفتن، کسی را شناسد و اگر چنانچه دوست و آشنایی داشته باشد و حاضر به دادن قرض به او بشوند، در این صورت زکات بدو تعلق نمی‌گیرد].

س: به چه کسی «مؤلفه القلوب» گفته می‌شود؟

ج: «مؤلفه القلوب»: به کسانی گفته می‌شود که پیامبر گرامی اسلام بدان‌ها مقداری از اموال زکات را می‌دادند تا بدین وسیله دل‌هایشان را به دست آورند و به اسلام گرایش پیدا بکنند. و مؤلفه القلوب، [بیشتر] بزرگان و سرکردگان برخی از قبائل بودند که اگر آن‌ها به اسلام می‌پیوستند، قوم آن‌ها نیز گرایش به اسلام پیدا می‌نمودند.

ولی زمانی که خداوند عزوجل، اسلام را عزت بخشید و اسلام و مسلمانان را از آنان بی‌نیاز ساخت، حکم پرداخت زکات بدان‌ها ساقط گردید؛ و پس از روزگار رسول خدا ﷺ دیگر اموال زکات بدان‌ها پرداخت نمی‌گردد.

س: بنا به توضیح شما، از موارد هشتگانه‌ی مصرف زکات - به استثنای مؤلفه القلوب - هفت قسم دیگر باقی ماند که می‌توان زکات را بدان‌ها داد؛ حال سؤال



اینجاست که آیا فرد زکات دهنده، زکات مال خویش را بر تمامی این اصناف هفتگانه صرف کند، یا این که اگر بر برخی از این اصناف هم صرف کرد، باز هم جایز است؟  
 ج: کسی که زکات بر وی واجب است، برای وی جایز است که زکات خویش را به یک شخص یا چند شخص از یک صنف از اصناف هفتگانه صرف نماید؛ و نیز می تواند زکاتش را به اشخاص یا دسته‌های بیشتر بپردازد. [به هر حال برای فرد زکات دهنده جایز است که زکات مالش را بر تمامی این اصناف هفتگانه صرف نماید و همچنین برای وی جایز است تا آن را فقط بر یک صنف یا یک نفر از یک صنف، صرف کند].

س: آیا دادن زکات برای کافر مسکین یا فقیر درست است؟

ج: دادن زکات برای کسی که خارج از دایره‌ی اسلام باشد، درست نیست؛ چه ذمی باشد و چه غیر آن.

س: آیا صرف کردن زکات در تکفین میت، یا ساختن مسجد، یا ساختن مدرسه، یا ساختن پل، و یا در هموارسازی راه‌ها درست است؟

ج: از مال زکات نمی‌توان مرده‌ای را کفن کرد، یا مسجد و مدرسه و پلی را ساخت و یا راهی را برای عبور و مرور مردم، هموار ساخت؛ و اگر فردی زکات مالش را در این موارد صرف کند، باید زکات خویش را دوباره بپردازد؛ و درباره‌ی پرداخت زکات، اصل آن است که: در زکات باید «تملیک از ناحیه‌ی مستحق زکات»، تحقق پیدا کند؛ و در تمام این صورت‌ها، تملیک تحقق پیدا نمی‌کند.

س: پرداخت زکات به متولی و سرپرست مدرسه، چه حکمی دارد؟

ج: هر گاه شخصی زکات خویش را به متولی و سرپرست مدرسه بپردازد و او را وکیل خویش نماید تا مال زکات را برای طلاب و دانش پژوهان فقیر و مستمند صرف نماید، این کار وی درست است؛ البته منوط به آن که سرپرست و متولی مدرسه، مال زکات را در ملکیت دانش پژوهان فقیر و مستمند قرار دهد.

پس زکات با خوراک دادن به مردم، ساختن عمارت مدرسه، پرداخت حقوق ماهیانه‌ی معلّمان و کارگزاران مدرسه، ادا نمی‌گردد و با این امور ادای زکات ساقط نمی‌گردد.

س: اگر کسی با مال زکات خویش، برده‌ای را خرید و آزادش ساخت، آیا با این کار،

زکات وی اداء می‌گردد؟

ج: در این صورت، زکاتش اداء نمی‌گردد.

س: اگر فرد زکات دهنده، زکات خویش را به خویشان و نزدیکان فقیرش بدهد، آیا زکاتش ادا می‌گردد؟

ج: خویشاوندان و نزدیکان بر دو دسته‌اند:

۱- خویشاوندانی که میان آن‌ها و فرد زکات دهنده، پیوند «ولادت» برقرار باشد؛ مانند: پدر و مادر، پدر بزرگ‌ها، مادر بزرگ‌ها، فرزندان و نوادگان.

۲- خویشاوندانی که میان آن‌ها و فرد زکات دهنده، پیوند «ولادت» وجود نداشته باشد؛ مانند: برادران و خواهران، عموها و عمه‌ها، خاله‌ها و دایی‌ها، و فرزندان آن‌ها.

پرداخت زکات برای گروه اول، درست نیست؛ و در صورتی که زکات خویش را به فرزند خودش [دختر یا پسر]، یا نواسه‌ی خودش [دختر یا پسر]، و یا پائین‌تر از آن‌ها پرداخت، یا زکاتش را به پدر، مادر، پدر بزرگ یا مادر بزرگ خویش پرداخت، در این صورت‌ها زکات وی اداء نمی‌گردد؛ ولی پرداخت زکات به گروه دوّمی درست است؛ و فرد زکات دهنده در پرداخت زکات بدان‌ها، دو پاداش را فرا چنگ می‌آورد: یکی پاداش پرداخت زکات؛ و دیگری پاداش صله‌ی رحم.

س: اگر مستحقین زکات بدانند که فلان مال از زکات است، [شاید] آن را نگیرند؛ از این رو چگونه می‌توان زکات را بدان‌ها پرداخت نمود؟

ج: در زمان پرداخت زکات، نیازی به این نیست که گفته شود: این مال از زکات است؛ بلکه هر گاه پرداخت زکات مال خویش را نیت نمایی، و مستحق زکات آن را هدیه پندارد، ادای زکات درست است؛ البته مشروط بر آن که زکات گیرنده از زمره‌ی مستحقین دریافت زکات باشد و از بنی هاشم نباشد.

س: اگر شخصی زکات خویش را به همسرش؛ یا زن، زکات مالش را به شوهرش بپردازد، آیا در این صورت زکات آن‌ها ادا می‌شود؟

ج: از دیدگاه امام ابوحنیفه رحمته‌الله، زکات آن‌ها ادا نمی‌گردد؛ ولی امام ابویوسف رحمته‌الله و امام محمد رحمته‌الله گویند: اگر زن زکات مال خویش را به شوهرش پرداخت، زکاتش ادا می‌شود.

س: اگر شخصی، زکات خویش را به فردی ثروتمند، یا به فرزند فرد ثروتمندی پرداخت، در این صورت تکلیف چیست؟

ج: پرداخت زکات به شخص ثروتمندی که مالک نصاب<sup>۱</sup> - یکی از انواع مال - است و مالش از نیازها و حوائج اصلی‌اش بیشتر باشد، درست نیست؛ و همچنین پرداخت

<sup>۱</sup> - ابن همام در کتاب «فتح القدير» گوید: خلاصه این که، نصاب بر سه قسم است: (۱) نصابی که زکات را بر مالک خویش واجب می‌گرداند؛ و آن مالی است که نامی و رشدکننده باشد؛ چه آن مال از روی خلقت، نامی و رشدکننده باشد مانند طلا و نقره؛ یا از روی تعداد و شمارش نامی و رشدکننده باشد، مانند سائر مال‌ها؛ و صاحب آن نیز وام‌دار و بدهکار نباشد. (۲) نصابی که زکات را بر مالک خویش واجب نمی‌گرداند و از زمره‌ی مال‌های نامی و رشدکننده - از هر نوع آن - نباشد؛ و اگر چنین فردی را ضرورت دربرگرفت، گرفتن زکات برای وی درست است، و در غیر این صورت گرفتن زکات برای وی حرام است؛ همانند: لباس‌هایی که

برابر نصاب باشد ولی به تمامی آن نیاز نباشد، یا لوازم خانه که به استعمال تمامی آن‌ها نیاز نباشد، یا برده و اسبی که به خدمت و سواری آن‌ها نیاز نباشد، یا خانه‌هایی که به سکونت در آن‌ها نیازی نباشد؛ در این صورت‌ها اگر شخصی به تمامی آن چیزهایی که ذکر شد، نیاز اصلی و اساسی داشته باشد، در این صورت فقیر به شمار می‌آید و پرداخت زکات بدو روا است؛ ناگفته نماند که در این صورت سؤال و تکدی‌گری برای وی ناروا و حرام است. (۳) نصابی که با دارا بودن آن، سؤال و گدایی بر صاحب آن حرام می‌شود؛ و آن این که خوراک یک روز خویش را دارا باشد؛ یا خوراک یک روز خویش را فعلاً ندارد، ولی توان کسب و کار و به دست آوردن آن را داشته باشد؛ یا مالک پنجاه درهم باشد؛ و در این زمینه در میان علماء و صاحب‌نظران فقهی احناف، اختلاف وجود دارد. نویسنده‌ی «بحر الرائق» در ذیل این گفته‌ی نویسنده‌ی «کنز»: «و غني يملك نصاباً» [ثروتمندی که مالک نصاب باشد] گوید: نویسنده‌ی کنز، این موضوع را به صورت مطلق بیان کرده، از این رو هم شامل نصاب اموالی می‌شود که نامی و رشدکننده و عاری از بدهکاری، و بیشتر از نیازهای اصلی و اساسی فرد و واجب‌کننده‌ی هر واجب مالی [مانند صدقه‌ی فطر و قربانی و...]. باشد؛ و هم شامل نصابی می‌شود که نامی و رشدکننده نباشد، و فارغ از بدهکاری و نیازهای اصلی، و واجب‌کننده‌ی صدقه‌ی فطر، قربانی و مخارج و هزینه‌های خویشاوندان باشد؛ از این رو برای هر یکی از آن‌ها، گرفتن زکات ناروا است.

پس مشخص شد که ثروت بر دو قسم است: ثروتی که بر صاحب خویش پرداخت زکات را واجب و گرفتن آن را حرام می‌گرداند؛ و آن اموالی است که تقریباً نامی و رشدکننده باشند؛ یا اموالی که برای تجارت مهیا و فراهم شده‌اند، البته وقتی که به حدّ نصاب یکی از طلا و نقره برسند؛ و دوّم: ثروتی که پرداخت زکات را و گرفتن آن را بر صاحبش حرام می‌گرداند. و آن اموالی است که از نیاز اصلی‌اش بیشتر باشد و به قیمت یکی از دو نصاب طلا و نقره برسد؛ گر چه این مال اضافه بر

زکات به فرزند کوچک و نابالغ فرد ثروتمند نیز درست نیست؛ ولی پرداخت زکات به فرزند فرد ثروتمند - وقتی که این فرزند، فقیر و بزرگ باشد و مالک نصاب نیز نباشد - درست است.

س: آیا در میان فقراء و مستمندان کسانی وجود دارند که دادن زکات بدانها درست نباشد؟

ج: آری؛ در میان مستمندان و تهی‌دستان، کسانی وجود دارند که پرداخت زکات بدانها درست نیست؛ از این رو دادن زکات به «بنی‌هاشم» درست نیست؛ گرچه فقیر و مسکین نیز باشند. و به فرزندان علی علیه السلام، خاندان عباس علیه السلام، خاندان جعفر علیه السلام، خاندان عقیل علیه السلام و خاندان حارث بن عبدالله علیه السلام واژه‌ی «بنی‌هاشم» اطلاق می‌گردد.

س: اگر فردی از «بنی‌هاشم»، سخت محتاج و فقیر باشد، در این صورت چگونه باید او را کمک و یاری کرد؟

ج: در این صورت از اموالی غیر از اموال زکاتی و غیر از صدقات مالی واجب، بدانها کمک می‌شود.

س: اگر چنانچه فردی زکات مال خویش را به کسی داد و گمان کرد که وی از مستحقین دریافت زکات است، ولی بعداً برایش مشخص شد که آن فرد زکات گیرنده، ثروتمند یا کافر و یا از بنی‌هاشم بوده است؛ یا این که زکات مالش را در تاریکی شب به فقیری داده و بعداً دانست که آن فرد، پدر یا پسرش بوده است؛ آیا در این صورتها، زکاتش ادا می‌گردد؟

نیازهای اصلی، لوازم خانه، یا کتب و یا منزلی باشد که نیازی به سکونت در آن ندارد. و این ثروت، همان ثروتی است که وجوب صدقه‌ی فطر و قربانی بدان تعلق می‌گیرد و گرفتن زکات را برای صاحبش ناروا می‌گرداند؛ به گونه‌ای که نه خود می‌تواند زکات بگیرد و نه برای دیگران درست است که به چنین شخصی زکات مالشان را بدهند.

و مردم چنین می‌پندارند که بر هر کس که پرداخت زکات واجب نباشد، گرفتن زکات برایش درست است؛ زیرا ممکن است کسی برای وجوب زکات، صاحب نصاب نباشد، ولی صاحب ثروتی باشد که گرفتن زکات را برایش حرام و ناروا می‌گرداند. این موضوع را بدانید که بسیاری از مردم از آن غافل‌اند.

ج: از دیدگاه امام ابوحنیفه رحمته و امام محمد رحمته، زکات این فرد ادا شده است و اعاده‌ی آن لازم نیست<sup>۱</sup>؛ ولی امام ابویوسف رحمته بر این باور است که در تمامی این صورت‌ها، زکات وی ادا نشده و باید آن را اعاده نماید.

س: اگر فردی زکات مال خویش را به کسی داد و گمان کرد که وی از مستحقین دریافت زکات است ولی بعداً دانست که وی برده‌اش بوده است، در این صورت دیدگاه امام ابوحنیفه رحمته و امام ابویوسف رحمته و امام محمد رحمته چیست؟

ج: اگر چنین موضوعی اتفاق افتاد، از دیدگاه هر سه امام [امام ابوحنیفه، ابویوسف و محمد]، زکات این فرد ادا نشده و اعاده‌ی آن لازم است.

س: آیا پرداخت زکات به فرد سالم و تندرست که توان کار کردن را نیز دارد، ولی مالک نصاب نیست درست است؟

ج: آری؛ پرداخت زکات به چنین فردی درست است.

س: آیا منتقل نمودن زکات از شهر خود به شهری دیگر، درست است؟

ج: در زکات اصل آن است که هر کس زکات خویش را به فقرا و مستمندان قوم [و شهر] خویش تقسیم نماید، و زکات خویش را از شهرش به شهری دیگر منتقل ننماید؛ و نقل دادن زکات از شهر خویش به شهری دیگر [بدون ضرورت] مکروه است؛ ولی نقل دادن زکات به سوی نزدیکانش - هر چند در شهری دور قرار داشته باشند - مکروه نیست؛ و همچنین نقل دادن زکات به سوی مردمی که از اهالی شهر و سرزمینش به زکات نیازمندترند نیز مکروه نیست.

### صدقه‌ی فطر

س: صدقه‌ی فطر [در شریعت مقدس اسلام]، چه حکمی دارد؟

ج: صدقه‌ی فطر بر کسی که در وی سه شرط آتی موجود گردد، واجب است:

<sup>۱</sup> - در کتاب «قهستانی» به نقل از «زاهدی» چنین آمده است: اگر شخصی زکات خویش را به کسی داد و گمان کرد که وی از مستحقین دریافت زکات است ولی بعداً آشکار گردید که وی برده یا کافر حربی است، در این صورت مال زکات را از آن‌ها نگیرد؛ ولی اگر ظاهر شد که وی از بنی‌هاشم است در این صورت، دو روایت وجود دارد. و اگر آشکار گردید که وی ثروتمند یا پسر فردی ثروتمند است، در این صورت نیز مال زکات از آن‌ها گرفته نمی‌شود؛ و اگر برای این افراد ناخوشایند بود، می‌توانند مال زکات را به صاحبش برگردانند و یا آن را به دیگری صدقه بدهند.

الف) این که آزاد باشد؛ [پس صدقه‌ی فطر بر برده واجب نیست].

ب) این که مسلمان باشد؛ [پس صدقه‌ی فطر بر کافر واجب نیست].

ج) این که مالک نصابی از حدّ نصاب‌ها باشد؛ و این مقدار نصاب، افزون بر مسکن، لباس، لوازم خانه، وسائل سواری، و سلاح وی باشد<sup>۱</sup>.

س: صدقه‌ی فطر از جای چه کسانی باید پرداخت شود؟

ج: واجب است که شخص مسلمان، صدقه‌ی فطر خویش را از جای اشخاص آتی بپردازد: از جای خودش؛ از جای فرزندان کوچک خودش؛ [اما اگر چنانچه فرزندان وی ثروتمند و غنی باشند، در این صورت صدقه‌ی فطر را از مال خود ایشان بیرون آورد]؛ از جای بردگان و خدمتگزاران خویش؛ اگر چه کافر باشند.

س: فرد مسلمان، صدقه‌ی فطر فرزندان کوچک خویش را از مال خودش بپردازد یا از مال آنها؟

ج: اگر چنانچه فرزندان وی ثروتمند بودند، در این صورت صدقه‌ی فطر را از مال خود ایشان بپردازد، وگرنه از مال خودش پرداخت نماید.

س: آیا بر شخص مسلمان واجب است تا صدقه‌ی فطر همسر و فرزندان بزرگ سال خویش را بپردازد؟

ج: بر شخص مسلمان واجب نیست که صدقه‌ی فطر را از جای همسر و فرزندان بزرگ سال خویش بپردازد؛ گر چه در خانه‌ی وی نیز باشند [ولیکن اگر داوطلبانه و از روی تبرّع و احسان، این کار را کرد، جایز است]؛ و همچنین بر فرد مسلمان پرداخت صدقه‌ی فطر بردگانی که برای تجارت هستند، واجب نیست.

س: چه وقت صدقه‌ی فطر واجب می‌گردد؟

ج: صدقه‌ی فطر با طلوع صبح صادق روز عید فطر واجب می‌گردد. پس اگر کسی پیش از این وقت، مرد و چهره در نقاب خاک کشید [یا فقیر و مستمند گردید]، در این صورت صدقه‌ی فطر بر وی واجب نیست؛ و همچنین اگر کسی پس از طلوع صبح صادق مسلمان شد یا متولد گردید، صدقه‌ی فطر بر آنها واجب نیست.

س: آیا برای پرداخت صدقه‌ی فطر، وقتی «مستحب» وجود دارد؟

<sup>۱</sup> - همچنان که پیشتر گذشت، صدقه‌ی فطر بر افراد ثروتمندی واجب است که گرفتن زکات برای آنها حلال نیست.

ج: آری؛ برای پرداخت زکات فطر، وقتی «مستحب» وجود دارد؛ و آن وقتِ مستحب، عبارت است از: پرداخت صدقه‌ی فطر در روز عید فطر، پیش از خارج شدن به سوی عیدگاه.

س: اگر کسی صدقه‌ی فطر خویش را پیش از روز عید فطر پرداخت کرد، در این صورت تکلیف چیست؟

ج: هر گاه شخصی صدقه‌ی فطرش را پیش از روز عید فطر پرداخت نماید، این کار وی درست است [تا افراد فقیر و مستمند از قبل، بر آماده ساختن لباس و نیازمندی‌های لازم دیگر برای خود و خانواده‌شان در روز عید، قادر گردند].

س: اگر کسی، صدقه‌ی فطر را از روز عید به تأخیر انداخت، در این صورت حکم چیست؟

ج: با به تأخیر انداختن صدقه‌ی فطر از روز عید، پرداخت صدقه‌ی فطر ساقط نمی‌گردد و بر شخص مسلمان پرداخت آن واجب است. [از این رو به تأخیر انداختن صدقه‌ی فطر از وقت نماز عید، مکروه است، مگر در صورتی که این تأخیر به جهت عذری باشد].

س: چه کسانی موارد مصرف صدقه‌ی فطر هستند؟ [به تعبیری دیگر؛ مستحقین دریافت صدقه‌ی فطر چه کسانی‌اند]؟

ج: صدقه‌ی فطر به فقیر و مستمندی پرداخت می‌گردد که مالک نصاب از هیچ نوع مالی نباشد.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - بنابراین دادن صدقه‌ی فطر برای شخص ثروتمندی که گرفتن زکات برای وی روا نیست، درست نمی‌باشد.

نویسنده‌ی «درالمختار» گوید: موارد مصرف زکات فطر با موارد مصرف زکات اموال، در تمامی موارد یکسان است. شامی در «حاشیه‌ی» خویش گوید: مراد از «موارد مصرف زکات» همان کسانی‌اند که در آیه‌ی صدقات [«انما الصدقات للفقراء و المساکین...»]. ذکر شده است - البته به جز کارگزار و جمع‌آوری‌کننده‌ی زکات که ثروتمند باشد - ؛ و همچنین صدقه‌ی فطر برای فردی که در بین او و فرد زکات دهنده پیوند ولادت یا رابطه‌ی زناشویی باشد، یا ثروتمند یا از بنی‌هاشم و امثال آن - که در موارد مصرف زکات بدان‌ها اشاره شد - باشد، درست نیست.

و عبارت «و فی کلّ حال» [در هر حال]؛ مرادش عمومیت حالات به طور مطلق نیست؛ بلکه مرادش حالات پرداخت زکات به مستحقین و موارد مصرف زکات است که نیت و ملکیت در آن‌ها شرط بوده و تنها اباحت کافی نیست. ر.ک: البدائع (۷۹/۱)

س: حکمت و منفعت پرداختِ زکاتِ فطر چیست؟

ج: [زکات فطر، سبب پالایش نفس انسان از پلشتی‌هایی می‌شود که احیاناً روزه داران ممکن است در ماه رمضان به آن آلوده شده باشند، و مستمندان را حداقل در روزهای عید از مایحتاج و لباس و خوراک مناسب، بهره‌مند می‌سازد]. ابوداود از ابن عباس رضی الله عنه چنین روایت می‌کند که وی گفت:

«فرض رسول الله ﷺ زکاة الفطر طهرة للصيام من اللغو والرفث وطعمة للمساكين»<sup>۱</sup>؛ «رسول خدا ﷺ زکات فطر را برای پاک گردانیدن روزه‌دار از بیهودگی و بدکلامی و فراهم شدن غذای مستمندان، واجب گردانیده است».

س: در صدقه‌ی فطر، چه مقدار را باید پرداخت؟

ج: مقدار صدقه‌ی فطر [برای هر یک نفر اعضای خانواده]، نصف «صاع» [صاع معادل سه کیلو و شصت گرم] از گندم؛ یا یک صاع از خرما، یا یک صاع از کشمش و یا یک صاع از جو است.

س: اگر کسی در صدقه‌ی فطر به جای گندم، خرما، کشمش و جو، معادل آن‌ها را از درهم، پول، برنج و ذرت پرداخت کرد در این صورت تکلیف چیست؟

ج: این مسئله، بیانگر پرداخت صدقه‌ی فطر به قیمت است؛ از این رو اگر کسی صدقه‌ی فطر را از غیر گندم یا خرما یا کشمش و یا جو پرداخت، به طوری که معادل قیمت نصف صاع از گندم، یا قیمت یک صاع از خرما، کشمش و جو باشد، و نیت پرداخت صدقه‌ی فطر را نیز بکند، در این صورت جایز است.

س: «صاع» به چه مقدار است؟

ج: در نزد امام ابوحنیفه رحمته الله علیه و امام محمد رحمته الله علیه، یک «صاع»، معادل هشت رطل عراقی می‌باشد.<sup>۲</sup> و از دیدگاه امام ابویوسف رحمته الله علیه یک «صاع»، معادل پنج رطل و یک سوّم آن است ( $5\frac{1}{3}$  رطل).

<sup>۱</sup> - ابوداود؛ باب زکاة الفطر.

<sup>۲</sup> - نویسنده‌ی «شرح الوقایة» گوید: «صاع»: پیمان‌ای است که گنجایش هشت رطل از ماش یا عدس را داشته باشد. و این هشت رطل بدین جهت با ماش و عدس اندازه‌گیری شده است که تفاوت کوچکی و بزرگی دانه‌های آن‌ها و ذخیره‌ی اجزای آن‌ها کمتر است، در حالی که در حبوبات دیگر، تفاوت زیادی در این راستا وجود دارد.



آن گاه نویسنده‌ی «شرح الوقایة» در ادامه گوید: این صاع، همان صاع عراقی است؛ ولی صاع حجازی، گنجاش پنج رطل و یک سوم آن را دارد. و در نزد ما، یک صاع عراقی، معادل دو «من» است؛ و یک «من»، چهل «استار» و یک «استار»، چهار و نیم «مثقال» است. پس یک مَن، معادل ۱۸۰ مثقال می‌باشد.

به هر حال در روزگار رسول خدا ﷺ، صاع عبارت بود از پیمان‌ه و ظرفی که اشیاء به وسیله‌ی آن پیمان‌ه و وزن می‌شدند؛ ولی هنگامی که اسلام در اطراف و اکناف جهان گسترش یافت و مسلمانان خواستند تا صدقه‌ی فطر خویش را پردازند؛ این پیمان‌ه‌ها را با «وزن» محاسبه نمودند؛ و از آنجا که اشیاء از لحاظ وزن با همدیگر تفاوت و اختلاف دارند، لذا علماء و صاحب نظران فقهی نیز در حساب آن‌ها با یکدیگر اختلاف نمودند، و مفتیان بر مبنای تحقیق و بررسی خودشان فتوا دادند.

و در این عصر نیز در تمام شهرها و نواحی و در تمامی معاملات، اشیاء را با «کیلوگرم» وزن می‌کنند.

و خود نیز از علماء و صاحب نظران اسلامی در این زمینه پرسیدم و کتاب‌هایشان را در این راستا تحقیق

و مطالعه نمودم و جواب‌ها را مختلف و گوناگون دیدم؛ و از مجموع آن‌ها به این نتیجه رسیدم که اگر چنانچه کسی در صدقه‌ی فطر، دو کیلو گندم پردازد، به راستی وی از دیدگاه احناف، صدقه‌ی فطر خویش را پرداخته است؛ زیرا اگر یک «صاع» معادل هشت رطل بغدادی باشد، در این صورت نصف صاع، بیشتر از دو کیلوگرم نمی‌شود.





کتاب روزه

## کتاب روزه

س: در شریعت مقدس اسلام، روزه چه حکمی دارد؟

ج: [براساس آیات قرآن و احادیث رسول خدا ﷺ و اجماع علمای اسلام]، روزه‌ی ماه مبارک رمضان بر هر فرد مسلمان بالغ [و عاقل]؛ اعم از زن و مرد، فرض است.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۸۳﴾ أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ... ﴿البقرة: ۱۸۳-۱۸۴﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما روزه واجب شده است، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بوده‌اند واجب بوده است، تا باشد که پرهیزگار شوید؛ (روزه در) چند روز معین و اندک است».

و به جز از روزه‌ی ماه رمضان، سائر روزه‌ها، نفل تلقی می‌شود که در روزه داشتن آن‌ها - همانند سائر نوافل - به شخص روزه‌دار ثواب و پاداش عنایت می‌شود، مگر آن که روزه‌ی نذری باشد که در آن صورت وفای به نذر واجب و الزامی است.

س: معنای لغوی و شرعی «صوم» چیست؟ و اول و پایان وقت روزه، چگونه است؟  
ج: «صوم» در لغت به معنای: «امساک و خودداری» است. و در اصطلاح شرعی: خودداری همراه با نیت و قصد عبادت است از: خوردن و آشامیدن و روابط زناشویی [و سایر چیزهایی که روزه را باطل می‌کنند] از طلوع صبح صادق تا غروب خورشید.  
س: آیا در ماه مبارک رمضان برای کسی چنین اجازه و رخصتی است تا روزه نگیرد؟

ج: آری؛ هر گاه کسی مسافت سفر را پیموده باشد که در آن سفر، نماز کوتاه گردد؛ یا بیماری که بر خود - با روزه گرفتن - از افزونی مرض، [یا از طولانی شدن مدت مرض] بیم داشته باشد، در این صورت شخص مسافر و مریض می‌تواند در ماه رمضان روزه نگیرند و پس از ماه رمضان، روزهایی را که روزه نگرفته‌اند، قضا بیاورند؛ ولی اگر روزه به شخص مسافر زیانی نمی‌رساند، در این حالت روزه گرفتن برایش بهتر است.

س: اگر شخص مسافر در سفر خود، یا شخص مریض و دردمند در مرض خویش روزه نگرفتند و سپس مسافر در سفر و مریض در حال مرض فوت کردند، در این صورت آیا چیزی بر آن‌ها لازم می‌گردد؟

ج: در این صورت بر آن‌ها چیزی لازم نیست.

س: اگر فرد مریض بهبود یافت، یا شخص مسافر مقیم گردید، آیا بر آن‌ها قضای روزه‌هایی که نگرفته‌اند واجب است؟

ج: آری؛ قضای روزه برای فرد مریض به اندازه‌ی روزه‌های سلامتی و تندرستی‌اش، و برای مسافر به اندازه‌ی روزه‌های اقامتش در وطن اصلی یا در وطن اقامه، لازم است. [«وطن اصلی»: همانا جایی است که شخص در آن مُتوطن گردیده است؛ خواه در آن ازدواج نموده باشد یا ازدواج نکرده باشد. و «وطن اقامت»: همانا جایی است که شخص در آن برای مدّت پانزده روز یا بیشتر، نیت اقامت کرده است].

س: آیا در ماه مبارک رمضان، به جز از مسافر و مریض، برای کسی دیگر نیز این اجازه و رخصت است تا روزه نگیرد؟

ج: برای زن باردار اگر چنانچه روزه گرفتن به خود وی یا به جنینش زیان می‌رساند، و برای زن شیرده اگر چنانچه روزه گرفتن به خودش یا به طفل شیرخوارش زیان می‌رساند، جایز است تا در ماه رمضان روزه نگیرند، و پس از ماه رمضان، بر آن‌ها فرض است تا روزه‌هایی که روزه نگرفته‌اند، قضاء بیاورند.

س: آیا در ماه مبارک رمضان، نگرفتن روزه بر کسی واجب است؟

ج: آری؛ برای زنی که دچار عادت ماهیانه و نفاس شده است، واجب است تا در ماه رمضان روزه نگیرد؛ زیرا روزه گرفتن برای زن حائض و زنی که در حال نفاس قرار دارد، جایز و روا نیست و حیض و نفاس در تضادّ با روزه است.

س: زنی که دچار عادت ماهیانه یا نفاس شده است، آیا پس از ماه رمضان، روزه‌هایی را که روزه نگرفته‌اند، قضا بیاورند؟

ج: آری؛ بر آن‌ها لازم است تا روزه‌هایی را که در ماه رمضان روزه نگرفته‌اند، قضا بیاورند.

س: آیا در میان مردمان، کسی وجود دارد که قضای روزه‌هایی که در ماه رمضان روزه نگرفته بر او واجب نباشد، و تنها بر او پرداخت «فدیه» لازم باشد؟

ج: برای «شیخ فانی» [فرد سالخورده و فرتوت و بسیار پیر و زهوار دررفته]، درست است که در ماه رمضان روزه نگیرد و در عوض روزه، «فدیه» بپردازد.

س: به چه کسی «شیخ فانی» گفته می‌شود؟

ج: «شیخ فانی»: به کسی گفته می‌شود که در رمضان و غیررمضان، توان روزه گرفتن را نداشته باشد و تا آخر زندگی خویش نیز توان قضا آوردن آن‌ها را نداشته باشد.

س: «فدیه» چیست؟

ج: «فدیه» آن است که به جای هر روز از روزه‌های قضایی روزه، یک شخص فقیر و مستمند را - همانند سایر کفاره‌ها - خوراک بدهد.<sup>۱</sup>

س: اگر شخصی، به خاطر سفر یا مرض روزه نگیرد؛ سپس روزه‌ها و فرصت‌هایی برای قضای روزه‌های فوت شده‌ی خویش به دست آورد ولی از آن‌ها استفاده نکرد و در آن‌ها، قضای روزه‌های فوت شده‌ی خویش را به جای نیاورد و در این حال در بستر مرگ افتاد، در این صورت تکلیف وی چیست؟

ج: این فرد در بستر مرگ از خداوند متعال، آمرزش و عفو بخواهد و به سوی او توبه و انابه نماید، و برای وصی خویش چنین وصیت نماید<sup>۲</sup> تا از جای هر روز از روزه‌های

<sup>۱</sup> - نویسنده‌ی کتاب «بحر الرائق» گوید: برای چنین فردی به خاطر سختی و مشقت، افطار روزه مباح شده است؛ و عذر وی نیز زائل شدنی نیست تا قضای روزه بر وی واجب گردد؛ از این رو فدیة بر او واجب شده است تا در برابر هر روز از روزه‌های قضایی، نصف صاع گندم یا کشمش و یا یک صاع خرما یا جو - همانند صدقه‌ی فطر - بپردازد. اما در اینجا جایز است که بر خلاف صدقه‌ی فطر، به فرد مستمند و مسکین، دو نوبت طعام سیرکننده بپردازد. و در کتاب «فتح القدیر» و «فتاوی قاضی خان» نیز بدین موضوع اشاره رفته است. ر.ک: بحر الرائق (۳۰۸/۲).

<sup>۲</sup> - نویسنده‌ی کتاب «درالمختار» گوید: ولی میت از طرف او به میزان صدقه‌ی فطر، فدیة بدهد؛ البته پرداخت فدیة در صورتی است که شخص به گرفتن قضای روزه قدرت و توان داشته باشد؛ [ولی به جهت سهل‌انگاری، آن را قضا نیاورد]؛ از این رو به جهت فوت قضاء، از ثلث مال وی فدیة داده می‌شود؛ اما اگر وصیت نکرده، و ولی‌اش به عوض قضای روزه‌هایش فدیة داد، در این صورت امید است که مورد قبول واقع افتد. یعنی بر ولی وی که در مالش تصرف دارد، لازم است تا از جای قضای روزه‌اش که به وسیله‌ی مرگ از او فوت شده است، فدیة بدهد؛ این طور که اگر ده روزش ترک شده است، آن را اندازه‌گیری نماید و پنج روزش را فدیة دهد. و اگر میت وارثی نداشت در این صورت از تمامی مالش فدیة دهد. شامی در حاشیه‌ی خویش گوید: اگر وصیت کرده بود، بر ولی لازم است تا از ثلث مالش فدیة دهد؛ و اگر وصیت نکرده بود، در این صورت لزومی وجود ندارد، بلکه فدیة دادن جایز است.

قضایی، یک فرد مستمند و مسکین را از مالش به اندازه‌ی نیم صاع گندم یا یک صاع خرما یا جو خوراک بدهد.

س: اگر در اثنای روزه‌ی رمضان، کودکی به سنّ بلوغ رسید، یا کافری به اسلام گروید، در این صورت چه چیزی بر آنها واجب است؟

ج: در این صورت بر آنها واجب است تا خویشان را در باقی مانده‌ی روز از شکننده‌های روزه نگهدارند؛ و پس از آن هر تعداد روزی که از ماه رمضان باقی مانده روزه بدارند.

س: آیا بر کودکی که در اثنای روز بالغ شده، یا کافری که در اثنای روز مسلمان شده واجب است تا قضای آن روزی را بیاورند که یک قسمت آن را با بلوغ و اسلام دریافته‌اند؟

ج: بر آن دو، قضای آن روز لازم نیست.

س: حکم فردی که در ماه مبارک رمضان دچار عارضه‌ی بیهوشی می‌گردد چیست؟

ج: کسی که در روز رمضان دچار عارضه‌ی بیهوشی گردیده و در شب نیت روزه نیز نموده است، در این صورت قضای روزی که در آن بیهوش گردیده بر او واجب نیست، ولی قضای روزهای دیگر پس از آن روز، بر او لازم است.

س: اگر فردی در برخی از روزهای رمضان، از جنون و دیوانگی بهبود یافت، در این صورت تکلیف وی چیست؟

ج: در این صورت روزهای باقی مانده‌ی رمضان را روزه گیرد و روزهای گذشته را قضا بیاورد.

س: اگر شخص مسافری، در بخشی از روز رمضان به وطن خویش بازگشت، یا زنی که دچار قاعدگی و عادت ماهیانه [حیض] شده، در بخشی از روز رمضان پاک گردید، و

نویسنده‌ی «السراج» گوید: بدین ترتیب اگر کسی به پرداخت زکات وصیت نکرده بود، برای وارث لازم نیست تا زکات را بپردازد، مگر آن که خود وارث از روی تبرّع و احسان، زکات وی را بپردازد؛ و ولی شامل «وصی» هم می‌گردد.

و این که فقهاء و صاحب نظران اسلامی گفته‌اند: «فدیه» همانند «صدقه‌ی فطر» است؛ هدف از تشبیه فدیه به «فطر» از لحاظ جنس و جواز پرداخت قیمت آن است؛ و در فدیه برخلاف صدقه‌ی فطر، تملیک شرط نیست، بلکه مباح است. (۱۱۷/۲)

این در حالی است که هر دو نیت روزه‌ی همان روز را نکرده‌اند، در این صورت تکلیف آن‌ها چیست؟

ج: این دو نفر در باقی مانده‌ی روز به جهت احترام و بزرگداشت ماه رمضان، خویشان را از خوردن، نوشیدن، روابط زناشویی [و سایر چیزهایی که روزه را باطل می‌کنند] نگه دارند.

### چگونگی اثبات [آغاز و پایان] ماه رمضان

س: چه وقت روزه‌ی رمضان واجب می‌گردد؛ و به چه نحوی ماه رمضان به اثبات می‌رسد؟

ج: پیامبر ﷺ فرمودند: «صوموا لرؤیته وافطروا لرؤیته، فان غمّ علیکم فاکملوا عدة شعبان ثلاثین»<sup>۱</sup>؛ «هر گاه هلال ماه را دیدید، روزه بگیرید؛ و هر گاه دوباره آن را دیدید، روزه را به پایان برسانید؛ و اگر چنانچه هوا ابری بود و هلال ماه بر شما پوشیده و مخفی ماند، در این صورت سی روز شعبان را کامل کنید».

از این رو بر مسلمانان واجب است تا در بیست و نهم شعبان، به جستجوی هلال ماه برآیند؛ اگر آن را دیدند، روزه بگیرند؛ و اگر هوا ابری بود و هلال ماه بر آن‌ها پوشیده ماند، در این صورت سی روز شعبان را کامل کنند و فردای آن روز را روزه‌ی رمضان بگیرند.

[پس از دو طریق فرا رسیدن ماه مبارک رمضان به اثبات می‌رسد: طریق اول، سی روز کامل شدن ماه شعبان که ماه پیش از رمضان است. و چنانچه ماه شعبان سی روز کامل گردید، روز بعد از آن، نخستین روز ماه رمضان خواهد بود.

طریق دوم: دیده شدن هلال ماه رمضان است. بدین معنی که اگر هلال ماه در شب سی‌ام ماه شعبان مشاهده گردید، فردای آن روز، روزه‌ی ماه رمضان واجب می‌شود؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرمودند: «هر گاه هلال ماه را دیدید، روزه بگیرید، و هر گاه دوباره آن را دیدید، روزه را به پایان برسانید؛ و اگر هوا ابری بود، سی روز شعبان را کامل کنید».

<sup>۱</sup> - بخاری و مسلم؛ به نقل از مشکاة المصابیح، باب «رؤیة الهلال».



س: اگر در شب بیست و نهم شعبان، آسمان ابری و غبارآلود بود، و فردی گواهی داد که وی در این شب، هلال ماه را دیده است، در این صورت آیا گواهی اش پذیرفته می‌شود؟

ج: رؤیت هلال رمضان، با خبر دادن یک مسلمانِ عادل - چه زن و چه مرد، و چه آزاد و چه برده - به اثبات می‌رسد؛ و گواهی وی مورد قبول واقع می‌گردد.

س: اگر در بیست و نهم شعبان، آسمان ابری و غبارآلود نبود، و یک یا دو نفر گواهی دادند که آن‌ها هلال ماه رمضان را دیده‌اند، در این صورت حکم گواهی آن‌ها چیست؟

ج: اگر چنانچه آسمان ابری و غبارآلود نبود، پس رؤیت هلال رمضان [و رؤیت هلال عید فطر] ثابت نمی‌شود مگر با دیدن جمع بزرگی از مسلمانان که به دیدن و خبر دادن آنان، یقین حاصل شود.

س: اموری که در بالا بدان‌ها اشاره رفت، بیانگر چگونگی اثبات آغاز و انجام ماه رمضان بود؛ حال بفرمائید که دیدگاهتان پیرامون اثبات هلال عید فطر چیست؟

ج: اگر چنانچه آسمان ابری و غبارآلود بود، در این صورت امام و پیشوای مسلمانان، رؤیت هلال عید را نمی‌پذیرد مگر با شهادت دو مرد یا یک مرد و دو زن؛ اما اگر آسمان ابری و غبارآلود نبود، پس رؤیت هلال عید ثابت نمی‌شود مگر با دیدن جمع بزرگی که به دیدن و خبر دادن آنان، یقین حاصل شود.

س: اگر فردی به تنهایی، هلال رمضان یا هلال عید را مشاهده کرد، ولی پیشوای مسلمانان، شهادتش را در این باره نپذیرفت، در این صورت تکلیف وی چیست؟

ج: اگر کسی به تنهایی هلال رمضان را دید، اما سخن وی در این ارتباط از جانب پیشوای مسلمانان مورد قبول قرار نگرفت، در این صورت روزه گرفتن بر خود وی لازم است؛ و اگر چنانچه به تنهایی هلال عید را دید، و سخن وی در این زمینه، مورد قبول قرار نگرفت، در این صورت همراه سائر مسلمانان روزه بگیرد و به دیدن خویش، عمل نکند.

### نیت کردن روزه از زمره‌ی شرائط روزه است

س: [پیشتر شما روزه را این گونه تعریف کردید: خودداری کردن از تمام شکننده‌های روزه، از قبیل: خوردن، نوشیدن، روابط زناشویی و... از طلوع صبح صادق تا غروب خورشید، به همراه نیت کردن روزه. و در این تعریف] شما روزه را مقید به

«نیت» نمودید؛ حال پس از تعریف روزه، سؤال اینجاست که «نیت» به چه معنی است و تشریح و تفسیر آن چگونه است؟

ج: «نیت»: به معنی «عزم و قصد قلبی» [برای گرفتن روزه در جهت رضایت و خوشنودی خداوند متعال و تقرّب به او] است؛ این گونه که شخص روزه‌دار می‌گوید: [در جهت رضایت خداوند و تقرّب به او،] فلان روزه را می‌گیرم.

و روزه بر چند قسم است:

۱- روزهی فرض؛ که همان روزهی ماه مبارک رمضان است.

۲- روزهی نذر معین<sup>۱</sup>.

۳- روزهی نذر مطلق<sup>۲</sup>.

۴- روزهی قضای رمضان.

۵- روزه برای قضا آوردن آن چه که از نفل فاسد گردیده است.

۶- روزهی کفّاره‌ها<sup>۳</sup>.

۷- روزهی نفل.

پس اگر روزهی رمضان، روزهی نذر معین، و روزهی نفل در شب نیت شوند، درست است؛ ولی نیت کردن در شب برای این روزه‌ها، شرط نیست؛ از این رو اگر چنانچه کسی در روزهی رمضان، نذر معین و روزهی نفل در شب نیت نکرد، وی می‌تواند تا پیش از نیمه روز نیز نیت روزه را نماید<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup> - مثل این که کسی نذر کند تا در پنج شنبه‌ی آینده به جهت رضایت خداوند روزه بگیرد، یا در فلان تاریخ روزه بگیرد.

<sup>۲</sup> - مثل این که کسی نذر نماید تا به جهت رضای خداوند، روزی را روزه بگیرد.

<sup>۳</sup> - مانند کفّاره‌ی قسم؛ کفّاره‌ی فاسد کردن روزه؛ کفّاره‌یظهار و کفّاره‌ی قتل.

<sup>۴</sup> - نویسنده‌ی «هدایه» گوید: نویسنده‌ی قدوری می‌گوید: نیت روزهی رمضان، نذر معین و روزهی نفل را می‌تواند از شب تا پیش از زوال خورشید بنماید. و در جامع الصغیر، تا پیش از نیمه روز آمده است؛ که این قول صحیح‌تر می‌نماید؛ زیرا لازم است تا نیت روزه در بیشتر اوقات روز وجود داشته باشد؛ و نصف روز از طلوع بامداد شروع می‌شود و تا هنگام «ضحوة الکبری» [چاشت] نه تا وقت زوال، ادامه دارد؛ پس نیت تا پیش از نیمه روز شرط قرار داده شده است تا حکم «اکثر اوقات روز» تحقق پیدا کند.

و در روزهی قضای رمضان، روزهی نذر مطلق، روزهی کفاره‌ها، و روزه برای قضا آوردن آن چه که از نفل فاسد گردیده، تعیین کردن نیت و نیت کردن در شب، شرط است؛ [و نیت کردن پس از طلوع بامداد در آن‌ها صحیح نیست].

س: اگر شخص «قارن» و «متمتع»<sup>۱</sup> در ایام حج، دسترسی به «هدی» نداشتند و مجبور شدند تا در عوض آن، روزه بگیرند، در این صورت حکم نیت کردن در شب برای روزهی آن‌ها چیست؟

ج: در گرفتن روزهی آن‌ها شرط است که همانند سایر کفاره‌ها، نیت روزه را در شب بکنند.

س: از کلام پیشین شما چنین واضح گشت که هر گاه کسی روزهی نفل بگیرد و آن را فاسد گرداند، قضایش بر او واجب می‌گردد، توضیح این مسئله چگونه است؟  
ج: توضیح این که: پیش از شروع کار، هر کس امیر خودش است؛ و هر گاه کسی کاری را بیاغازد، بر او واجب است تا آن را به پایان برساند؛ از این رو اگر آن را فاسد گرداند، قضای آن بر وی واجب است؛ و فرقی نمی‌کند که این کار، روزه باشد یا نماز؛ حجّ باشد یا عمره.

### مواردی که فاسد کنندهی روزه و واجب کنندهی قضای آن است؛ یا واجب کنندهی قضاء همراه کفاره می‌باشد.

س: فاسد کننده‌های روزه را بیان کنید؟

ج: موارد ذیل، روزه را فاسد می‌گرداند:

هر گاه [زنش را] ببوسد یا لمس نماید و در آغوش بگیرد و بر اثر آن، انزال گردد؛ یا سنگریزه، آهن یا هسته‌ی میوه‌ای را ببلعد؛ یا در غیر پَس و پیش زن جماع کند و انزال

شامی در حاشیه‌ی خویش که بر «درالمختار» نگاشته است می‌گوید: در اینجا مراد از «ضحوة الکبری» [در عبارت بالا]، نیم روز شرعی است؛ و «روز شرعی» عبارت است از روشن شدن صبح در افق شرقی تا غروب خورشید؛ و در اینجا غایه تحت مغیا داخل نیست [پس خود نیمه روز در تحت نیت کردن روزه داخل نیست].

علامه شامی در ادامه گوید: در کتاب «السراج» آمده است: اگر فردی روزه را از روز نیت کند، و چنین نیت نمود که وی از اول روز، روزه‌دار است حتی اگر قبل از زوال خورشید با این نیت روزه گرفت که شروع آن از لحظه نیت باشد، در چنین صورتی روزه‌دار به حساب نمی‌آید.

<sup>۱</sup> - اگر خدا بخواهد، در کتاب حج، معنی و مفهوم «متمتع» و «قارن» را خواهی دانست.

گردد؛ یا در مقعدش دارویی را داخل گرداند؛ یا در بینی‌اش دارویی را بنهد؛ یا دارویی را در گوش خویش بچکاند؛ یا جراحی را در شکم خویش تداوی کند؛ یا جراحی را در دماغ خویش تداوی نماید، پس در اثر آن، دارو به شکم یا دماغ وی برسد؛ یا کسی به گمان باقی ماندن شب، به خوردن و نوشیدن ادامه دهد و سپس معلوم شود که صبح صادق طلوع کرده است؛ یا به گمان فرا رسیدن شب و غروب آفتاب، افطار کند، اما معلوم شود که هنوز تمام نشده است.

و در تمامی این موارد، روزه‌ی فرد روزه‌دار فاسد می‌گردد؛ و در این صورت‌ها تنها قضا آوردن آن‌ها واجب است و کفاره‌های بدان‌ها تعلق نمی‌گیرد.

س: اگر کسی در سوراخ آلت تناسلی خویش، دارویی را داخل کرد، آیا با این کار روزه‌اش فاسد می‌گردد؟

ج: از دیدگاه امام ابوحنیفه رحمته و امام محمد رحمته این کار فاسد کننده‌ی روزه نیست؛ ولی از دیدگاه و منظر امام ابویوسف رحمته چنین عملی فاسد کننده‌ی روزه می‌باشد.

س: آیا روزه با استفراغ کردن غیراختیاری یا استفراغ کردن عمدی، فاسد می‌گردد؟

ج: اگر بدون اختیار، استفراغ کرد، در این صورت روزه فاسد نمی‌گردد؛ و اگر چنانچه به قصد استفراغ نمود و استفراغ به میزان پری دهان رسید، در این صورت [روزه فاسد می‌گردد] بر او قضای آن واجب می‌شود.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - قدوری به بیان این موضوع پرداخته است. ابن همام در کتاب «فتح القدير» گوید: صورت کلی مسئله چنین است که یا استفراغ بدون اختیار می‌آید و یا فرد روزه‌دار به قصد استفراغ می‌کند؛ و در این دو حالت، یا استفراغ به میزان پری دهان است یا به پری دهان نمی‌رسد؛ و یا چیز استفراغ شده، بدون اختیار به حلق برمی‌گردد و یا خود شخص روزه‌دار آن را باز می‌گرداند؛ پس اگر استفراغ، بدون اختیار آمد، چه اندک باشد و چه زیاد، روزه فاسد نمی‌گردد - بر مبنای آن چه که پیشتر گفتیم -؛ و اگر بدون اختیار، قیء به حلق برگشت، در حالی که فرد روزه‌دار به یادش بود که روزه دارد، و استفراغ نیز به اندازه‌ی پری دهان بود، در این صورت در نزد امام ابویوسف روزه فاسد می‌گردد؛ زیرا چنین موردی از زمره‌ی مواردی است که با خروج آن، شرعاً روزه می‌شکند. ولی در نزد امام محمد چنین موردی فاسد کننده‌ی روزه نیست؛ و همین قول صحیح می‌باشد؛ زیرا در چنین موردی نه صورت افطار - که همان بلعیدن است - تحقق یافته است و نه معنای افطار - که همان تغذیه نمودن است - .

س: چه مواردی به همراه قضا آوردن روزه، کفاره را نیز واجب می‌گردانند؟

ج: در موارد ذیل به همراه قضا آوردن روزه، کفاره نیز واجب می‌گردد:

هر گاه کسی به عمد در یکی از دو راه - پس و پیش - با زن همبستری و جماع نماید؛ یا روزه‌دار غذایی را بخورد یا آشامیدنی‌ای را بنوشد که بدان تغذیه حاصل می‌شود؛ یا روزه‌دار دارویی را [بدون عذر شرعی] بخورد؛ در این صورت‌ها، روزه‌ی فرد روزه‌دار فاسد می‌گردد و بر او قضا آوردن روزه همراه با کفاره واجب می‌شود.

از دیدگاه امام ابویوسف اصل در استفراغ کردن و باز گرداندن آن، همان استفراغ کردن به پری دهان است؛ و از دیدگاه امام محمد، اصل همان «بازگرداندن استفراغ» است؛ خواه کم باشد یا زیاد.

و هر گاه خود فرد روزه‌دار استفراغ را باز گرداند، در این صورت همه بر فاسد شدن روزه متفق هستند؛ از دیدگاه امام ابویوسف به این جهت فاسد کننده‌ی روزه است که پس از آن که خارج شدن استفراغ، شرعاً متحقق شده، دوباره به حلق بازگشته است؛ و از دیدگاه امام محمد نیز به جهت بلعیدن فاسد کننده‌ی روزه می‌باشد. و هر گاه استفراغ کمتر از پری دهان باشد و بدون اختیار برگشت، در این صورت همه بر فاسد نشدن روزه متفق می‌باشند؛ ولی اگر خود فرد روزه‌دار آن را برگرداند، در این صورت از دیدگاه امام ابویوسف به این جهت فاسد کننده‌ی روزه نیست که شرعاً خروج قیء صورت نگرفته است؛ و همین قول، قول مختار و برگزیده می‌باشد؛ ولی از دیدگاه امام محمد فاسد کننده‌ی روزه است؛ زیرا که در نزد ایشان به جهت بلعیدن، روزه فاسد می‌گردد.

و اگر کسی به قصد استفراغ کرد، و قیء به اندازه‌ی پری دهان بود، در این صورت به اجماع علماء، روزه‌اش فاسد می‌گردد، و در این مسئله باز آمدن یا باز آوردن قیء مطرح نیست؛ زیرا فرد روزه‌دار در این صورت به مجرد قیء کردن روزه‌اش فاسد شده است؛ از این رو جایی برای مطرح کردن باز آمدن و باز آوردن قیء باقی نمی‌ماند؛ و اگر کمتر از پری دهان بود، در این صورت از دیدگاه امام محمد روزه می‌شکند؛ و در این حالت نیز باز آمدن یا باز آوردن قیء مطرح نیست؛ ولی در نزد امام ابویوسف، روزه نمی‌شکند، که همین قول در نزد برخی از فقهاء، مختار و برگزیده می‌باشد؛ اما طوری که در کتاب «کافی» آمده است، ظاهر روایت همانند قول امام محمد است؛ از این رو اگر قیء را باز گرداند، در این صورت از امام ابویوسف دو قول نقل شده است؛ در روایتی به جهت عدم خروج، روزه نمی‌شکند و در روایتی دیگر به جهت بلعیدن زیاد، روزه می‌شکند. و در این موضوع که استفراغ اندک نیز فاسد کننده‌ی روزه است، امام زفر نیز نظریه‌ی امام محمد را تأیید می‌کند البته بر این اساس که اصل در نزد امام زفر آن است که اشیای اندک نیز شکننده‌ی طهارت است. (فتح القدير ۲/۲۵۹-۲۶۰)

س: «کفاره» چیست؟

ج: «کفاره»: عبارت است از آزاد گردانیدن یک نفر برده‌ی مسلمان؛ و اگر توان آزاد گردانیدن برده را نداشت در این صورت دو ماه را پشت سر هم روزه بگیرد، به طوری که در میان این دو ماه، روزه‌ی رمضان و روزهایی که روزه گرفتن در آن‌ها منع گردیده است نباشد [مانند روز عید و روزهای تشریق]؛ و اگر چنانچه توان روزه گرفتن را نیز نداشت، در این صورت برای شصت نفر انسان مستمند، تهیه‌ی غذا ببیند؛ [این طور که برای هر مسکین و مستمند دو نوبت - وعده‌ی - کامل از غذا بدهد. و حکمت واجب بودن کفاره از یک طرف، پیشگیری از بازیچه قرار گرفتن احکام شریعت و هتک حرمت آن است، و از طرف دیگر نفس انسان را به خاطر نافرمانی خداوند تنبیه و پاکیزه می‌گرداند، و به همین خاطر لازم است که کفاره به همان صورتی که در احکام فقهی بیان گردیده، عملی شود تا در زدودن آثار گناه و نافرمانی خداوند نقش خود را بتواند به خوبی انجام بدهد].

س: اگر کسی روزه‌ی غیر رمضان را فاسد گرداند، آیا در این صورت باید کفاره بپردازد؟

ج: به فاسد گردانیدن روزه‌ی غیر رمضان، کفاره‌ای تعلق نمی‌گیرد، گرچه این فاسد گردانیدن روزه، مربوط به قضای رمضان نیز باشد.

### مواردی که روزه را فاسد نمی‌گردانند

س: مواردی را بیان دارید که با آن‌ها روزه فاسد نمی‌گردد، بلکه برخی اوقات چنین مواردی برای شخص روزه‌دار پیش می‌آید؟

ج: در موارد ذیل روزه فاسد نمی‌گردد.

هر گاه شخص روزه‌دار به فراموشی چیزی خورد، یا چیزی نوشید؛ یا به فراموشی با همسرش جماع و همبستری کرد؛ هر گاه به خواب رفت و در خواب احتلام گردید؛ هر گاه به همسرش نگاه کرد و انزال شد؛ هر گاه به خودش روغن بمالد؛ یا حجامت کند و یا به چشمانش سرمه کشد؛ هر گاه زنش را بیوسد و انزال نشود.  
در تمامی این صورت‌ها روزه فاسد نمی‌گردد.

### مواردی که برای روزه‌دار مکروه است

س: مکروهات روزه را بیان نمایید؟

ج: بوسیدن همسر به هنگام روزه برای روزه‌دار مکروه است البته در صورتی که به خود اطمینان نداشته باشد [و بیم آن داشته باشد که این کار منجر به انزال یا عمل زناشویی و باطل شدن روزه و واجب گردیدن کفاره‌ی آن بشود]؛ ولی اگر چنانچه به خود اطمینان داشت، در این صورت بوسیدن همسر مکروه نیست؛ و همچنین چشیدن چیزی با دهان و جویدن آدامس و سقز مکروه است؛ [زیرا ممکن است طعم آن از گلو پایین برود]؛ و همچنین تمیز گردانیدن دهان به غیر مسواک، مانند پودر دهان‌شویی و غیره نیز کراهیت دارد.

و برای زن نیز مکروه است که به هنگام روزه برای کودکش غذا را بجود و نرم نماید؛ البته این کراهت در صورتی است که راهی دیگر برای نرم کردن غذا برای کودک وجود داشته باشد؛ و اگر راهی دیگر برای این کار نبود، در این صورت جویدن و نرم کردن غذا برای کودک مکروه نیست.

### قضای آوردن روزه‌های رمضان

س: آیا در قضا آوردن روزه‌های فوت شده‌ی رمضان شرط است که آن‌ها را پی در

پی بگیرد؟

ج: قضا آوردن روزه‌های فوت شده‌ی رمضان به صورت پی در پی شرط نیست؛ بلکه برای روزه‌دار درست است که ایام قضایی را پی در پی یا به طور پراکنده روزه بگیرد.

س: اگر چنانچه فردی قضا آوردن ایام قضایی رمضان را تا آن گاه به تأخیر افکند

که رمضان دیگر فرا رسید، در این صورت تکلیف وی چیست؟

ج: اگر چنانچه شخصی قضا آوردن ایام قضایی رمضان را تا آن گاه به تأخیر افکند

که رمضان دیگر فرا رسید، در این صورت «اداء» را بر «قضاء» مقدم گرداند و نخست

رمضان کنونی را روزه گیرد و پس از آن، روزه‌ی فوت شده‌اش را قضا بیاورد؛ و به

سبب تأخیر در قضا آوردن، بر وی فدیة‌ای لازم نیست.

س: اگر چنانچه شخصی فوت کرد در حالی که بر ذمه‌ی وی قضای رمضان وجود

دارد و وصیت نیز کرد تا به خاطر قضای رمضان از جای وی فدیة بپردازند؛ در این

صورت بر وصی وی چه چیزی لازم است؟

ج: [این وصیت درست است و] در یک سوّم ترکیه‌ی میت به اجرا درمی‌آید؛ از این رو هر گاه کسی وصیت کرد تا به جای قضای روزه‌های فوت شده‌ی رمضان، فدیّه دهند، در این صورت وصی وی به عوض هر روزه‌ی قضا شده‌ی وی یک نفر مستمند را طعام دهد؛ و این طعام، نصف صاع از گندم، یا یک صاع از جو، یا یک صاع از خرما می‌باشد.

### روزه‌ی نفلی

س: آیا علاوه از روزه‌ی ماه رمضان، روزه‌ی دیگری نیز در شرع مقدّس اسلام وجود دارد؟

ج: روزه‌ی ماه مبارک رمضان [بر مسلمانان] فرض است، و سایر روزه‌ها نفل می‌باشند؛ از این رو اگر کسی آن‌ها را روزه دارد، به خواست خداوند متعال، ثواب و پاداش را فراچنگ خواهد آورد.

س: آیا در میان روزه‌ها، روزه‌ای وجود دارد که گرفتن آن در برخی از اوقات، ممنوع و قدغن باشد؟

ج: آری؛ در تمامی سال پنج روز وجود دارند که از روزه گرفتن آن‌ها، نهی شده است؛ و این پنج روز عبارتند از:

۱- روزه گرفتن روز عید فطر.

۲- روزه گرفتن روز عید قربان.

۳، ۴ و ۵- روزه گرفتن روزهای تشریق؛ و آن عبارت است از روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم از ماه ذی‌الحجّة.

س: آیا در میان روزها، روزهایی وجود دارد که گرفتن روزه در آن‌ها نسبت به برخی دیگر از روزها، از ثواب و فضیلت بیشتری برخوردار باشند؟

ج: آری؛ در گنجینه‌ی احادیث و روایات، اخباری وجود دارد که بیانگر این قضیه‌اند که روزه گرفتن برخی روزها نسبت به برخی روزهای دیگر، از ثواب و فضیلت بیشتری برخوردارند.

عایشه رضی الله عنها گوید: «کان رسول الله ﷺ یصوم الاثنین والخمیس»<sup>۱</sup>؛ «پیامبر ﷺ روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه را روزه می‌گرفتند».

و ابوهریره رضی الله عنه گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: «تعرض الاعمال یوم الاثنین والخمیس

<sup>۱</sup> - ترمذی؛ به نقل از مشکاة المصابیح.



فأحب ان يعرض عملي وانا صائماً»<sup>۱</sup> «اعمال بندگان در روزهای دوشنبه و پنجشنبه (پیش خدا) عرضه می‌شود، و من دوست دارم که اعمالم در حالی پیش خدا عرضه شود که من روزه‌دار هستم».

ابوهریره رضی الله عنه گوید: «كان رسول الله ﷺ لا يفطر ايام البيض في حضر ولا سفر»<sup>۲</sup>؛ «پیامبر ﷺ پیوسته در سفر و حضر، روزهای بیض [۱۳، ۱۴ و ۱۵ هر ماه] را روزه داشتند».

ابو قتاده رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «صيام عرفة احتسب علي الله ان يكفر السنة التي قبله والسنة التي بعده، وصيام يوم عاشوراء احتسب علي الله ان يكفر السنة التي قبله»<sup>۳</sup>؛ «امید دارم که روزه‌ی روز عرفه ۴، گناهان [صغیره‌ی] سال گذشته و سال آینده را محو نماید؛ و امید دارم که روزه‌ی روز عاشورا گناهان [صغیره‌ی] سال گذشته را محو نماید». و ابویوب انصاری رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «من صام رمضان ثم اتبعه ستاً من شوال كان كصيام الدهر»<sup>۴</sup>؛ «کسی که ماه رمضان و به دنبال آن شش روز از ماه شوال را روزه بگیرد؛ مانند این است که یک سال کامل روزه گرفته باشد».

## اعتکاف

س: «اعتکاف» چیست؟ و اعتکاف [در شریعت مقدس اسلام] چه حکمی دارد؟  
ج: «اعتکاف» همان درنگ کردن در مسجد (ی است که در آن جماعت بر پا می‌گردد)، همراه با نیت اعتکاف؛ و اعتکاف در ده شب آخر ماه رمضان، سنت مؤکده‌ی کفایی است؛ این طور که اگر از مردمان یک محله، یک نفر به اعتکاف نشست، این مسئولیت از عهده‌ی دیگران ساقط می‌گردد و گرنه، همه‌ی مردمان محله، سنتی را ترک نموده‌اند.

<sup>۱</sup> - همان.

<sup>۲</sup> - نسایی، به نقل از مشکاة المصابیح. و در روایت ترمذی و نسایی آمده است که «ایام بیض» همان روزهای ۱۳، ۱۴ و ۱۵ هر ماه است.

<sup>۳</sup> - مسلم.

<sup>۴</sup> - روز عرفه: همان روز نهم ذی الحجه می‌باشد.

<sup>۵</sup> - مسلم

س: آیا علاوه از اعتکاف دهه‌ی آخر رمضان، اعتکاف دیگری در شرع مقدس اسلام وجود دارد؟

ج: آری؛ علاوه از اعتکاف دهه‌ی آخر رمضان [که سنت مؤکده‌ی کفایی است]، اعتکاف «مستحب» و «واجب» نیز وجود دارد؛ [اعتکاف مستحب به اعتکافی گفته می‌شود که غیر از نذر و دهه‌ی آخر رمضان باشد؛ و اعتکاف واجب: اعتکافی است که نذر شده باشد؛ پس کسی که نذر کرد به این که در اعتکاف بنشیند، اعتکاف بر وی واجب است].  
و کمترین وقت اعتکاف، یک لحظه‌ی زمانی است؛ از این رو هر گاه کسی وارد مسجد شود و نیت اعتکاف نماید، در این صورت تا زمانی که از مسجد خارج شود، معتکف به شمار می‌آید.

س: اعتکاف در چه صورتی واجب می‌گردد؟

ج: اگر کسی نذر کرد به این که به اعتکاف بنشیند، در این صورت بر مبنای نذر وی، اعتکاف بر وی واجب می‌گردد.

س: اگر چنانچه کسی نذر کرد به این که چند روز به اعتکاف بنشیند، آیا در این صورت به اعتکاف نشستن شب‌های آن چند روز نیز بر وی واجب است؟  
ج: آری؛ در این صورت بر وی لازم است تا شب و روز را به اعتکاف بنشیند؛ و بر او لازم است تا آن چند شبانه روز را به صورت پی در پی به اعتکاف بنشیند، گر چه قید «پی در پی» را در اعتکاف شرط نکرده باشد.

س: آیا در اعتکاف نذری، روزه گرفتن شرط است؟

ج: آری، در اعتکاف نذری، روزه گرفتن شرط است<sup>۱</sup>؛ [پس این اعتکاف بدون روزه گرفتن صحیح نیست، اما برای صحّت اعتکاف مستحب و سنت، روزه گرفتن شرط نیست].

<sup>۱</sup> - اگر فردی چنین گفت: «برای رضایت خدا نذر می‌نمایم تا یک ماه بدون روزه به اعتکاف بنشینم»، در این صورت بر وی لازم است تا به همراه اعتکاف، روزه نیز بگیرد؛ در کتاب «الظهیریة» بدین موضوع اشاره رفته است.

و شرط گذاشتن روزه به جهت اعتکاف است [چرا که اعتکاف نذری بدون روزه گرفتن صحیح نیست]؛ و روزه گرفتن، بدون اعتکاف صحیح است؛ به طوری که اگر به اعتکاف رمضان نذر نمود، در این صورت نذرش درست می‌باشد. در کتاب «الذخیره» بدین موضوع اشاره شده است.

س: چه مواردی بر شخص اعتکاف‌کننده حرام و ناروا است؟

ج: بر شخص اعتکاف‌کننده، جماع و همبستری با زن، و مقدمات و انگیزه بخش‌های جماع، چون لمس کردن به شهوت و بوسه حرام و ناروا است؛ از این رو اگر شخص اعتکاف‌کننده در شب یا روز، از روی فراموشی یا قصد با همسرش جماع کرد، یا از روی شهوت او را لمس کرد و در آغوش گرفت یا بوسید، و انزال شد، در این صورت اعتکافش فاسد می‌گردد و بر او لازم است تا اعتکافش را قضا بیاورد.

س: آیا برای فرد اعتکاف‌کننده این اجازه وجود دارد تا از مسجد بیرون شود؟

ج: فرد اعتکاف‌کننده بدون نیازهای بشری [و عذرهای طبیعی]، همچون دفع پیشاب و مدفوع [و غسل کردن از جنابت و احتلام] از مسجد بیرون نشود. [پس معتکف می‌تواند برای غسل جنابت، و برای قضای حاجت پیشاب و مدفوع از مسجد بیرون شود، به شرط آن که در خارج از مسجد به جز در حدّ قضای حاجت خویش درنگ نکند].

و اگر بدون عذر، لحظه‌ای از مسجد بیرون شد، در این صورت از دیدگاه امام ابوحنیفه رحمته اعتکافش فاسد می‌گردد؛ ولی امام ابویوسف رحمته و امام محمد رحمته بر این باورند که اعتکافش فاسد نمی‌گردد مگر آن که بیشتر از نصف روز خارج از مسجد باشد.

س: اگر چنانچه فرد معتکف، در مسجدی به اعتکاف نشسته بود که در آن، نماز

جمعه بر پا نمی‌گردید، در این صورت نماز جمعه‌ی خویش را چگونه بگذارد؟

ج: فرد معتکف در روز جمعه برای گزاردن نماز جمعه به مسجد جامع رفته و پس از گزاردن نماز جمعه، به محل اعتکافش برگردد.

س: چه مواردی بر شخص اعتکاف‌کننده مباح است؟

ج: برای شخص معتکف این اجازه هست تا در مسجد بخورد، بنوشد و بخوابد؛ و همچنین برای وی جایز است تا در مسجد به داد و ستد [آن چیزهایی که نیاز دارد] بپردازد؛ اما بدان شرط که کالاها و اجناس را در مسجد حاضر نکند.

س: برخی از اعتکاف‌کنندگان را مشاهده می‌کنیم که در ایام اعتکاف سخن نمی‌گویند و چنین می‌پندارند که سخن گفتن، منافی و مخالف اعتکاف است؛ دیدگاه علماء و صاحب نظران فقهی در این زمینه چیست؟

ج: سخن گفتن در ایام اعتکاف، منافی و مخالف اعتکاف نیست؛ البته مشروط بر آن که جز به خیر سخن نگوید؛ زیرا که گفتن سخن‌های زشت و قبیح در تمامی حالات، ممنوع و قدغن است؛ و سکوت و خاموشی گزیدن بدین اعتقاد که جزء اعتکاف است، مکروه می‌باشد.



# کتاب حجّ



## کتاب حجّ

س: معنای لغوی و اصطلاحی «حجّ» چیست؟

ج: «حجّ» در لغت به معنای: «قصد کردن انجام کار مهم و بزرگ» می‌باشد؛ و در اصطلاح شریعت مقدس اسلام، عبارت است از: «زیارت اماکن مخصوص، در زمان معین، و با رفتار و اعمالی خاص»<sup>۱</sup>؛ و به خواست خدا، به زودی با تمامی این‌ها - به صورت مفصل - آشنا خواهید شد.

س: در شرع مقدس اسلام، حجّ از چه حکمی برخوردار است؟

ج: حجّ خانه‌ی خدا، یکی از پایه‌ها و رکن‌های دین مقدس اسلام می‌باشد؛ و هر کس فرضیت آن را انکار نماید، از دایره‌ی اسلام خارج است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿...وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...﴾ [آل عمران: ۹۷]؛ «و حجّ خانه‌ی خدا واجب الهی است بر کسانی که توانایی (مالی و بدنی) برای رفتن بدان جا را دارند».

س: بر چه افرادی حجّ فرض می‌باشد؟

ج: حجّ خانه‌ی خدا بر کسانی فرض است که آزاد، مسلمان، بالغ، عاقل و سالم و تندرست باشند؛ به شرط آن که راه ایمن باشد و مالک توشه‌ی راه و مرکب راه باشد - و فرقی نمی‌کند که این مرکب راه، از خودش باشد یا به کرایه گرفته باشد. و همچنین شرط است که این مال، افزون بر نیازهای اصلی وی و افزون بر نفقه‌ی خانواده‌ی وی در مدّت غیاب وی تا زمان برگشتن از حجّ باشد. [به هر حال، حجّ یک بار در عمر بر هر فردی - اعم از زن و مرد - فرض عین است؛ در صورتی که در آن فرد، شرط‌های آتی فراهم بوده باشند که عبارتند از: ۱ - مسلمان باشد.

---

<sup>۱</sup> - مراد از «مکان مخصوص»: خانه‌ی کعبه و صحرای عرفات است؛ و مراد از «زمان معین»: وقت‌های معین برای طواف خانه‌ی کعبه، و وقوف در عرفات است؛ و مراد از «اعمال و رفتار مخصوص»: این است که فرد حاجی، پیش از وقوف و طواف، احرام ببندد و نیت حج نماید.

۲- این که بالغ باشد.

۳- عاقل باشد.

۴- آزاد باشد.

۵- توانا و دارای استطاعت باشد.

پس حجّ بر کافر، کودک، دیوانه، برده، و کسی که استطاعت مالی و بدنی ندارد، فرض نیست. و معنای استطاعت این است که شخص افزون بر نفقه‌ی خانواده‌ی خویش در مدت غیاب خویش، مالک توشه‌ی راه و مرکب راه باشد.

و در ادای حجّ شرط است که بدن، سالم و تندرست باشد؛ پس ادای حجّ بر شخص زمین‌گیری که به علّت درد و علّتی از راه رفتن بازمانده است، و بر شخص فلج شده، و بر شیخ فانی‌ای که قادر بر سفر کردن نیست، واجب نمی‌باشد؛ و نیز شرط است آن چه که مانع رفتن به حجّ می‌شود برطرف گردد؛ پس ادای حجّ بر شخص زندانی، و شخصی که از سلطان و حاکمی بیم دارد که او را از حجّ منع می‌کند واجب نیست؛ و نیز ایمن بودن راه شرط است؛ پس اگر چنانچه راه ایمن نبود، در این صورت ادای حجّ واجب نیست؛ و وجود شوهر یا محرمی در حق زن شرط است؛ خواه زن جوان باشد یا پیر. پس ادای حجّ بر زن واجب نیست اگر چنانچه به همراه وی شوهر یا محرمی نباشد].

س: آیا برای حجّ زنان، علاوه از شرطهایی که بیان گردید، شرط دیگری نیز وجود دارد؟

ج: آری؛ علاوه از شرطهای مذکور، شرط دیگری نیز وجود دارد؛ و آن این که: هرگاه فاصله‌ی خانه و کاشانه‌ی زن تا مکه‌ی مکرمه به اندازه‌ی مسافت سفر یا بیشتر از آن باشد، در این صورت وجود شوهر یا محرمی در حق زن، شرط است؛ و در این صورت برای زن درست نیست تا بدون شوهر یا محرم به حجّ برود.

### فرائض، واجبات و سنّت‌های حجّ

س: چه مواردی از زمره‌ی فرائض حجّ هستند، و فرائض حجّ، به چه تعدادی می‌باشند؟

ج: سه مورد از زمره‌ی فرائض حجّ هستند که عبارتند از:

۱- احرام.

۲- وقوف (درنگ کردن) به سرزمین عرفه (از هنگام زوال روز نهم ذی‌الحجه تا

بامداد روز دهم ذی الحِجَّة؛ یعنی روز عید قربان. و وقوف فرض شده در عرفه؛ با وقوف یک لحظه در میان این دو وقت، تحقق پیدا می‌کند).

۳- طواف نمودن پیرامون کعبه [به تعداد هفت مرتبه بعد از وقوف به عرفه؛ و این طواف، «طواف زیارت» و نیز «طواف افاضه» نامیده می‌شود].

س: چه مواردی از واجبات حجّ می‌باشند؟

ج: واجبات حجّ عبارتند از:

۱- وقوف (درنگ کردن) به مزدلفه، پس از طلوع صبح صادق روز دهم ذی الحِجَّة (روز عید قربان).

۲- هفت بار سعی میان صفا و مروه (و آغاز سعی از صفا و پایان آن به سوی مروه می‌باشد).

۳- زدن جمرات سه گانه (در روزهای تشریق).

۴- طواف «صدر» برای غیر اهالی مکه. (و این طواف، «طواف وداع» نیز نامیده می‌شود).

۵- تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر.

۶- درنگ کردن در سرزمین عرفات تا غروب خورشید.

۷- ذبح کردن قربانی برای «قارن» و «متمتع».

۸- مراعات کردن ترتیب برای حاجی «مفرد» در بین زدن سنگریزه‌ها (رَمی) و تراشیدن موی سر؛ و مراعات کردن ترتیب برای حاجی «متمتع» و «قارن» در بین رَمی و ذبح حیوان قربانی و تراشیدن موی سر.

۹- انجام دادن طواف زیارت در ایام نحر (روزهای تشریق).

۱۰- تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر در سرزمین حرم.

۱۱- تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر در ایام نحر (روزهای قربانی).

س: چه مواردی از سنّت‌های حجّ می‌باشند؟

ج: سنّت‌های حجّ عبارتند از:

۱- طواف «قدوم» برای غیر اهالی مکه‌ی مکرمه و برای حاجی «قران».

۲- «رَمَل» نمودن و «اضطباع» در طوافی که پس از آن، اراده‌ی سعی کردن میان صفا و مروه را دارد. [و «اضطباع» آن است که پیش از شروع کردن در طواف، یک طرف رداء (پتوی) خویش را در زیر بغل راست خویش قرار داده و طرف



دیگر آن را بر شانه‌ی چپ خویش بیندازد. و «رَمَل» نمودن آن است که در سه شوط اوّل از طواف، قدم‌ها را نزدیک به هم برداشته و هر دو شانه‌ی خویش را بجنباند].

۳- در روز هشتم - که بدان «یوم الترویة» می‌گویند - به سوی «مِنی» رفتن؛ و شب آینده را در «مِنی» ماندن.

۴- پس از بالا آمدن خورشید در روز عرفه، مِنی را به مقصد سرزمین «عرفات» ترک کردن.

۵- شب گزrandن در مزدلفه در شب قربانی.

۶- غسل کردن در سرزمین عرفات.

۷- شب گزrandن در مِنی در روزهای عید.

### احرامگاه‌ها و مکان‌های بستن احرام [میقات احرام]

س: به بیان میقات‌ها و مکان‌هایی بپردازید که برای انسان گذشتن از آن‌ها بدون احرام، روا نباشد؟

ج: مکان‌ها و احرامگاه‌هایی که رسول خدا ﷺ برای بستن احرام معین نموده‌اند، پنج مکان می‌باشند که نمی‌توان از آن‌ها بدون احرام گذشت؛ و این پنج میقات و احرامگاه عبارتند از:

میقات مردم مدینه‌ی منوره، «ذوالحلیفه» و میقات و احرامگاه مردم عراق [و سایر مردمان مشرق زمین]، «ذات عرق» و احرامگاه مردم شام، «جُحفه» و میقات و احرامگاه مردم نجد، «قَرْن» و میقات مردم یمن، «یَلْمَلَم» می‌باشد. و این احرامگاه‌ها و مکان‌ها، برای مردمان این مناطق و کسانی که از آن عبور می‌کنند، میقات می‌باشد.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - مکان‌هایی که رسول خدا ﷺ برای بستن احرام معین نموده‌اند عبارتند از:

(۱) «ذوالحلیفه»: و هم اکنون بدان «ابیار علی» نیز می‌گویند؛ و در حدود ۱۴ کیلومتر از مدینه‌ی منوره دور است و در راه مکه‌ی مکرمه واقع می‌باشد. این احرامگاه بین راه مکه‌ی مکرمه و مدینه‌ی منوره واقع است و از مکه‌ی معظمه، ۴۵۰ کیلومتر فاصله دارد. افرادی که از ترکیه، سوریه، شمال عربستان و همچنین کسانی

که ابتدا به مدینه وارد می‌شوند، از این محل احرام می‌بندند].

س: این مکان‌ها و اِحرامگاه‌ها، برای افرادی معین و مشخص شده‌اند که خارج از آن‌ها سکونت داشته باشند و بخواهند [برای انجام اعمال و مناسک حج] از آن‌ها گذر نمایند؛ حال سؤال اینجاست که تکلیف کسانی که در خود این میقات‌ها و اِحرامگاه‌ها، یا در میان «میقات» و «حرم»، یا در خود «حرم» سکونت دارند، چیست؟

ج: کسانی که در خود «میقات‌ها و اِحرامگاه‌ها» سکونت دارند، اِحرامگاهشان برای حج، از خود میقات می‌باشد؛ و افرادی که مابین میقات‌ها و حرم سکونت دارند، اِحرامگاهشان برای حج، سرزمین «حِلّ» می‌باشد. و سرزمین «حِلّ»: ما بین میقات‌ها و حدود حرم است؛ و اشخاصی که در «حرم» سکونت دارند، اِحرامگاهشان برای حج فرض، خود «حرم» و برای عمره، سرزمین «حِلّ» است. [ناگفته نماند که میقات مردم مکه: خود مکه‌ی مکّرمه است؛ چه شخص از شهروندان مکه و ساکنان اصلی آن باشد، یا در آن اقامت داشته باشد].

س: آیا اِحرام بستن پیش از رسیدن به میقات‌ها و اِحرامگاه‌ها، درست است؟

(۲) «ذات عرق»: این مکان، میقات مردم عراق می‌باشد که هم اکنون محل آن، غیر معروف می‌باشد. و مردم عراق از مدینه‌ی منوره گذر می‌کنند و از ذوالحلیفه اِحرام می‌بندند. [و برخی از علماء گفته‌اند که این محل در فاصله‌ی ۵۴ کیلومتری مکه‌ی معظمه قرار دارد و محل اِحرام بستن مردم عراق می‌باشد].

(۳) «جُحفه»: این مکان در روزگار پیامبر ﷺ قریه‌ی بزرگی بود که از «رابع» در حدود چهار مایل فاصله و در جهت چپ راه مکه قرار داشت؛ و هم اکنون چیزی از این راه باقی نمانده و حاجیان از آن منطقه گذر نمی‌کنند، بلکه تمامی مردمان شام از ذوالحلیفه عبور می‌کنند و از آنجا برای حج اِحرام می‌بندند. [به هر حال اکنون محل جحفه از راه اصلی دور شده است؛ از این رو از محلی به نام «رابع» اِحرام می‌بندند. و «رابع» از مکه‌ی مکّرمه ۲۰۰ کیلومتر فاصله دارد].

(۴) «قَرْن»: این مکان هم اکنون، میقات مردمان نجد و مشرق زمین است؛ و کسانی که به مکه وارد می‌شوند، از همین مکان یا از برابر آن برای حج اِحرام می‌بندند. [به هر حال، قَرْن نیز از محل‌ها و مکان‌های بستن اِحرام است که مردم نجد و کسانی که از راه طائف به مکه می‌آیند از اینجا اِحرام می‌بندند. و فاصله‌ی بین قَرْن و مکه‌ی مکّرمه، ۹۴ کیلومتر است].

(۵) «یللم»: این مکان هم اکنون به «سعدیه» مشهور است؛ و «سعدیه»: کوهی است که مردم یمن از آن عبور می‌کنند و به مکه‌ی مکّرمه وارد می‌شوند. [به هر حال، یللم اِحرامگاه مردم یمن است در جنوب مکه‌ی مکّرمه که ۵۴ کیلومتر با آن فاصله دارد. و کسانی که در مکه‌ی مکّرمه سکونت دارند و همچنین افرادی که از اطراف مکه می‌آیند اِحرامگاهشان از خانه‌شان است].

ج: آری؛ درست است که پیش از رسیدن به میقات و إحرامگاه إحرام ببندد؛ بلکه برای کسی که در ماه‌های حج، إحرام می‌بندد و بر خودش از ارتکاب اعمال ممنوعه‌ی إحرام اطمینان دارد، بهتر آن است که پیش از رسیدن به میقات‌ها و إحرامگاه‌ها، إحرام ببندد.

س: اگر چنانچه کسی پس از میقات‌ها إحرام بست، تکلیف چیست؟

ج: إحرام بستن پس از إحرامگاه‌ها و میقات‌ها، درست نیست؛ از این رو اگر کسی پس از گذشتن از میقات، إحرام بست، در این صورت ذبح حیوان بر وی واجب می‌گردد.

س: اگر چنانچه فردی به سوی مکه‌ی مکرمه مسافرت نماید، و در مسیر راهش

یکی از این میقات‌ها قرار نداشت، در این صورت از کجا إحرام ببندد؟

ج: چنین فردی از برابر نزدیکترین میقات و إحرامگاهی که قرار دارد، إحرام ببندد.

س: «إحرام» چیست؟

ج: «إحرام»: همان نیت کردن حج یا عمره به همراه گفتن «تلبیه» می‌باشد.<sup>۱</sup>

س: آیا در إحرام حج یا عمره، شیوه و طریقه‌ی مسنونی وجود دارد؟

ج: آری؛ إحرام دارای شیوه و طریقه‌ی مسنونی می‌باشد؛ این طور که هر گاه

خواست إحرام ببندد، نخست غسل کند یا وضو بگیرد - و غسل کردن بهتر است - ؛

آن گاه دو تکه پارچه‌ی دوخته شده‌ی نو یا شسته شده بپوشد؛ و یکی از آن دو را به

عنوان «زار» و دیگری را به عنوان «رداء» استفاده نماید. [این طور که یکی را دور

کمر به پایین و دیگری را بر روی شانه‌هایش ببندد]؛ آن گاه اگر مواد خوشبویی

داشت از آن استفاده کند و خویشتن را خوشبو و معطر نماید، سپس در حالی که

سرش را پوشیده دو رکعت نماز بگذارد، و پس از گزاردن نماز، سر خویش را برهنه کند

و حج را چنین نیت نماید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ الْحَجَّ فَيَسِّرْهُ لِي وَتَقَبَّلْهُ مِنِّي»؛ «پروردگارا! من اراده‌ی انجام حج را

دارم پس آن را بر من آسان گردان و از من بپذیر».

<sup>۱</sup> - متصل بودن نیت با تلبیه، شرط إحرام نیست، بلکه سنت است. و شرطش آن است که به یکی از اذکار متصل شود. و تلبیه باید با زبان گفته شود؛ و اگر تلبیه را با قلبش گفت، در این صورت،

تلبیه به شمار نمی‌آید. ر.ک: ردالمحتار (۲/۱۵۸)

سپس تلبیه گوید؛ و تلبیه این است که بگوید:

«لَبِيكَ اللَّهُمَّ لَبِيكَ؛ لَبِيكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبِيكَ، اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ»؛ و برای شخص مُحْرَم درست نیست که کلماتی از این عبارات را کم نماید؛ و احياناً اگر کلماتی را بدان‌ها افزود، باز هم درست است؛ و هر گاه تلبیه گفت، دیگر مُحْرَم شده و باید از اموری که انجام آن‌ها در حجّ ممنوع و قدغن شده است، اجتناب ورزد.

س: اگر چنانچه زنی در حالت قاعدگی و حیض، یا نفاس قرار داشت، در این صورت آیا می‌تواند برای حجّ، اِحرام ببندد یا باید صبر کند تا حیض و نفاسش به پایان برسد؟  
ج: در چنین حالتی، منتظر به پایان رسیدن خون حیض یا نفاس نباشد؛ بلکه اگر محلّی را برای غسل کردن یافت، در آن صورت برای تمیزی و پاکیزگی غسل نماید و موی سرش را شانه بکشد؛ آن گاه اِحرام ببندد و دو رکعت اِحرام را نخواند؛ پس از آن نیت حجّ یا عمره را بکند و تلبیه بگوید؛ و چون نیت کرد و تلبیه گفت، دیگر وی مُحْرَم شده است؛ و هر گاه وارد مکه شد، صبر کند تا خون وی به پایان برسد؛ و چون از حیض و نفاس پاک شد، غسل کند و خانه‌ی کعبه را طواف نماید.

### محظورات اِحرام<sup>۱</sup>

س: چه مواردی از جمله‌ی «محظورات اِحرام» می‌باشند؟

ج: «محظورات اِحرام» [که نباید در حال اِحرام انجام بگیرند]، عبارتند از:

- ۱- آمیزش جنسی.
- ۲- فسق و فجور و هرزگی و بی بند و باری.
- ۳- جنگ و ستیزه کردن.
- ۴- شکار کردن حیوانات بیابانی (چه خوردنی باشند یا غیرخوردنی).
- ۵- اشاره کردن به سوی شکار.

<sup>۱</sup> - محظورات اِحرام: اعمالی هستند که در حال اِحرام نباید انجام بگیرند؛ و چنانچه شخص در حال اِحرام یکی از آن‌ها را انجام بدهد، فدیة یا گرفتن روزه، یا دادن طعام به مستمندان بر او واجب می‌گردد.

و محظورات اِحرام، اموری هستند که پرهیز از آن‌ها برای شخصی که در حال اِحرام است، واجب می‌باشد. [مترجم]

- ۶- فردی را به سوی شکار، رهنمون ساختن.
- ۷- پوشیدن پیراهن، شلوار، جُبّه، عبا، و هر آن چه که متناسب با شکل ظاهری اعضای بدن، بافته و دوخته و ساخته و پرداخته شده باشد.
- ۸- پوشیدن دست کش و موزه؛ و اگر چنانچه فردی، کفشی برای پوشیدن نداشت، در این صورت می‌تواند موزه‌های خویش را تا پایین تر از قوزک قطع نماید و آن‌ها را بپوشد.
- ۹- پوشاندن سر و صورت؛ از این رو فردی که در حال إحرام قرار دارد، نه کلاه به سر کند و نه دستار.
- ۱۰- به کارگیری بوی خوش.
- ۱۱- تراشیدن و کوتاه کردن موی سر؛ یا کوتاه کردن ریش؛ و دور ساختن موی بدن [موی زیر بغل، یا موی زهار] به هر کیفیتی که باشد.
- ۱۲- کوتاه کردن ناخن.
- ۱۳- پوشیدن لباسی که با «ورس»<sup>۱</sup>، «زعفران» یا «عصفر»<sup>۲</sup> رنگ کرده باشد؛ و در یک صورت پوشیدن چنین لباسی درست است که شسته شده باشد و بوی آن از بین رفته باشد.

س: آن چه بیان شد، از محظورات و ممنوعات حجّ بود یا از محظورات عمره؟  
ج: انجام تمامی این موارد، هم در إحرام حجّ، ممنوع و ناروا می‌باشد و هم در إحرام عمره.

س: آیا در این موارد، حکم زن و مرد یکسان است؛ یا در برخی از احکام، تفاوتی میان زن و مرد وجود دارد؟  
ج: همه‌ی مواردی که در بالا بدان‌ها اشاره شد، کلی و عمومی می‌باشند و مرد و زن مُحرم در آن‌ها یکسان‌اند؛ با این تفاوت که زن می‌تواند لباس دوخته شده، همانند لباسِ پیش از إحرام خویش بپوشد؛ و همچنین می‌تواند سر خویش را بپوشاند، ولی نمی‌تواند صورتش را بپوشاند.

<sup>۱</sup> - ورس: گیاهی است که بیشتر در یمن می‌روید. تخم آن شبیه کنجد، و بعد از رسیدن شکافته می‌شود و تارهایی شبیه تار زعفران از آن بیرون می‌آید؛ و پارچه‌ها را با آن رنگ می‌کنند.

[مترجم]

<sup>۲</sup> - گل کاجیره. کافشه، رنگ زرد که با آن جامه را رنگ کنند. [مترجم]

س: آیا شخص محرم می‌تواند در حال إحرام، غسل نماید؟

ج: آری؛ برای شخص مُحرم درست است تا در حال إحرام غسل کند، ولی باید توجه داشته باشد که نباید در هنگام غسل از مواد خوشبو کننده و از موادی که چرک بدنش را دور می‌سازد، استفاده نماید؛ و همچنین به هنگام غسل، سر و ریش خوی را با «خطمی»<sup>۱</sup> یا صابون نشوید.

س: اگر چنانچه شخص مُحرم، از اشیایی چون خانه، ماشین، یا خیمه به عنوان سایبان استفاده کرد، تکلیف چیست؟

ج: تمامی این موارد درست است؛ و شخص مُحرم می‌تواند به وسیله‌ی این اشیاء، برای خود سایبان بگیرد.

س: زیاد گفتن «تلبیه» [لیک اللهم لیک..]. چه حکمی دارد؟

ج: زیاد گفتن «تلبیه»، مستحب است؛ و گفتن «تلبیه» پس از نمازها؛ به هنگام سحرگاهان؛ به هنگام تغییر اوقات و حالات؛ به هنگام صبح‌گاهان و شام‌گاهان؛ به هنگام بالا رفتن به مکان بلند، یا فرود آمدن به مکان سراسیبی؛ یا به هنگام رو به رو شدن با کاروان‌ها و قافله‌ها، مستحب و مورد تأکید می‌باشد.

### وارد شدن به مکه‌ی مکرمه و انجام طواف «قدوم»

س: وقتی که حاجی مفرد، وارد مکه‌ی مکرمه می‌شود، نخست به انجام چه کاری بپردازد؟

ج: هر گاه حاجی «مفرد» وارد مکه‌ی مکرمه شد، ابتدا - در حالی که وضو دارد - از مسجد الحرام شروع نماید؛ این طور که هر گاه چشمش به خانه‌ی کعبه افتاد، «تکبیر» («الله اکبر») و «تهلیل» («لا اله الا الله») بگوید؛ آن گاه خانه را طواف نماید؛ و

<sup>۱</sup> - «خطمی»: گیاهی است از تیره‌ی پنیر کیان، که دارای ساقه‌ی ضخیم و بلندی می‌باشد، و بلندی‌اش به یک متر و نیم می‌رسد؛ برگ‌هایش پهن و ستبر، و گل‌های آن، شیپوری درشت و به رنگ سرخ یا سفید می‌باشد. ریشه‌اش دراز و به کلفتی انگشت و طعم آن شیرین است؛ ریشه و برگ و گل آن در طبّ به کار می‌رود؛ جوشانده‌ی گل خطمی به طور غرغره در معالجه‌ی درد گلو و آبسه و دمل‌های دهان و لثه و حلق نافع است؛ از خارج نیز برای نرم کردن دمل، روی آن می‌گذارند؛ یک قسم آن موسوم به «خطمی پرپر» و دارای گل‌های پرپر و زیبا به رنگ‌های مختلف است و آن را در باغچه‌ها می‌کارند. [مترجم]

این نخستین طواف حاجی مفرد به شمار می‌آید که انجام آن برای افرادی که از محدوده‌ی بیرون میقات‌ها و احرامگاه‌ها به مکه می‌آیند، سنّت می‌باشد؛ و بدین طواف، «طواف قدوم» می‌گویند؛ و انجام این طواف برای ساکنان مکه و کسانی که در سرزمین حِلّ سکونت دارند، لازم نیست<sup>۱</sup>.

س: چگونه طواف، و نحوه‌ی شروع و پایان آن را توضیح دهید؟  
 ج: اگر فردی، قصد طواف خانه‌ی کعبه را داشت، ابتدا از حجرالاسود شروع نماید؛ این طور که روبه‌روی حجرالاسود بایستد و «تکبیر» (الله اکبر) و «تهلیل» (لا اله الا الله) بگوید؛ و با تکبیر، دست‌های خویش را نیز بلند نماید؛ آن گاه در صورتی که اسباب آزار و اذیت مردم را فراهم نمی‌کرد، حجرالاسود را «استلام»<sup>۲</sup> نماید و ببوسد - و این در صورتی است که بر این کار قادر و توانا باشد - و اگر بر بوسیدن حجرالاسود قادر نبود، در آن صورت بدون آن که به مردم اذیت و آزاری برساند، هر دو کف دست خویش را یا کف دست راست خویش را بر حجرالاسود قرار دهد، و آن‌ها را ببوسد؛ و اگر انجام این کار نیز برایش مقدور نبود، در آن صورت با عصا یا چیزی دیگر، حجرالاسود را لمس نماید و آن را ببوسد؛ و چنانچه بر انجام این کار نیز قادر نبود؛ روبه‌روی حجرالاسود بایستد و تکبیر بگوید و به هنگام گفتن تکبیر، دست‌های خویش را تا برابر دو گوشش بلند نماید؛ و به هنگام بلند کردن دست‌ها، ظاهر کف دست‌ها را به سوی صورتش و باطن آن‌ها را به سوی حجرالاسود اشاره نماید - گویا که دست‌هایش را بر حجرالاسود نهاده است - ؛ و پس از اشاره، کف دست‌های خویش را ببوسد.

<sup>۱</sup> - نویسنده‌ی کتاب «غنیة الناسک»، چنین می‌گوید: انجام طواف قدوم برای حاجی مفرد و حاجی قرآن، که از خارج مکه می‌آیند، سنّت می‌باشد؛ گر چه پیش از ماه‌های حج به مکه‌ی مکرمه وارد شده باشند؛ و انجام طواف قدوم برای عمره گذار، حاجی متمتع، ساکنان مکه، کسانی که در احرامگاه‌ها و میقات‌ها سکونت دارند، و نیز افرادی که میان میقات و مکه قرار دارند، سنّت نمی‌باشد. در کتاب «السراج» و دیگر کتاب‌ها، به همین گونه آمده است.  
 و در کتاب «فتح القدیر» چنین آمده است که انجام طواف قدوم، فقط برای کسانی سنّت است که از خارج مکه می‌آیند.

<sup>۲</sup> - «استلام» آن است که هر دو دست خویش را بر حجرالاسود احاطه نموده و دهان خویش را در میان آن بنهد و آن را بدون آواز ببوسد؛ و اگر چنین کرده نمی‌توانست، هر دو دست خویش را به سوی حجرالاسود نموده و کف دست‌های خویش را ببوسد. [مترجم]

آن گاه از جانب راست حجرالاسود - که نزدیک دروازه‌ی خانه است - شروع به طواف نموده و خانه‌ی کعبه را به طرف چپ خویش قرار داده و طواف خویش را از پشت «حطیم» قرار دهد؛ و هر گاه از «رکن یمانی» گذر کرد، آن را استلام نماید؛ و چون به حجرالاسود رسید، آن را استلام نماید و ببوسد؛ و به این گونه، یک دور طواف به پایان می‌رسد؛ و به همین ترتیب هفت دور به اطراف خانه‌ی کعبه طواف نماید، و در هر دوری که به حجرالاسود می‌رسد - همان گونه که پیشتر گفتیم - آن را استلام نماید و ببوسد؛ و طواف خویش را با استلام حجرالاسود بیاغازد و با استلام آن، به پایان برساند.

### «رَمَل» و «إِضْطَبَاع»<sup>۱</sup>

س: به هنگام طواف، برخی از طواف کنندگان را مشاهده می‌کنیم که در سه دور نخست طواف، به گونه‌ای راه می‌روند که قدم‌هایشان را نزدیک به هم می‌گذارند و هر دو شانه‌ی خویش را می‌جنبانند [رَمَل]؛ و گوشه‌ی راست احرام خویش را در زیر بغل راست خویش قرار می‌دهند و طرف دیگر آن را بر شانه‌ی چپ خویش می‌اندازند [إِضْطَبَاع]؛ حال سؤال اینجاست که این رفتار طواف کنندگان چه حکمی دارد؟

ج: «رَمَل» و «إِضْطَبَاع» برای افرادی سنت است که می‌خواهند پس از طواف، در میان صفا و مروه سعی نمایند؛ از این رو رَمَل نمودن در سه دور نخست طواف، و إِضْطَبَاع در تمامی دوره‌های طواف، مشروع و سنت می‌باشد.

پس هر گاه فردی بخواهد تا پس از طواف قدوم خویش در میان صفا و مروه سعی کند، در این صورت باید در طواف خویش، رَمَل و إِضْطَبَاع نماید، و اگر چنانچه نمی‌خواست تا پس از طواف قدوم در میان صفا و مروه سعی نماید، در این صورت، رَمَل و إِضْطَبَاع نکند. و فردی که قصد انجام عمره دارد، باید در طواف عمره‌ی خویش رَمَل و إِضْطَبَاع نماید؛ زیرا چنین فردی باید پس از طواف عمره، در میان صفا و مروه سعی نماید.

س: نحوه‌ی مسنون «رَمَل نمودن در طواف» را بیان کنید؟

<sup>۱</sup> - رَمَل نمودن در طواف: آن است که در سه شوط اول از طواف، قدم‌ها را نزدیک به هم برداشته و هر دو شانه‌ی خویش را به هنگام حرکت بجنباند؛ و «إِضْطَبَاع»: آن است که پیش از شروع کردن در طواف، یک گوشه‌ی ردای خویش را در زیر بغل راست خویش قرار داده و طرف دیگر آن را بر شانه‌ی چپ خویش بیاندازد. [مترجم]



ج: رَمَلِ مسنون آن است که فرد طواف کننده به هنگام راه رفتن، شانه‌های خویش را همانند مبارزی تکان دهد که در میدان جنگ و کارزار شانه‌هایش را می‌جنباند و حرکت می‌دهد؛ و فرد طواف کننده به هنگام طواف، به حرکتش سرعت بدهد.

س: نحوه‌ی «إِضْطَبَاع» چگونه می‌باشد؟

ج: چگونگی إِضْطَبَاع: آن است که فرد مُحْرَم، یک طرف ردای خویش را از زیر بغل راست خویش بگذرانند و طرف دیگر آن را بر شانه‌ی چپ خویش بیاندازد؛ و شانه‌ی راست وی، برهنه باشد.

### خواندن دو رکعت نماز طواف

س: آیا بر فرد طواف کننده، چیزی دیگر پس از طواف، واجب می‌باشد؟

ج: آری؛ بر هر فرد طواف کننده واجب است تا پس از طواف، دو رکعت نماز بگذارد.

س: فرد طواف کننده، دو رکعت نماز طواف را در کجا بخواند؟

ج: بهتر آن است که نماز طواف را در مقام ابراهیم بگذارد؛ به گونه‌ای که مقام ابراهیم در میان او و خانه‌ی کعبه قرار بگیرد؛ و اگر چنانچه فرد طواف کننده، دو رکعت نماز طواف را در هر جایی از مسجد که گزاردن نماز در آنجا برایش میسر می‌گردد بخواند، در این صورت نیز درست است.

س: آیا در دو رکعت نماز طواف، خواندن برخی از سوره‌ها، سنّت می‌باشد؟

ج: مسلم<sup>۱</sup> از جابر رضی الله عنه چنین روایت می‌کند که وی گفت: «ان النبي ﷺ قرأ فیها سورة الکافرین وسورة الاخلاص»؛ «پیامبر ﷺ در دو رکعت نماز طواف، سوره‌های کافرون و اخلاص را قرائت نمودند».

### سعی میان صفا و مروه

س: چگونگی سعی میان صفا و مروه را بیان کنید؟

ج: هر گاه فرد حج‌کننده یا عمره‌گزار، قصد سعی میان صفا و مروه را داشته باشد، باید پس از پایان دو رکعت نماز طواف، رو به روی حجرالاسود بایستد و آن را استلام نماید؛ آن گاه به سوی صفا برود؛ و در حالی که به صفا بالا می‌رود، این آیه را با خود زمزمه نماید: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ

<sup>۱</sup> - مسلم این روایت را در داستان «حجّة الوداع» نقل نموده است.

عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ﴿١٥٨﴾ [البقرة: ۱۵۸]؛ «بی‌گمان (دو کوه) صفا و مروه (و هفت بار سعی میان آن دو) از نشانه‌های (دین) خدا و عبادت الله هستند. پس هر که می‌خواهد فریضه‌ی حجّ بیت الله الحرام یا عمره را به جای آورد، بر او گناهی نخواهد بود که میان آن دو کوه را بارها طی کند و سعی میان صفا و مروه را به جای آورد. هر که به دلخواه کار نیکی را انجام دهد (و بیش از واجبات، به طاعت و عبادت پردازد، خدا پاداش او را می‌دهد، چه) بی‌گمان خدا سپاسگزار و آگاه (از اعمال و نیات عبادت‌کنندگان) است».

آن گاه رو به خانه‌ی کعبه نماید و «تکبیر» (الله اکبر) و «تهلیل» (لا اله الا الله) بگوید و بر رسول خدا ﷺ درود بفرستد و از بارگاه ایزد مَنّان، نیازهای خویش را بطلبد؛ و برای این فرد سنّت است که سه بار این دعا را تکرار نماید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ صَدَقَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ»<sup>۱</sup>؛ «هیچ معبود بر حقی جز الله نیست؛ او در (ربوبیت و الوهیت و صفاتش) یکتا است و هیچ شریکی ندارد. مالکیت فقط برای او حمد و ستایش فقط لایق او است و او بر هر چیزی توانا است. وعده‌ی خود را قطعی ساخت و بنده‌اش را یاری داد و احزاب (کسانی که در جنگ خندق با پیامبر ﷺ جنگ و پیکار کردند) را به تنهایی شکست داد».

آن گاه از صفا پایین آمده، رو به سوی مروه نماید و به صورت عادی و معمولی راه برود؛ و چون به نشانه‌ی سبز رسید، از آنجا تا نشانه‌ی سبز دیگر [مِیلین أَخْضَرین] تند و سریع بدود، و این دعا را با خود زمزمه نماید:

«رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَامُ وَتَجَاوَزُ عَمَّا تَعْلَمُ»<sup>۲</sup>؛ «پروردگارا! بیامرزش و رحم فرما؛ زیرا تو گرامی و بزرگواری؛ و از گناهایی که نسبت بدانها آگاهی داری، عفو فرما».

و چون از دوّمین نشانه‌ی سبز عبور کرد، دوباره به صورت معمولی و عادی حرکت نماید تا به مروه برسد؛ آن گاه به مروه بالا رود و چنان کند که بر صفا می‌کرد؛ در این

<sup>۱</sup> - مسلم؛ قصه‌ی حجة الوداع.

<sup>۲</sup> - طبرانی این حدیث را به صورت مرفوع از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است. ر.ک: جمع الفوائد.

هنگام یک شوط آن به پایان رسیده است. و به همین گونه هفت بار این حرکت دو سویه بین صفا و مروه را انجام دهد؛ این طور که از صفا شروع کند و به مروه ختم نماید. و فرد سعی کننده، باید در اثنای سعی میان صفا و مروه، به ذکر و یاد خدا مشغول باشد، و هر گاه در هر شوط میان دو میل سبز [میلین اخضرین] رسید، در میان آن‌ها در رفت و برگشت بدود؛ ولی زنان در میان دو میل سبز ندوند و تند و سریع حرکت نکنند، بلکه در تمامی شوط‌های سعی، به صورت معمولی و عادی حرکت نمایند.

### رفتن به منی و عرفات

س: وقتی که حاجی از طواف قدوم و سعی میان صفا و مروه فارغ شد، و تا زمان حجّ، روزهای اندک یا زیادی باقی مانده بود، در این صورت تا زمان فرا رسیدن حجّ، چه کار بکند؟

ج: در این صورت، با احرام در مکه‌ی مکرمه بماند، و هر گاه برایش میسر شد، خانه‌ی کعبه را طواف نماید و نمازهای پنج‌گانه‌ی خویش را در مسجد الحرام همراه جماعت بخواند؛ و هیچ‌گاه نماز جماعت در مسجد الحرام را رها نکند؛ زیرا گزاردن یک نماز در مسجد الحرام، برتر از گزاردن صد هزار نماز در غیر مسجد الحرام می‌باشد. و چون روز هشتم ذی الحجّة (روز ترویبه) فرا رسید (نماز بامداد را به مکه‌ی مکرمه بخواند، آن‌گاه) به سوی منی حرکت کند (و در آن اقامت گزیند و این شب را در آنجا بگذراند).

س: هر گاه حاجی به منی برسد، در آنجا چه کارهایی را انجام دهد؟

ج: تا طلوع خورشید روز عرفه (روز نهم ذی الحجّة) در سرزمین منی بماند؛ و نمازهای پنج‌گانه‌ی خویش را با جماعت در منی بخواند و در این مدت از خواندن نمازها با جماعت، شانه خالی نکند و در این زمینه سهل‌انگاری نورزد.

س: هر گاه خورشید روز عرفه طلوع کرد، چه کارهایی را باید انجام بدهد؟

ج: هر گاه خورشید روز عرفه، طلوع کرد و شعاع خورشید بر کوه «تئیر» افتاد؛ سرزمین منی را به مقصد سرزمین عرفات ترک کند و رهسپار آنجا شود و در آنجا تا غروب خورشید بماند؛ و چون خورشید زوال نمود؛ امام با مردم نماز ظهر و عصر را یکجا بخواند؛ و پیش از گزاردن نماز، دو خطبه ایراد نماید و در آن دو خطبه، مردمان را با احکام نماز، وقوف (درنگ کردن و ایستادن) در عرفه، وقوف در مزدلفه؛ رمی جمرات؛

قربانی؛ تراشیدن موی سر و طواف زیارت آگاه و مَطَّلَع بگرداند. و نماز ظهر و عصر را در وقت ظهر با یک اذان و دو اقامه بگذارد. و به این جمع، «جمع تقدیم» می‌گویند.

و در نزد امام ابوحنیفه رحمته برای جمع کردن نمازهای ظهر و عصر در عرفات، شرط است که امام مسلمانان، یا جانشین وی حضور داشته باشد؛ و همچنین وجود احرام حجّ و وقت ظهر نیز شرط جمع نماز در عرفات می‌باشد.

از این رو اگر چنانچه کسی نماز ظهر خویش را به تنهایی در خیمه‌اش گزارد؛ یا نماز را با جماعت پشت سر امام دیگری غیر از امام حج خواند، در این صورت باید هر نماز را در وقت خودش بخواند.

و امام ابویوسف رحمته و امام محمد رحمته بر این باوراند که اگر کسی نمازهایش را به تنهایی می‌خواند، باز هم برایش درست است که در میان نمازهای ظهر و عصر، جمع نماید. س: پس از گزاردن نماز، فرد حاجی به انجام چه کاری مشغول شود؟

ج: فرد حاجی، پس از گزاردن نماز، به سوی «موقف» حرکت کند؛ و تمام سرزمین عرفات به جز «بطن عرنة»، موقف (جای ایستادن و درنگ کردن) به شمار می‌آید؛ و برای فرد حاجی، مستحب است که غسل نماید و تا هنگامه‌ی غروب خورشید به دعا و نیایش بپردازد؛ و اگر چنانچه نماز عصر خویش را همراه با امام (در وقت ظهر) نخوانده بود؛ در اینجا می‌تواند نماز عصر خویش را بخواند.

و برای فرد حاجی مستحب است که در نزدیکی «کوه رحمت» (جبل الرحمة) بایستد، و تا می‌تواند ایستاده دعا نماید؛ و اگر چنانچه در خیمه‌ی خویش به دعا و راز و نیاز مشغول شد، باز هم درست است.

و برای امام حجّ مستحب است که در سرزمین عرفات بر بالای سواری خویش بایستد و دعا نماید و مناسک حجّ را به مردمان بیاموزاند.

### رفتن به سوی مزدلفه و وقوف در آنجا

س: پس از غروب خورشید روز عرفه، فرد حاجی به انجام چه کارهایی مشغول شود؟

ج: چون خورشید روز عرفه، غروب کرد، سرزمین عرفات را به مقصد مزدلفه ترک کند، و نماز مغرب خویش را نه در عرفات بخواند و نه در مسیر مزدلفه؛ بلکه هر گاه به

مزدلفه رسید، نمازهای مغرب و عشاء خویش را (در وقت عشاء) با یک اذان و یک اقامه همراه با امیر حجّ و یا کسی دیگر بگزارد؛ و به این کار، «جمع تأخیر» می‌گویند.

س: اگر فردی از حاجیان، نماز خویش را به تنهایی گزارد، آیا می‌تواند دو نماز مغرب و عشاء را با همدیگر جمع نماید؟

ج: آری؛ اگر چنانچه نماز خویش را به تنهایی گزارد باز هم می‌تواند میان این دو نماز جمع نماید؛ زیرا برای جمع نمازهای مغرب و عشاء، جماعت شرط نیست.

س: اگر فردی از حاجیان، نماز مغرب خویش را در سرزمین عرفات، یا در مسیر مزدلفه گزارد، در این صورت تکلیف چیست؟

ج: در این صورت نمازش درست نیست و بر او لازم است تا آن را اعاده نماید.

س: هر گاه فرد حاجی، نمازهای مغرب و عشاء را در مزدلفه گزارد، پس از آن به انجام چه کارهایی مشغول شود؟

ج: شخص حاجی در مزدلفه، تا هنگامه‌ی طلوع فجر صادق (روز دهم ذی الحجّه = روز عید قربان) شب را بگذراند؛ و چون فجر صادق طلوع کرد، نماز صبح را در تاریکی همراه با جماعت بگزارد؛ آن گاه بایستد و تا نزدیکی طلوع خورشید، مشغول دعا کردن شود؛ و تمامی مزدله به جز «بطن محسّر»، موقف (جای درنگ کردن و ایستادن) است.

### رفتن به منی، رمی جمره‌ی عقبه؛ قربانی کردن و تراشیدن موی سر

س: شخص حاجی پس از وقوف در مزدلفه، به انجام چه کارهایی مشغول شود؟

ج: اندکی پیش از طلوع خورشید به سوی منی حرکت کند، و چون به سرزمین منی رسید، نخست از جمره‌ی عقبه شروع نماید و آن را با هفت سنگریزه بزند؛ و با پرتاب هر سنگریزه «الله اکبر» بگوید و با خود این کلمات را بخواند:

«بسم الله الله اکبر، رضي للرحمن ورغماً للشيطان»؛ و چون سنگریزه‌ها را پرتاب کرد، دیگر در مکان جمره نایستد و با پرتاب نخستین سنگریزه ای که به سوی جمره‌ی عقبه پرتاب می‌کند، «تلبیه» را قطع نماید.

س: آیا بر شخص حاجی، ذبح قربانی نیز می‌باشد؟

ج: بر حاجی مفرد، ذبح قربانی واجب نیست؛ بلکه برای وی، ذبح قربانی مستحب می‌باشد.

س: شخص حاجی پس از این موارد، به انجام چه کاری پردازد؟  
 ج: هر گاه حاجی مفرد، جمره‌ی عقبه را در روز عید قربان رمی نمود، پس از آن موی سر خویش را بتراشد یا کوتاه نماید؛ ولی تراشیدن بهتر است؛ و چون موی سرش را تراشید و یا کوتاه نمود، از احرام حج بیرون می‌شود و برای او تمامی چیزها به جز نزدیکی با زنان، حلال می‌گردد.

و وی می‌تواند پیراهن‌ها و شلوارهای دوخته شده را به تن کند و لباس و بدن خویش را خوشبو و معطر نماید و موهایش را بتراشد و ناخن‌هایش را کوتاه کند.  
 ولی حاجی «متمتع» و حاجی «قران»، باید پس از رمی جمره‌ی عقبه، قربانی خویش را ذبح نمایند؛ آن گاه موی سر خویش را بتراشند یا کوتاه نمایند.

س: اگر چنانچه حاجی مفرد، خواست تا قربانی نماید؛ در این صورت آیا قبل از ذبح، موی سر خویش را بتراشد یا کوتاه نماید، یا پس از ذبح؟

ج: حاجی مفرد می‌تواند هم پیش از ذبح و هم پس از آن، موی سر خویش را بتراشد یا کوتاه نماید؛ ولی تراشیدن موی سر پس از ذبح، بهتر است.

س: شخص حاجی، موی سر خویش را در کجا بتراشد یا کوتاه نماید؟  
 ج: موی سر خویش را در محدوده‌ی حرّم بتراشد یا کوتاه نماید؛ و اگر چنانچه موی سرش را در بیرون از محدوده‌ی حرّم تراشید یا کوتاه نمود، در این صورت بر او دم لازم می‌گردد.

## طواف زیارت

س: پس از تراشیدن موی سر، آیا چیزی دیگر از احکام و مسائل روز عید قربان باقی می‌ماند؟

ج: آری؛ پس از تراشیدن موی سر، طواف زیارت باقی می‌ماند. و این طواف، فرض است؛ و وقت این طواف، سه روز می‌باشد؛ این طور که از طلوع خورشید روز عید شروع و تا غروب خورشید روز دوازدهم ادامه می‌یابد؛ و به طور کلی، طواف کردن در روز عید بهتر از طواف در دیگر روزها می‌باشد.

و چون شخص حاجی موی سر خویش را تراشید یا کوتاه نمود، به مکّه‌ی مکرمه بیاید و همان گونه که در طواف قدوم توضیح دادیم، خانه‌ی کعبه را هفت دور طواف نماید؛ و با انجام طواف زیارت، همبستری با زنان نیز برای وی حلال می‌گردد.

س: آیا در طواف زیارت، باید «رَمَل» و «إِضْطَبَاع» نمود؟  
 ج: اگر چنانچه شخص حاجی در طواف قدوم، میان صفا و مروه سعی نکرده بود، در این صورت پس از طواف زیارت، میان صفا و مروه سعی نماید؛ و در سه دور نخست طواف زیارت «رَمَل» نماید؛ اما برای اِضْطَبَاع دیگر وقتی باقی نمانده است؛ زیرا پس از تراشیدن موی سر، لباس دوخته شده پوشیده است.  
 س: اگر کسی در سه روز معین، طواف زیارت را انجام نداد، در این صورت تکلیف چیست؟

ج: امام ابوحنیفه رحمته گوید: اگر چنانچه پس از غروب خورشید روز دوازدهم ذی الحجه، طواف زیارت نمود، در این صورت بر وی دم واجب می‌شود؛ و امام ابویوسف رحمته و امام محمد رحمته بر این باورند که با این تأخیر، چیزی از دم بر وی واجب نمی‌گردد.

### رَمی جمره‌های سه گانه در سه روز

س: شخص حاجی پس از انجام طواف زیارت، به انجام چه کارهایی مشغول شود؟  
 ج: هر گاه طواف زیارت را انجام داد، به سوی منی باز گردد و در آنجا بماند و در روزهای یازدهم و دوازدهم ذی الحجه، پس از زوال خورشید، جمره‌های سه گانه را بزند؛ این گونه که نخست از جمره ای که نزدیک مسجد «خِیف» است آغاز نماید، و آن را با (هفت) سنگریزه بزند؛ آن گاه جمره‌ی میانی را بزند و در آخر، جمره‌ی عقبه را بزند؛ و هر جمره را با هفت سنگریزه بزند و با پرتاب هر سنگریزه، «تکبیر» (الله اکبر) و «تهلیل» (لا اله الا الله) بگوید.

و پس از زدن دو جمره‌ی اول، به گوشه‌ی راست آن‌ها بایستد و به دعا مشغول شود؛ ولی پس از زدن جمره‌ی عقبه، برای دعا نیاستد، بلکه پس از آن که از زدن جمره‌ی عقبه فراغت یافت، در حال رفتن مشغول به دعا شود.

س: اگر شخص حاجی در این دو روز (یازدهم و دوازدهم)، پیش از زوال خورشید، جمره زد، آیا این کارش درست است؟

ج: وقت زدن جمره‌ها در این دو روز، پس از زوال خورشید تا طلوع صبح صادق می‌باشد؛ از این رو اگر چنانچه کسی شتاب ورزد و پیش از زوال خورشید جمره بزند، در این صورت، اعاده‌ی جمره بر وی لازم می‌گردد.

س: هر گاه شخص حاجی از رمی جمره‌های سه گانه در این دو روز فارغ شود، پس از آن به انجام چه کارهایی مشغول گردد؟

ج: برای وی جایز است تا به مکه برگردد، یا در منی بماند تا در روز سیزدهم، جمره‌های سه گانه‌ی خویش را بزند؛ خداوند متعال در این باره می‌فرماید: ﴿وَأَذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى...﴾ [البقرة: ۲۰۳]؛ «اگر کسی (عبادت سه روزه را در دو روز اول ایام التشریق انجام دهد و) شتاب ننماید، گناهی بر او نیست (و مانعی نخواهد بود که روز سوّم برای رمی جمرات نباشد)، و کسی که ماندگار شود و (از رخصت استفاده نکند، بهتر هم خواهد بود و) گناهی نخواهد داشت، (و این رخصت تعجیل یا تأخیر و نفی گناه از شتابنده و ماندگار، تنها) از آن کسی است که تقوا پیشه سازد (و از منهیات و محرّمات، خویشتن را به دور دارد)».

و اگر چنانچه پس از غروب خورشید روز دوازدهم در سرزمین منی بود، در این صورت بیرون شدن از منی پیش از زدن جمره‌های سه گانه در روز سیزدهم مکروه می‌باشد؛ و اگر در روز سیزدهم، صبح صادق طلوع کرد و این شخص در سرزمین منی بود، در این صورت زدن جمره‌های سه گانه در این روز بر وی واجب می‌گردد.

س: اگر چنانچه فردی از حاجیان تا روز سوّم برای رمی جمرات، ماندگار شد و خواست تا در روز سیزدهم ذی الحجّة نیز جمره بزند، در این صورت در چه وقتی می‌تواند جمره را بزند؟

ج: سنّت آن است که در روز سیزدهم، پس از زوال خورشید جمره را بزند؛ و در روز سیزدهم، زدن جمره‌های سه گانه تا غروب آفتاب ادامه دارد؛ و زدن جمره پس از غروب خورشید درست نخواهد بود؛ و اگر چنانچه پیش از زوال خورشید روز سیزدهم جمره زد، در این صورت در نزد امام ابوحنیفه رحمته الله این کارش با کراهیت درست است؛ زیرا این کار بر خلاف سنّت است.

ولی امام ابویوسف رحمته الله و امام محمد رحمته الله بر این باورند که در روز سیزدهم نیز زدن جمره‌ها پیش از زوال خورشید جایز می‌باشد.

س: اگر چنانچه فردی از حاجیان، در روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم، در سرزمین منی به خاطر زدن جمره‌ها ماندگار شد، آیا برای وی جایز است تا در این فاصله اسباب و لوازم خویش را به مکه‌ی مکرمه انتقال دهد؟



ج: برای حاجیان مکروه است تا اسباب و لوازم خویش را به مکه منتقل نمایند و خودشان به تنهایی در منی به سر ببرند.

### طواف وداع (خدا حافظی)

س: هر گاه شخص حاجی (پس از انجام مناسک حجّ) و پس از رمی جمره‌ها به مکه‌ی مکرمه وارد شد، در این صورت، به انجام چه کارهایی باید مشغول شود؟

ج: پس از زدن جمره‌های سه گانه، چیزی دیگر از اعمال و مناسک حجّ به جز «طواف وداع» باقی نمی‌ماند؛ و بدین طواف، «طواف صدر» نیز می‌گویند؛ و انجام این طواف برای افرادی که از خارج میقات و مکان‌های بستن احرام می‌آیند، واجب می‌باشد، پس هر گاه به مکه‌ی مکرمه باز می‌گردد، برایش جایز است تا «طواف وداع» نماید و به وطن خویش بازگردد. و اگر چنانچه نمی‌توانست به جهت برخی از مصلحت‌های شخصی و کارهای فردی خویش از مکه بیرون شود، در این صورت تا زمانی که می‌خواهد می‌تواند در مکه‌ی مکرمه بماند.

س: طواف وداع را در چه وقتی انجام دهد؟ زمانی که از منی برمی‌گردد، یا زمانی که می‌خواهد از مکه‌ی مکرمه بیرون شود؟

ج: اگر چنانچه کسی پس از انجام طواف «زیارت»، طواف دیگری را نموده بود - گر چه این طواف به نیت نفل نیز باشد - باز هم جایگزین طواف «وداع» می‌گردد؛ با وجود این باز هم برای شخص حاجی مستحب است تا طواف وداع را تا هنگام بیرون شدن از مکه و رفتن به سوی وطن خویش به تأخیر بیاندازد.

س: آیا در طواف وداع، «رمل» و «اضطباع» نیز وجود دارد؟

ج: در طواف وداع، نه رملی وجود دارد و نه اضطباعی؛ زیرا پس از این طواف، سعی میان صفا و مروه وجود ندارد.

### احکام و مسائل متنوع و گوناگون

س: اگر کسی از میقات برای حجّ احرام بست، و به مکه‌ی مکرمه وارد نشد بلکه به سرزمین عرفات رفت و در آنجا ایستاد و طواف قدوم نکرد، در این صورت چه چیزی بر وی واجب می‌شود؟

ج: در این صورت، طواف قدوم از وی ساقط می‌گردد و بر وی چیزی لازم نمی‌گردد.

س: اگر چنانچه کسی در روز عرفه پس از غروب آفتاب به سرزمین عرفات رسید، آیا در این صورت حجّ را دریافته است؟

ج: اگر کسی در روز عرفه، از زوال خورشید تا طلوع صبح روز عید، می‌تواند خویشتن را به وقوف عرفه برساند - گر چه این وقت اندک و ناچیز هم باشد - ، باز هم حجّ را دریافته است. (پس وقوف به سرزمین عرفه از هنگام زوال خورشید روز نهم ذوالحجّة تا بامداد دهم ذوالحجّة - روز عید قربان - می‌باشد. و وقوف فرض شده در عرفه، با وقوف یک لحظه در میان این دو وقت تحقق پیدا می‌کند).

س: آیا برای دریافتن حجّ، دعا کردن در سرزمین عرفات شرط می‌باشد؟

ج: دعا کردن در سرزمین عرفات، سنّت می‌باشد؛ از این رو اگر چنانچه کسی از سرزمین عرفات - در وقت بسیار ناچیز و اندکی - گذر کند، حجّ را دریافته است؛ خواه گذر کردن وی در حال خواب یا بیداری و یا بیهوشی باشد؛ البته منوط به آن که احرام حجّ به تن داشته باشد؛ علاوه از آن، اگر چنانچه کسی از سرزمین عرفات گذر کند و نداند که آنجا عرفات است، باز هم به جای وقوف وی در عرفات، محسوب می‌گردد.

س: مواردی که در بالا بدان‌ها اشاره شد، آیا بیانگر حجّ مردان است، یا این که زنان و مردان در این موارد با هم مشترک و یکسان‌اند؟

ج: در تمامی مناسک و اعمال حجّ، زنان بسان مردان هستند؛ با این تفاوت که زنان، سرهای خویش را در حالت احرام برهنه نمی‌کنند؛ صورت هایشان را با چادر و نقاب نمی‌پوشند؛ صداهای خویش را به هنگام تلبیه بلند نمی‌گردانند؛ به هنگام طواف، زمل نمی‌کنند؛ در سعی میان صفا و مروه، میان دو میل سبز [میلین اخضرین] به تندی و سرعت نمی‌دوند؛ موهای سرهایشان را نمی‌تراشند بلکه آن‌ها را کوتاه می‌گردانند.

و اگر زنی در حالت حیض و نفاس برای حجّ احرام بسته بود، یا پس از احرام بستن، دچار حیض و قاعدگی شد و تا روز «ترویه» (روز هشتم ذوالحجّة) از قاعدگی پاک نشد، در این صورت طواف قدوم را ترک نماید و به سرزمین منی برود و تا وقت پاک شدن، تمامی مناسب حجّ را به جز طواف زیارت ادا نماید.

و اگر چنانچه پس از طواف زیارت، دچار حیض و نفاس شد، و زمان حرکت کردنش به سوی وطن فرا رسید، در این صورت برای وی جایز است تا طواف وداع را ترک کند؛ و به جهت ترک کردن طواف وداع چیزی بر وی واجب نمی‌گردد.

## عمره

س: معنای لغوی و اصطلاحی «عمره»؛ «فرائض عمره»؛ «واجبات عمره» و «نحوه‌ی ادای آن» را بیان کنید؟

ج: «عمره» در لغت به معنای: «دیدار و زیارت» می‌باشد؛ و در اصطلاح شرعی: عمره به چهار امر اطلاق می‌گردد که عبارتند از:

۱- إحرام.

۲- طواف خانه‌ی کعبه.

۳- سعی در میان صفا و مروه.

۴- تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر.

از میان این چهار مورد، دو مورد آن یعنی «إحرام» و «طواف خانه‌ی کعبه»، جزو فرائض عمره به شمار می‌آیند؛ و دو مورد دیگر آن، یعنی «سعی میان صفا و مروه» و «تراشیدن یا کوتاه نمودن موی سر» از زمره‌ی واجبات عمره محسوب می‌گردند. و هر گاه کسی اراده‌ی عمره داشته باشد، باید از میقات إحرام ببندد و غسل بکند یا وضو بستاند، و دو رکعت نماز بخواند؛ آن گاه نیت عمره نماید و چنین بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ الْعُمْرَةَ فَيَسِّرْهَا لِي وَتَقَبَّلْهَا مِنِّي»؛ «ای بار خدایا! من عمره را اراده

نموده‌ام؛ پس آن را بر من آسان گردان و آن را از من بپذیر».

پس از آن - همچنان که در إحرام حجّ گفتیم - تلبیه بگوید؛ و چون تلبیه گفت، دیگر مُحَرَّم شده است.

و هر گاه به مکه‌ی مکرمه وارد شد، در اطراف خانه‌ی کعبه هفت دور طواف نماید؛ سپس در میان صفا و مروه نیز هفت دور سعی نماید - همچنان که بیان آن در بحث حجّ گذشت.

و چون سعی در میان صفا و مروه را به پایان رساند، موی سر خویش را بتراشد یا کوتاه نماید؛ و هر گاه این امور را انجام داد، عمره‌اش به پایان رسیده و از إحرام بیرون شده است.

س: آیا در إحرام عمره (به سان إحرام حجّ)، ممنوعات و محظوراتی وجود دارد؟

ج: در إحرام عمره نیز (به سان إحرام حجّ)، محظورات و ممنوعاتی وجود دارد؛ و محظورات إحرام عمره، همانند محظورات إحرام حجّ می‌باشد؛ از این رو برای فردی که

إحرام عمره بسته، لازم است تا از عمل زناشویی، فسق و فجور، جنگ و ستیز و کشمکش و اختلاف پرهیز نماید؛ و همچنین در حال إحرام، لباس‌های دوخته شده نپوشد، موهای خویش را تراشد و کوتاه ننماید؛ از مواد خوشبو کننده استفاده نکند؛ سر و صورت خویش را نپوشاند؛ ناخن هایش را کوتاه نکند؛ به شکار حیوانات نپردازد؛ و به سوی شکار حیوانات هم (کسی را) اشاره و راهنمایی ننماید.

س: میقات‌ها و إحرامگاه‌های عمره را بیان نمایید؟

ج: میقات و مکان بستن إحرام عمره برای افرادی که از مکه دور می‌باشند و از خارج میقات و إحرامگاه برای انجام عمره می‌آیند، همان میقات‌ها و إحرامگاه‌های معین می‌باشد؛ [پس چنین کسانی از میقات إحرام ببندند]. و میقات افرادی که در محدوده‌ی سرزمین «حِلّ» سکونت دارند، همان منطقه‌ی «حِلّ» می‌باشد؛ و میقات و إحرامگاه کسانی که در سرزمین «حرم» سکونت دارند، همان منطقه‌ی «حِلّ»<sup>۱</sup> می‌باشد؛ [و بهترین سرزمین حِلّ برای إحرام، «تنعیم» است؛ پس از آن «جعرانة»].

س: در شرع مقدس اسلام، عمره چه حکمی دارد؟

ج: انجام دادن عمره، یک بار در عمر، سنّت مؤکده می‌باشد؛ البته برای افرادی که توان [جسمی و مالی برای] رفتن به مکه‌ی مکرمه را داشته باشند. و [در شرع مقدس اسلام] برای عمره، ثواب و پاداش بسیار بزرگ و سترگی بیان شده است.<sup>۲</sup>

س: گفتن «تلبیه» (لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ..). در إحرام عمره، چه حکمی دارد؟

ج: گفتن تلبیه به هنگام إحرام، شرط است<sup>۳</sup>؛ و پس از إحرام، زیاد تکرار نمودن آن - همانند إحرام حجّ - مستحب می‌باشد؛ و با شروع نخستین دور از طواف خانه‌ی کعبه، گفتن تلبیه را قطع نماید.

س: آیا در عمره، «طواف قدوم» و «طواف وداع» هم وجود دارد؟

<sup>۱</sup> - حِلّ: منطقه‌ای ما بین میقات‌ها و حدود حَرَم است.

<sup>۲</sup> - ابوهریره رضی الله عنه گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «العمره الي العمرة كقارة لما بينهما، والحج المبرور ليس له جزاء الا الجنة» [بخاری و مسلم]؛ «عمره تا عمره، کفاره‌ی گناهان بین آن دو است و حج مقبول (که در آن گناه نباشد) جز بهشت پاداشی ندارد.»

<sup>۳</sup> - ر.ک: حاشیه‌ی ابن عابدین، ص ۱۳۴

ج: در عمره، نه طواف «قدوم» وجود دارد و نه «طواف وداع»؛ بلکه پس از بستن احرام، هر گونه طوافی که بکند، با آن طواف عمره‌ی وی ادا می‌گردد.

س: آیا در عمره - همانند حجّ - ، وقت معین و مشخصی وجود دارد؟

ج: در عمره، روز و ماه معین و مشخصی وجود ندارد، بلکه فرد عمره گزار می‌تواند در تمامی روزهای سال عمره نماید؛ البته باید توجه داشت که ادای عمره از نهم ذوالحجّة تا آخرین روزهای تشریق، مکروه تحریمی می‌باشد.

و ادای عمره در ماه مبارک رمضان، از ثواب و پاداش و فضیلت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ و پاداش عمره در ماه رمضان، به سان ثواب حجّ می‌باشد<sup>۱</sup>.

س: آیا می‌توان عمره را همراه حجّ ادا کرد؟

ج: آری؛ ادای عمره با حجّ درست است؛ و اگر خدا بخواهد، در مبحث «حجّ قران» و «حجّ تمتّع» به بیان آن خواهیم پرداخت.

### حجّ قران

س: آیا می‌توان احرام حجّ و احرام عمره را با یکدیگر جمع نمود؟

ج: آری؛ درست است که کسی در میان احرام حجّ و احرام عمره جمع نماید؛ و «حجّ قران» [که شخص از میقات برای عمره و حجّ هر دو احرام ببندد]، بهتر از «حجّ افراد» (حجّ مفرد) و «حجّ تمتّع» می‌باشد؛ و «حجّ تمتّع» از «حجّ افراد» بهتر است؛ و به آن کسی که در میان احرام حجّ و عمره جمع می‌کند، «قارِن» و به جمع کردن میان حجّ و عمره، «قران» می‌گویند.

س: چگونه «حجّ قران» را بیان نمایید؟

ج: نحوه‌ی ادای «حجّ قران» بدین ترتیب است که نخست از میقات، برای حجّ و عمره احرام ببندد، و پس از دو رکعت نماز احرام، چنین بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ فَيَسِّرْهُمَا لِي وَتَقَبَّلْهُمَا مِنِّي»؛ «ای بار خدایا! من عمره

<sup>۱</sup> - ابن عباس رضی الله عنه گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «انَّ عمرة في رمضان تعدل حجة» [مسلم]؛ «همانا ادای عمره در ماه رمضان، برابر با حج است». و بخاری چنین روایت کرده است: «فان عمرة في رمضان حجة او نحواً مما قال»؛ «به راستی که عمره نمودن در ماه رمضان، معادل حج است». و در روایتی دیگر از مسلم چنین آمده است: «فعمرة في رمضان تقضي حجة او حجة معي»؛ «ادای عمره در ماه رمضان، معادل حج، یا برابر حج کردن با من است.»

و حجّ را هر دو با هم اراده دارم، پس آن دو را بر من آسان گردان و آن دو را از من بپذیر».

پس از آن، تلبیه (لیک اللهم لیک... بگوید؛ و با گفتن تلبیه، برای حجّ و عمره احرام بسته است. و هر گاه حاجی قران به مکه‌ی مکّمّه وارد شد، ابتدا به طواف عمره آغاز نماید و در حالی که یک طرف ردای خویش را در زیر بغل راست خویش قرار داده و طرف دیگر آن را بر شانه‌ی چپ خویش افکنده است [اضطباع]، در اطراف خانه‌ی کعبه، هفت دور طواف نماید؛ و سه دور اوّل طواف را پهلوانانه طی کند و چهار دور آخر طواف را به رفتاری عادی و معمولی انجام دهد؛ [آن گاه دو رکعت نماز برای طواف بگذارد]؛ سپس میان صفا و مروه سعی نماید [و در میان دو میل سبز بدود و هفت شوط را کامل نماید]؛ و این موارد از افعال عمره هستند.

آن گاه پس از سعی عمره، [به اعمال حجّ شروع کند؛ پس برای حجّ طواف «قدم» را انجام دهد، و آن گاه برای حجّ، به سعی در میان صفا و مروه بپردازد؛ و پس از آن، اعمال حجّ را با تفصیلی که پیشتر گذشت به اتمام برساند. سپس تا هنگامی که در روز ترویبه به سرزمین منی می‌رود، در حالت احرامش باقی بماند، و اعمال حجّ قران را با تفصیلی که در حجّ مفرد گذشت به اتمام رساند؛ از قبیل: اقامت گزیدن در منی؛ وقوف در عرفات؛ وقوف در مزدلفه؛ رمی جمره‌ی عقبه در روز عید قربان؛ شب گزارندن در منی، زدن جمره‌های سه گانه در روزهایی که باید رمی جمره‌ها شود؛ و طواف زیارت در روزهای عید.

س: آیا بر حاجی قران، چیز دیگری علاوه از مواردی که بر حاجی مفرد واجب بود، واجب می‌باشد؟

ج: آری؛ بر حاجی قران واجب است تا پس از رمی جمره‌ی عقبه در روز عید، گوسفند، یا یک هفتم شتر یا گاو را ذبح نماید؛ و وجوب ذبح قربانی برای حاجی قران، به جهت سپاسگزاری از خداوند بلند مرتبه برای به جای آوردن و جمع کردن میان حجّ و عمره می‌باشد.

و پس از ذبح حیوان قربانی، موی سرش را بتراشد یا کوتاه نماید؛ و با این کار از احرام حجّ و عمره بیرون می‌شود. و برای حاجی قران درست نیست که پیش از ذبح حیوان قربانی، موی سرش را بتراشد یا کوتاه نماید؛ و پس از تراشیدن یا کوتاه نمودن

موی سر، تمام چیزها به جز عمل زناشویی برایش حلال می‌گردد؛ و عمل زناشویی پس از انجام طواف زیارت، برایش حلال می‌شود.

س: اگر چنانچه حاجی قرآن، چیزی برای خریدن حیوان قربانی نداشت، در این صورت تکلیف وی چیست؟

ج: چنانچه حاجی قرآن، چیزی را برای خریدن حیوان قربانی نیافت، در این صورت در ایام حج، سه روز را روزه بگیرد، این طور که آخرین روز آن سه روز، روز عرفه باشد؛ سپس هر گاه به خانه و کاشانه‌اش برگشت، هفت روز دیگر را هم روزه بگیرد، تا بدین ترتیب ده روز کامل گردد. [به هر حال، اگر حاجی قرآن، حیوانی را برای ذبح کردن نیافت، سه روز قبل از عید قربان و هفت روز پس از فارغ شدن از افعال و مناسک حج، روزه بگیرد؛ و وی در گرفتن این هفت روز صاحب اختیار است؛ اگر می‌خواست می‌تواند تا پس از ایام تشریق در مکه‌ی مکرمه روزه بگیرد و اگر هم می‌خواست می‌تواند تا پس از بازگشت به سوی خانواده‌اش روزه بگیرد].

س: اگر چنانچه حاجی قرآن، سه روز پیش از عید را روزه نگرفت و این سه روز از او فوت گردید و روز عید فرا رسید، در این صورت تکلیف چیست؟

ج: در این صورت بر وی واجب می‌گردد تا حتماً حیوانی را برای قربانی ذبح نماید. س: اگر چنانچه هفت روز باقی مانده‌ی روزه‌ی خویش را پس از فارغ شدن از افعال و مناسک حج و پیش از بازگشتن به سوی خانه و کاشانه‌اش روزه گرفت، آیا این کار درست است؟

ج: آری؛ انجام چنین کاری درست می‌باشد.

س: اگر چنانچه کسی برای حج و عمره احرام بست، ولی به مکه‌ی مکرمه داخل نشد و به سوی سرزمین عرفات رفت، در این صورت تکلیف وی چیست؟

ج: با وقوف در سرزمین عرفات [و داخل نشدن به مکه‌ی مکرمه]، عملاً عمره را ترک نموده و حیوان قربانی حج قرآن نیز از وی ساقط می‌گردد؛ و به خاطر ترک نمودن عمره، دم و قضای عمره بر وی واجب می‌گردد.

### حج تمتع

س: «تمتع» چیست؟

ج: «تمتع» عبارت است از: این که شخص حاجی از میقات، فقط برای عمره احرام

بیند؛ [آن گاه پس از خواندن دو رکعت احرام، بگوید: «اللَّهُمَّ اني اريد العمرة فيسرها لي وتقبلها مني»؛ «بار خدایا! من اراده‌ی انجام عمره را دارم، پس آن را برا یم آسان گردان و آن را از من بپذیر»؛ آن گاه تلبیه بگوید]؛ و چون وارد مکه‌ی مکرّمه شد، در ماه‌های حجّ، عمره نماید؛ این گونه که در اطراف خانه‌ی کعبه طواف نماید و در میان صفا و مروه سعی کند؛ و پس از آن، موی سر خویش را بتراند یا کوتاه نماید؛ و با شروع طواف، تلبیه را قطع کند. و با تراشیدن یا کوتاه نمودن موی سر، از احرام عمره حلال گردیده است؛ [البته این در صورتی است که حیوانی را با خود به سوی مکه‌ی مکرّمه روان نساخته باشد؛ اما اگر چنانچه حیوانی را روان ساخته بود، در این صورت از عمره‌ی خویش حلال نمی‌شود].

پس از آن، در حالی که از احرام حلال گردیده، در مکه‌ی مکرّمه اقامت گزیند؛ و در این صورت هر وقت که برایش میسر شد، می‌تواند خانه‌ی کعبه را طواف نماید؛ و در این مدت، نمازهای پنج‌گانه‌ی خویش را [با جماعت] در مسجد الحرام بگذارد. پس چون روز هشتم از ذو الحجّة [یوم الترویة] فرا رسید، از سرزمین حَرَم برای حجّ، احرام بیند و افعال حجّ را به سان حجّ مفرد به جای بیاورد. و چون جمره‌ی عقبه را در روز عید قربان زد، بر او ذبح نمودن گوسفندی یا شریک شدن در یک هفتم شتر یا گاو، لازم می‌گردد؛ و وجوب ذبح حیوان به جهت سپاسگزاری از خداوند متعال برای به جای آوردن و جمع کردن میان حجّ و عمره می‌باشد.

و اگر نتوانست گوسفندی را برای قربانی ذبح نماید، در این صورت در ایام حجّ، سه روز را روزه بگیرد؛ این طور که آخرین روز آن سه روز، روزه عرفه باشد<sup>۱</sup>؛ سپس هر گاه

<sup>۱</sup> - اگر چنانچه حاجی متمتع، فقیر بود و پولی برای خرید قربانی نداشت، در این صورت سه روز در روزهای حج روزه بگیرد؛ و چنانچه پس از احرام بستن تا روز عرفه، این سه روز را روزه بگیرد، این کار درست است؛ و پیش از احرام بستن و پس از روز عرفه، دیگر روزه گرفتن درست نیست. و بهتر آن است که این سه روز روزه را در روزهای عرفه، ترویبه و یک روز پیش از ترویبه بگیرد که در این صورت آخرین روز، عرفه می‌باشد. در کتاب «الظہیریة» بدین موضوع اشاره رفته است. و باید نیت روزه‌اش را همانند سایر کفارات، از شب بکند؛ و اگر چنانچه روزه‌اش را در شب نیت نکرد، در این صورت، روزه‌اش درست نیست. و وی صاحب اختیار است اگر خواست می‌تواند روزه‌هایش را پی در پی بگیرد و اگر خواست می‌تواند آن‌ها را به صورت پراکنده بگیرد؛ و در کتاب «الجوهرة النيرة» این چنین آمده است.



به خانه و کاشانه‌اش برگشت، هفت روز دیگر را هم روزه بگیرد؛ و موی سر خویش را تا وقتی که حیوان را ذبح نکرده، نترشد.

و پیشتر برخی از احکام روزه در ایام حجّ به جای قربانی در حجّ قرآن را بیان نمودیم (و گفتیم که اگر سه روز را روزه نگرفت تا آن که روز عید قربان فرا رسد، در این صورت ذبح نمودن یک گوسفند یا شریک شدن در یک هفتم گاو یا بیشتر، بر او متعین گردیده است و دیگر روزه گرفتن و صدقه دادن از وی جایز نیست و روزه جای ذبح را نمی‌گیرد).

س: اگر چنانچه فردی برای عمره احرام بست و با خودش حیوانِ قربانی برد، در این صورت تکلیف وی چیست؟

ج: حاجی متمتع بر دو قسم است:

۱- فردی که با خودش قربانی را نمی‌آورد؛ نحوه و چگونگی حجّ این فرد را پیشتر توضیح دادیم.

۲- فردی که با خودش قربانی را می‌آورد؛ نحوه‌ی حجّ متمتع این فرد بدین ترتیب است که: از میقات فقط برای عمره احرام ببندد؛ سپس در حالی به مکه‌ی مکرمه برود که حیوانِ قربانی‌اش با وی است؛ و اگر چنانچه حیوانِ قربانی‌اش از نوع گاو بود، آن را با چرم یا کفشی، قلاده نماید.

و در مورد شتر، امام ابویوسف رحمته و امام محمد رحمته بر این باورند که شتر را باید «اشعار» نمایند؛ و امام ابوحنیفه رحمته بر آن است که شتر را نباید «اشعار» کنند.<sup>۱</sup> و «اشعار شتر»: آن است که کوهان شتر را از ناحیه‌ی راست، بشکافند.

و اگر چنانچه سه روز را روزه نگرفت تا آن که روز عید قربان فرا رسد، در این صورت روزه جای ذبح حیوان را نمی‌گیرد و دیگر روزه گرفتن درست نیست؛ و حاجی قرآن و حاجی متمتع در مورد وجوب قربانی

- در صورتی که پول برای خرید قربانی داشته باشد - یا گرفتن روزه - در صورتی که چیزی برای خرید قربانی نداشته باشد - یک حکم دارند. بدین موضوع در کتاب «الظهيرية» اشاره شده است. ر.ک: الفتاوی الهندیة (۲۳۹/۱)

<sup>۱</sup> - طحاوی گوید: چون امام ابوحنیفه رحمته زیاده روی مردمان را در اشعار شتران قربانی دید، به گونه‌ای که با اشعار آنها بیم آن می‌رفت که شتران هلاک گردند؛ از این رو اشعار را برای شتران، مکروه و ناپسند دانست. و الله اعلم بالصواب.

و چون فرد حاجی به مکه‌ی مکرمه وارد شد، برای عمره طواف و سعی نماید؛ و با این طواف و سعی، از احرام خویش حلال نمی‌گردد، بلکه تا روز ترویبه (روز هشتم ذوالحجّه) مُحرم باقی می‌ماند؛ و هر گاه روز ترویبه فرا رسد، در آن هنگام برای حجّ، احرام ببندد و اعمال و مناسک حجّ را همانند حجّ مفرد به پایان برساند؛ و پس از رمی جمره‌ی عقبه، حیوان قربانی خویش را ذبح نماید؛ آن گاه موی سرش را بترشد یا کوتاه نماید؛ و با این کار از هر دو احرام (احرام عمره و حجّ) حلال می‌گردد.

س: اگر حاجی متمتع، پیش از فرا رسیدن روز ترویبه (روز هشتم ذوالحجّه) برای حجّ احرام بست، آیا این کارش درست است؟  
ج: آری؛ چنین کاری درست است؛ و با انجام این کار نیز بدو «حاجی متمتع» می‌گویند<sup>۱</sup>.

### ماه‌های حجّ

س: چه ماه‌هایی از زمره‌ی ماه‌های حجّ می‌باشند؟  
ج: ماه‌های حجّ، عبارتند از: شوال؛ ذوالقعدة؛ و ده روز نخست ذوالحجّه.  
س: مناسک حجّ در طول پنج روز انجام می‌گیرد، پس به چه علت، ماه‌های شوال و ذوالقعدة نیز از زمره‌ی ماه‌های حجّ قرار گرفته‌اند؟  
ج: ماه‌های شوال و ذوالقعدة، بدین جهت از زمره‌ی ماه‌های حجّ به شمار می‌آیند که بدان‌ها احکام و مسائلی تعلق می‌گیرد؛ از جمله این که: اگر چنانچه فردی برای عمره احرام ببندد و پیش از طلوع هلال ماه شوال، بیشتر دورهای طواف را انجام بدهد، در این صورت بدو «متمتع» گفته نمی‌شود؛ همچنین اگر چنانچه پیش از هلال ماه شوال، برای حجّ احرام بست، این کارش مکروه می‌باشد.

س: اگر چنانچه فردی - به عنوان مثال: - در ماه شوال یا ماه ذوالقعدة برای عمره احرام بست و اعمال عمره را نیز انجام داد، سپس به خانه و کاشانه‌ی خویش بازگشت و در ایام حجّ، دوباره به حجّ آمد، در این صورت تکلیف «تمتع» وی چیست؟

<sup>۱</sup> - اگر چنانچه پیش از روز ترویبه برای حج احرام ببندد، این کار بهتر است. در کتاب «التبیین» بدین موضوع اشاره رفته است. و به هر اندازه ای که در احرام عجله و شتاب ورزد، بهتر و نیکوتر می‌باشد. این چنین در کتاب «الجوهرة النيرة» آمده است. ر.ک: الفتاوی الهندیة (۲۳۹/۱)

ج: در این صورت اگر حیوانی را به سوی مکه روان نساخته باشد، متمتع باقی نمی‌ماند و دم تمتع نیز بر وی واجب نمی‌گردد؛ زیرا «تمتع» عبارت از آن است که: در یک سفر، حجّ و عمره را با هم جمع نماید؛ و در صورتی که پس از عمره به وطنش بازگردد و برای بار دوّم به سوی حجّ بیاید، در این صورت در یک سفر، حجّ و عمره را با هم جمع نکرده است [پس دم تمتع نیز بر وی لازم نیست].

### برای چه افرادی جایز نیست تا در میان حجّ و عمره جمع نمایند؟

س: آیا مردمان مکه‌ی مکرمه می‌توانند «حجّ قران» یا «حجّ تمتع» نمایند؟  
ج: ساکنان مکه‌ی مکرمه، مردمان سرزمین حرم، و مردمان محدوده‌ی سرزمین «جلّ» - یعنی کسانی که در داخل میقات‌ها و احرامگاه‌ها سکونت دارند - نمی‌توانند «حجّ قران» یا «حجّ تمتع» نمایند؛ و آن‌ها فقط می‌توانند «حجّ افراد» نمایند. [و چنان که پیشتر گذشت، «حجّ افراد» آن است که شخص، تنها برای حجّ، احرام بسته و تنها نیت حجّ را می‌کند و برای حجّ، طواف و سعی نموده و از روز هشتم ذی الحجه، مناسک حجّ را آغاز می‌کند که این حجّ، مخصوص ساکنان مکه و کسانی است که در احرامگاه‌ها و میقات‌ها به سر می‌برند و آنان «حجّ قران» و «حجّ تمتع» ندارند].

### جنایات حجّ<sup>۱</sup>، و جزای آن‌ها

س: جنایت در حجّ و عمره به چه معنا است؟  
ج: جنایت در حجّ و عمره، بر دو قسم تقسیم می‌گردد:  
۱- جنایت بر ا حرام؛ یعنی ارتکاب آن چه که در حال احرام از آن نهی شده است.  
۲- جنایت در افعال و مناسک حجّ و عمره؛ همانند: ترک واجب؛ مراعات نکردن ترتیب؛ و به تأخیر انداختن فرض یا واجب از وقت آن.  
س: مواردی که از زمره‌ی جنایات بر احرام می‌باشند را بیان نمایید؟  
ج: جنایات بر احرام، هشت مورد هستند که عبارتند از:  
۱- پوشیدن جامه‌ی دوخته شده برای مردان.

<sup>۱</sup> - جنایات: جمع «جنایت»؛ و عبارت است از ارتکاب آن چه که از آن در حرم نهی به عمل آمده است. و چنانچه شخص در حال احرام یکی از آن‌ها را انجام بدهد، فدیّه یا گرفتن روزه یا دادن طعام به مستمندان و... بر او واجب می‌گردد. [مترجم]

- ۲- پوشانیدن سر برای مردان.
- ۳- پوشانیدن صورت برای مردان و زنان.
- ۴- به کار بردن مواد خوشبو کننده در اعضای بدن، جامه‌ی إحرام و تُشک و تختخواب. [پس اگر شخص مُحرم، عضو کاملی از اعضای بدن خویش همچون: ران، ساق، بازو، صورت و سر را بدون عذری، خوشبویی زد - با هر نوعی از انواع خوشبویی که باشد - بر او ذبح گوسفندی واجب می‌گردد. و همچنین اگر جامه‌ای را که به خوشبویی معطر ساخته شده بود به مدت یک روز کامل پوشید، باز هم باید دَمی را بپردازد].
- ۵- تراشیدن یا کوتاه نمودن موی؛ و فرقی نمی‌کند که این تراشیدن یا کوتاه نمودن موی از کجای بدن باشد. [اما اگر چنانچه سرش را به جهت عذری تراشید؛ مانند این که حشرات موذی بر سرش پیدا شده بود، پس او صاحب اختیار است؛ اگر می‌خواهد گوسفندی را ذبح کند، یا سه روز را روزه بگیرد، یا شش مستمند و فقیر را خوراک بدهد؛ و برای هر مستمند و فقیر، نصف صاع - یک صاع معادل سه کیلو و شصت گرم - از گندم یا قیمت آن بدهد].
- ۶- کوتاه نمودن ناخن‌ها [ای یک دست یا یک پا].
- ۷- شکار کردن نخجیرهای بیابانی وحشی؛ و همچنین اشاره کردن به سوی حیوانات بیابانی وحشی، یا راهنمایی کردن شکارچی بر مکان صید.
- ۸- عمل زناشویی و مقدمات عمل زناشویی، مانند: بوسیدن و با شهوت در بغل گرفتن.

### پوشیدن لباس‌های دوخته شده

س: جنایت پوشیدن لباس‌های دوخته شده و جزای آن را با تفصیل بیان نمایید؟

ج: اگر چنانچه شخص مُحرم، لباسی دوخته شده بپوشد؛ به طوری که آن لباس، از جمله‌ی پوشاک معمول و متداولی باشد که به تناسب بدن یا به تناسب برخی از اعضای بدن، ساخته و پرداخته شده باشد، در این صورت جزاء بر شخص مُحرم واجب می‌گردد؛ و فرقی نمی‌کند که پوشیدن لباس دوخته شده از روی عمد، یا فراموشی، یا خطا، یا اجبار، یا رضایت، یا با عذر و یا بدون عذر باشد.

س: در مورد جزئیات «جزای پوشیدن لباس دوخته شده»، توضیح دهید؟

ج: اگر چنانچه به مدت یک روز یا یک شب یا به اندازه‌ی یکی از آن‌ها، لباس دوخته شده بپوشد، در این صورت بر او ذبح یک گوسفند (یا یک هفتم از گاو و شتر) در حَرَم واجب می‌گردد.<sup>۱</sup>

س: اگر چنانچه به مدت کمتر از یک شب یا یک روز، لباس دوخته شده بپوشد، در این صورت چه جزایی را باید پرداخت نماید؟

ج: چنانچه لباس دوخته شده را بیشتر از یک ساعت بپوشد، در این صورت بر او لازم است تا صدقه ای همانند صدقه‌ی فطر از گندم یا غیر آن بدهد؛ و اگر لباس دوخته شده را کمتر از یک ساعت پوشیده بود، در این صورت، بر او یک مشت گندم، لازم می‌گردد.

س: اگر چنانچه شخص مُحَرَّم، لباس دوخته شده را چندین شبانه روز بپوشد، آیا در این صورت با تکرار روزها و شبها، جزاء نیز تکرار می‌گردد؟

ج: در این صورت یک دَم برای تمامی روزها و شبها، کفایت می‌کند؛ ولی اگر چنانچه لباس دوخته شده را به مدت یک روز یا دو روز پوشید و برای آن، دَمی را پرداخت کرد و بعداً دوباره لباس دوخته شده را پوشید، یا پس از ذبح گوسفند، باز هم لباس دوخته شده را از تن خویش بیرون نیاورد، در این صورت، دَمی دیگر بر وی واجب می‌گردد.

س: اگر چنانچه شخص مُحَرَّم، انواع گوناگون و متنوع لباس‌های دوختنی را همانند: پیراهن و شلوار، به مدت یک روز یا به اندازه‌ی یک روز پوشید، آیا در این صورت جزای آن‌ها نیز متعدد و تکرار می‌گردد؟

ج: در این صورت جزاء متعدد و تکرار نمی‌گردد؛ بلکه برای پوشیدن تمامی آن‌ها، یک دَم بر شخص جانی واجب می‌گردد.

س: اگر کسی خویشتن را با پیراهنی پوشاند، یا از پیراهن یا شلوار به عنوان ازار استفاده کرد، در این صورت، چه جزایی بدو تعلق می‌گیرد؟

<sup>۱</sup> - در هر کجا از جنایاتِ اِحرام که واژه‌ی «دَم» اطلاق می‌گردد، مراد از آن، گوسفندی می‌باشد که یک سال را کامل کرده باشد. و در این گوسفند شرط است که از عیوب و نواقص سالم باشد و در حَرَم ذبح گردد.

و در هر کجا از جنایاتِ اِحرام که واژه‌ی «صدقه» اطلاق می‌گردد، مراد از آن: نصف صاع از گندم، یا یک صاع از جو، خرما، کشمش و یا قیمت یکی از آن‌ها می‌باشد.

ج: در تمامی این موارد، جزایی بدو تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا پوشیدن لباس در صورتی ممنوع و قدغن می‌باشد که به گونه‌ای پوشیده شود که در عرف و عادت، معمول و متداول است.

س: اگر ازار و ردایی را پوشید که وسط یا گوشه‌های آن دوخته شده بود، آیا در این صورت به پوشیدن آن‌ها، جزایی تعلق می‌گیرد؟

ج: در این صورت، جزایی به پوشیدن آن‌ها تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا «آزار» و «رداء» متناسب با بدن یا متناسب با برخی از اعضای بدن، ساخته و پرداخته نشده است؛ و به طور کلی بهتر آن است که ازار و رداء با چیزی دوخته نشود.

س: اگر چنانچه جامه‌ی دوخته شده‌ای را که به خوشبویی معطر ساخته شده بود، به مدت یک روز یا به اندازه‌ی یک روز پوشید، در این صورت چه جزائی بدو تعلق می‌گیرد؟

ج: در این صورت، دو دم بر او واجب می‌گردد: یک دم به جهت پوشیدن لباس دوخته شده؛ و دم دوم به جهت خوشبو کردن آن.

س: اگر چنانچه کسی موزه، یا جوراب و یا کفش بپوشد، آیا در این صورت‌ها بر او دمی واجب می‌گردد؟

ج: اگر کسی موزه، جوراب یا کفش را به اندازه‌ی یک روز یا یک شب یا به اندازه‌ی یکی از آن‌ها پوشید، در این صورت بدو دم و ذبح یک گوسفند لازم می‌گردد؛ البته به شرط آن که موزه‌ها، جوراب‌ها یا کفش‌ها، استخوان کعب پا را که در وسط پاها قرار دارند را بپوشانند.<sup>۱</sup>

و اگر چنانچه موزه، جوراب، یا کفش را به اندازه‌ی کمتر از یک روز یا یک شب پوشید، در این صورت بدو صدقه لازم می‌شود.

### پوشانیدن سر و صورت

س: چه جزایی به پوشانیدن سر و صورت تعلق می‌گیرد؟

ج: هر گاه مرد مُحرم، تمامی سر یا تمامی صورت، یا یک چهارم یکی از آن‌ها را بپوشاند؛ یا زن مُحرم تمامی صورت، یا یک چهارم آن را به مدت یک روز، یا یک شب، یا

<sup>۱</sup> - نویسنده‌ی «درالمختار» گوید: اگر چنانچه شخص مُحرم، نعلین نداشت، در این صورت کفش‌های خویش را پایین تر از استخوان کعب پا، در جایی که بندهای نعلین بسته می‌شود را قطع نماید. و علامه شامی گوید: به گونه‌ای آن‌ها را قطع کند که استخوان پاها و ساق پاها برهنه گردد، نه این که فقط موضع استخوان کعب پا را قطع نماید. (حاشیه‌ی ابن عابدین ۱۶۳/۲)

به اندازه‌ی یکی از آن‌ها بپوشاند، در این صورت دم واجب می‌گردد؛ و فرقی نمی‌کند که این پوشانیدن سر و صورت، از روی جهالت باشد یا آگاهی؛ از روی رضایت باشد یا اجبار؛ بر مبنای خطا باشد یا اشتباه؛ از روی نسیان باشد یا قصد؛ در حالت خواب باشد یا بیداری؛ از روی عذر باشد یا بدون عذر.

و اگر چنانچه سر و صورت خویش را به مدت کمتر از یک روز و یک شب پوشانید، یا کمتر از یک چهارم از سر و صورت را پوشانید، در این صورت بدو پرداخت صدقه (همانند صدقه‌ی فطر) تعلق می‌گیرد.

س: اگر شخص مُحرم، گوش‌ها، یا پشت گردن، یا زیر چانه‌ی خویش را پوشانید، در این صورت‌ها چه چیزی بر وی واجب می‌گردد؟

ج: در تمامی این صورت‌ها، چیزی بر وی واجب نمی‌گردد.

س: اگر چنانچه شخص مُحرم سر خویش را با طشت، یا سنگ، یا سبد و یا چوب بپوشاند، در این صورت چه چیزی بر وی واجب می‌گردد؟

ج: در این صورت‌ها، چیزی بر وی واجب نمی‌گردد؛ زیرا پوشانیدن سر در صورتی ممنوع و قدغن است که سر با چیزهایی پوشیده شود که از روی عرف و عادت، به وسیله‌ی آن‌ها سر را می‌پوشانند، مانند: چادر، کلاه، دستار و دستمال.

س: اگر چنانچه شخص مُحرم سر خویش را در زیر پرده‌های کعبه داخل گرداند، آیا بر وی چیزی واجب می‌گردد؟

ج: در این صورت چیزی بر او لازم نمی‌گردد؛ مگر آن که پرده‌های کعبه، سر یا صورت وی را بپوشاند که در این صورت چنین عملی، مکروه می‌باشد.

### به کار بردن خوشبویی در بدن یا لباس

س: اگر چنانچه مرد یا زن مُحرم، در اعضای بدن خویش مواد خوشبو کننده به کار گیرند، چه چیزی بر آن‌ها واجب می‌گردد؟

ج: اگر شخص مُحرم، عضو کاملی از اعضای بدن خویش، همچون: سر، ران، ساق، دست، و بازو را خوشبویی زد، در این صورت دم (گوسفند، یا یک هفتم گاو یا شتر) بر او واجب می‌گردد؛ و اگر چنانچه کمتر از یک عضو کامل بود، در آن صورت، صدقه بر وی واجب می‌گردد.

ناگفته نماند که این موضوع در صورتی است که خوشبویی، اندک باشد؛ ولی اگر خوشبویی زیاد باشد، در این صورت دم واجب می‌گردد گر چه کمتر از یک عضو را

خوشبو نموده باشد؛ و کمی و زیادی خوشبویی را عرف مردم، تعیین می‌کند. و اگر چنانچه شخص مُحرم در کمتر از یک عضو خویش، به میزان کمی از مواد خوشبوکننده استفاده کرد، در این صورت بر وی صدقه می‌باشد؛ - این گونه احکام و مسائل درباره‌ی اعضای بزرگِ بدنِ شخص مُحرم بود - ؛ ولی اگر شخص مُحرم، اعضای کوچک بدن خویش، همچون: بینی، گوش، چشم و انگشت را خوشبویی زد، در این صورت حکم آن در وجوب دم یا صدقه، به سان استفاده کردن خوشبویی اندک در اعضای بزرگ بدن می‌باشد.

س: اگر چنانچه شخص مُحرم، تمامی بدن خویش را خوشبو کرد، آیا در این صورت با تنوع و گوناگونی اعضای بدن، جزاء نیز متعدد و گوناگون می‌شود؟  
ج: در این صورت اگر چنانچه مواد خوشبو کننده را در یک وقت و در یکجا در اعضای بدنش به کار برده بود، جزاء متعدد و گوناگون نمی‌گردد؛ ولی اگر مواد خوشبو کننده را در وقتها و مجالس مختلف و پراکنده به کار گرفته بود، در این صورت با تکرار و تعدد وقتها، جزاء نیز متعدد و تکرار می‌گردد.

س: اگر چنانچه زن مُحرم به دستش حناء زد، چه چیزی بر وی واجب می‌گردد؟  
ج: در این صورت نیز بر وی دم واجب می‌گردد.  
تذکر:

در وجوب جزای استفاده کردن از خوشبویی، استمرار زمان (تا یک روز یا یک شب) شرط نیست؛ به طوری که اگر شخص مُحرم اعضای بدن خویش را خوشبویی زد و در همان لحظه آن را شست، باز هم دم یا صدقه بر وی واجب می‌گردد - همچنان که پیشتر بدین موضوع اشاره نمودیم - ؛ بر خلاف مسئله‌ی پوشیدن لباسِ دوخته شده که در آن برای وجوب دم، «استمرار پوشیدن لباس دوخته شده تا یک روز یا یک شب»، شرط بود.

س: اگر چنانچه شخص مُحرم، به لباس خویش خوشبویی زد، در این صورت چه چیزی بر وی واجب می‌گردد؟  
ج: اگر چنانچه شخص مُحرم، لباسی را که به تن دارد خوشبو کرد، یا لباس خویش را خوشبو کرد و سپس آن را به تن نمود، و محل خوشبو شده، بیشتر از یک وجب در یک وجب است، و به اندازه‌ی یک روز کامل یا یک شب کامل آن را پوشید، در این صورت، دم بر او واجب می‌گردد.



و اگر محل خوشبو شده از لباس، به مقدار یک وجب در یک وجب بود، و به مدت یک روز یا یک شب آن را پوشید، در این صورت صدقه بر وی لازم می‌شود. و اگر چنانچه کمتر از این بود، یک مشت گندم بر وی واجب می‌گردد. ناگفته نماند که این مسائل در صورتی است که مقدار خوشبویی اندک باشد؛ ولی اگر چنانچه خوشبویی زیاد باشد، در این صورت دم واجب می‌گردد؛ گر چه کمتر از یک وجب از لباس را خوشبو نموده باشد.<sup>۱</sup>

س: اگر چنانچه شخص مُحرم در اعضای بدن خویش، روغنی معطر و خوشبو را به کار برد، در این صورت چه چیزی بر وی واجب می‌گردد؟  
ج: حکم روغن معطر و خوشبو، همانند خود «خوشبویی» است؛ از این رو هر گاه شخص مُحرم - به عنوان مثال: - سر خویش را با روغنی معطر و خوشبو، چرب نماید، بر او دم واجب می‌گردد.

### کوتاه نمودن ناخن‌ها

س: کوتاه نمودن ناخن‌ها برای شخص مُحرم، چه حکمی دارد؟  
ج: اگر چنانچه شخص مُحرم، ناخن‌های هر دو دست یا هر دو پا، یا ناخن‌های یک دست یا یک پای خویش را در یک مجلس و یک وقت کوتاه نمود، در این صورت بر وی دم واجب می‌گردد؛ ولی اگر ناخن‌های هر یک از دو دست و دو پای خویش را در مجالس و وقت‌های متنوع و گوناگون کوتاه نمود، در این صورت بر مبنای تعدد و پراکندگی مجالس و وقت‌ها، جزاء نیز متعدد و گوناگون می‌گردد.  
س: اگر شخص مُحرم، کمتر از پنج ناخن را کوتاه کرد، در این صورت تکلیف چیست؟

ج: در صورتی که کمتر از پنج ناخن یک عضو خویش را کوتاه نماید، صدقه بر وی واجب می‌گردد.<sup>۲</sup>

س: اگر چنانچه شخص مُحرم، پنج ناخن خویش را از چند عضو، کوتاه نمود؛ به عنوان مثال: دو ناخن از یک دستش و دو ناخن از دست دیگر خویش و یک ناخن از پای خویش کوتاه نمود، در این صورت تکلیف چیست؟

<sup>۱</sup> - ر.ک: ردالمحتار (۲۰۱/۲)

<sup>۲</sup> - نویسنده‌ی «هدایه» گوید: در برابر کوتاه نمودن هر ناخن، یک صدقه واجب می‌گردد.

ج: از دیدگاه امام ابوحنیفه رحمته و امام ابویوسف رحمته در این صورت نیز بر وی صدقه واجب می‌گردد<sup>۱</sup>.

### تراشیدن موی

س: اگر چنانچه شخص مُحرم، موهای بدن خویش را بتراشد، چه جزایی بدو تعلق می‌گیرد؟

ج: هر گاه شخص مُحرم، سر، یا ریش و یا یک چهارم یکی از آن دو را بتراشد، بر وی دم لازم می‌گردد؛ و در کمتر از یک چهارم، صدقه واجب می‌گردد. و اگر چنانچه موی زیر بغل یا موی زیر ناف خویش را تراشید، در این صورت بر وی دم لازم می‌گردد.

و حکم کوتاه نمودن موهای بدن در وجوب دم یا صدقه، همانند حکم تراشیدن موهای بدن می‌باشد.

و اگر چنانچه شخص مُحرم، موهای بدن خویش را با چیزی از بین برد؛ یا آن‌ها را بر کند و چید؛ و یا با دندان آن‌ها را بر کند، در این صورت باز هم حکم این موارد در وجوب دم یا صدقه، همانند حکم تراشیدن موهای بدن است.

س: اگر چنانچه شخص مُحرم، موی محل حجامت در بخش گردنش را تراشید، چه جزایی بدو تعلق می‌گیرد؟

ج: در نزد امام ابوحنیفه رحمته : اگر موی محل حجامت در ناحیه‌ی گردن خویش را تراشید، بر وی دم واجب می‌گردد، و امام ابویوسف رحمته و امام محمد رحمته بر این باورند که با این کار بر او صدقه لازم می‌شود.

س: زنان درباره‌ی تراشیدن موی، چه حکمی دارند؟

ج: حکم زنان در مورد تراشیدن موی، همانند حکم مردان است؛ از این رو اگر چنانچه زنی، موی زیر بغل یا موی زیر ناف خویش را تراشید؛ یا یک چهارم موی سر خویش یا بیشتر از آن را پیش از حلال شدن به اندازه‌ی سر یک انگشت، کوتاه نمود،

<sup>۱</sup> - نویسنده‌ی کتاب «هدایة» گوید: به همین صورت اگر بیشتر از پنج ناخن را به صورت متفرقه چید که صدقه‌اش به قیمت دم می‌رسید در این صورت مقداری از قیمت دم را طبق دلخواه کاسته و سپس مابقی را بپردازد.

در این صورت بر وی دَم واجب می‌گردد؛ و در کمتر از یک چهارم، صدقه بر وی لازم می‌گردد.

**فایده:**

در مورد وجوب جزاء در تراشیدن موی، فرقی نمی‌کند که خود وی موی خویش را بتراشد، یا کسی دیگر به فرمان او یا به غیر دستور او، مویش را بتراشد؛ و نیز فرقی نمی‌کند که تراشیدن موی، از روی رضایت باشد یا اجبار؛ از روی جهالت و ناآگاهی باشد یا از روی خطا و اشتباه؛ از قصد باشد یا فراموشی.

### حکم افراد معذور در ارتکاب ممنوعات و محظوراتِ احرام

س: اگر شخص مُحرم، به جهت عذری، لباس دوخته شده پوشید، یا از مواد خوشبو کننده استفاده کرد، یا سر و صورت خویش را پوشاند، یا مویش را تراشید، و یا ناخن‌های خویش را کوتاه نمود، در این صورت تکلیف وی چیست؟

ج: اگر چنانچه شخص مُحرم، به جهت عذری، مرتکب یکی از این ممنوعات و محظوراتِ احرام گردید؛ به عنوان مثال: به خاطر تبی که بدو رسیده؛ یا به جهت شدت گرمی و سردی؛ یا به خاطر سردرد و یا زیاد بودن شپش در سر، مرتکب یکی از این امور ممنوعه گردید، در این موارد وی صاحب اختیار است که در هر صورتی که دَم واجب می‌گردد؛ اگر خواست، گوسفندی را در حَرَم ذبح کند، یا سه صاع گندم، یا شش صاع جو، یا کشمش و یا خرما برای شش فرد فقیر و مستمند بدهد؛ این طور که برای هر نفر مسکین: نصف صاع گندم یا یک صاع از غیر گندم بدهد؛ و اگر خواست می‌تواند سه روز، روزه بگیرد.

و در این مسئله، فرد ثروتمند و غنی و فقیر و مستمند، برابر و یکسان می‌باشند. و اگر چنانچه شخص مُحرم به خاطر عذری، مرتکب اموری شد که در آنها صدقه واجب می‌گردد، در این صورت وی اختیار دارد که اگر خواست، نصف صاع گندم صدقه نماید و اگر هم خواست، می‌تواند یک روز را روزه بگیرد.

### عمل زناشویی و مقدمات آن

س: [جزئیات] جنایت عمل زناشویی و مقدمات آن را در حال احرام، بیان کنید؟

ج: جنایت عمل زناشویی و مقدمات آن در حال احرام، به شرح زیر می‌باشد:

۱- فردی که برای حجّ یا عمره احرام بسته است، اگر چنانچه زن یا پسر بچه‌ی

بی‌ریشی را بوسید یا آن‌ها را با شهوت لمس نمود، در این صورت بر وی دم واجب می‌گردد؛ خواه با بوسه و لمس نمودن، انزال صورت بگیرد یا انزال صورت نگیرد.

۲- فردی که برای حجّ، احرام بسته است؛ اگر چنانچه پیش از وقوف به عرفه، در یکی از دو راه زن [پس و پیش آن] جماع کرد، در این صورت حجّ وی فاسد و بر وی ذبح گوسفندی (دم) واجب می‌گردد؛ و بر او لازم است تا اعمال و مناسک حجّ را همانند سایر حاجیان به پایان برساند، و قضای این حجّ را در سال‌های آتی به جای آورد.

۳- اگر چنانچه پس از وقوف به عرفه، و پیش از طواف زیارت و پیش از آن که موی سر خویش را بتراشد، با زنش جماع و همبستری نمود، در این صورت حجّ وی فاسد نمی‌گردد و بر وی ذبح یک شتر واجب می‌شود.

۴- و اگر چنانچه پس از تراشیدن موی سر و پیش از طواف زیارت، یا پس از طواف زیارت و پیش از تراشیدن موی سر، با زنش جماع کرد، در این صورت ذبح یک گوسفند بر وی لازم می‌گردد.

۵- و کسی که برای عمره، احرام بسته است، اگر چنانچه پیش از آن که چهار دور طواف خویش را به پایان برساند، با زنش جماع کرد، در این صورت عمره‌ی وی فاسد می‌گردد و بر وی لازم است تا اعمال عمره را همانند دیگران به پایان برساند؛ و همچنین بر وی لازم است تا به خاطر این کار، گوسفندی را ذبح نماید و قضای این عمره را به جای آورد.

۶- اگر چنانچه شخص عمره‌گزار پس از به پایان رساندن چهار دور از طواف، با زنش جماع کرد، در این صورت عمره‌ی وی فاسد نمی‌گردد و قضای آن بر وی لازم نمی‌شود، و تنها بر وی ذبح یک گوسفند واجب می‌گردد.

س: آیا تفاوتی در بین عمل زناشویی‌ای که از روی قصد انجام گیرد با عمل زناشویی‌ای که از روی فراموشی صورت پذیرد، وجود دارد؟

ج: هیچ‌گونه فرقی در بین عمل زناشویی و جماعی که از روی قصد انجام گرفته با جماعی که از روی فراموشی صورت پذیرفته است وجود ندارد؛ و حکم هر دو یکسان است.

س: فردی که حجّ خویش را فاسد کرده و می‌خواهد برای قضای آن، عازم سفر حجّ گردد، آیا بر وی لازم است تا در سفر قضای حجّ، همسر خویش را از خود دور کند؟  
ج: جدا نمودن و دور نگه داشتن همسر در سفر قضای حجّ، لازم نیست.

### ارتکاب ممنوعات و محظورات در افعال حجّ

س: به بیان جنایاتی بپردازید که هر از گاهی شخص حاجی در افعال حجّ، مرتکب آن‌ها می‌شود؟

ج: ارتکاب جنایات و محظورات در افعال حجّ، انواع و اقسام گوناگون و مختلفی دارد؛ از قبیل: طواف نمودن خانه‌ی کعبه بدون طهارت؛ ترک نمودن واجبی از واجبات؛ مراعات نکردن ترتیب در افعال حجّ؛ و به تأخیر انداختن رکن یا واجب از وقت معین آن.

و جزئیات این جنایات بدین شرح می‌باشد:

### طواف نمودن خانه‌ی کعبه در حال بی‌وضوئی یا جنابت و ناپاکی

س: اگر چنانچه فردی در حال جنابت و ناپاکی، یا در حال بی‌وضوئی، خانه‌ی کعبه را طواف نمود، در این صورت چه چیزی بر وی واجب می‌گردد؟  
ج: [جزئیات طواف نمودن خانه‌ی کعبه در حال جنابت یا بی‌وضوئی، بدین شرح است:]

۱- اگر چنانچه شخص حاجی، طواف «قدوم» یا طواف «صدر» را در حال بی‌وضوئی انجام دهد، بر وی لازم است تا در برابر هر دور از طواف، نصف صاع از گندم صدقه نماید؛ و طواف نفلی نیز همین حکم را دارد.

۲- و اگر چنانچه طواف «قدوم» یا طواف «صدر» را در حال جنابت و ناپاکی انجام دهد؛ بر وی ذبح یک گوسفند واجب می‌گردد. و زنانی که در حال حیض یا نفاس به طواف «قدوم» یا طواف «صدر» می‌پردازند نیز همین حکم را دارند.

۳- و اگر چنانچه طواف زیارت را در حال بی‌وضوئی انجام دهد، بر وی ذبح یک گوسفند لازم می‌گردد.

۴- و اگر طواف زیارت را در حال جنابت و ناپاکی انجام دهد، بر وی ذبح یک شتر واجب می‌شود؛ و زنانی که در حال حیض یا نفاس، به طواف زیارت می‌پردازند، نیز همین حکم را دارند.

فایده:

اگر چنانچه فردی، در حال بی وضویی یا جنابت و ناپاکی، خانه‌ی کعبه را طواف نمود، سپس طواف خویش را با طهارت اعاده نمود، در این صورت پرداخت جزاء از وی ساقط می‌گردد.

### ترک نمودن واجبی از واجبات حجّ

س: اگر چنانچه کسی، واجبی از واجبات حجّ را ترک نماید، پرداخت چه چیزی بر وی واجب می‌گردد؟

ج: جزئیات جزای ترک نمودن واجبی از واجبات حجّ، بدین شرح است:

۱- فردی که وقوف در مزدلفه را پس از طلوع صبح صادق ترک می‌کند، بر وی ذبح یک گوسفند لازم می‌گردد.

۲- فردی که سعی در میان صفا و مروه را ترک می‌کند، بر وی ذبح یک گوسفند واجب می‌شود.

۳- فردی که زدن جمره‌ها را در تمامی روزها ترک می‌کند، یا زدن جمره‌ی عقبه را در روز عید قربان ترک می‌نماید، و یا در یکی از روزهای رمی جمرات، زدن بیشتر سنگریزه‌ها را ترک می‌کند؛ در تمام این موارد، بر وی ذبح یک گوسفند لازم می‌گردد. و اگر چنانچه در یک روز، رمی یکی از جمره‌های سه گانه را ترک کرد، در این صورت بر وی صدقه لازم می‌گردد.

۴- فردی که از سرزمین عرفات، پیش از غروب خورشید بیرون می‌گردد، بر وی ذبح یک گوسفند واجب می‌گردد؛ مگر آن که پیش از غروب خورشید، دوباره به عرفات برگردد [که در این صورت بر وی ذبح گوسفند واجب نمی‌گردد].

۵- فردی که طواف «وداع»، یا چهار دور از طواف وداع را ترک می‌کند، بر وی ذبح یک گوسفند لازم می‌گردد؛ و در صورتی که سه دور از طواف وداع را ترک نماید، بر وی صدقه لازم می‌شود؛ و اگر چنانچه دوباره به مکّه‌ی مکرمه بازگشت و طواف نمود، پرداخت جزاء از وی ساقط می‌شود.

### مراعات نکردن ترتیب در افعال حجّ

س: اگر چنانچه فردی، ترتیب واجب در افعال حجّ را مراعات نکرد و در آن‌ها خلل و نقصی ایجاد کرد، در این صورت بر وی چه چیزی تعلق می‌گیرد؟

ج: چنانچه «حاجی متمتع» یا «حاجی قران» پیش از زدن جمره‌ی عقبه، حیوان قربانی خویش را ذبح نمود؛ یا پیش از ذبح حیوان قربانی، موی سرش را تراشید، بر وی ذبح یک گوسفند لازم می‌گردد.

و اگر چنانچه، «حاجی مفرد»؛ پیش از زدن جمره‌ی عقبه، موی سر خویش را تراشید، بر وی ذبح یک گوسفند واجب می‌گردد.

### به تأخیر انداختن رکن یا واجب از وقت آن

س: چه تأخیری [در افعال و واجبات حج]، موجب پرداخت جزاء می‌شود؟

ج: جزئیات به تأخیر انداختن [یکی از افعال و واجبات حج]، بدین شرح است:

- ۱- اگر چنانچه «حاجی متمتع» یا «حاجی قران»، قربانی خویش را پس از روزهای عید قربان ذبح نمودند، در این صورت بر آن‌ها دم لازم می‌گردد.
- ۲- و اگر چنانچه «حاجی متمتع» یا «حاجی قران»، موهای سر خویش را پس از روزهای عید قربان تراشیدند یا کوتاه نمودند، باز هم بر آن‌ها دم واجب می‌شود.

تذکر:

شخص حاجی، تا زمانی که تمامی دوره‌های طواف زیارت یا بیشتر آن را به انجام نرساند، همسرش برای وی حلال نمی‌گردد.

### جنایات عمره

س: جنایات عمره را همراه با بیان جزای آن‌ها، توضیح دهید؟

ج: جنایات عمره [و جزای آن‌ها] عبارتند از:

- ۱- اگر چنانچه فردی پس از میقات احرام بست، بر وی دم واجب می‌شود.
- ۲- اگر چنانچه مردی طواف عمره را در حال بی‌وضوئی یا جنابت و ناپاکی انجام داد؛ یا زنی طواف عمره را در حال حیض یا نفاس به پایان رساند، در این صورت بر هر دو نفر آن‌ها، دم واجب می‌گردد.

و در این مسئله، میان کم و زیادی دوره‌های طواف، یا جنابت و بی‌وضوئی، تفاوتی وجود ندارد و در هر صورت دم واجب می‌شود، به طوری که اگر بدون طهارت یک دور را هم طواف نماید، باز هم بر وی دم واجب می‌گردد.

- ۱- هر گاه فرد عمره گزار، موی سر خویش را پیش از سعی میان صفا و مروه

بتراشد، دم بر وی واجب می‌گردد.

۲- هر گاه عمره گزار موهای سرش را در بیرون از حرم بتراشد، بر وی دم لازم می‌شود.

#### فایده:

اگر چنانچه فرد عمره گزار مرتکب یکی از محظورات و ممنوعات احرام عمره گردد، جزای وی در مورد وجوب دم یا صدقه، همانند جزای فردی است که مرتکب چیزی از محظورات و ممنوعات احرام حج گردد.

### شکار حیوانات در حال احرام

س: اگر چنانچه فردی که برای حج یا عمره احرام بسته است، شکاری را کشت، آیا بر وی پرداخت جزایی تعلق می‌گیرد؟

ج: هر گاه فرد مُحرم شکاری را بکشد، یا فرد شکارچی را بر مکان نخجیر راهنمایی کند، یا به سوی نخجیر اشاره نماید، در این صورت‌ها بر وی پرداخت جزای آن واجب می‌گردد. و در پرداخت جزاء فرقی نمی‌کند که این کارها از روی فراموشی باشد یا از روی قصد؛ و فردی که شکار را کشته یا شکارچی را بر مکان آن راهنمایی و اشاره کرده، فرقی نمی‌کند که این کارش برای نخستین بار باشد یا چندین بار این کار را تکرار نموده باشد.

س: جزای شکار کردن حیوانات در حال احرام، چیست؟

ج: در مورد جزای شکار کردن حیوانات در حال احرام، امام ابوحنیفه رحمته الله علیه و امام ابویوسف رحمته الله علیه بر این باورند که صید را دو شخص عادل و دادگر در مکانی که در آن شکار نموده است، یا - اگر چنانچه در صحرا بود - در مکانی نزدیک به آن، قیمت‌گذاری نمایند؛ پس از آن شخص مُحرم مختار است، اگر می‌خواهد به میزان قیمت صید، گوسفندی را خریداری نموده و آن را در سرزمین حَرَم ذبح نماید؛ و اگر می‌خواهد، به اندازه‌ی قیمت صید، خوراکی را خریداری نموده و آن را بر فقراء و مساکین صدقه کند و برای هر فقیری، نصف صاع از گندم، یا یک صاع از خرما یا یک صاع از جو بدهد.

و اگر می‌خواهد، می‌تواند به جای هر نصف صاعی از گندم یا به جای هر یک صاعی از جو، یک روز را روزه بگیرد؛ و اگر چنانچه در پایان، کمتر از نصف صاع باقی ماند، در



این صورت وی مختار است؛ اگر خواست آن را صدقه نماید و اگر هم خواست می‌تواند به جای آن، یک روز را روزه بگیرد.

و اگر قیمت صید به اندازه‌ی بهاء و قیمت یک هدی نرسید، پس او مختار است؛ اگر می‌خواهد، طعامی را خریداری نموده و آن را صدقه دهد، و اگر هم می‌خواهد، به جای هر نصف صاع، یک روز کامل روزه بگیرد.

س: آیا در مورد جزای شکار کردن حیوانات در حال احرام، میان امام ابوحنیفه رحمته و امام ابویوسف رحمته اختلاف نظری وجود دارد؟

ج: آری؛ در مورد جزای شکار کردن حیوانات در حال احرام، میان امام ابوحنیفه رحمته و امام ابویوسف رحمته و میان امام محمد رحمته اختلاف نظر وجود دارد؛ این طور که امام ابوحنیفه و امام ابویوسف در هر صیدی، «شکار معنوی» را واجب می‌دانند؛ یعنی قیمت‌گذاری صید، و پس از آن به اندازه‌ی قیمت شکار، خریدن هدی، یا طعام دادن به فقرا و مستمندان و یا روزه گرفتن؛ - همچنان که پیشتر بدین مسئله اشاره رفت.

ولی امام محمد بن حسن شیبانی رحمته در هر صیدی، «مثل صوری» را واجب می‌داند؛ یعنی نظیر و شبیه صید در مواردی که در آن‌ها نظیر و شبیه وجود دارد؛ از این رو در نزد امام محمد بن حسن، گوسفند، جزای شکار آهو و کفتار؛ و بزغاله‌ی ماده، جزای شکار خرگوش؛ و شتر، جزای شکار شتر مرغ؛ و بزّه، جزای شکار موش دشتی می‌باشد. و دیدگاه امام محمد رحمته در مورد حیواناتی که نظیر و مثل ندارند، همانند دیدگاه امام ابوحنیفه رحمته و امام ابویوسف رحمته می‌باشد.

س: اگر چنانچه شخص مُحرم، صیدی را زخمی کند، یا موهایش را برکند، یا یکی از اعضایش را قطع نماید، در این صورت، تکلیف وی چیست؟

ج: در این صورت‌ها، ضامن نقصانی می‌شود که در قیمت حیوان به وجود آورده است.  
س: اگر چنانچه شخص مُحرم، پره‌های پرنده‌ای را کند، یا پاهای صیدی را قطع نمود، در این صورت تکلیف چیست؟

ج: اگر چنانچه شخص مُحرم، به چنین کاری دست یازد و با این کارش حیوان را به گونه‌ای ناقص کرد که نتواند از خودش دفاع کند و فرار نماید، در این صورت باید قیمت کل صید را بپردازد.

س: اگر شخص مُحرم، تخم‌های صید را شکست، پرداخت چه چیزی بر وی واجب می‌گردد؟

ج: اگر چنانچه از میان تخم، جوجه ای مرده بیرون آمد، در این صورت قیمت زنده‌ی آن بر وی واجب می‌گردد؛ و اگر در میان تخم، جوجه ای وجود نداشت، در این صورت تنها قیمت تخم بر وی واجب می‌شود.

س: اگر چنانچه شخص مُحرم، شپش یا ملخی را کشت، چه چیزی بر وی لازم می‌گردد؟

ج: در این صورت شخص مُحرم مختار است و به هر اندازه ای که می‌خواهد می‌تواند صدقه بدهد. و حتی صدقه دادن یک دانه خرما بهتر از یک ملخ است.

س: اگر چنانچه شخص مُحرم، حیواناتِ درنده یا حیواناتِ دیگر که گوشتشان خورده نمی‌شود را کشت، چه چیزی بر وی لازم می‌گردد؟

ج: با کشتن حیواناتِ درنده که گوشتشان خورده نمی‌شود، جزاء بر فرد جانی واجب می‌گردد، و قیمت این جزاء نباید از یک گوسفند بیشتر گردد.

س: اگر حیوانِ درنده‌ای بر شخص مُحرم حمله‌ور شد، و او [به خاطر دفاع از جان خویش] آن را کشت، آیا بر او چیزی لازم می‌گردد؟

ج: در این صورت چیزی از جزاء بر وی واجب نمی‌گردد.

س: آیا در میان حیوانات و پرندگان، حیوانات و پرندگانی وجود دارند که کشتن آنها برای شخص مُحرم درست باشد؟

ج: آری؛ کشتن زاغ، زغن (کورکور)، گرگ، مار، عقرب، موش و سگ درنده و دیوانه برای مُحرم درست است.

س: اگر چنانچه شخص مُحرم [حشرات مودی، همانند: پشه، کیک [کک]، و کنه را کشت، چه چیزی بر وی واجب می‌گردد؟

ج: بر شخص مُحرم در کشتن چنین حشراتی، چیزی واجب نمی‌گردد.

س: اگر چنانچه شخص مُحرم مجبور شد (به خاطر حفظ جان خویش) از گوشت صید بخورد؛ از این رو صید را کشت، آیا در این صورت بر وی جزایی واجب می‌گردد؟

ج: آری؛ در این صورت بر وی پرداخت جزاء واجب می‌باشد.

س: اگر چنانچه شخص مُحرم به کشتن کبوتر خانگی یا آهوی اهلی دست یازید، در این صورت چه چیزی بر وی لازم می‌گردد؟

ج: با کشتن کبوتر خانگی و آهوی اهلی، پرداخت جزاء بر شخص مُحرم واجب می‌گردد.

س: اگر چنانچه شخص مُحرم، صیدی را ذبح کند، آیا شخصِ غیرمُحرم می‌تواند از صید مُحرم بخورد؟

ج: خوردن صید نه برای شخص مُحرم درست است و نه برای غیرمُحرم؛ زیرا ذبیحه‌ی شخص مُحرم، در زمره‌ی حیواناتِ خود مرده [میت‌ه] قرار دارد.

س: اگر چنانچه شخص مُحرم به ذبح حیواناتی پرداخت که مردمان به خوردن گوشت آن‌ها عادت دارند، آیا این ذبحِ شخصِ مُحرم درست است؟

ج: آری؛ ذبح حیواناتی همچون: گوسفند، گاو، مرغ و مرغابی برای شخص مُحرم درست است؛ و خوردن گوشت آن‌ها برای شخص مُحرم و دیگران روا است.

س: اگر چنانچه فردی که در حال احرام نیست، نخجیری را شکار کرد و آن را ذبح نمود، آیا فرد مُحرم می‌تواند از گوشت آن بخورد؟

ج: به دو شرط خوردن گوشت آن برای شخص مُحرم درست است: یکی این که شکارچی را به سوی صید راهنمایی نکرده باشد، و دیگر آن که، شکارچی را به کشتن صید فرمان نداده باشد.

س: اگر چنانچه دو شخص مُحرم با همدیگر، در کشتن یک نخجیر مشارکت داشته باشند، در این صورت چه چیزی بر آن دو واجب می‌گردد؟

ج: بر هر یک از آن دو نفر، یک جزای کامل واجب می‌گردد.

س: اگر چنانچه شخص مُحرم، نخجیری را کشت و در حال احرام، آن را به دیگری فروخت، یا آن را از شخص مُحرم یا از غیرمُحرم خریداری نمود، در این صورت تکلیف چیست؟

ج: در هر صورت، خرید و فروش نخجیر، باطل می‌باشد.

### حکم «حاجی قران» در ارتکاب محظورات و ممنوعات احرام

س: اگر چنانچه «حاجی قران» مرتکب [یکی از] محظورات و ممنوعات احرام گردد، در این صورت چه چیزی بر وی واجب می‌گردد؟

ج: هر گاه حاجی قران، مرتکب برخی از محظورات و ممنوعات احرام گردد، در این صورت دو دم بر وی واجب می‌گردد؛ یک دم برای حج و دیگری برای عمره‌ی وی.

و تنها در یک صورت بر حاجی قرآن یک دم واجب می‌گردد؛ و آن این که: بدون احرام از میقات عبور کند؛ آن گاه بعد از عبور کردن از میقات و احرامگاه برای عمره و حج، احرام ببندد.<sup>۱</sup>

### عبور کردن از میقات‌ها و احرامگاه‌ها بدون احرام

س: اگر فردی برای وارد شدن به مکه‌ی مکرمه، از میقات و احرامگاه‌ها، احرام نبست، تکلیف وی چیست؟

ج: هر گاه فرد مسلمانِ عاقل و بالغ (مکلف) که خارج از محدوده‌ی میقات‌ها آمده است، بخواهد به مکه‌ی مکرمه یا حرم وارد شود - گر چه این آمدن وی به مکه و حرم برای تجارت یا سیاحت و گردش باشد - اگر چنانچه این فرد از طریق دریا، خشکی و یا هوا بدون احرام از میقات‌ها و احرامگاه‌ها عبور کرد و پس از گذشتن از احرامگاه‌ها،

<sup>۱</sup> - نویسنده‌ی «درالمختار» گوید: «هر گاه حاجی مفرد در حال احرام مرتکب جنایت گردد بر وی یک دم لازم می‌گردد، ولی اگر حاجی قرآن مرتکب جنایت گردد، در آن صورت بر وی دو دم لازم می‌شود. و تنها در یک صورت بر حاجی قرآن یک دم واجب می‌گردد و آن این که: بدون احرام از احرامگاه و میقات عبور کند.» و

مراد از این عبارت آن است که اگر حاجی مفرد در حال احرام ممنوعاتی را مرتکب گردید، همانند این که یکی از واجبات حج را ترک کند، و یا گیاه سرزمین حرم را قطع نماید، در این صورت‌ها، جزاء متعدد نمی‌گردد؛ زیرا چنین کاری، جنایت بر احرام تلقی نمی‌گردد. ولی حاجی قرآن، یا حاجی متمتع که قربانی را با خود به سوی مکه روان ساخته است، اگر مرتکب جنایت در حال احرام گردند، بر آن‌ها دو دم لازم می‌گردد. و همچنین صدقه نیز بر حاجی قرآن دو برابر می‌شود؛ زیرا در حال ارتکاب جنایت در دو احرام حج و عمره بوده است. ولی در حال عبورش از میقات بدون احرام، بر وی یک دم واجب می‌گردد؛ زیرا در آن وقت «قارن» نبوده است.

علامه شامی در «حاشیه‌ی» خویش گوید: اگر حاجی قرآن گیاه حرم را قطع کرد، در این صورت جزاء بر وی متعدد نمی‌گردد. نویسنده‌ی «بحر الرائق» گوید: زیرا قطع گیاه حرم، از زمره‌ی غراماتی است که احرام بدان ارتباطی ندارد. به خلاف صید حرم؛ زیرا اگر قارن صید حرم را بکشد، پرداخت دو قیمت بر وی لازم می‌گردد؛ چون که جنایت در حال احرام رخ داده است از این رو متعدد تلقی می‌شود. و این که شخص مُحرم در حرم مرتکب جنایت گردیده است، مورد توجه قرار نمی‌گیرد، زیرا حرمت قوی‌تر، حرمت‌های کوچکتر را به دنبال دارد، از این رو حرمت احرام، قوی‌تر از حرمت حرم می‌باشد. بنابراین وجوب قیمت به جهت احرام است نه به خاطر حرم. و اگر چنانچه فرد جانی، بدون احرام باشد، در این صورت حرمت حرم، قوی‌تر و بیشتر می‌باشد. (۲۲۳/۲)

إحرام بست یا نیست، در این صورت‌ها [چون بدون إحرام از میقات عبور کرده است]، گنهکار می‌شود و دم بر وی واجب می‌گردد.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - امام بخاری در کتاب صحیح بخاری، بابتی را با عنوان «دخول الحرم بغیر إحرام» [بدون إحرام در حرم داخل شدن] نامگذاری نموده و در ذیل آن گفته است: «این عمر رضی الله عنه بدون إحرام وارد حرم شد؛ و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز کسانی را به جستجوی هلال و إحرام بستن فرمان می‌دادند که اراده‌ی حج و عمره را داشتند؛ ولی برای دیگران همچون هیزم کشان، از تحقیق و جستجوی هلال و إحرام، ذکری را به میان نیاوردند.

حافظ ابن حجر عسقلانی در کتاب «فتح الباری» گوید: امام مالک حدیث ابن عمر را از طریق نافع در کتاب «موطأ» آورده و گفته است: عبدالله بن عمر از مکه حرکت کرد و چون به مکان «قدید» رسید، خبر وقوع فتنه را برایش دادند؛ از این رو به مکه برگشت و بدون إحرام وارد مکه‌ی مکرمه شد. ولی این عبارت بخاری: «اما برای دیگران همچون هیزم کشان از تحقیق و جستجوی هلال ذکری را به میان نیاورد» از سخنان خود مصنف می‌باشد. خلاصه این که: بخاری إحرام را مختص کسانی قرار داده که اراده‌ی حج و عمره را دارند؛ و در این راستا به حدیث عبدالله بن عباس استدلال نموده که وی گفت: «من اراد الحج والعمرة»؛ «کسانی که اراده‌ی حج و عمره را دارند»؛ و مفهوم این عبارت چنین است: «کسانی که بدون اراده‌ی حج و عمره به مکه رفت و آمد می‌کنند، برایشان إحرام لازم نیست.»

علماء و صاحب نظران اسلامی در این زمینه با یکدیگر اختلاف نظر دارند؛ از دیدگاه مذهب امام شافعی، قول مشهور همان «عدم وجوب به طور مطلق» است؛ و در روایتی دیگر، «وجوب مطلق» آمده است؛ و در مورد کسانی که داخل شدنشان به حرم تکرار می‌شود، بهتر همان عدم وجوب است.

از دیدگاه ائمه‌ی ثلاثه، مشهور همان «وجوب» است. و از هر کدام از این ائمه، «عدم وجوب» نیز نقل شده است. ابن عمر، زهری، حسن و ظاهریه، به «عدم وجوب» معتقدند. و فقهای حنابله، کسانی را از «وجوب» مستثنی نموده‌اند که به جهت برآورده کردن نیازهایشان، به طور مکرر وارد حرم می‌شوند. و احناف نیز افرادی را مستثنی کرده‌اند که در داخل میقات‌ها و إحرامگاه‌ها، سکونت دارند.

ابن عبدالبر بر این باور است که بیشتر صحابه و تابعین، به «وجوب» معتقدند. ابن قدامه در کتاب «المغنی» گوید: مسلمان مکلفی که بدون جنگ و ضرورت به طور مکرر وارد حرم می‌شود، برای وی عبور از میقات بدون إحرام جایز نیست. و همین قول از امام ابوحنیفه و برخی از شاگردان امام شافعی نقل شده است. و برخی از آن‌ها گفته‌اند: که در این صورت إحرام بستن واجب نیست؛ و از امام احمد بن حنبل نیز روایتی در تأیید این نظریه نقل شده است.

و نیز از این عمر نقل شده که وی بدون إحرام به منطقه‌ای وارد شد... ابن قدامه در ادامه گوید: مسلمان مکلفی که بدون جنگ و ضرورت به طور مکرر وارد حَرَم می‌شود؛ اگر چنانچه پس از عبور از میقات بخواد إحرام ببندد، باید به میقات برگردد و از آن جا إحرام ببندد؛ و اگر چنانچه پس از میقات همانند کسی که می‌خواهد برای حج و عمره إحرام ببندد، إحرام بست، بر وی دم لازم می‌گردد.

نگارنده گوید: مذهب امام ابوحنیفه، مالک، و احمد بر آن است: کسانی که اراده‌ی وارد شدن به مکه را دارند؛ اگر چنانچه اراده‌ی حج و عمره را نیز نداشته باشند، باز هم بر آن‌ها إحرام بستن لازم است. و در روایتی از امام شافعی نیز چنین آمده است. و چنان که ابن عبدالبر گفت، مذهب بیشتر صحابه و تابعین نیز همین گونه است؛ از این رو بر هر کسی که اراده‌ی وارد شدن به حَرَم یا مکه را دارد لازم است که به یکی از دو نُسک حج یا عمره إحرام ببندد.

آری؛ افرادی که به جهت کسب مایحتاج زندگی و نفقه‌ی خانواده‌ی خویش همچون رانندگان به طور مکرر وارد حَرَم می‌شوند، اگر چنانچه با قیاس به هیزم‌کشان [که در روایت بخاری بدان‌ها اشاره شده] بدان‌ها نیز اجازه‌ی ورود به مکه بدون إحرام داده شود، برای این ورودشان می‌توان راهی را یافت؛ ولی در مورد افرادی که به طور مکرر وارد حَرَم نمی‌شوند یا از مکه بیرون می‌شوند و تا آن سوی میقات و إحرام‌گاه می‌روند و دوباره برمی‌گردند، لازم است تا با إحرام وارد مکه شوند؛ زیرا آن‌ها همانند هیزم‌کشان نیستند.

و استدلال کردن به عدم وجوب إحرام، به این فرموده‌ی رسول خدا: «برای کسانی که اراده‌ی حج و عمره را دارند»؛ از دیدگاه کسانی که به «مفهوم مخالف» استدلال نمی‌کنند، صحیح نیست؛ و از سوی دیگر، این حدیث را ابن عباس روایت کرده است، در حالی که خود وی چنین فتوا می‌داد که بدون إحرام هیچ تاجر یا نیازمندی به مکه وارد نشود. همچنان که علامه طحاوی این قول ابن عباس را در باب «دخول الحرم هل یصلح بغير إحرام» نقل کرده است. و ابن عباس در حالی این فتوا را داد که در فتح مکه بیش از صد هزار صحابه یا بیشتر در رکاب پیامبر ﷺ وجود داشت؛ همچنان که بیهقی و دیگران نقل کرده‌اند. [ر.ک: اوجز المسالك، شرح موطأ المالک].

و مذهب بیشتر صحابه نیز، عدم جواز وارد شدن به مکه بدون إحرام بود. و از این موضوع چنین دانسته می‌شود که صحابه از وارد شدن رسول خدا ﷺ در روز فتح مکه بدون إحرام، به جواز دخول مکه بدون إحرام استدلال نکرده‌اند؛ زیرا آن‌ها به خوبی تفاوت میان ضرورت و غیر ضرورت را می‌دانستند.

و وارد شدن پیامبر ﷺ به مکه‌ی مکرمه در روز فتح بدون إحرام، به حالات کلی پیامبر ﷺ قیاس نمی‌شود؛ زیرا پیامبر ﷺ در آن روز، جنگ و بیکار را مباح اعلان نمودند، و خود جواز جنگ و قتال، بیانگر جواز عبور کردن از میقات بدون إحرام باشد؛ زیرا شخص مُحَرَّم به برهنه کردن سر و صورت مکلف است، در حالی که فرد مبارز و جنگجو، به پوشیدن زره و پوشانیدن سر و امثال آن

س: آیا راهکاری برای ساقط کردن گناه و دم وجود دارد؟

ج: اگر چنانچه فردی بدون بستن احرام از میقات و احرامگاه عبور کرد، در این صورت بر وی لازم است تا دوباره به همان میقات، یا میقات و احرامگاهی نزدیک یا دور از آن، باز گردد؛ - و بهتر آن است که به همان میقاتی برگردد که از آن بدون احرام عبور نموده است - و هر گاه بدان میقات باز گردد و در آنجا برای حج یا عمره احرام ببندد، در این صورت از وی گناه و دم ساقط می‌گردد.

س: اگر چنانچه به احرامگاه و میقات برگشت و از سرزمین حِلّ یا منطقه‌ی حَرَم برای حج یا عمره احرام بست، در این صورت چه چیزی بر وی واجب می‌گردد؟

ج: اگر چنانچه پس از عبور کردن از میقات، برای حج یا عمره [از منطقه‌ی حِلّ یا حرم] احرام بست، و به همان ترتیب اعمال و مناسکش را انجام داد، در این صورت گناه و دم از وی ساقط نمی‌گردد، و در این صورت [بر وی لازم است تا به خاطر این کارش]، از خداوند آمرزش بخواهد و به خاطر دمی که بر وی واجب گردیده است بر وی لازم است تا گوسفندی را در حَرَم ذبح نماید. و اگر چنانچه پس از بستن احرام و

مکلف است. و هنگامی که خداوند متعال جنگ کردن در مکه را در ساعتی از روز برای رسول خدا ﷺ و یارانش مباح گرداند، در کنار آن، عبور از میقات را بدون احرام نیز برای آن‌ها جایز قرار داد.

و در صحیح بخاری ثابت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر فردی جنگ و قتال در مکه را به قیاس جنگ پیامبر ﷺ در مکه، رخصت دانست، به او بگویند: به راستی خداوند متعال به رسول خویش، اجازه‌ی جنگ در مکه را داد و این اجازه را به شما نداد؛ و به تحقیق برای من در ساعتی از روز، اجازه‌ی جنگ در مکه داده شد». از این رو کسانی که اراده‌ی جنگ و قتال مباح را ندارند، برایشان داخل شدن به مکه نیز بدون

احرام مباح نیست. و به همین موضوع ابن قدامه در کتاب «المغنی» اشاره کرده است. اما داخل شدن ابن عمر در مکه بدون احرام، به گونه‌ای بود که از منطقه‌ی حِلّ برمی‌گشت و از میقات عبور نکرده بود؛ و در این صورت داخل شدن وی به مکه بدون احرام درست بود.

برخی از مردم بر کسانی اعتراض می‌کنند که از مکه‌ی مکرمه خارج می‌شوند و به مدینه‌ی منوره یا اماکن دیگر می‌روند، آن گاه احرام می‌بندند و به مکه وارد می‌شوند؛ و حالات این گونه افراد عجیب است؛ زیرا کسی که اراده‌ی حج یا عمره را دارد؛ به اجماع علماء، داخل شدن وی به مکه بدون احرام جایز نیست. و در احادیث مرفوع صحیح و صریح، نهی‌ای از زیاد عمره کردن وارد نشده است؛ و افرادی که از خارج میقات می‌آیند و می‌خواهند عمره کنند، اگر چنانچه چنین افرادی از عمره کردن منع شوند، به راستی از کار خیری منع شده‌اند. «و الله الموفق لكل خیر»

پیش از انجام مناسک و اعمال حجّ یا عمره، به احرامگاه و میقات برگشت و تلبیه‌ی حجّ را در آنجا گفت، در این صورت گناه و دم از وی ساقط می‌شود.

س: اگر چنانچه فردی بدون بستن احرام، از میقات و احرامگاه عبور کرد؛ و سپس از میقات برای حجّ، احرام بست و بیم آن داشت که اگر دوباره به احرامگاه و میقات برگردد، حجّ وی فوت گردد، در این صورت تکلیف وی چیست؟

ج: در این صورت به احرامگاه و میقات برنگردد، بلکه به خاطر «عبور کردن از میقات بدون احرام»، بر وی لازم است تا گوسفندی را ذبح کند، و به خاطر انجام این کار، توبه نموده و از خداوند آمرزش بخواهد.

س: اگر فردی احرام عمره را پس از عبور از میقات بست، و بیم آن داشت که اگر دوباره به احرامگاه و میقات برگردد، به جان و مالش آسیب و زیان برسد؛ در این صورت تکلیف وی چیست؟

ج: در این صورت بر وی واجب نیست تا به میقات و احرامگاه برگردد، بلکه به خاطر جنایت احرام بستن پس از عبور از میقات، به ذبح گوسفندی در حرم بسنده نماید.

س: اگر چنانچه فردی، چندین بار بدون احرام به سرزمین حرم یا مکه‌ی مکرمه وارد شد، حکمش چیست؟

ج: اگر بدون احرام وارد مکه یا حرم شد در مقابل هر بار ورود، حج یا عمره‌ای بر او لازم می‌گردد؛ به طوری که اگر در همان سال جهت ادای حجّ فرض یا حجّ نذری یا حجّ قضایی یا عمره‌ی نذری یا عمره‌ی قضایی و یا عمره‌ی مسنون یا مستحب احرام بست، این احرام در مقابل آنچه بر او از حج یا عمره به خاطر ورود بدون احرام لازم شده بود قرار می‌گیرد. - بدین شرط که این ورود بدون احرام در مکه یا حرم، برای نخستین بار یا آخرین بار باشد - هر چند نیت آن را هم نداشته باشد.

و اگر سال دیگر داخل گردید، در این صورت آنچه به خاطر ورود بدون احرامش بر او لازم شده ادا نمی‌گردد، مگر در صورتی که به نیت ادای آنچه به سبب ورود بدون احرام بر او لازم شده است، احرام ببندد. و چنانچه این کار را به همان تعدادی که بدون احرام در مکه یا حرم داخل شده است و به نیت آنچه که از نُسک بر او لازم شده بود، انجام داد، در این صورت دمی که هر بار بر او واجب شده بود از عهده‌اش ساقط می‌گردد.

س: کسی که خارج از محدوده‌ی حرم، از طریق خشکی یا دریا و یا هوا به میقات و احرامگاه می‌آید و از احرامگاه بدون بستن احرام عبور می‌کند و به هنگام عبور کردن



از میقات، نیت وی آن است که تنها به شهر «جده» برود و نیت رفتن به سرزمین حَرَم یا وارد شدن به مکه‌ی مکَرّمه و گزاردن حجّ یا عمره را ندارد، در این صورت حکم وی چگونه است؟

ج: چنین فردی با این کار گنهکار نمی‌شود و چیزی نیز بدو تعلّق نمی‌گیرد.

س: اگر چنانچه این فرد به شهر جده آمد، و پس از آن خواست تا به سرزمین حَرَم یا مکه‌ی مکَرّمه وارد شود، در این صورت، تکلیف وی چیست؟

ج: در این صورت برای وی درست است تا بدون اِحرام به سرزمین حَرَم یا مکه‌ی مکَرّمه وارد شود. و اگر چنانچه - پس از این که به شهر جده رسید - اراده‌ی حجّ یا عمره را نمود، در این صورت از شهر جده یا سرزمین حِلّ برای حجّ یا عمره اِحرام ببندد.

س: آیا برای کسانی که در میقات‌ها و اِحرامگاه‌ها، یا در سرزمین حِلّ سکونت دارند، درست است تا بدون اِحرام به مکه‌ی مکَرّمه یا سرزمین حَرَم وارد شوند؟

ج: چنین کسانی تا زمانی که قصد حجّ یا عمره را نداشته باشند، برایشان درست است تا بدون اِحرام به سرزمین حَرَم یا مکه‌ی مکَرّمه وارد شوند؛ ولی اگر چنانچه قصد حجّ یا عمره را داشته باشند، و با وجود این بدون اِحرام وارد حَرَم یا مکه شوند؛ در این صورت بر آن‌ها دم واجب می‌گردد؛ و بر آن‌ها واجب است تا به سرزمین حِلّ برگردند؛ زیرا اِحرامگاه و میقات آن‌ها، سرزمین حِلّ می‌باشد.

و اگر چنانچه اِحرام حجّ یا عمره را در سرزمین حَرَم بستند و به سرزمین حِلّ برگشتند؛ یا به سرزمین حِلّ برگشتند ولی در آنجا پیش از شروع کردن طواف، تلبیه نگفتند، در این صورت گنهکار می‌شوند و دم نیز از آن‌ها ساقط نمی‌گردد.

س: اگر چنانچه فردی که در سرزمین حَرَم سکونت دارد، برای عمره از مکه‌ی مکَرّمه یا سرزمین حرم، اِحرام بست، آیا این کارش درست است؟

ج: چنین کاری برای وی درست نیست؛ زیرا میقات و اِحرامگاه ساکنان حَرَم برای حجّ، سرزمین «حرم» و برای عمره، سرزمین «حِلّ» می‌باشد؛ و اگر چنانچه برای حجّ یا عمره در غیر میقات و اِحرامگاهشان اِحرام ببندند، گنهکار می‌گردند و بر آن‌ها دم واجب می‌شود.

### جنایت بر سرزمین حَرَم

س: جنایت بر سرزمین حَرَم را بیان نمایید؟

ج: در مورد سرزمین حرم، دو جنایت تعلّق می‌گیرد که عبارتند از:

۱- کشتن شکار حرم.

۲- قطع کردن یا ریشه کن ساختن درخت و گیاه حرم.

[پس جنایت بر حرم، عبارت از آن است که کسی قصد شکار حَرَم را بنماید؛ با کشتن شکار، یا اشاره نمودن به سوی آن، یا راهنمایی کردن بر شکار. یا این که کسی به درخت حَرَم یا گیاه آن تعرّض نماید؛ با قطع کردن یا ریشه کن ساختن آن].

س: اگر چنانچه فردی، صید حَرَم را بکشد، پرداخت چه جزایی بدو تعلق می‌گیرد؟

ج: بر فرد جانی، واجب است تا معادل قیمت شکار حَرَم را به مستمندان و فقرا صدقه کند؛ و در این زمینه گرفتن روزه نمی‌تواند جانشین قیمت آن شود.

س: اگر چنانچه دو فرد حلال (که احرام حجّ یا عمره ندارند)، با همدیگر در کشتن

صید حَرَم مشارکت نمایند، پرداخت چه چیزی بر آن‌ها لازم می‌گردد؟

ج: در این صورت بر هر دو نفر آن‌ها، پرداخت یک جزاء واجب می‌گردد.

س: اگر چنانچه فرد مُحرم، به کشتن صید حَرَم دست یازد، آیا جزای شکار صید

حرم، متعدد و دو چندان می‌شود؟

ج: در این صورت جزاء [به خاطر حرمت احرام و حرمت سرزمین حرم] متعدد و دو

چندان نمی‌گردد؛ بلکه هر دو جزاء در یکدیگر ادغام می‌شوند؛ و اگر چنانچه این فرد

معادل قیمت یک صید را به فقرا و مستمندان صدقه نماید، باز هم کفایت می‌کند.<sup>۱</sup>

س: اگر چنانچه شخص مُحرم یا فرد حلال (که برای حجّ یا عمره احرام ندارد)، به

قطع کردن یا ریشه کن ساختن گیاه یا درخت حَرَم دست یازند، در این صورت پرداخت

چه چیزی بر آن‌ها لازم می‌گردد؟

ج: در این صورت بر فرد مُحرم و حلال، لازم است تا قیمت آن چه را که قطع کرده

یا ریشه کن ساخته است صدقه نماید؛ البته این مسئله در صورتی است که درخت در

مالکیت کسی نباشد و کسی آن را نکاشته باشد.

<sup>۱</sup> - این موضوع را نویسنده‌ی کتاب «العناية» و نویسنده‌ی کتاب «الكفاية» تحقیق و بررسی نموده‌اند؛ و نتیجه‌ی تحقیقشان بر آن رفته که: قیاس، دو کفاره را واجب می‌کند؛ ولی بر مبنای «استحسان» هر دو کفاره در یکدیگر ادغام می‌شوند؛ و صورت استحسان این گونه است که حرمت احرام، قوی تر از حرمت حرم است؛ زیرا که بر فرد مُحرم، هم شکار حَرَم حرام است و هم شکار سرزمین حِلّ، از این رو امر قوی تر شامل امر ضعیف نیز می‌شود.

س: اگر چنانچه این درخت ریشه کن شده یا قطع شده، در ملکیت کسی باشد، در این صورت تکلیف چیست؟

ج: در این صورت بر قطع کننده و ریشه کن کننده‌ی درخت، پرداخت دو قیمت واجب می‌گردد؛ یک قیمت برای [ضایع کردن] حق شرع مقدس اسلام، که واجب است آن را صدقه نماید؛ و یک قیمت برای [ضایع نمودن] حق بنده، که باید آن را به مالک آن درخت پرداخت نماید.

ناگفته نماند که این مسئله در صورتی است که درخت، خشک نباشد؛ و اگر چنانچه درخت خشک باشد، در این صورت بر شخص قطع کننده واجب است تا تنها یک قیمت را به مالک درخت پرداخت نماید؛ و در این صورت بر ذمه‌ی وی چیزی از حق شرع مقدس اسلام تعلق نمی‌گیرد.

س: آیا از گیاهان حرم، می‌توان چیزی را قطع نمود؟

ج: آری؛ از میان گیاهان حرم، می‌توان گیاه معروف «اذخر»<sup>۱</sup> را قطع نمود؛ و همچنین قطع کردن درختان و گیاهان خشک حرم نیز درست است.

س: احکام و مسائل بالا، آیا برای شخص حلال است یا شخص مُحرم؟

ج: در احکام و مسائل مزبور، شخص حلال و مُحرم یکسان‌اند؛ زیرا قطع کردن درختان و گیاهان، به علت حرمت سرزمین حرم، ناروا و حرام گردیده است نه به جهت حرمتِ اِحرام!

س: اگر چنانچه دو شخص مُحرم [در حال اِحرام]، درختی را در حرم با مشارکت یکدیگر قطع نمایند، - و آن درخت نیز از همان درخت‌هایی باشد که با قطع کردن آن، جزاء را واجب می‌گرداند - در این صورت پرداخت چه چیزی بر آن دو نفر مُحرم واجب می‌گردد؟

ج: در این صورت بر هر دو نفر آن‌ها، پرداخت قیمت یک درخت واجب می‌گردد.

س: آیا می‌توان از درختان سرزمین حرم، به عنوان مسواک استفاده کرد؟

<sup>۱</sup> - اذخر: گیاهی است خوشبو و با شاخه‌های باریک که برگ‌هایش ریز و سرخ رنگ یا زرد و تندبو است. این گیاه دارای شکوفه‌های سفید، و بیخ آن سستبر، و ساییده برگ می‌باشد. و بیخ آن را در زبان عربی «غسول» می‌گویند. و با آن دست می‌شویند. و در فارسی به یک قسم آن «والان» یا «بیخ والان» می‌گویند. و گور گیاه و گاه مکه نیز بدو می‌گویند. [مترجم]

ج: از درختان حَرَم نمی‌توان به عنوان مسواک استفاده نمود، مگر آن که درختان خشک باشند.

### إحصار<sup>۱</sup>

س: اگر چنانچه فرد مُحَرَم [به خاطر وجود موانعی از طرف دیگران، یا بیماری، یا دشمن و غیره] از رهسپار شدن به سوی حَجّ، بازداشته شد، در این صورت تکلیف وی چیست؟

ج: چنانچه فرد مُحَرَم به سبب وجود دشمن، یا به سبب عارضه‌ی بیماری، از رسیدن به خانه‌ی خدا و حَجّ بازداشته شد، برای وی درست است تا خویشتن را حلال کند و از إحرام بدر آید.

س: فرد مُحَرَم در صورت بازداشته شدن از حَجّ، چگونه باید خویشتن را حلال نماید و از حرام بدر آید؟

ج: [چنان چه کسی که به سبب وجود داشتن، یا به سبب بیماری و غیره، از رسیدن به خانه‌ی خدا بازداشته شده است]، اگر در سرزمین حَرَم بود، در این صورت گوسفندی را در حَرَم ذبح کند و پس از آن موی سر خویش را بتراشد یا کوتاه نماید. و اگر به سرزمین حَرَم نرسیده بود [که از رسیدن به خانه‌ی خدا بازداشته شد]، در این صورت گوسفند یا قیمت آن را [به سوی حرم] بفرستد، و شخصی را از طرف خویش وکیل نماید تا آن گوسفند را از طرف او در حَرَم ذبح نماید؛ و با وکیلش قرار بگذارد که آن گوسفند را در یک روز معین ذبح کند؛ و هر گاه به وسیله‌ی وکیل، آن گوسفند در وقت معین در حَرَم ذبح شود، شخص محرم نیز از إحرامش حلال می‌گردد.

س: حکم «حاجی قران» در صورتی که از رسیدن به خانه‌ی خدا بازداشته شود چیست؟

ج: چنان چه «حاجی قران» در سرزمین حَرَم باشد، دو گوسفند را ذبح نماید؛ و اگر خارج از حَرَم بود، در این صورت دو گوسفند را به سوی حَرَم بفرستد تا از طرف او در

<sup>۱</sup> - «إحصار» در لغت به معنای: بازداشتن از چیزی می‌باشد. و در اصطلاح شرع، عبارت است از: منع گردیدن و بازداشته شدن از عمره یا حج به سبب مانعی چون بیماری، یا وجود دشمن و غیره. [مترجم]

آنجا ذبح شوند؛ و پس از ذبح دو گوسفند، از هر دو احرام حجّ و عمره بدر می‌آید و حلال می‌گردد.

س: به چه علت [در وقت بازداشته شدن از حجّ]، گوسفند را به سرزمین حَرَم می‌فرستند؛ و اگر گوسفند را در همان مکانی که از حجّ بازداشته شده است ذبح کند، آیا حلال نمی‌گردد؟

ج: در صورتی که شخص مُحَرَّم، بیرون از محدوده‌ی حَرَم است، ذبح وی [در بیرون از حَرَم] درست نیست؛ زیرا ذبح کردن حیوان «احصار» به جز در حَرَم، در جایی دیگر درست نیست.

س: آیا ذبح کردن حیوان «احصار» پیش از روز عید درست است؟

ج: از دیدگاه امام ابوحنیفه رحمته، ذبح کردن حیوان «احصار» پیش از روز عید درست می‌باشد؛ ولی امام ابویوسف رحمته و امام محمد رحمته بر این باورند که ذبح کردن حیوان «احصار» برای کسی که از حجّ بازداشته شده است، پیش از روز عید درست نمی‌باشد [و فقط باید آن را در روز عید قربان ذبح نمایند].

س: اگر چنانچه فرد عمره‌گزار [به سبب وجود دشمن، یا به سبب بیماری و غیره]، از عمره بازداشته شد، در این صورت در چه وقت باید حیوان «احصار» وی ذبح کرده شود؟

ج: فرد عمره‌گزار مختار است و در هر وقت که می‌خواهد می‌تواند آن را ذبح کند؛ البته مشروط بر آن که ذبح حیوان در حَرَم باشد. و این مسئله، جزو مسائل اجماعی می‌باشد.

س: هر گاه کسی که از رسیدن به حجّ در حصار و مانع قرار می‌گیرد، حیوان را ذبح نماید [و پس از آن حلال گردد و از احرام بدر آید]، آیا انجام کاری دیگر بر وی باقی می‌ماند؟

ج: کسی که از رسیدن به حجّ در حصار و مانع قرار می‌گیرد، بر وی لازم است تا در آینده، یک حجّ و یک عمره قضایی بیاورد؛ و کسی که از عمره در حصار و مانع قرار می‌گیرد، بر وی فقط یک عمره‌ی قضایی است.

س: اگر چنانچه کسی که از رسیدن به حجّ در حصار و مانع قرار می‌گیرد، «حاجی قرآن» باشد، در این صورت پس از حلال شدن، انجام چه چیزی بر وی واجب می‌گردد؟

ج: بر حاجی قِران که در حصار و مانع قرار می‌گیرد، یک حجّ و دو عمره می‌باشد.  
 س: اگر چنانچه شخصی که برای حجّ احرام بسته، [به سبب وجود دشمن یا بیماری یا عواملی دیگر] از رسیدن به حجّ، در حصار و مانع قرار گرفت، از این رو به سوی حَرَم گوسفندی را فرستاد و با کسی که گوسفندش را به سوی حَرَم حمل می‌کند قرار گذاشت تا آن را در روزی معین از طرف او ذبح کند؛ و پس از آن، حصار و مانع برطرف شد، در این صورت تکلیف وی چیست؟

ج: اگر چنانچه [پس از برطرف شدن حصار و مانع]، توان دریافت هَدی (گوسفند) و حجّ را داشت، در این صورت برای وی درست نیست تا خویشتن را حلال گرداند و از احرام بدر آید؛ و بر وی لازم است تا به انجام اعمال و مناسک حجّ خویش بپردازد، و به سوی حجّ متوجه شود.

و اگر چنانچه [پس از برطرف شدن حصار و مانع]، توان دریافت هَدی (گوسفند) را داشت ولی بر دریافت حجّ قدرتی نداشت، در این صورت خود را حلال نماید؛ و اگر چنانچه توان دریافت حجّ را داشت ولی بر دریافت هَدی، توانی نداشت، در این صورت برای وی از روی «استحسان» درست است تا خویشتن را حلال نماید؛ و بهتر آن است که به سوی حجّ خویش متوجه شود و مناسک حجّ خویش را انجام دهد.<sup>۱</sup>

س: اگر چنانچه فردی برای حجّ احرام بست و به مکه‌ی مکرمه نیز رسید، ولی هم از وقوف در عرفات و هم از طواف زیارت در حصار و مانع قرار گرفت، آیا در این صورت چنین فردی «مُحَصَّر» است یا خیر؟

ج: آری؛ چنین فردی «مُحَصَّر» می‌باشد.

س: اگر فردی برای حجّ احرام بست و در خود مکه، تنها از وقوف در عرفات یا تنها از طواف زیارت در حصار و مانع قرار گرفت، آیا در این صورت وی «مُحَصَّر» است یا خیر؟

ج: در این صورت وی در حکم «مُحَصَّر» نیست؛ توضیح این که: حکم «احصار» بر چنین فردی جاری نمی‌شود، زیرا اگر وی توان دریافت وقوف در عرفه را داشته باشد، در این صورت در عرفات وقوف می‌نماید؛ و پس از آن که حصار از وی برطرف شد، به طواف زیارت می‌پردازد.

<sup>۱</sup> - ر.ک: البحر الرائق (۶۰/۳) و رد المحتار (۳۳۵/۲).

و اگر چنانچه از وقوف در عرفات منع گردید، در این صورت حجّ از وی فوت گردیده است؛ و باید همچون کسی که حجّش فوت شده، رفتار نماید.

س: کسی که از رسیدن به حجّ در حصار و مانع قرار گرفته است؛ آیا با ذبح گوسفند، از اِحرامش حلال می‌گردد، یا این که باید موی سر خویش را بتراشد یا کوتاه نماید و پس از آن حلال می‌گردد؟

ج: در پرتو دیدگاه امام ابوحنیفه رحمته و امام محمد رحمته، ذبح گوسفند برای حلال شدن مُحرم از اِحرام، کافی است و با این کار از اِحرام خویش بیرون می‌آید. ولی امام ابویوسف رحمته بر این باور است که برای بیرون شدن از اِحرام، تراشیدن موی سر نیز لازم است.

### از دست دادن وقوف در عرفه

س: اگر چنانچه فردی برای حجّ اِحرام بست، و وقوف در عرفه را از دست داد تا این که صبح روز عید طلوع کرد، در این صورت تکلیف وی چیست؟

ج: از این شخص مُحرم، حجّ فوت گردیده است؛ و بر وی لازم است تا پس از اعمال و مناسک عمره، خویشتن را از اِحرام بدر کند و خود را حلال نماید؛ و خانه‌ی کعبه را طواف نماید و در میان صفا و مروه سعی کند و موی سرش را بتراشد یا کوتاه نماید.

س: پس از انجام این کارها، آیا چیزی دیگر بر وی واجب می‌گردد؟

ج: آری؛ بر وی لازم است تا قضای این حجّ را در سال آینده به جای آورد.

س: آیا بر این شخص، دم نیز واجب می‌گردد؟

ج: بر چنین فردی، دم لازم نمی‌شود.

س: آیا عمره نیز فوت می‌گردد؟

ج: عمره فوت نمی‌گردد؛ زیرا برای عمره، وقت معین و مشخصی وجود ندارد. و در تمامی سال می‌توان عمره را ادا نمود؛ و ادا کردن عمره تنها در پنج روزه مکروه است که پیشتر به بیان آن‌ها پرداختیم.

### «هَدی» (حیوانی که در سرزمین حرم، ذبح می‌گردد)

س: «هَدی» چیست؟

ج: «هَدی» عبارت است از: حیوانی که در حجّ و عمره، [در حرم] ذبح می‌گردد؛ و ذبح کردن «هَدی» به خاطر چند مورد است:

- ۱- به جهت بیرون شدن شخص «مُحَصَّر» از احرام.
- ۲- حاجی قِران و حاجی متمتع به خاطر شکرانه‌ی یکجا ادا نمودن حج و عمره، هدی را ذبح می‌نمایند.
- ۳- به خاطر کفاره‌ی جنایات، هدی ذبح می‌گردد. و این هدی برای کسانی است که در حال احرام مرتکب جنایتی شده باشند؛ یا یکی از واجبات حج را ترک کرده باشند.
- ۴- هدی نفلی؛ و این هدی برای تمامی افراد است که می‌خواهند به صورت نفلی، حیوانی را ذبح نمایند.
- س: هدی، از چه حیواناتی می‌باشد؟
- ج: هدی، فقط از شتر، گاو و گوسفند می‌باشد، و از حیواناتِ دیگر جایز نمی‌باشد؛ و در شتر، گاو و گوسفند، نر و ماده‌ی آنها یکسان است.
- س: آیا ذبح این حیوانات [گاو، شتر و گوسفند]، مقید به شرطی نیز می‌باشد؟
- ج: آری؛ ذبح این حیوانات، مقید به دو شرط می‌باشد که عبارتند از:
- ۱- حیوان هدی، «ثنی» یا بالاتر از «ثنی» باشد.
- ۲- حیوان هدی، از عیب‌ها و نقص‌ها، سالم باشد.
- س: «ثنی» به چه معنی است؟
- ج: «ثنی» در گوسفند، آن است که یک سال کامل را به پایان آورده باشد و در سال دوم داخل گردیده باشد؛ و «ثنی» از گاو، آن است که دو سال را کامل نموده و در سال سوم داخل شده باشد؛ و «ثنی» در شتر، آن است که پنج سال را کامل نموده و در سال ششم داخل شده باشد.
- س: اگر از میان میش‌ها، گوسفندی به سن «ثنی» نرسیده بود، آیا ذبح آن درست است؟
- ج: آری؛ اگر چنانچه در میان میش‌ها، گوسفندی بود که شش ماه را کامل کرده بود [و به گونه‌ی ای چاق و فربه بود که به دلیل چاقی] میان آن و میان گوسفندی که



یک سال را تکمیل کرده بود، فرق گذاشته نمی‌شد، پس اهدای چنین حیوانی درست است.<sup>۱</sup>

س: مراد از این که: «حیوان هدی، از عیب‌ها و نقص‌ها سالم باشد» چیست؟  
 ج: مراد از این که: «حیوان هدی، از عیب‌ها و نقص‌ها سالم باشد» این است که حیوان هدی، از اعضای صحیح و سالم برخوردار باشد؛ از این رو قربانی کردن حیوانی که دست، پا، گوش یا دم آن قطع شده باشد، درست نیست؛ و همچنین قربانی نمودن حیوانات کور، بسیار نحیف و لاغر [که لاغری آن به حدی رسیده است که در استخوان وی مغزی نیست] و حیوان لنگی که به سوی قربانگاه رفته نمی‌تواند، درست نیست.  
 س: اگر چنانچه قسمتی از گوش یا دم حیوان قطع شده بود، آیا قربانی نمودن آن درست است؟

ج: چنانچه بیشتر گوش یا بیشتر دم حیوان از بین رفته بود، پس ذبح آن برای قربانی درست نیست.

س: آیا حیوان هدی را می‌توان در هر کجا که برابر شد، ذبح نمود؟

ج: ذبح هدی، تنها در حرم درست است و در جایی دیگر جایز نیست.

س: در چه مواردی باید شتر یا گاو را ذبح نمود؟

ج: در موارد زیر باید یک شتر کامل یا یک گاو کامل ذبح شود:

۱- در کفاره‌ی فردی که در حال جنابت و ناپاکی به طواف زیارت پردازد و آن را [با طهارت] اعاده نکند.

۲- در کفاره‌ی فردی که پس از وقوف در عرفات و پیش از تراشیدن موی سر و پیش از طواف زیارت، با همسرش عمل زناشویی نماید. در این دو مورد به جز شتر و گاو نمی‌توان حیوان دیگری را ذبح نمود ولی در موارد دیگر همچون: دمِ إحصار، دمِ تمتع، دمِ قران، دمِ جنایت، یا هدی نافله، می‌توان گوسفندی را ذبح نمود.

<sup>۱</sup> - نویسنده‌ی «الجوهرة النيرة» در ص ۲۲۱ گوید: واژه‌ی «جذع» به میش یا بزى اطلاق می‌گردد که شش ماه را تکمیل نموده باشد. و برخی گفته‌اند: جذع به میش یا بزى گفته می‌شود که بیشتر سال را تکمیل نموده باشد؛ و قربانی این گونه حیوانات در صورتی درست است که اگر چنانچه با گوسفندانی که یک سال را تکمیل کرده‌اند قاطی شوند، شخص بیننده نتواند در میان آن‌ها فرق بگذارد. ر.ک: بحر الرائق (۷۵/۲)

س: آیا درست است که در برخی از قربانی‌ها، یک یا دو نفر و یا بیشتر از آن با همدیگر شریک و سهیم شوند؟

ج: آری؛ درست است که در یک شتر یا یک گاو، هفت نفر با یکدیگر شریک و سهمی شوند؛ البته مشروط بر آن که نیت و هدف هر یک از آن هفت نفر، نزدیکی و تقرّب به سوی خداوند متعال باشد.

س: هفت نفر در قربانی کردن یک شتر یا یک گاو با یکدیگر شریک شده‌اند؛ و برخی از آنان اراده‌ی آن را دارند تا از گوشت آن استفاده نمایند؛ در این صورت تکلیف چیست؟

ج: اگر چنانچه برخی از آنان اراده‌ی آن را داشته باشند تا از گوشت آن استفاده نمایند، پس در این صورت قربانی بقیه‌ی آن‌ها نیز درست نمی‌باشد.

س: آیا می‌تواند از گوشت هدی خویش بخورد؟

ج: برای صاحب هدی، درست است که از گوشت هدی حجّ نافله، هدی تمتّع و هدی قران بخورد؛ ولی خوردن از هدی إحصار و هدی جنایات درست نیست.

س: آیا در ذبح کردن هدی، روز یا وقت معین و مشخصی وجود دارد؟

ج: ذبح نمودن هدی تمتّع و هدی قران پیش از فرا رسیدن روز عید درست نیست؛ بلکه بر حاجی متمتّع و حاجی قران واجب است تا هدی خویش را در روز عید یا در دو روز پس از عید ذبح نمایند<sup>۱</sup>؛ و برای آن‌ها درست نیست تا ذبح این هدی را از دوازدهم ذی الحجّة به تأخیر بیاورند؛ و همچنین درست نیست تا این هدی را پیش از زدن جمره‌ی عقبه در روز عید، ذبح کنند؛ و ذبح هدی جنایات و هدی إحصار مقید به زمان مخصوصی نیست و در هر زمان می‌توان آن‌ها را ذبح نمود.

س: اگر چنانچه هدی تمتّع یا هدی قران را پس از روزهای عید ذبح نمود، تکلیف چیست؟

<sup>۱</sup> - علامه قدوری گوید: ذبح کردن هدی نفلی، هدی تمتّع و قران تنها در روز عید درست است.

قدوری حکم هدی نفلی را همانند حکم هدی تمتّع و قران قرار داده است.

نویسنده‌ی «هدایه» گوید: در اصل ذبح کردن هدی نفلی پیش از روز عید درست است، ولی ذبح آن در روز عید بهتر می‌باشد؛ و قول صحیح نیز همین می‌باشد. و مراد از روز عید، همان [سه] روز عید می‌باشد؛ زیرا ذبح کردن هدی تمتّع و قران تا غروب خورشید روز دوازدهم ذی الحجّة درست می‌باشد. و بدین موضوع در کتاب «بحر الرائق» (۷۷/۳) تصریح شده است.

ج: در این صورت به جهت به تأخیر انداختن ذبح هدی از وقت معین آن، دم دیگری بر وی لازم می‌گردد.<sup>۱</sup>

س: آیا واجب است که گوشت هدایا را فقط به مستمندان و فقراء حَرَم بدهند؟

ج: دادن گوشت هدایا به مستمندان حَرَم و به غیر آن‌ها جایز است.

س: آیا بردن هدایا به سرزمین عرفات، واجب است؟

ج: بردن هدایا به سرزمین عرفات واجب نیست.

س: چه فرقی در میان «نحر» و «ذبح» وجود دارد؟

ج: در شتر، «نحر کردن» سنت است و در گاو و گوسفند، «ذبح کردن». و عکس

این نیز با کراهیت جایز است.

س: آیا بر شخص مسلمان واجب است که با دست خودش گاو و گوسفند را ذبح

کند یا شتر را نحر نماید؟

ج: این کار واجب نیست؛ و اگر چنانچه کسی دیگر را به ذبح کردن فرمان دهد، باز

هم درست است. و بهتر آن است که اگر عمل ذبح را به خوبی انجام داده می‌توانست،

در این صورت خودش قربانی خویش را ذبح یا نحر نماید.

س: اگر چنانچه فردی، برای قربانی، شتری را با خود برد، و در مسیر راه ناچار شد

تا بر آن سوار شود؛ آیا سوار شدن بر شتر قربانی درست است؟

ج: اگر نیاز به سوار شدن داشت، در آن صورت بر آن سوار شود؛ و اگر چنانچه

نیازی به سوار شدن نداشت، در این صورت بر آن سوار نگردد.<sup>۲</sup>

س: اگر چنانچه شخصی، برای قربانی، شتر ماده یا گوسفندی را با خود برد، و آن

شتر و گوسفند شیرده بودند؛ آیا می‌تواند شیر آن‌ها را بدوشد؟

<sup>۱</sup> - اگر چنانچه پیش از ذبح کردن حیوان، موی سر خویش را تراشید و قربانی خویش را نیز از روزهای عید به تأخیر افکند، در این صورت دم سوم نیز بر وی واجب می‌گردد. و این دم سوم به جهت تراشیدن موی سر پیش از ذبح است. در کتاب «غنیة الناسک» ص ۱۵۰ بدین موضوع اشاره رفته است.

<sup>۲</sup> - ابوالزبیر گوید: شنیدم که از جابر بن عبدالله رضی الله عنه درباره‌ی سوار شدن بر حیوان قربانی پرسیدند. او در پاسخ گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمودند: «چون ناچار شدی، به گونه ای نیکو و پسندیده بر آن سوار شو؛ و تا زمانی که حیوان دیگری را برای سواری پیدا کنی، می‌توانی بر حیوان قربانی سوار شوی». [مسلم]

ج: شیر آن‌ها را ندوشد، بلکه بر پستان‌های آن‌ها آب سرد بپاشد تا با این کار شیرشان قطع گردد.

س: اگر هدی در راه هلاک گردید، در این صورت تکلیف چیست؟

ج: اگر چنانچه هدی نافله در راه هلاک گردید، بر وی هدی دیگری لازم نیست؛ و اگر هدی واجب هلاک گردید در این صورت بر وی واجب است تا هدی دیگری را جایگزین آن نماید.

س: اگر چنانچه به هدی، عیب و نقصی رسید، و آن عیب و نقص مانع ذبح آن هدی گردید، در این صورت تکلیف چیست؟

ج: اگر هدی واجب معیوب گردید، در این صورت هدی دیگری را جایگزین آن نماید؛ و در مورد هدی معیوب، مختار است و می‌تواند هر گونه که بخواهد در آن تصرف نماید.

و اگر هدی نافله، معیوب گردید، در آن صورت آن را به همراه عیب و نقصش، ذبح کند.

س: اگر چنانچه فردی برای قربانی، شتری را با خود برد، و نزدیک بود که این شتر در مسیر راه هلاک گردد، در این صورت تکلیف چیست؟

ج: اگر هدی نافله بود، آن را بکشد و سُم آن را با خون آن رنگین نماید و با خون آن، کوهانش را نیز رنگین کند؛ و لاشه‌ی ذبح شده‌ی آن را برای فقراء و مستمندان باقی گذارد؛ و نه صاحب آن و نه شخص ثروتمند دیگری از آن نخورد.  
و اگر هدی واجب بود، هدی دیگری را جایگزین آن نماید؛ و در مورد هدی ذبح شده، مختار است و می‌تواند هر گونه که بخواهد در آن تصرف نماید.

س: قلاده نمودن «هدی»، چه حکمی دارد؟

ج: قلاده نمودن هدی نافله، هدی تمتع و قران، مستحب است؛ و دم احصار و دم جنایات، قلاده نمی‌شوند.

س: [پس از ذبح کردن هدی]، با پالان و زین و افسار و لگام آن چه کار نمایند؟

ج: پالان و زین و افسار و لگام آن را نیز صدقه نمایند.

س: آیا می‌تواند مزد قصاب را از گوشت قربانی بپردازد؟

مزد قصاب را از گوشت قربانی [و از بهاء پوست] نپردازد؛ بلکه بر وی لازم است تا مزد وی را از خودش بدهد.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - علی رضی الله عنه گوید: «امرني رسول الله ﷺ ان اقوم علي بدنة وان اتصدق بلحمها وجلودها واجلتها، وان لا أعطي الجزار منها؛ قال: نحن نعطيها من عندنا»؛ «پیامبر ﷺ به من فرمان دادند تا شتری را قربانی کنم و گوشت و پوست و پالان و زین آن را صدقه نمایم. و به من فرمان دادند تا مزد قصاب را از آن ندهم؛ و فرمودند: مزد قصاب را خودمان می‌پردازیم.» [بخاری و مسلم]